ویرایش چهارم

ABC

فرهنگ ضرب المثل های انگلیسی

همراه با گزیده‌ای از ضرب المثل های اسکاتلندی

گردآورنده و مترجم: مهدی احمدی

شناسنامهٔ کتاب



نام کتاب: فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی

همراه با گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های اسکاتلندی

گردآورنده و مترجم: مهدی احمدی (ـ ۱۳۶۰)

A Dictionary of English Proverbs
With A Collection of Scotch Proverbs
Compiled and Translated into Persian by Mehdi Ahmadi

تاریخ نشر: شهریور ۱۳۹۷

تاریخ نشر ویرایش چهارم: آبان ۱۴۰۲

sherhayeoonjoori@gmail.com

shahbeyt.rozblog.com

فهرست

مقدمه ۲

آغاز کتاب ۴

پیوست: گزیدهٔ ضرب‌المثل‌های اسکاتلندی ۴۹۰

فهرست منابع ۵۲۰

دن کیشوت گفت: «سانچو، به باور من هیچ ضرب‌المثلی نیست که حقیقت نداشته باشد؛
چرا که همهٔ آن‌ها احکامی هستند که از خود تجربه، مادر تمام دانش‌ها، برگرفته شده‌اند.»

مقدمه

کتاب حاضر مجموعه‌ای از ۴۵۰۰ ضرب‌المثل است. بخش اصلی کتاب شامل ۴۲۵۰ ضرب‌المثل انگلیسی است. بخش پیوست نیز شامل ۲۵۰ ضرب‌المثل اسکاتلندی است. همهٔ ضرب‌المثل‌ها به صورت منظوم و بیش‌تر در قالب‌های تک‌مصرع و تک‌بیت ترجمه شده‌اند. دلیل چنین کاری این بوده که با کنکاشی در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی دریافته‌ام که موسیقی کلام در آن‌ها نقش برجسته‌ای دارد. بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی یک تک‌بیت یا تک‌مصرع هستند. در کتاب‌های منثور فارسی بسیاری جملات پرمعنا و فصیح و بلیغ وجود دارند که می‌توانسته‌اند ضرب‌المثل شوند، ولی گویا ما ایرانی‌ها به ابیات و مصرع‌ها بیش‌تر مایل بوده‌ایم و در بیش‌تر مواقع آن‌ها را به عنوان ضرب‌المثل پذیرفته و به کار برده‌ایم. یکی از دلایل این مسئله شاید این باشد که شعر تعلیمی در زبان فارسی پیشینه‌ای طولانی دارد. یکی از اولین نمونه‌های شعر دری، یعنی:

مهتری گر به کام شیر در است
شو خطر کن، ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه
یا چو مردانت مرگ رویاروی (حنظلهٔ بادغیسی)

شعری ضرب‌المثل‌وار است. از همان اوایل قرن سوم هجری که شعر دری کم‌کم پا گرفت، تا به امروز شعر تعلیمی کمابیش بخشی از شعر فارسی بوده است. این‌گونه شعرها که زهدیات خوانده می‌شدند، در شعر تقریباً همهٔ شاعران آغازین ادب فارسی، حتی منوچهری عشرت‌طلب، وجود دارند تا آن‌که سرانجام در شعر سنایی به اوج خود می‌رسند. طبیعی است که در چنین محیطی عادت ذهنی مردم شده باشد که کلام پندآموز را به صورت موزون و گاه مقفی بشنوند و به خاطر بسپارند و در محاورات خود به کار ببرند. بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی یا بیت‌ها و مصرع‌های شاعران فارسی‌زبان هستند یا اگر هم مصرعی از شعری نباشند، وزن یک مصرع یا نیم‌مصرع را دارند، مثل: «دایهٔ مهربان‌تر از مادر» (فاعلاتن مفاعلن فعلن) و «توبهٔ گرگ مرگ است» (مفتعلن فعولن).

بسیاری از ضرب‌المثل‌هایی هم که در بحور عروضی نمی‌گنجند، یا حالتی نیمه‌موزون دارند، یعنی با اندکی تسامح وزن عروضی دارند و ناگفته پیداست که آفریدهٔ شاعران غیرحرفه‌ای هستند، مثل: «تخم‌مرغ‌دزد شتردزد می‌شود» یا گونه‌ای شعر فولکلور هستند، مثل: «زیر لحاف کرباسی چِمدونه کسی چِمکنه کسی» یا موسیقی خود را از هم‌آوایی صامت‌ها و مصوت‌ها و جادوی مجاورت می‌گیرند، مثل: «هم خدا را می‌خواهد، هم خرما را» یا جملات و عباراتی غیرموزون، ولی مقفی و بعضاً دارای موازنه هستند، مثل: «راه باز، جاده دراز» و یا این‌که از *گلستان* سعدی گرفته شده‌اند و چنان‌که می‌دانیم نثر مسجع نوعی شعر منثور است که مثل بهترین نمونه‌های شعر سپید امروزی، پایه‌ای‌ترین بخش موسیقی خود را به شکلی آزاد از عروض می‌گیرد. همچنین موسیقی بسیاری از ضرب‌المثل‌های

فارسی هم از – به قول دکتر شفیعی کدکنی – موسیقی معنوی می‌آید که از آن می‌گذریم. به طور کلی می‌توان گفت که همهٔ عناصر سازندهٔ موسیقی شعر فارسی در موسیقی ضرب‌المثل‌های فارسی هم کاربرد دارند.

انگلیسی‌ها به شکسپیر می‌نازند، آلمانی‌ها به بتهوون، ایتالیایی‌ها به میکل آنژ و اسپانیایی‌ها به دالی؛ اما ما ایرانی‌ها که اسلام امکان پرداختن به بسیاری از هنرها را از ما گرفت، به نازنین همهٔ دوران‌ها، حافظ، می‌نازیم. هیچ ملتی چنین هنرمند ملی‌ای ندارد که تجلی کامل روح او باشد. ما رقص و موسیقی و نقاشی و مجسمه‌سازی و نمایش را در شعرمان سروده‌ایم. تجلی روح ایرانی همواره کلام آهنگین بوده و هست. از دورانی بسیار دورتر و مه‌آلودتر از زمانهٔ گوسان‌ها تا دوران خودمان با کلام آهنگین زیسته‌ایم، با شعر به خود خندیده و با شعر بر خود گریسته‌ایم. داستان‌های منثوری مثل *سمک عیار* و حتی شاهکاری همچون *کلیله و دمنه* هرگز مانند منظومه‌هایی چون *شاهنامه* و *خسرو و شیرین* و شعرواره‌ای مثل *گلستان* قبول عام نیافته‌اند. غیر از آن‌همه منظومه‌های داستانی و غیرداستانی، بسیاری از متون غیرادبی و حتی متون درسی رشته‌های مختلف علوم را هم به شکل منظوم نوشته‌ایم؛ چرا که باور داشته‌ایم کلام منظوم زیباتر و دلنشین‌تر است و به خاطر سپردن آن نیز آسان‌تر است. عارفان بزرگی، همچون شیخ ابوسعید، در مجالس خود از کلام منظوم بهره می‌گرفته‌اند؛ مولانا کلام منظوم را وسیلهٔ انتقال زیباترین و انسانی‌ترین دریافت‌ها از دین قرار داده است و فقیهانی، مثل حاج ملاهادی سبزواری، کلام منظوم را در آموزش دانش به کار گرفته‌اند. حتی در نثر فارسی نیز موسیقی کلام نقش پررنگی دارد. ساختارهای نحوی متون نثر کهنی همچون *کشف الاسرار میبدی* به وضوح مبنای زیباشناسانهٔ شعری دارند. متون عرفانی منثور فارسی نیز از نظر محتوایی، و در بسیاری از بخش‌هایشان، ساختاری، پیوند نزدیکی با شعر دارند. برخی از این متون، مثل *مقالات شمس*، سرشار از بازی‌ها و نوآوری‌های زبانی هستند. بسیاری از سخنان و شطحیات صوفیه نیز نوعی شعر آزاد هستند که سرشار از تشبیهات و استعارات و صنایع بدیع لفظی و معنوی و خالی از عیوبی همچون تنافر حروف و کلمات هستند.

در ترجمهٔ این کتاب تلاش کرده‌ام به این سنت دیرپای دوست‌داشتنی پایبند بمانم و تا آن‌جا که در توانم هست ضرب‌المثل‌ها را به شکلی آهنگین ترجمه کنم؛ البته نه به قیمت بی‌اعتنایی به اصول فصاحت و بلاغت و بی‌وفایی در قبال محتوا یا حتی ساختار متن انگلیسی؛ چرا که در ضرب‌المثل‌ها نیز، مثل شعرها و جملات قصار، ساختار کلام نقشی بنیادین دارد و در هنگام ترجمه باید ساختار آن‌ها حتی‌المقدور حفظ شود؛ برخلاف ترجمه‌های ادبی دیگر که مترجم در آن‌ها آزادی عمل بیش‌تری دارد.

توضیح: هرکجا که در انتهای یک ضرب‌المثل و داخل پرانتز نام زبان دیگری آمده، منظور این است که این ضرب‌المثل از آن زبان وارد زبان انگلیسی شده است. هر جا هم که اصل ضرب‌المثل در زبان مبدأ با روایت انگلیسی‌اش تفاوت داشته، به آن اشاره شده است.

مهدی احمدی

۱ آبان ۱۴۰۲ ـ قم

A

A bad beginning makes a bad ending.

آغاز بدی چو کار دارد
پایان بدی به بار آرد. (لاتین)

A bad day never hath a good night.

پس از روزی که بد باشد شب خوبی نمی‌آید.

A bad dog never sees the wolf.

سگ بد گرگ را هرگز نبیند.

A bad excuse is better than none.

بهانه‌ای الکی باز بهتر از هیچ است.

A bad tree does not yield good apples.

هیچ هنگامی از درختی بد
سیب خوبی به در نمی‌آید.

A bad workman blames his tools.

صنعتگر بد که تر زدن کار وی است
گوید که فقط مقصر ابزار وی است. (فرانسوی)
(اصل فرانسوی‌اش چنین است:
یکی صنعتگر بی‌عرضه و بد   کجا ابزار خوبی را بیابد.   (Mauvais ouvrier ne trouvera jamais bon outil.

A bad workman quarrels with his tools.

صنعتگر بد به‌جای کسب‌وکارش
سرگرم شود به جنگ با ابزارش.

A baited cat may grow as fierce as a lion.

زیر دندان سگی گربه اگر گشت اسیر
می‌شود جانوری شرزه و درنده چو شیر.

A barber learns to shave by shaving fools.

مرد سلمانی سر اصلاح ریش بی‌خرد
یاد می‌گیرد چگونه ریش می‌بایست زد.

A barley-corn is better than a diamond to a cock.

پیش خود یک خروس پندارد
جو به الماس هم شرف دارد.

A beggar can never be bankrupt.

گدای کوچه محال است ورشکسته شود.

A beggar pays a benefit with a louse.

به گدا قرضی و وامی اگه هر کس می‌ده
سود اون وامو گدا با یه شپش پس می‌ده.

A beggar's purse is always empty.

جیب‌های گدا همیشه تهی است.

A beggar's purse is bottomless.

جیب‌های یک گدا بی‌انتهاست.

A beggar's scrip is never filled.

کیسهٔ مرد گدا پرشدنی نیست که نیست.

A begun work is half ended.

نصف آن کار که آغاز شد انجام شده. (یونانی)

A bird in the hand is worth two in the bush.

میزان بهای یک پرنده در دست
همچون دو پرنده در علفزاران است. (یونانی)

A bird may be known by its song.

مرغکی را می‌توان از روی آوازش شناخت.

A bird never flew on one wing.

نپریده پرنده‌ای تا حال
با فقط استفاده از یک بال
(= با فقط یک پیالهٔ مشروب
بنده عمراً نمی‌شوم سرحال).

A black man is a jewel in a fair woman's eye.

یکی گوهر بُود یک مرد زنگی
به چشم خانم ناز و قشنگی.

A black plum is as sweet as a white.

آلوی سیاه هم همون اندازه
خوشمزه و شیرینه که آلوی سفید.

A blate cat makes a proud mouse.

گربهٔ خونه که بشه کمرو
چه یلی می‌شه موش کوچولو!

A bleating sheep loses a bite.

لقمه‌ای این وسط ضرر کرده
گوسفندی که وقت صرف غذا
از خودش بع‌بعی درآورده.

A blind leader of the blind.

رهبر کور دستهٔ کوران. (لاتین)

A blind man cannot judge colours.

در مورد رنگ‌ها قضاوت کردن
از آدم کور برنیاید ابداً. (لاتین)

A blind man will not thank you for a looking-glass.

تشکری نکند از تو مرد نابینا

در آن زمان که ببخشی به وی یک آینه را.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: با آینه یک کور چه کاری دارد؟ Quid cæco cum speculo?)

A blind man would be glad to see it.

کوری از دیدن آن شاد شود.

A blind man's wife needs no paint.

هر زنی همسر مردی کور است

از بزک کردن خود معذور است.

A bold foe is better than a cowardly friend.

یک دشمن بی‌باک به از دوست ترسوست.

A bonny bride is soon buskit.

یک عروس ناز و خوشگل زود آرایش شود.

A book that ia shut is but a block.

کتاب بسته همون کندهٔ درخته که بود.

A bow long bent grows weak.

کمان زمان زیادی اگر کشیده بماند

ضعیف می‌شود و بر هدف زدن نتواند.

A bribe will enter without knocking.

رشوه بی آن‌که دری را بزند می‌آید.

A broken friendship may be soldered, but will never be sound.

اگر شکسته شود دوستی، لحیم شود

ولی شبیه همان اولش نخواهد شد. (اسپانیولی)

A broken watch is right two times a day.

یک ساعت خراب که خوابیده است او

روزی دو بار وقت درستی نشان دهد.

A bully is always a coward.

زورگو همواره فردی بزدل است.

A burden of one's own choice is no burden.

باری که به میل خویش برمی‌داری
احساس نمی‌کنی که باشد باری.

A burden which one chooses is not felt.

باری که انتخاب شود حس نمی‌شود.

A buxom widow must be either married, buried, or shut up in a convent.

یک زن بیوهٔ شاداب و تپل
یا باید که به شوهر برود
یا که در قبر بخوابانندش
یا که در صومعه‌ای حبس شود. (اسپانیولی)
(در اصل اسپانیولی‌اش به‌جای «یا که در صومعه‌ای حبس شود» می‌گوید:
یا که یک راهبه در دِیر شود.   (Viuda lozana, ó casada, ó sepultada, ó emparedada.

A candle loses nothing by lighting another candle.

چیزی از شمع نگردد کم‌تر
با برافروختن شمع دگر.

A careless hussy makes many thieves.

هر زمان سربه‌هوا شد بانو
ای بسا دزد که می‌سازد او.

A careless master makes a negligent servant.

اگر بی‌توجه بُود سروری
شود بی‌مبالات هر نوکری.

A careless watch invites the thief.

یک نگهبان شلخته دزد را دعوت کند.

A carper will cavil at anything.

نق‌نقو دربارۀ هر چیز نقی می‌زند.

A carrion kite will never be a good hawk.

عمراً اگر یک زغن لاشخور
قوش پسندیده و خوبی شود.

A cat has nine lives, yet care will kill a cat.

گربه نه جان دارد، اما باز هم
گربه را دلشوره آخر می‌کشد.

A cat may look at a king.

گربه‌ای شاید به شاهی بنگرد.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:
گربه‌ای نیم‌پنی‌ای شاید   در رخ شاه نظر بنماید.   A bawbee cat may look at a king.)

A chain is only as strong as its weakest link.

زور زنجیر فقط در حدِ
قدرت سست‌ترین حلقۀ اوست.

A change is as good as a rest.

کمی تنوع و تغییر داشتن سر کار
خودش به خوبی یک استراحت است انگار.

A cheerful wife is the spice of life.

زن سرزندۀ از شادی مست
نمک زندگی شوهرش است.

A child may beat a man that's bound.

کودکی قادر است یک مردِ
دست و پا بسته را کتک بزند. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
مرد وقتی دست‌هایش بسته است   کودکی هم می‌دهد او را شکست.   Funiculis ligatum vel puer verberaret.)

A child may have too much of his mother's blessing.

قسمت هر بچه‌ای یک‌عالمه
از دعای خیر ماماِن وی است.

A child's bird and a boy's wife are well used.

خوب استفاده می‌شود از این دو طفلکی:
از همسر جوانکی و مرغ کودکی.

A city that parleys is half gotten.

شهری که برای صلح آماده شده
نصفش به کف دشمن او داده شده. (فرانسوی)

A civil denial is better than a rude grant.

آن جواب منفی‌ای کو را نزاکت زیور است
از جواب مثبت دور از ادب نیکوتر است.

A civil question deserves a civil answer.

آن سؤالی که با ادب پرسند
لایق یک جواب باادب است.

A clean fast is better than a dirty breakfast.

روزه‌ای پاکیزه از صبحانه‌ای آلوده به.

A clean glove may hide a soiled hand.

ای بسا دستکشی پاک و نظیف
که نهان کرده یکی دست کثیف.

A clean hand wants no washing.

دست پاکی بی‌نیاز از شست‌وشوست.

A clear conscience laughs at false accusations.

اگر وجدان فرد آسوده باشد
بخندد هر زمانی اتهامی
بر او بندند که بیهوده باشد.

A close mouth catches no flies.

دهان که بسته بماند مگس نمی‌گیرد. (اسپانیولی)

(این ضرب‌المثل را انگلیسی‌زبانان به دو معنا به کار می‌برند که اولی معادل این ضرب‌المثل فرانسوی است:

توی حلق روبه خفته   مفتکی چیزی نمی‌افته. A goupil endormi rien ne lui chet en gueule.

و دومی معادل این ضرب‌المثل اسپانیولی:

زبان نگذار چیزی را عیان سازد   که سر باید بهایش را بپردازد. No diga la lengua por do pague la cabeza.)

A cock is bold on his own dunghill.

هر خروسی روی تل فضله‌اش پرجرئت است. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

روی تل فضلهٔ خود چون جلوس   می‌کند، گردد دلاور هر خروس. Gallus in sterquilinio suo plurimum potest.)

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: هر خروسی روی تل فضله‌اش   با غروری بیش قوقولی کند.

Every cock craws crousiest on his ain midden head.)

A constant guest is never welcome.

هر کسی میهمان هرروزی است

مقدمش مطلقاً گرامی نیست.

A contented mind is a continual feast.

ذهن قانع بزم جاویدانی است.

A covetous man is good to none, but worst to himself.

خیر یک آدم طماع و حریص

نرسد هیچ به افراد دگر

شر او لیک همیشه به خودش

می‌رسد از دگران افزون‌تر. (لاتین)

A coward is always cruel.

فرد بزدل همیشه سنگدل است.

A coward may die many times before his death.

فرد بزدل قبل مرگش بارها شاید بمیرد.

A coward's fear makes a brave man braver.

ترس یک ترسو دلاور را دلاورتر کند.

A cracked bell can never sound well.

یه ناقوس وقتی ترک خورده باشه

صدایی که می‌ده بد و دلخراشه.

A crafty man is never at peace.

آدم نیرنگ‌بازی هیچ وقت آسوده نیست.

A creaking gate hangs longest on its hinges.

آن دری که غیژغیژی می‌کند

روی لولایش فزون‌تر ایستد.

A crooked tree will have a crooked shadow.

آن درختی که قدش کج باشد

سایه‌اش هم کج‌ومعوج باشد.

A crow is never the whiter for washing herself often.

هرچه هم شست‌وشو کند یک زاغ

رنگ و رویش سفیدتر نشود.

A crowd is not company.

جمعِ بسیار همنشینی نیست.

A curst cow has short horns.

شاخ‌های گاو ملعون کوته است.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:

به گاوی که بدذات و تخس است و بد   خدا شاخ کوته عطا می‌کند.   Dat Deus immiti cornua curta bovi.)

A dead bee will make no honey.

زنبور مرده شهد نمی‌سازد.

A dead wife is the best goods in a man’s house.

هست توی سرای یک آقا

یک زن مرده بهترین کالا.

A deaf husband and a blind wife make the best couple.

زوج زن کور و شوهر کر

مطلوب‌ترین زوج جهان است. (فرانسوی)

(اصل فرانسوی‌اش چنین است: زوج زن کور و شوهر کر   یک زوج همیشه‌شاد هستند.

Mari sourd et femme aveugle font toujours bon ménage.)

A dish of married love grows soon cold.

عشق وقتی تن به وصلت داده است

یک غذای از دهن افتاده است.

A dog is a man’s best friend.

بهترین دوست یک مرد سگی است.

A dog will not howl if you beat him with a bone.

سگ را اگر کتک بزنی با یک استخوان

او زوزه‌ای نمی‌کشد از درد و رنج آن.

A dog’s tooth, a horse’s hoof, and a baby’s bottom are not to be trusted.

نمی‌باید که اطمینان به دندان سگی کردن

به سم اسبی و ماتحت یک نوزاد هم ایضاً. (فرانسوی)

A door must either be shut or open.

هر دری یا باید او گردد فراز

یا که باید باشد از آن‌سوی باز. (فرانسوی)

A drowning man will catch at a straw.

مرد غریق چنگ به هر کاه می‌زند.

A dry cough is the trumpeter of death.

سرناچی مرگ سرفه‌ای خشک است.

A dumb man has no enemy.

آدم لال را عدویی نیست.

A dwarf on a giant's shoulder sees further of the two.

کوتوله‌ای بر شانهٔ یک غول وقتی می‌نشیند

از هر دوتاشان دورتر را می‌تواند که ببیند. (لاتین)

A fair face may hide a foul heart.

ای بسا روی خوب یک انسان

یک دل زشت را نموده نهان.

A fair face needs no paint.

یک چهرهٔ زیبا بزک‌دوزک نمی‌خواهد.

A fair woman and a slasht gown find always some nail in the way.

یک زن ناز و قشنگ و یک ردای ریش‌ریش

چندتایی میخ می‌یابند اندر راه خویش. (ایتالیایی)

(اصل ایتالیایی‌اش چنین است: یک زن ناز و قشنگ و یک لباس ریش‌ریش چند تا قلاب می‌یابند اندر راه خویش.

Bella donna e veste tagliazzata sempre s'imbatte in qualche uncino.

در ایرلند به این شکل متداول است: دختر ناز و قشنگی یا ردایی ریش‌ریش گیر خواهد کرد بر قلابی اندر راه خویش.

(A fine girl and a tattered gown always find something to hook them.

A fair woman smiling, bespeaks a purse weeping.

زن زیبای خندانی نشان است

که کیف پول مردی در فغان است. (ایتالیایی)

A fair woman without virtue is like palled wine.

زن زیبای بی‌عفت شرابی است

که اصلاً مزه و طعمی در او نیست.

A false report rides post.

شایعه بس سریع می‌تازد.

A fat sorrow is better than a lean one.

یک غم چاق از غم لاغر سر است.

A fault confessed is half redressed.

تا به انجام خطایی اعتراف

می‌کنی، یک نیمهٔ آن گشته صاف.

A fault once denied is twice committed.

انکار خطا خودش خطایی دگر است.

A fault once excused is twice committed.

توجیه خطا خودش خطایی دگر است.

A feast is not made of mushrooms only.

فقط با قارچ حاشا که توانی

به راه انداخت بزم و میهمانی.

A feather in hand is better than a bird in the air.

یک عدد پر که توی مشت شماست

بهتر از یک پرنده توی هواست.

A fine night to run away with another man's wife.

شب خوبی برای این‌که کسی

با زن دیگری فرار کند. (= یک شب مهتابی.)

A fish always rots from the head down.

ماهی از سوی سرش می‌گندد. (یونانی)

A fool always rushes to the fore.

همیشه و همه‌جا یک نفهم بی‌کله

به سوی خط مقدم هجوم خواهد برد.

A fool and his money are soon parted.

احمق و پولش سریع از هم جدا خواهند شد.

A fool at forty is a fool forever.

احمق چل‌ساله تا پایان عمرش احمق است.

A fool at forty is a fool indeed.

احمق چل‌ساله قطعاً احمق است.

A fool believes everything.

بی‌خرد هر چیز را باور کند.

A fool dances without a fiddle.

بی‌عقل بدون ویولن می‌رقصد.

A fool is ashamed to change his purpose.

احمق از تغییر رأی خود خجالت می‌کشد.

A fool is ever laughing.

هر مشنگی همیشه خندان است.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

خنده توی دهن مردم احمق خیلی است. Risus abundat in ore stultorum.)

A fool is fulsome.

بی‌خرد حال‌به‌هم‌زن باشد.

A fool is known by his babbling.

کس‌خلی را بشناسند از آن

کس‌شعری که بیارد به زبان.

A fool is pleased with his own folly.

بی‌عقل ز بی‌عقلی خود خرسند است.

A fool is wise in his own conceit.

خنگ در پندار موهوم غرورش عاقل است.

A fool knows more in his own house than a wise man in another’s.

خنگ را در خانهٔ خود درک و فهم بهتری است
از خردمندی که توی خانهٔ آن دیگری است.

A fool loseth his estate before he finds his folly.

پیش از آنی که به بی‌عقلی خود پی ببرد
مال و سرمایهٔ بی‌عقل ز دستش بپرد.

A fool may give a wise man counsel.

ای بسا یک کس‌مشنگ بی‌خرد
عاقلی را پند و اندرزی دهد. (یونانی)

A fool may make money, but a wise man should spend it.

ای بسا یک خنگ پول آرد به دست
لیک خرجش کار مردی عاقل است.

A fool may put something in a wise man's head.

در سر مردی فهیم و باخرد
ابلهی شاید که چیزی جا دهد.

A fool may throw a stone into a well, which a hundred wise men cannot pull out.

بسا که توی چاهی سنگی اندازد یک ابله مرد
که صد تا مرد عاقل نیز نتوانند بیرون کرد.

A fool only wins the first game.

کسی که یه هالوی خنگ و خره
فقط بازی اولو می‌بره. (دانمارکی)

A fool thinketh himself wise.

هر مشنگی خویشتن را عاقلی داند.

A fool will not give his bauble for the Tower of London.

ابلهی خرت و پرت خود را با
برج لندن عوض نخواهد کرد.

A fool’s bolt is soon shot.

ترکش هر کله‌پوکی زود خالی می‌شود. (لاتین)

A fool's bolt may sometimes hit the mark.

تیر احمق نیز گاهی بر هدف
می‌خورد از این‌طرف یا آن‌طرف.

A fool's mouth is his destruction.

دهان ابلهی نابودی اوست. (عبری – یکی از امثال سلیمان است.)

A fool’s paradise.

بهشت آدمی بی‌عقل و گاگول
(= خیالات محال و غیرمعقول).

A fool’s paradise is better than a wise man’s purgatory.

البته بهشت اسکل خر
از برزخ عاقل است خوش‌تر.

A fool's speech is a bubble of air.

سخن‌های ابله حباب هواست.

A fool’s tongue is long enough to cut his own throat.

زبان یک ابله بلند آن‌قدَر هست
که راحت گلوی خودش را ببرد.

A fool's tongue runs before his wit.

زبان خنگ پیشاپیش عقل او دوان باشد.

A forced kindness deserves no thanks.

لطف اگر زورکی و اجباری است
مطلقاً لایق تشکر نیست.

A fortress and a woman that comes to parley is willing to yield.

قلعه‌ای که برای صلح و زنی
که برای رفاقت آمده است
هر دو شل کرده‌اند، سفت بگیر
قلعه فتح است و زن مخش زده است.

A foul morn may turn to a fair day.

ای بسا یک صبح طوفانی بد
در نهایت روز آرامی شود.

A fox is not taken twice in the same snare.

روباه دو بار هیچ هنگام
حاشا که بیفتد او به یک دام. (یونانی)

A friend in need is a friend indeed.

دوست راستین هر کس اوست
که زمان نیاز باشد دوست. (لاتین)

A friend is never known till needed.

دوستت را نشناسی، تا کی؟
تا که کار تو بیفتد با وی. (لاتین)

A friend is not so soon gotten as lost.

اگرچه فوری از دستت رود دوست
به دست آوردنش مشکل‌تر از اوست.

A friend to all is a friend to none.

هر کسی دوست هر انسانی است
دوست هیچ کسی نیست که نیست. (یونانی)

A friend's dinner is soon dished.

ناهار رفیق زود در بشقاب است.

A friend's eye is a good mirror.

دیدهٔ یک دوست یک آیینهٔ نیکوست. (ایرلندی)

A friend’s frown is better than a fool’s smile.

اخم یک دوست ز لبخند یک ابله خوش‌تر.

A full belly counsels well.

شکم سیر خوب پند دهد.

A full belly neither fights nor flies well.

شکم پر نه خوب می‌جنگد
نه تواند که خوب دربرود.

A full cup is hard to carry.

حمل یک ساغر پر دشوار است.

A full cup must be carried steadily.

جام پر را باید آرام و به دقت حمل کرد.

A full purse makes the mouth to speak.

یک کیسهٔ پر هر دهانی را به گفتار آورد.

A full purse never lacketh friends.

یک کیسهٔ پر هرگز بی‌دوست نمی‌ماند.

A gentleman will do like a gentleman.

رفتار هر جنتلمنی مانند یک جنتلمن است.

A gift long waited for is sold, not given.

آن هدیه که خیلی بشوی منتظرش
گویی به فروش رفته، داده نشده.

A gift with a kind countenance is a double gift.

آن هدیه که با لطف و صفا داده شود
انگار نه یک هدیه، دو تا هدیه بُود.

A girl’s fortune is between her thighs.

اقبال دختری وسط هر دو ران اوست. (روسی)

A gloved cat was never a good hunter.

آن گربه‌ای که دستکشی می‌کند به دست

حاشا که او شکارچی‌ای خوب و قابل است. (فرانسوی)

(اصل فرانسوی‌اش چنین است:

گربه‌ای که دستکش دارد به دست   از شکار موش کلاً عاجز است.   Chat engaunté ne surrizera ja bien.)

A golden bit does not make the horse any better.

از طلا هم که باشه یک دهنه

اسبه رو اسب بهتری نکنه.

A golden key can open any door.

یک کلید طلا که می‌آید

هر دری را که هست بگشاید.

A good anvil does not fear the hammer.

سندان خوبی از چکش هرگز نترسد.

A good beginning is half the battle.

نیمی از جنگ شروعی خوب است.

A good beginning makes a good ending.

شروعی خوب را پایان خوبی است. (لاتین)

A good child soon learns.

یک بچهٔ خوب زود می‌آموزد.

A good deed is never lost.

یک کار نکو هرگز بی‌اجر نمی‌ماند.

A good dog deserves a good bone.

هر سگی شایسته و مطلوب بود

لایق یک استخوان خوب بود.

A good example is the best sermon.

بهترین موعظه سرمشق نکوست.

A good face is a letter of recommendation.

چهره‌ای زیبا سفارش‌نامه‌ای است.

A good lawyer is an evil neighbour.

یک وکیل خوب بد همسایه‌ای است. (فرانسوی)

A good man can no more harm than a sheep.

هست یک نیکمرد خوش‌کردار
مثل یک گوسفند بی‌آزار.

A good man is hard to find.

یافتن مرد نکو مشکل است.

A good marksman may miss.

ناوک‌انداز خوب هم چه بسا
که رود تیرهای او به خطا.

A good name is better than a good face.

نام نیک از روی نیکو بهتر است.

A good name is better than riches.

نام نیک از مال و ثروت بهتر است.

A good name is sooner lost than won.

نیکنامی زودتر زانی که حاصل می‌شود
می‌رود از دست آدم‌ها و کنسل می‌شود.

A good name is the best of all treasures.

نیکنامی برترینِ گنج‌هاست.

A good occasion for courtship is when the widow returns from the funeral.

بیوه تا از مراسم تدفین

می‌رسد، وقت خواستگاری از اوست.

A good paymaster never wants workmen.

کارفرمای خوش‌حساب اصلاً

لنگ یک کارگر نمی‌ماند.

A good surgeon must have an eagle’s eye, a lion’s heart, and a lady’s hand.

جراح خوب را سه نشان است در بدن:

چشم عقاب با دل یک شیر و دست زن.

A good tale ill told is marred in the telling.

قصهٔ خوبی که بد تعریف شد

لطفشو از دست داده خودبه‌خود. (لاتین)

A good tale is none the worse for being twice told.

یک قصهٔ خوب باز هم گفتنی است.

A good thing is soon snatched up.

چیز خوبی را سه‌سوته کش روند.

A good tongue is a good weapon.

زبانی نکو یک سلاح نکوست.

A good tree brings forth good fruit.

درخت نکو میوه‌اش هم نکوست.

A good wife and health is a man’s best wealth.

زنی خوب و تنی شاداب و بی‌درد

بُود نیکوترین دارایی مرد.

A good wife makes a good husband.

زن اگر هست یک زن نیکو

می‌کند شوی خویش را نیک او.

A great book is a great evil.

کتاب بزرگی بلای بزرگی است. (یونانی)

A great dowry is a bed full of troubles.

یک جهیزیهٔ بسیار بزرگ

بستر ناخوش پردردسری است.

(روایت آمریکایی این ضرب‌المثل چنین است:

یک جهیزیهٔ زیاد از حد   بستری از تمشک جنگلی است.   (A great dowry is a bed full of brambles.

A great fortune in the hands of a fool is a great misfortune.

ثروت خیلی بزرگی توی دست کس‌بیو

نکبت و بدبختی خیلی بزرگی باشد او.

A great fortune is a great slavery.

آن مال که بسیار بزرگ است

یک بردگی سخت سترگ است. (لاتین) (نقل قولی از سنکا Seneca است.)

A great ship asks deep waters.

کشتی‌ای که بزرگ باشد او

آب‌هایی عمیق می‌خواهد.

A greedy man God hates.

از آدم طماع خدا بیزار است.

A green wound is soon healed.

زخم تازه زود درمان می‌شود.

A growing youth hath a wolf in his stomach.

جوانی که قد می‌کشد دم به دم

یکی گرگ دارد درون شکم.

A grunting horse and a groaning wife seldom fail their master.

یک اسب خرخرو و یک عیال غرغروی گند

به ریش صاحب بیچارهٔ خود بسته می‌مانند.

A guilty conscience never needs an accuser.

وجدان گناهکار که باشد، به هیچ رو
دیگر به بازخواست نیازی ندارد او.

A guilty mind punishes itself.

یک ضمیر مجرم و تقصیرکار
خویشتن را گوشمالی می‌دهد.

A hair of the dog that bit me.

مویی از آن سگ که مرا نیش زد
(= مِی‌زده را مِی بکند هوشیار).
(یک ضرب‌المثل ایتالیایی می‌گوید: مویی از سگ زخم نیشش را مداوا می‌کند. Del can che morde, il pelo sana.
در اسکاتلند می‌گویند: مویی از آن سگ که نیشت زد بگیر. Tak a hair o' the dog that bit you.)

A hand will not wash the other for nought.

یک دست دست دیگری را مفت و مجانی نمی‌شوید.

A handful of good life is better than a bushel of learning.

دمی آسودگی خوش‌تر ز یک خروار دانایی است.

A hand-saw is a good thing, but not to shave with.

ارّه‌دستی وسیلهٔ خوبی است
مال اصلاح ریش اما نیست.

A happy heart is better than a full purse.

یک دل خالی از غم و شنگول
بهتر است از دو جیب غرقهٔ پول. (ایتالیایی)

A head that's white to maids brings no delight.

چون سفید است دگر موی روی سر مرد
دختران را سر شوق او نخواهد آورد.

A heavy purse makes a light heart.

جیب سنگین سبک کند دل را.

A hedge between
Keeps friendship green.

بین باغ دوستی وقتی حصار
می‌گذاری سبز آرد برگ و بار. (آلمانی)
(اصل آلمانی‌اش چنین است:
بین باغ عاشقی وقتی چپر   می‌گذاری می‌شود سرسبزتر.   (Ein Zaun dazwischen mag die Liebe erfrischen.

A hired horse tired never.

اسبی که کرایه کرده باشند او را
وامانده و خسته نشده تا حالا.

A hog in armour is still but a hog.

یک خوک زره نیز که بر تن بکند
فرقی نکند، باز فقط یک خوک است.

A home is not home without mom.

خونه، مامان که نباشه، خونه نیست.

A honey tongue, a heart of gall.

زبانی از عسل، قلبی ز زهراب.

A house divided cannot stand.

خانه‌ای نصف که گردد حاشا
که تواند که بماند سرپا.

A house is not a home.

نه هر خانه‌ای خونه‌ای می‌شود.

A hungry belly has no ears.

یک شکم گرسنه را گوش سخن‌شنو کجاست. (لاتین)

A hungry horse makes a clean manger.

هر زمانی گرسنه شد یابو
آخورش را تمیز می‌کند او.

A hungry louse bites sore.

شپشی که گرسنه باشد او
نیش خود را کند عمیق فرو.

A hungry man is an angry man.

یک مرد گرسنه خشمگین است.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: گرسنگی است که بر خشم ما بیفزاید. Fames bilem acuit.)

A hungry man sees far.

یک مرد گرسنه دور را می‌بیند.

A hungry man thinks the cook lazy.

آدم گرسنه می‌پندارد
آشپز کون گشادی دارد.

A hungry wolf is fixed to no place.

یک گرگ گرسنه هیچ هنگام
در هیچ‌کجا نگیرد آرام.

A joke is a very serious thing.

هر جوکی یک چیز خیلی جدی است.

A joy shared is a joy doubled, but a sorrow shared is a sorrow halved.

دوبرابر شده یک شادی تقسیم‌شده
لیک یک ماتم تقسیم‌شده نیم شده.

A king without learning is but a crowned ass.

شاهی که سوادکی نداره
تنها یه الاغ تاجداره.

A knave discovered is a great fool.

رذلی که مچش باز شود اِند مشنگ است.

A lame traveller should get out betimes.

وقتی که مسافری چلاق است
باید سر وقت راه افتد.

A lawyer never goes to law himself.

شخص وکیل بر سر چیزی ز دیگری
هرگز به دادگاه شکایت نمی‌کند. (ایتالیایی)
(اصل ایتالیایی‌اش چنین است:
هر اتفاق هم که بیفتد وکیل خوب هرگز به دادگاه شکایت نمی‌برد. Nessun buon avvocato piatisce mai.)

A lazy sheep thinks its wool heavy.

گوسفند تنبل فکر و ذکرش این است:
پشم‌های تن من چقدَر سنگین است.

A leg of a lark is better than the body of a kite.

یک پای چکاوک به سراپای زغن می‌ارزد.

A lender nor borrower be.

قرض‌ده و قرض‌بگیری نباش.

A leopard cannot change its spots.

پلنگ از عوض کردن خال‌های تنش عاجز است. (لاتین) (= آدم بد عوض نخواهد شد.)

A lewd bachelor makes a jealous husband.

یک بی‌زن زنبارهٔ عیاش و لچر
یک شوهر شکاک شود آخر سر.

A liar is not believed when he speaks the truth.

هر زمانی دروغگو شد مرد
سخن راست هم که می‌گوید
هیچ‌کس باورش نخواهد کرد. (لاتین) (نقل قولی از سیسرو Cicero است.)

A lie begets a lie.

هر دروغی را دروغ دیگری اندر پی است.

A lie is halfway around the world before the truth gets its boots on.

راست پوتین‌های خود را تا بیاید پا کند

یک دروغ از دور دنیا نصف آن را رفته است.

A light heart lives long.

یک دل شاد و رها عمر درازی دارد.

A light-heeled mother makes a heavy-heeled daughter.

مادری فعال اگر کار زیادی می‌کند

در نهایت دخترش را کون‌گشادی می‌کند.

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:

زن زبروزرنگ چالاکی دختری کون‌گشاد بار آرد. An olite mother maks a dawdie dochter.)

A light purse is a heavy curse.

کیف پول سبکی لعنت بس سنگینی است.

A light purse makes a heavy heart.

جیب آدم همین که خالی شه

دل آدم به‌جاش پر می‌شه. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

A lion among sheep and a sheep among lions.

در میان گوسفندان شیری است

در میان شیرها یک گوسفند.

A lion may be beholden to a mouse.

نره‌شیری ای بسا لازم شود

زیر بار منت موشی رود. (یونانی)

A lion's skin is never cheap.

هیچ موقع پوست یک شیر ارزان نیست.

A little barrel gives but a little meal.

بشکه‌ای کوچک به آدم آردی اندک دهد.

A little chink lets in much light.

شکاف کوچکی در بین دیوار

به داخل می‌فرستد نور بسیار.

A little debt makes a debtor, but a great one an enemy.

بدهکاری بسازد قرض کوچک

بزرگش لیک یک دشمن بسازد.

A little fire is quickly trodden out.

آتشی کوچک و جزئی فوراً

زیر پای تو لگد می‌گردد. (نقل قولی از شکسپیر Shakespeare در پردهٔ چهارم *هنری ششم* Henry VI است.)

A little house well fill'd,
A little land well till'd,
And a little wife well will'd.

خانه‌ای کوچک و از هرچه بخواهی لبریز

تکه‌ای مزرعهٔ کاشتهٔ حاصلخیز

همسری کوچک و مطلوب دل و شورانگیز.

A little is better than none.

اندک از هیچ نکوتر باشد.

A little knowledge is a dangerous thing.

علم کم چیز بس خطرناکی است.

A little love and a little money.

اندکی عشق و اندکی هم پول.

A little man may cast a great shadow.

مرد بسیار کوچکی شاید

سایه‌ای بس بزرگ اندازد.

A little mischief is too much.

کمی بدجنس بودن هم زیاد است.

A little nonsense now and then,
Is relished by the wisest men.

گاه مردانی که خیلی عاقل‌اند
با کمی خل‌بازی خود خوشدل‌اند.

A little of everything is nothing in the main.

اندکی زین و اندکی هم زان
جمع وقتی شود همان هیچ است.

A little of what you fancy does you good.

اندکی از آنچه در رؤیای توست
می‌کند حال تو را خوب و درست.

A little wit serves a lucky man.

برای آدم خوش‌شانس عقل اندکی کافی است.

A little with quietness is God's own gift.

اندکی مال و کمی آرامش
هدیه‌ای از طرف شخص خداست.

A little wood will heat a little oven.

هیزمی کوچک اجاق کوچکی را گرم خواهد کرد.

A living ass is better than a dead lion.

خر زنده ز شیر مرده سر است.

A living dog is better than a dead lion.

سگی زنده ز شیری مرده بهتر. (نقل قولی از تورات است: جامعه ۹:۴.)

A loaded wagon makes no noise.

گاری پُر سروصدا نکند

(= آدم پولدار هیچ زمان

صحبت از پول با شما نکند).

A loan should come laughing home.

وام باید با لبی خندان به خانه بازگردد.

A lord's stomach and a beggar's purse agree not.

معدهٔ لرد و کیف پول گدا

ابداً جور درنمی‌آیند.

A loveless life is a living death.

زندگی بی عشق مرگی زنده است.

A loving man will be a jealous man.

مرد عاشق حسود خواهد شد.

A low hedge is easily leaped over.

از حصار کوته آسان می‌پرند.

A maid oft seen, and a gown oft worn,
Are disesteemed and held in scorn.

جامه‌ای که زیاد می‌پوشی

دختری که مدام می‌بینی

هر دوشان را حقیر می‌داری

خوار و بی‌احترام می‌بینی.

A maid that laughs is half taken.

دختری که می‌خندد توی روی تو سرمست

یعنی این‌که شل شده و نیمی از مخش زده است.

A maiden with many wooers often chooses the worst.

دختری که خواستگاران زیادی را ببیند

بدترین را غالباً از بینشان برمی‌گزیند.

A man among children will be long a child, a child among men will be soon a man.

مرد بین بچه‌ها یک بچه می‌ماند

بچه بین مردها یک مرد خواهد شد.

A man can do more than he can.

می‌تواند آدمی با جسم و جان خویشتن

کارهایی را کند بیش از توان خویشتن.

A man cannot live by the air.

با باد هوا نمی‌توان زیست.

A man cannot wive and thrive the same year.

در کجا دیدی که در یک سال مرد

زن گرفت و پیشرفتی نیز کرد.

A man gains nothing by vainglory but contempt and hatred.

به‌جز تحقیر و کینه هیچ چیزی

ز مدح خویشتن حاصل نگردد.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

چه زیادند که از تو متنفر باشند   عاشق و شیفتهٔ خویش اگر که باشی.   Multi te oderint si teipsum ames.)

A man in love is a fool, and an old man in love is the greatest fool of all.

مرد عاشق ابلهی از جمله خل‌های جهان است

پیرمرد عاشقی ابله‌ترین ابلهان است.

A man is a fool or his own physician at forty.

آدم چل‌ساله یا باشد ببو

یا پزشک خویشتن گردیده او. (لاتین) (در اصل لاتینش به‌جای چل‌ساله، سی‌ساله است.)

A man is a lion for his own cause.

برای منفعت خویش هر کسی شیری است.

A man is judged by his deeds, not by his words.

دربارهٔ آدمی نه از گفتارش
بر پایهٔ کردار طرف حکم کنند.

A man is known by the company he keeps.

آدمی را می‌شناسند از همان
جمع یاران وی و از همدمان. (لاتین)

A man is weal or woe as he thinks himself so.

آدمی یا شاد است یا که غمگین باشد
بسته به فکر خودش که کدامین باشد.

A man may buy gold too dear.

بسا که مرد طلا را بسی گران بخرد.

A man may dig his grave with his teeth.

ای بسا آدم به دندان‌های خود
دم به دم گور خودش را می‌کند.

A man may do what he likes with his own.

یک مرد همیشه اختیاری دارد
با مال خودش هرآنچه خواهد بکند.

A man may live upon little, but he cannot live upon nothing.

ای بسا که آدمی با کم تواند زیست
زیستن با هیچ اما هیچ ممکن نیست.

A man must plough with such oxen as he hath.

شخم باید همی‌زند یارو
با همان گاوها که دارد او.

A man must sell his ware at the rate of the market.

هر کسی باید که هر جنسی که دارد را
طبق نرخ و قیمت بازار بفروشد.

A man never surfeits of too much honesty.

آدمی از صداقت بسیار

هیچ موقع نمی‌شود بیزار.

A man of cruelty is God’s enemy.

آن آدمی که ظلم کند دشمن خداست.

A man of gladness seldom falls into madness.

آدم شاد به ندرت به سرش خواهد زد.

A man of many trades begs his bread on Sundays.

اون که خیلی شغل داره نونشو

روز یکشنبه گدایی می‌کنه.

A man of straw is better than a woman of gold.

مرد اگر از کاه هم باشد سر است

از زنی که پیکر او از زر است. (فرانسوی)

(اصل فرانسوی‌اش چنین است:

مرد اگر از کاه او را پیکر است   ارزشش مانند یک زن از زر است.   (Un homme de paille vaut une femme d’or.

A man of words and not of deeds is like a garden full of weeds.

مردی که مرد حرف شد و مرد کار نیست

مانند باغ غرق علف‌های هرزه‌ای است.

A man surprised is half beaten.

مرد غافلگیر وقتی می‌شود

نیمی از یک جنگ را او باخته.

A man that does what no other man does, is wondered at by all.

مایهٔ حیرت خلق است آن مرد

اگر انجام دهد کاری را

که جز او هیچ‌کس آن کار نکرد.

A man who is his own lawyer has a fool for his client.

مردی که وکیل خویش باشد
یک مشتری مشنگ دارد.

A man without a smiling face must not open a shop.

هرکه را نیست لبانی خندان
او نباید بنشیند به دکان. (چینی)

A man’s best fortune is a dead wife.

یک زن مرحومهٔ مغفورهٔ خلدآشیان
آخر خوشبختی یک مرد باشد در جهان.

A man’s best fortune, or his worst, is a wife.

بهترین یا بدترین شانسی که در
زندگی یک مرد دارد همسری است.

A man's gift makes room for him.

هدیهٔ هر آدمی جایی برایش وا کند.

A man’s house is his castle.

خانهٔ هر آدمی کاخ وی است.

A man’s own manners do shape him his fortune.

راه و روش زندگی یک آقا
می‌سازد و شکل می‌دهد بختش را.

A man's walking is a succession of falls.

راهپیمایی ما آدم‌ها
دوری از دم به دم افتادن‌هاست.

A man’s wealth is his enemy.

دارایی مرد دشمن اوست.

A man's wife is his blessing or his bane.

همسر یک مرد یا یک رحمت است

یا بلای جان و طوق لعنت است. (ایرلندی)

A monkey in silk is a monkey no less.

عنتری در جامهٔ ابریشمین

عنتری باشد، نه چیزی بیش از این.

A mother’s heart never grows old.

دل مادری پیر هرگز نگردد.

A mother’s love is ever fresh.

عشق یک مادر همیشه تازه است.

A mountain and a river are good neighbours.

کوهی و رودی هرکجا هستند

همسایه‌هایی باصفا هستند.

A mouse in time may bite in two a cable.

موش اگر فرصت کند زنجیر را

می‌جود تا از وسط نصفش کند.

A mouse may help a lion.

یک موش ای بسا که به شیری کمک کند. (یونانی)

A mouse will not love a cat.

موش هرگز به میل و رغبت خود

عاشق گربه‌ای نخواهد شد.

A naked man must run.

مرد کون‌لخت بباید بدود.

A new broom sweeps clean.

جاروی نو پاکیزه جارو می‌کند. (= هر رییس جدیدی همان اول تعدادی را اخراج می‌کند.)

A new friend makes the old forgotten.

رفیقی نو رفیق کهنه‌ای را
به زودی می‌برد از خاطر ما.

A nightingale cannot sing in a cage.

بلبل نمی‌تواند
توی قفس بخواند.

A nod for a wise man, and a rod for a fool.

بهر عاقل سری تکان دادن
ترکه‌ای هم برای یک کودن. (عبری)

A nod from a lord is a breakfast for a fool.

بهر آن مرد که او اسکل دیوانه‌ای است
سر تکان دادن یک لرد چو صبحانه‌ای است.

A nod of honest men is enough.

سر تکان دادن هر مرد شریفی کافی است.

A nod's as good as a wink to a blind horse.

تفاوتی نکند بهر اسب کور که تو
سری تکان بدی یا که چشمکی بزنی.

A penny in one's pocket is a good companion.

یک پنی در جیب آدم همنشین خوبی است.

A penny saved is a penny gained.

هر یک پنی که فرد پس‌انداز کرده است
انگار کن که یک پنی آورده او به دست.

A pennyworth of mirth is better than a pound of sorrow.

یک نخود شادی ز یک من غم سر است.

A pet lamb makes a cross ram.

یک برهٔ رام قوچ تخسی گردد.

A picture paints a thousand words.

در دل هر نگاره‌ای نقش هزار واژه است.

A place for everything and everything in its place.

جایی برای هرچه و هر چیز در جای خودش.

A plant often removed cannot thrive.

گیاهی که این‌جا به آن‌جا شود
محال است روزی شکوفا شود.

A poor beauty finds more lovers than husbands.

هر زمان بی‌پول باشد خوبروی
بیش‌تر عاشق بیابد تا که شوی.

A poor man’s table is soon spread.

میز غذای آدم بی‌پول و تنگدست
خیلی سریع چیده و آماده گشته است.

A poor spirit is poorer than a poor purse.

روح تهی از جیب تهی نیز تهیدست‌تر است.

A poor wedding is a prologue to misery.

فقیرانه وقتی عروسی به‌پاست
سرآغاز بدبختی زوج‌هاست.

A pound of care will not pay an ounce of debt.

یک من اندوه و عذابی که تو را بگدازد
یک نخود قرض تو را باز نمی‌پردازد.

A problem shared is a problem halved.

یک مشکل تقسیم‌شده نیم شده.

A prophet is not recognized in his own land.

در سرزمین خویش پیمبر غریبه است. (به توضیح ضرب‌المثل بعدی رجوع شود.)

A prophet is not without honour save in his own country.

هیچ پیغمبری ذلیل نشد

جز که در زادگاه و موطن خود. (طبق روایت انجیل این گفتهٔ عیسی است: متی ۱۳:۵۷ و مرقس ۶:۴)

A proud heart and a beggar's purse agree not well together.

یک دل مغرور و یک جیب گدا

سخت ناجورند با هم این دو تا.

A proud heart in a beggar's breast.

یک دل پرمدعا در سینهٔ مردی گدا.

A proud look makes foul work in a fine face.

خودپسندی هر زمان ره در نگاهی می‌برد

چیز زشتی بر سر رخسار زیبا آورد.

A quiet conscience sleeps in thunder.

هر زمان وجدان فرد آسوده است

زیر تندر نیز خوابش می‌برد.

A ragged colt may make a good horse.

بسا کره‌ای تخس و ناسازگار

که اسبی شود عالی و راهوار.

A reconciled friend is a double enemy.

دشمن اندر دشمن است آن دوستی که داشتی

کو پس از قهری که کرده می‌کند باز آشتی. (اسپانیولی)

A resolute heart endures no counsel.

وقتی دلی مصمم انجام کاری است

از دست هر نصیحت و پندی فراری است.

A rich man and a miserable.

آدم پولدار بدبختی.

A rich man has more cousins than his father had kin.

پسرعمو و پسرعمه‌های مرد غنی
فزون‌ترند ز فامیل‌های بابایش.

A rich man’s money hangs him oftentimes.

پول‌های جناب ثروتمند
اغلب او را به داری آویزند.

A rising tide lifts all boats.

به دست خویش چو مدی به پای می‌خیزد
بلند می‌کند از دم هرآنچه قایق هست. (دربارهٔ چیزی گفته می‌شود که به حال همه مفید است.)

A rolling eye, a roving heart.

حاصل چشم‌چرانی دل سرگردانی است.

A rolling stone gathers no moss.

سنگی که بغلتد خزه بر وی ننشیند. (یونانی)

A rotten apple spoils the barrel.

سیب گندیده‌ای به تنهایی
بشکهٔ سیب را به گند کشد.

A round peg in a square hole.

یک میخ گرد توی سوراخ چارگوشی.

A runaway monk never praises his convent.

بی‌گمان راهبِ از صومعه بگریخته‌ای
هرگز از صومعهٔ خویش ستایش نکند. (ایتالیایی)

A saint abroad and a devil at home.

خارج از خانه طرف قدیسی است
داخل خانه ولی ابلیسی است.

A scaled cat fears cold water.

گربه با آب جوش اگر سوزد
دیگر از آب سرد می‌ترسد.

A shameless beggar must have a shameful denial.

یک گدا وقتی که بی‌شرم است و پست
پاسخ او یک نهٔ شرم‌آور است.

A ship and a woman are ever repairing.

هستند همیشه این دو تن: کشتی و زن
انگار که در حالت تعمیر شدن. (لاتین)

A shored tree stands long.

درختی که آن را هرس کرده‌اند
به پای ایستد سال‌ها سربلند.

A silent fool is counted wise.

چنانچه کس‌خلی ساکت بماند
طرف را هر کسی عاقل بداند.

A silver key can open an iron lock.

یک کلید نقره‌ای وقتی که می‌آید
قفل سخت آهنین را نیز بگشاید.

A single fact is better than a ship-load of argument.

فقط یک نکتهٔ ریز حقیقی
به از یک بار کشتی جروبحث است.

A small spark makes a great fire.

اخگری کوچک حریقی می‌شود. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: حریقی بزرگ از فقط اخگری. Ex scintilla incendium.)
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: اخگری کوچک کند کاری بزرگ. A wee spark maks muckle wark.)

A snow year, a rich year.

سال برفی سال حاصلخیزی است.

A soft answer turneth away wrath.

خشم را پاسخ آرام تو برگرداند.

A solitary man is either a brute or an angel.

مرد خلوت‌نشین نه انسانی است
یا فرشته‌ست یا که حیوانی است.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:
مرد خلوت‌نشین نه انسانی است   یا خدایی است یا که شیطانی است.   Homo solus aut deus aut dæmon.)

A sorrowful heart is always dry.

دل غمگین همیشه لب‌تشنه‌ست
(= تا که جام مِی‌اش نگیرد دست
از غم و غصه‌اش نخواهد رست).

A sow may whistle, though it has an ill mouth for it.

بسا که سوت زند خوک، گرچه او دهنی
چرند و مسخره دارد برای سوت‌زنی.

A stick is quickly found to beat a dog with.

ترکه‌ای یافت می‌شود آسان
تا سگی را کتک زنی با آن.

A still dog bites sore.

سگ خاموش بدجوری شما را گاز می‌گیرد.

A stitch in time saves nine.

بخیه‌ای کان را سر موقع زنی
کار نه تا بخیه را خواهد نمود.

A story never loses by re-telling.

بازگویی چون شود یک داستان

هیچ چیزی کم نخواهد شد از آن. (= یک کلاغ، چل کلاغ هم خواهد شد.)

A stream cannot rise above its source.

هیچ رودی نتواند طغیان

بکند بر سر سرچشمهٔ آن.

A stumble may prevent a fall.

چه بسا یک سکندری خوردن

جلوی یک سقوط را گیرد.

A tale twice told is cabbage twice sold.

قصه‌ای که دو بار گویی چیست؟

کلمی که دو بار بفروشی است.

A tattler is worse than a thief.

دوبه‌همزن بدتر از هر دزدی است.

A thief passes for a gentleman when stealing has made him rich.

دزد را خوانند آقایی نجیب و پاکدست

آن زمان که پول دزدی پولدارش کرده است.

A thief thinks every man steals.

دزد در پیش خودش دارد گمان

کارشان دزدی است جمله مردمان. (دانمارکی)

A thing is worth as much as it can be sold for.

قیمت هر چیزی آن اندازه است

که بدان قیمت توان آن را فروخت. (لاتین)

A thing of beauty is a joy forever.

چیز قشنگ یک خوشی جاودانه است. (مصرعی از کیتز Keats است.)

A thing too much seen is little prized.

هرچه را بسیار می‌بینند
بی‌بها و خوار می‌بینند.

A thing you don't want is dear at any price.

به هر نرخی گران است آنچه اصلاً
نداری هیچ قصدی در خریدن.

A thread will tie an honest man better than a rope will do a rogue.

نخی مرد شریفی را ببندد
بسی نیکوتر از آن ریسمانی
که شیاد کثیفی را ببندد.

A toom purse makes a blate merchant.

تاجر بی‌مایه ترسو می‌شود.

A torn sack will hold no corn.

گونی آن‌موقعی که جر خورده
غله در خود نگه نمی‌دارد.

A traveller has leave to lie.

دروغ مرد مسافر مجاز می‌باشد.

A tree is known by its fruit, and not by its leaves.

می‌شناسند هر درختی را
همه با میوه‌اش، نه با برگش. (لاتین)

A true jest is no jest.

شوخی جدی دگر شوخی که نیست.

A useful trade is a mine of gold.

یک حرفهٔ مفید چو یک معدن طلاست.

A voice and nothing besides.

یک صدا و هیچ چیز دیگری. (لاتین)

A volunteer is worth twenty pressed men.

اندازهٔ بیست مرد مجبور

یک داوطلب خودش بیرزد.

A wager is a fool's argument.

شرطبندی جروبحث احمق است.

A watched pot never boils.

دیگی که به آن زل بزنی جوش نیاید.

A wicked companion invites us all to hell.

همنشین ناکس اگر باشد و بد

همه‌مان را به جهنم خواند.

A wicked man is his own hell.

آدم پست و پلید دوزخ خویش است.

A wife brings but two good days, her wedding day and death day.

یه زن برای تو کلاً دو روز خوب می‌آره

یکیش روز عروسی، یکیش روز وفاتش. (یونانی)

A wight man never wants a weapon.

مرد وقتی که زورمند و قوی است

به سلاحش نیازی اصلاً نیست.

A wild goose never laid a tame egg.

غاز وحشی تخم اهلی تاکنون نگذاشته.

A wilful man never wants woe.

لجباز به هیچ وجه چیزی

از بابت غصه کم ندارد.

A wilful man will have his way.

یک مرد لجباز آخرش کار خودش را می‌کند.

A wise head keeps a still tongue.

سری فرزانه و باهوش
زبان را می‌کند خاموش.

A wise man changes his mind, a fool never will.

عاقل نظرش عوض شود، لیک
احمق نظرش همان که بود است.

A wise man is a great wonder.

مرد عاقل شگفتی‌ای است عظیم.

A wise man learns by others' harms, a fool by his own.

یک خردمند از زیان دیگران عبرت گرفت
از زیان خویشتن عبرت گرفت اما خرفت.

A wise man may learn of a fool.

یک خردمند از مشنگی کس‌ببو
ای بسا که چیزکی آموزد او. (فرانسوی)

A wise man never wants a weapon.

حاشا که یک آدم خردمند
محتاج به یک سلاح گردد.

A wise man turns chance into good fortune.

مرد عاقل شانس خود را نیکبختی می‌کند.

A wise man wavers, a fool is fixed.

خردمند شک دارد، اما خرفت
جسورانه تصمیم خود را گرفت.

A wise woman is twice a fool.

یک زن عاقل ببو اندر ببوست.

A wolf in sheep's clothing.

گرگی اندر جامهٔ یک گوسفند.

A woman, an ass, and a walnut tree,
The more you beat them, the better they'll be.

هر زنی را مثل یک خر یا درخت گردکان
هرچه بدتر می‌زنی، انگار بهتر می‌شود. (لاتین)

A woman and a cherry are painted for their own harm.

زن و گیلاس به آرایش و رنگ‌آمیزی
بر سر خویش بیارند بلایی ـ چیزی.

A woman and a glass are ever in danger.

زن و شیشه همیشه در خطرند.

A woman can do more than the devil himself.

بیش‌تر از خود شیطان رجیم
کار از دست زنی ساخته است.

A woman conceals what she knows not.

هر زنی آنچه را نمی‌داند
توی گوش همه نمی‌خواند.
(روایت فرانسوی‌اش چنین است:
زن فقط آنچه را نمی‌داند توی گوش همه نمی‌خواند. Une femme ne cèle que ce qu'elle ne sait pas.)

A woman has but one fault.

غیر یک عیب نیست در یک زن
(: این‌که حسنی ندارد او ابداً).

A woman hath nine lives like a cat.

زن نیز شبیه گربه نه جان دارد.

A woman hath none other weapon but her tongue.

زنی جز زبانش سلاحی ندارد.

A woman is a weather-cock.

زن‌جماعت خروس بادنماست.

A woman is only a woman, but a good cigar is a smoke.

یک زن هرآنچه نیز که باشد، فقط زنی است

سیگار برگ خوب ولیکن کشیدنی است. (نقل قولی از رودیارد کیپلینگ Rudyard Kipling است.)

A woman is to be from her house three times: when she is christened, married, and buried.

یک زن سه بار باید از خانه‌اش درآید:

هنگام غسل تعمید، در موقع عروسی

با وقت کفن‌ودفنش، چون عمر او سرآید.

A woman need but look upon her apron-string to find an excuse.

زن فقط باید به بند پیش‌بند خود نگاهی

کرده تا عذری بیابد از برای هر گناهی.

A woman that is wilful is the worst plague.

بدترین طاعون زنی یک‌دنده است.

A woman that loves to be at the window, is like a bunch of grapes on the highway.

کنار پنجره آن زن که مایل است نشیند

شبیه خوشهٔ انگوری است توی خیابان

(که هرکه می‌رسد از راه مایل است بچیند). (ایتالیایی)

(اصل ایتالیایی‌اش چنین است: خانمِ اندر کنار پنجره لم داده‌ای   خوشه‌ای انگور باشد در کنار جاده‌ای.

(Donna di finestra, uva di strada.

A woman that paints puts up a bill that she is to be let.

زن به آرایش و بزک‌دوزک

سر و رویش چو رنگ و روغنی است

تابلو نصب کرده انگاری

که وی اینک اجاره‌دادنی است.

A woman’s advice is a poor thing, but he is a fool who does not take it.

پند یک زن گرچه بس ناقابل است

هر کس آن را نشنود یک جاهل است. (اسپانیولی)

A woman’s counsel is sometimes good.

یک‌وقت‌هایی پند یک زن هم مفید است.

A woman’s heart and her tongue are not relatives.

قلب و زبان یک زن ربطی به هم ندارند.

A woman’s mind and winter wind changes oft.

دو چیز هست که تغییر می‌کند طبعاً:

یکیش باد زمستان، یکی عقیدهٔ زن.

A woman’s nay’s a double yea.

نهٔ یک زن دوبرابر بله است.

A woman’s nay is no denial.

نهٔ یک زن جواب رد نباشد.

A woman’s place is in the home.

جای یک زن در میان خانه است.

A woman’s reason – because I want it so.

منطق زن: چون‌که این‌جوری دلم می‌خواد من.

A woman’s strength is in her tongue.

قدرت زن در زبان او بُود. (ویلزی)

A woman’s tongue is the last thing about her that dies.

آخرین عضو زن که می‌میرد

موقع مرگ وی، زبان وی است.

A woman’s tongue wags like a lamb’s tail.

زبان زن همانند دم یک بره می‌جنبد.

A woman’s work is never at an end.

کار زن ناتمام خواهد ماند. (نقل قولی از ایوسدن Eusden است.)

A wonder lasts but nine days.

عمر هر چیز شگفت و مرموز

می‌شود اول و آخر نه روز. (لاتین)

A wooden leg is better than no leg.

پای چوبینی به از بی‌پایی است.

A word and a stone let go cannot be recalled.

کلامی از دهان و سنگی از دست

چو ول شد، بازگشت آن محال است.

A word before is better than two behind.

حرفی که روبروی کسی گفته می‌شود

نیکوتر از دو حرف که پشت سرش زنند.

A word spoken is an arrow let fly.

واژه‌ای کز دهان ادا شده است

مثل تیر از کمان رها شده است.

A word spoken is past recalling.

هر کلامی کز دهان خارج شود

برنخواهد گشت دیگر تا ابد. (لاتین) (نقل قولی از هوراس Horace است.)

A word to the wise is enough.

برای عاقلان یک واژه کافی است. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: عاقلی را واژه‌ای هم کافی است. Verbum sat sapienti.)

A work ill done must be done twice.

کاری که در آغاز بد انجام شود
آن کار دوباره باید انجام شود.

A young idler, an old beggar.

یک جوان تن‌لش پیر گدا خواهد شد. (لاتین)

A young man married is a young man marred.

مردی جوان که خر شد و عقد نکاح کرد
مرد جوانی است که خود را تباه کرد.

A young man old maketh an old man young.

هرکه هنگام جوانی پیر بود
موقع پیری جوانی می‌کند.

Absence makes the heart grow fonder.

فراق اشتیاق دلت را فزاید. (لاتین)

Absolute power corrupts absolutely.

قدرت مطلق بشر را مطلقاً ویران کند.
(نقل قولی از جان اکتون John Acton مورخ است. او در کتاب *مقالات و مطالعات تاریخی* گفته است: قدرت میل به ویرانگری دارد و قدرت مطلق بشر را مطلقاً ویران کند. مردان بزرگ تقریباً همیشه مردان بدی هستند.)

Accusing the times is but excusing ourselves.

این سرزنش دور و زمونه
توجیه خطای خودمونه.

Action is the proper fruit of knowledge.

عمل میوهٔ درخور دانش است.

Admiration is the daughter of ignorance.

ستایش دختر بی‌اطلاعی است.

Adventures are to the adventurous.

ماجراجویی از آنِ ماجراجویان بُود.

Adversity flattereth no man.

بدبیاری هر آن زمان که رسید

چاپلوسی ز هیچ‌کس نکند.

Adversity is a great schoolmaster.

بدبیاری معلم خوبی است.

Adversity makes a man wise.

بدبیاری مرد را عاقل کند.

Adversity makes strange bedfellows.

بدبیاری و حال و روزی بد

رفقایی عجیب می‌سازد. (لاتین) (= بدبیاری مشترک مردمان کاملاً متفاوتی را دور هم جمع می‌کند.)

(اصل لاتینش چنین است: بدبیاری رفیق می‌سازد. Conciliant homines mala.)

Adversity tries friends.

بدبیاری دوستان را آزمایش می‌کند. (لاتین)

(روایت دیگرش چنین است: تنگدستی دوستان را آزمایش می‌کند. Poverty trieth friends.)

(در اصل نقل قولی از سیسرو Cicero است:

دوستان هنگام سختی آزمایش می‌شوند. Amici probantur rebus adversis.)

Advice comes too late when a thing is done.

کار هر وقت که از کار گذشت

بهر اندرز و نصیحت دیر است.

Advice is cheap.

پند و اندرز چیز ارزانی است.

Advice is least heeded when most needed.

نیازی بیش اگر باشد به یک پند

به آن کم‌تر توجه می‌نمایند.

Afraid of his own shadow.

از سایهٔ خویش ترس دارد.

After a delay comes a let.

بعد هر مکث و تعلل مانعی

بر سر راه تو پیدا می‌شود.

After a storm comes a calm.

پس از طوفان هوا آرام گردد.

After clouds comes clear weather.

هر زمانی ابر از این‌جا می‌رود

آسمان باز آفتابی می‌شود. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: پس از ابر خورشید سر می‌زند. Post nubila Phoebus.)

After death, the doctor.

پس از مرگ بیمار، آقای دکتر.

After dinner comes the reckoning.

شام وقتی صرف شد صورتحسابش می‌رسد.

After rain comes fair weather.

پس از باران هوایی آفتابی است.

After us the deluge.

ما که مُردیم بهل سیل جهان را ببرد.

After-wit is everybody's wit.

عقلِ مابعد عمل عقل تمام مردم است.

Age and wedlock tames man and beast.

مردها و وحوش جنگل را

پیری و ازدواج رام کند.

Agree, for the law is costly.

رضایت ده، شکایت خرج دارد.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

بشر باید که تا مقدور باشد   ز دعوای حقوقی دور باشد.   Cum licet fugere ne quære litem.)

All are good lasses, but whence come the bad wives?

دختران که همه‌شان دلبرکی رعنایند

پس زنان بد دنیا ز کجا می‌آیند؟

All are not friends that speak one fair.

هر کسی حرفی قشنگ و دلفریب

می‌دهد تحویل آدم دوست نیست.

All are not merry that dance lightly.

هرکه آزاد و سبک می‌رقصد

رقص او از سر خوشحالی نیست.

All are not saints that go to church.

هر کسی که به کلیسا می‌رود قدیس نیست. (ایتالیایی)

All are not soldiers that go to the wars.

هرکه در جبههٔ جنگی باشد

نتوان گفت که یک سرباز است. (اسپانیولی)

All are not thieves that dogs bark at.

سگ رو به هرکه پارس کند او که دزد نیست.

All are not true that speak fair.

هر کسی حرفی قشنگ و دلفریب

می‌زند یک آدم روراست نیست.

All asses wag their ears.

تمام خران گوش‌ها را تکان می‌دهند.

All cats are grey in the dark.

توی تاریکی تمام گربه‌ها خاکستری هستند.

All doors open to courtesy.

هر دری روی ادب باز شود.

All fails that fools think.

فکرهای ابلهان باد هواست.

All good things must come to an end.

باید از دم همهٔ خوبی‌ها

دیر یا زود به پایان برسند.

All happiness is in the mind.

تمام شادمانی‌ها درون ذهن انسان‌اند.

All his geese are swans.

همهٔ غازهاش قو هستند. (= شپشش منیژه خانم است.)

All is fair in love and war.

در عشق و جنگ هر عملی منصفانه است.

All is fine that is fit.

هر چیز مناسب است خوب است.

All is fish that comes to his net.

ماهی است که توی تور او می‌افتد. (= خرشانس است.)

All is good that God sends us.

هر چیز خدا عطا نماید خوب است.

All is lost that is put in a riven dish.

هرچه باشد توی بشقابی ترک‌خورده

کل آن را با خودش باد فنا برده. (= بشکند این دست که نمک ندارد.)

All is not gain that is put into the purse.

هرچه در جیبت گذاری سود نیست.

All is not gold that glitters.

هر درخشنده‌ای طلا نبُود. (لاتین)

All is not Gospel that thou doest speak.

وحی منزل نیست هر چیزی تو بلغورش کنی.

All is not lost that is in danger.

هرکجا چیزی اگر در خطر است
نه چنین است که کلاً هدر است.

All is well that ends well.

آخر هر چیز خوش باشد
باقی آن نیز خوش باشد.

All is well when the mistress smiles.

لبخند اگر که روی لب خانمی نشست
یعنی عجالتاً همه‌چیزی مرتب است.

All is yours from the door out.

از در به آن‌طرف همه‌چیزی از آنِ توست. (طعنه‌ای است به کسانی که دربارهٔ حقشان بر اسباب و دارایی خانه حرف می‌زنند.)

All lay load on the willing horse.

بارها را همگان بار همان اسب کنند
که خودش از دل و جان طالب این بارکشی است.

All meats must be eaten, and all maids must be wed.

گوشت‌ها سخت ضروری است همه خورده شوند
همهٔ دخترکان نیز به شوهر بروند.

All men can't be first.

همه‌کس نمی‌تواند نفر نخست باشد.

All play and no work,
Gives Tom a ragged shirt.

هیچ کاری نکردن و بازی
تام را ژنده‌پوش خواهد کرد.

All roads lead to Rome.

پایان تمام راه‌ها شهر رم است. (لاتین)

All that is said should not be sealed.

هرچه آدم بر زبان آورد
مهر یا امضا نباید کرد.

All the wit in the world is not in one head.

همۀ عقل جهان در سر یک آدم نیست.

All the world and his wife.

کل دنیا یه طرف، همسر آقا یه طرف.

All the world loves a lover.

تمام جهان عاشق عاشق‌اند. (نقل قولی از رالف والدو امرسون Ralph Waldo Emerson است.)

All things are difficult before they are easy.

هرچه سخت است پیش‌تر زانی
که شود چیز سهل و آسانی.

All things are possible with God.

با خدا هر جور چیزی ممکن است. (نقل قولی از انجیل است: متی ۱۹:۲۶.)

All things come to those who wait.

همه‌چیزی بشود قسمت آنان
که نشینند کمی منتظر آن. (فرانسوی)

All things grow with time - except grief.

با زمان رشد کند هرچه به‌غیر از اندوه.

All things hath a beginning, God excepted.

هرچه آغاز وی از یک جایی است

جز خداوند که استثنایی است.

All truths are not to be told.

هر حقیقت را نباید فاش کرد.

All weapons of war cannot arm fear.

تمام اسلحه‌ها هم اگر شوند فراهم

چه دست‌خالی و تنهاست ترسِ در دل آدم.

All will be as God wills.

هرچه آن‌سان که خدا خواسته باشد گردد. (ایرلندی)

All women are good.

کل زن‌ها خوب هستند ای عزیز

(بهر چیزی یا برای هیچ چیز).

All work and no play makes Jack a dull boy.

کار بی‌تفریح جک را بچه‌ای خل می‌کند.

All you need is love.

عشق است تمام آنچه لازم داری.

Almsgiving never made any man poor.

هیچ‌کس با صدقه دادن خود

آدمی مفلس و بی‌پول نشد. (ایتالیایی)

Although I am black, I am not the devil.

من سیاهم، لیک شیطان نیستم.

Always a bridesmaid, never a bride.

همواره ساقدوش عروسی است

هرگز خودش عروس ولی نیست.

Always you are to be rich next year.

همیشه قرار است یک سال دیگر
تو مردی شوی مایه‌دار و توانگر.

An angry man seldom wants woe.

آدم تندمزاج عصبی
ندرتاً لنگ بلا می‌ماند.

An ape is an ape, though clad in purple.

با ردای شاه هم عنتر فقط یک عنتر است.

An apple a day keeps the doctor away.

همین یک سیب در هر روز خوردن
پزشکان را از انسان دور دارد.

An artist lives everywhere.

یک مرد پیله‌ور همه‌جا زندگی کند.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: هر مملکتی حامی یک پیله‌ور است. Quævis terra alit artificem.)

An ass is but an ass, though laden with gold.

خر اگر بار طلا هم ببره، باز خره.

An ass laden with gold overtakes everything.

آن الاغی که طلا بار وی است
از همه پیش زدن کار وی است.

An ass laden with gold would enter the gates of any city.

گر خری بار طلا می‌برد این‌سو آن‌سو
خوش ز دروازهٔ هر شهر گذر می‌کند او.

An ass loaded with gold climbs to the top of the castle.

روی هر خر که طلا بار شود
تا سر کنگرهٔ کاخ رود.

An ass must be tied where the master will have him.

هرکجا صاحب آقا خره عشقش بکشه

باید اون‌جا سر افسار خره بسته بشه.

An ass pricked trots.

آن الاغی که نیشتر خورده

یورتمه می‌رود پدرمرده!

An ass, though loaded with gold, feeds on thistles.

گر طلا روی الاغی بار است

باز هم خوردوخوراکش خار است.

An empty hand is no lure for a hawk.

دست وقتی که کاملاً خالی است

طعمه‌ای از برای قوشی نیست.

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:

هیچ‌کس با دست خالی قوش نتواند گرفت.   (Wi' an empty hand nae man can hawks lure.

An empty purse fills the face with wrinkles.

جیب خالی ز پول یک مفلوک

چهره را پر کند ز چین و چروک.

An empty purse frights away friends.

جیب خالی دوستان را رم دهد.

An empty purse is the devil.

جیب خالی خود شیطان باشد.

An empty sack cannot stand upright.

گونی خالی کجا صاف ایستد.

An empty vessel gives a greater sound than a full barrel.

بانگ ظرف تهی از بشکهٔ پر بیش‌تر است.

An enemy may chance to give good counsel.

پیش می‌آید که گاهی خصم ما
می‌دهد یک پند نیکو و بجا.

An Englishman's house is his castle.

خانهٔ یک انگلیسی کاخ اوست.

An evil chance seldom comes alone.

به ندرت بخت بد تنهایی آید.
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل یونانی برسد: دردسر روی دردسر آید. Pêm' epi pêmati.)

An honest man does not make himself a dog for the sake of a bone.

هیچ انسان شریفی در جهان
سگ نخواهد شد به عشق استخوان.

An honest man’s word is as good as his bond.

مرد شریفی سخنش چون سندش معتبر است.

An idle youth, a needy age.

به بیکارگی چون جوانی گذشت
به بیچارگی پیر خواهیم گشت. (لاتین)

An ignorant thinks all things wrong which he cannot understand.

جاهل اندیشد که هر چیزی که او
عاجز از فهمیدنش باشد خطاست.

An ill marriage is a spring of ill fortune.

ازدواجی بد سرآغاز سیه‌روزی شود.

An ill-willy cow should have short horns.

چو گاوی سرکش و بدخواه باشد
بباید شاخ او کوتاه باشد.

An ill wound is cured, not an ill name.

زخم بد را علاج و درمانی است
اسم بد را علاجی اما نیست.

An inch of a miss is as good as a mile.

یک اینچ خطا به خوبی یک مایل است.
(= تیرت که خطا برود، هیچ فرقی ندارد که یک اینچ کنار هدف زده باشی یا یک مایل آن‌طرف‌تر.)

An innocent demeanor may hide much guilt.

ظاهری معصوم پشتش ای بسا
کرده پنهان بس گناه و جرم را.

An innocent heart suspects no guile.

دلی که ساده و معصوم و پاک باشد او
به هیچ‌کس نکند شک که ناکسی است دورو.

An oak is not felled at one stroke.

بلوطی با یکی ضربه نیفتد.

An oath like an egg is soon broken.

قسم و تخم‌مرغ معمولاً
هر دو خیلی سریع می‌شکنند.

An obedient wife commands her husband.

همسر فرمانبری فرمان به شوهر می‌دهد.

An occasion lost cannot be redeemed.

فرصت آنگاه که از دست رود
قابل بازخریدن نبُود.

An old doctor and a young lawyer.

پزشک پیر و وکیل جوان (: زبردست‌اند
و توی حرفهٔ خویش این دو بهترین هستند).

An old dog barks not in vain.

یک سگ پیر همین‌جور الکی

واغواغی نکند بی‌خودکی.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:

پارس وقتی بکند یک سگ پیر   خویشتن را تو از او دور بگیر.   Prospectandum vetulo latrante.)

An old dog bites sore.

گاز می‌گیرد سگ پیری

دردناک و محکم و کیری.

An old ewe dressed lamb fashion.

میش پیری در لباس بره‌ها

(یعنی این‌که پیرزن پوشیده است

جامهٔ یک دختر نورسته را).

An old fool is the worst of fools.

یک پیر خرفت بدترین نوع خرفت است.

An old fox needs no craft.

روباه پیر دیگر محتاج حیله‌ای نیست.

An old fox needs no tutor.

روباه پیر را به مربی نیاز نیست.

An old head on young shoulders.

سری پیر بر شانه‌هایی جوان.

An old knave is no babe.

نابکاری پیر یک نوزاد نیست.

An old sack wanteth much patching.

گونی‌ای که قدیمی و کهنه‌ست

وصله‌پینه زیاد می‌خواهد.

An open door may tempt a saint.

گر دری باز بماند چه بسا

بکند وسوسه قدیسی را.

An ounce of discretion is better than a pound of learning.

یک نخود بینش ز یک خروار دانش بهتر است.

An ounce of discretion is better than a pound of wit.

یک نخود بینش ز خرواری ذکاوت بهتر است.

An ounce of fortune is better than a pound of forecast.

یک نخود اقبال نیکو داشتن

به ز یک خروار دوراندیشی است.

An ounce of prevention is better than a pound of cure.

یک نخود پیشگیری انسان

به ز خرواری از دوا درمان.

An ounce of wit that's bought is better than a pound that's taught.

یک نخود بینش که خود در زندگی اندوختی

به ز خرواری از آن کز دیگران آموختی.

An ox is taken by the horns, and a man by the tongue.

گاو را از شاخ او و مرد را

از زبان مرد در دام آورند.

An unbidden guest knows not where to sit.

هرکه بی‌دعوت به جایی آمده‌ست

او نمی‌داند کجا باید نشست.

An unbidden guest must bring his own stool with him.

ناخوانده میهانی اگر پیش دیگری

باید که چارپایهٔ خود را بیاوری.

An unfortunate man would be drowned in a teacup.

ای بسا او که هست شانسش بد

توی فنجان چای غرق شود.

Anger and haste hinder good counsel.

خشم و عجله نمی‌گذارند

تصمیم درست را بگیری.

Anger is a short madness.

خشم دیوانگی کوتاهی است.

Anger is a sworn enemy.

خشم یک دشمن قسم‌خورده‌ست.

Anger is short-lived in a good man.

عمر خشم نیکمردی کوته است.

Another day, another dollar.

روزی دگر و دلار دیگر.

Another's bread costs dear.

همیشه نان دیگری گران تمام می‌شود.

Answer a fool according to his folly.

پاسخ هر سؤال احمق را

بر اساس حماقتش بدهید. (عبری – یکی از امثال سلیمان است.)

Any fool can bet.

هر ابلهی هم می‌تواند شرط بندد.

Any port in a storm.

هر بندری به موقع طوفان غنیمت است.

Any stick is good enough to beat a dog with.

هر چماقی مناسب است چنان
تا سگی را کتک زنی با آن.

Any time means no time.

معنی هر وقت باشد هیچ وقت.

Anything for a quiet life.

همه‌چیزی فدای زندگی‌ای
باصفا و قرین آرامش.

Appearances can be deceptive.

بسا که ظواهر فریبنده باشند.

Art lies in concealing art.

هنر اندر نهان نمودن اوست. (لاتین)

As a man is friended, so the law is ended.

چون دوست باشی با کسی قانون به پایان می‌رسد.

As a tree falls, so shall it lie.

درخت آن‌جا که می‌افتد همان‌جا نیز خواهد ماند.

As busy as a cat in a tripe shop.

سخت مشغول کار مانندِ
گربه‌ای در دکان سیرابی.

As crafty as a friar.

به دغلکاری مردی راهب.

As good play for nought as work for nought.

ورق‌بازی بدون شرطبندی
شبیه کار کردن بی‌حقوق است.

As good twenty as nineteen.

بیستی هم به همان خوبی یک نوزده است.

As is the gardener, so is the garden.

باغبان هر جور باشد، باغ هم آن‌جوری است.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل عبری برسد:

باغ هر جوری که باشد، باغبان آن‌جوری است. (As is the garden, such is the gardener.

As long lives a merry heart as a sad.

کند قلبی قرین شادمانی

به قدر قلب غمگین زندگانی.

As long runs the fox as he has feet.

روبهی تا پای دارد می‌دود.

As many heads as many wits.

هرچه سر بیش، خرد بیش‌تر است.

As melancholy as a sick monkey.

مثل یک عنتر بیمار دمغ.

As patient as Job.

به شکیبایی ایوب نبی.

As plain as the nose on a man's face.

واضح شبیه بینی‌ای بر چهرهٔ مرد.

As poor as a church mouse.

به تهیدستی یک موش کلیسا.

As proud as an ass of a new packsaddle.

خودپسند است همانند خری

که به پالان نویی می‌نازد.

As proud as Lucifer and as poor as Job.

به خودپسندی ابلیس و بی‌نوایی ایوب.

As rich as a Jew.

به ثروتمندی فردی یهودی.

As snug as a bug in a rug.

گرم و راحت به طرز باحالی
مثل ساسی درون یک قالی.

As soon as a man is born he begins to die.

هر کس از لحظهٔ تولد خویش
مردن خویش را شروع کند. (آلمانی)

As soon goes the young sheep as the old to pot.

بره نیز با همان شتاب ناگزیر
سوی دیگ می‌رود که گوسفند پیر.

As the call, so the echo.

یک صدا هر جور اگر باشد
انعکاسش هم همان‌جور است.

As the cat plays with a mouse.

بدان‌سان که یک گربه با موش بازی کند.

As the cat watches a mouse.

آن‌گونه که گربه موش را می‌نگرد.

As the fool thinks, so the bell clinks.

بیندیشد جناب اسکل خر
همان‌گونه که ناقوسی نوازد.

As the old cock crows, the young ones learn.

خروس پیر هر جوری بخواند
جوان‌ترها از ایشان یاد گیرند.

As the touchstone trieth gold, so gold trieth men.

آن‌سان که یک سنگ محک معیار زر را رو کند

زر نیز از آن‌سوی معیار بشر را رو کند.

As the twig is bent the tree’s inclined.

نهال رو به هر آن سمت خم شود

درخت رو به همان سمت می‌رود.

(بخشی از مصرعی از الکساندر پوپ Alexander Pope است. مصرع پوپ در آغازش کلمهٔ Just دارد.)

As they brew, so let them drink.

هر جور که یک آبجو را می‌سازند

بگذار همان‌جور هم آن را بخورند.

As welcome as flowers in May.

خوشایند مانند گل‌های مِی.

As welcome as water in one’s shoes.

دیدن او هست چیز دلپذیر و دلنشینی

عینهو آبی که توی کفش‌های خود ببینی.

As well be hanged for a sheep as for a lamb.

چه فرقی می‌کند که گوسفندی

بدزدی یا به‌جایش بره‌ای را

برای هر دوی این‌ها به یک شکل

ز چوب دار خواهی رفت بالا.

As wise as Solomon.

باخرد همچون سلیمان نبی.

As you begin the year, you’ll surely end it.

سال را هرطوری آغازش کنی

بی‌شک آن‌طوری به پایان می‌بری.

As you do to others, expect others to do to you.

آنچه تو در حق مردم می‌کنی
مردمان در حق تو آن می‌کنند.

As you make your bed, so you must lie on it.

بسترت را هر مدل می‌گستری
لاجرم باید بدان‌سان نیز هم
روی آن شب را به پایان آوری.

As you sow so shall you reap.

تو هر جوری که می‌کاری
بدان‌سان نیز برداری.

Ask a kite for a feather, and she'll say, she has but just enough to fly with.

از زغن یک پر بخواه، آن‌وقت او
در جوابت زود می‌گوید: چه بد!
من فقط آن‌قدر پر دارم که در
موقع پرواز لازم می‌شود.

Ask a silly question and you'll get a silly answer.

یک سؤال ابلهانه تو بپرس
تا جوابی ابلهانه بشنوی.

Ask, and it will be given you.

بطلب تا که به تو داده شود. (نقل قولی از انجیل است: متی ۷:۷.)

Ask much to have a little.

بسیار بخواه تا که اندک گیری.

Ask no questions and hear no lies.

هیچ سؤالی نکن و
هیچ دروغی نشنو.

Ask the seller if his ware be bad.

از فروشنده‌اش سؤال کنید
جنس او بنجل است یا خوب است.

Ask the vintner if the wine be good.

از ساقی‌اش بپرس که می خوب یا بد است.

Ask thy purse what thou shouldst buy.

از جیب خود بپرس چه چیزی خریدنی است.

Asses must not be tied up with horses.

الاغان را نباید در کنار اسب‌ها بندید.

At court, every one for himself.

به دربار هر کس به فکر خود است.

At every dog's bark seem no to awake.

با صدای واغ‌واغ هر سگی
که نباید دم به دم بیدار شد.

At open doors dogs come in.

سگان از در باز وارد شوند.

At the end of the game the king and the pawn go into the same bag.

چون که بازی به سرانجام رسد
شاه و سرباز به یک کیسه روند.

At the end of the game you'll see who's the winner.

آخر بازی مشخص می‌شود کی برده است.

At the end of the work you may judge of the workmen.

در آخر کار می‌توان حکم نمود
کز کارگران کدامشان بهتر بود.

Avarice increases with wealth.

طمع با مال و ثروت بیش گردد.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: پول تو هرقدر افزون‌تر شود   در تمنایش دلت خون‌تر شود.

(Crescit amor nummi, quantum ipsa pecunia crescit.

Avarice is never satisfied.

طمع حاشا که هرگز سیر گردد.

Avoid evil and it will avoid thee.

اول از شر تو اجتناب بکن

تا که او از تو اجتناب کند. (ایرلندی)

Avoid the pleasure which will bite tomorrow.

از آن لذت که فردا گاز می‌گیرد بپرهیزید.

Away goes the devil when he finds the door shut against him.

چون که ابلیس ببیند که دری

روی او بسته شده برگردد. (ایتالیایی)

B

Bachelors’ fare: bread and cheese and kisses.

هر روز خوراک مرد بی‌زن

نان است و پنیر و بوسه‌ای چند.

Bad legs and ill wives should stay at home.

یک پای علیل و یک زن بد

باید که درون خانه ماند.

Bad news travels fast.

خبر بد سریع می‌آید.

Bad seed makes a bad crop.

بذر بد محصول را بد می‌کند.

Bare gentry, bragging beggars.

بزرگان ز هستی اوفتاده

گدایان پر از فیس و افاده.

Barefooted men should not tread on thorns.

کسانی که در پای کفشی ندارند

نباید قدم روی خاری گذارند.

Barking dogs seldom bite.

سگان واغواغویی به ندرت گاز می‌گیرند. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

سگ ولگرد ترسویی است

طرف گازی نمی‌گیرد

ولیکن واغواغویی است.   Canem timidum vehementius latrere quam mordere.)

Bashfulness is an enemy to poverty.

شرم و آزرم دشمن فقر است. (لاتین)

Bashfulness is of no use to the needy.

بهر افراد تهیدست و گدا

هیچ سودی ندهد شرم و حیا.

Be a friend to thyself.

رفیقی از برای خویشتن باش.

Be a friend to thyself, and all will befriend thee.

تو در آغاز دوست شو با خود

همه‌کس با تو دوست خواهد شد.

Be as you would seem to be.

چنان شو که خواهی چنانت بدانند. (یونانی)

Be bail and pay for it.

ضامن بشو و برای آن تاوان ده.

Be captain of your own ship.

ناخدای کشتی خود باش.

Be it better, be it worse,
Be ruled by him that bears the purse.

اگر از بیخ بد است این و اگر که نیکوست

تحت فرمان کسی باش که کیفی با اوست.

Be just before you are generous.

اولش عادلانه حکم بده

بعد اگر خواستی ببخش بره.

Be not the first by whom the new is tried,
Be not the last to cast the old aside.

نه اولین نفر امتحان‌کنندهٔ نو باش
نه آخرین نفر کهنه را کنار نهاده.

Be not too bold with your betters.

پیش کسی که ز تو خیلی سر است
این‌همه پررو نشوی بهتر است.

Be not too hasty to outbid another.

در زمان حراج با عجله
روی دست کسی بلند نشو.

Be ruled by your purse.

تحت امر کیف پول خویش باش.

Be slow to promise, but quick to perform.

در زمان قول دادن کند باش
در عمل کردن ولیکن تند باش.

Be still, and have thy will.

بنشین فارغ و آسوده ز هر استرسی
تا بدین‌سان به هر آن چیز که خواهی برسی.

Be sure before you marry of a house wherein to tarry.

پیش‌تر از متأهل شدنت
فکر یک خانه بکن بهر زنت. (ایتالیایی)

Be swift to hear, slow to speak.

در شنیدن تند و در هنگام صحبت کند باش.

Be thou weal, or be thou woe, yet thou wilt not always be so.

تو چه خوشحالی و چه ناخوشحال
تا همیشه چنین نخواهی بود.

Be warned by others' harms.

از بلاهایی که نازل می‌شوند

بر سر دیگرکسان گیرید پند. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

ای خوشا احوال مردی هوشمند

کز بلاهایی که نازل می‌شوند

بر سر دیگرکسان بگرفت پند. (Felix quem faciunt aliena pericula cautum.

Bear wealth, poverty will bear itself.

بار ثروت را تو بر دوشت بگیر

فقر بار خویش را خواهد کشید.

Bear with evil, and expect good.

با شر بساز و چشم امیدی به خیر دار.

Beaten with his own rod.

با ترکهٔ خویشتن کتک خورد.

Beauty and honesty seldom agree.

خوشگلی با شرافت و پاکی

ندرتاً سازگار می‌باشند.

Beauty buys no beef.

خوشگلی گوشت برایت نخرد.

Beauty draws more than oxen.

زور زیبایی ز زور گاوهای نر سر است.

Beauty draws with a single hair.

خوشگلی با رسن یک سر مو

هر کسی را پی خود می‌کشد او.

Beauty has fair leaves, but bitter fruit.

خوشگلی با برگ‌هایی بس قشنگ

دارد اما میوه‌ای همچون شرنگ.

Beauty is but a blossom.

خوشگلی یک شکوفه است و همین.

Beauty is but skin-deep.

خوشگلی یک چیز سطحی بیش نیست.

Beauty is in the eye of the beholder.

خوشگلی در دیدهٔ بیننده است. (یونانی)

Beauty is potent, but money is omnipotent.

زور زیبایی اگر برحق بُود

پول اما قادر مطلق بُود.

Beauty is soon blasted.

زیبایی فرد زود پژمرده شود.

Beauty provoketh thieves sooner than gold.

از طلا زودتر دلربایی

می‌کند دزدها را هوایی.

(نقل قولی از شکسپیر Shakespeare در پردهٔ اول *هر طور بخواهی* As You Like It است.)

Beauty without grace is a violet without smell.

زیبایی‌ای که هیچ در او لطف و ناز نیست

همچون بنفشه‌ای است که از عطر و بو تهی است.

Beauty without riches, goeth a begging.

مایه‌تیله نباشه هر جایی

به گدایی می‌افته زیبایی.

Beauty without virtue is a flower without perfume.

زیبایی‌ای که عاریِ از پاکدامنی است

مثل گلی است، لیک در او عطر و بوی نیست.

"Because" is a woman's answer.

پاسخ یک زن «برای این‌که» است.

Bees that have honey in their mouths have stings in their tails.

در دهان زنبوران نوش و روی دم نیش است.

Beg from beggars and you'll never be rich.

از گداها تو گدایی بنما

تا که هرگز نشوی یک دارا.

Beggars breed, and rich men feed.

بچه می‌زایند خلق مستمند

اغنیا هم نانشان را می‌دهند.

Beggars cannot bide wealth.

گداها تاب ثروت را ندارد.

Beggars must not be choosers.

گداها نباید گزینش کنند.

Believe all you hear, and you may eat all you see.

هرچه را می‌شنوی باور کن

تا که هر چیز که دیدی بخوری.

Believe well and have well.

تو خوشبین باش تا خوشبخت باشی.

Bells call others to church, but go not themselves.

زنگ‌ها چون که صدا سربدهند

دیگران را به کلیسا خوانند

لیک خود گام بدان‌جا ننهند.

Bend the twig while it is young.

شاخه را در نوجوانی خم بکن.

Best time is present time.

بهترین وقت همین الآن است.

Better a bad settlement than a good lawsuit.

یک توافق اگرچه معیوب است
بهتر از یک شکایت خوب است.

Better a bare foot than no foot at all.

بهتره که برهنه‌پا باشی
تا که کلاً بدون پا باشی.

Better a clout than a hole out.

وصله‌ای بر لباس اگر پیوست
بهتر از یک لباس سوراخ است.

Better a finger off than always aching.

همان بهتر که آن انگشت خود را
که درد دائمی دارد ببری.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:
همان بهتر که آن انگشت خود را   که تیک دائمی دارد ببری.   Better a finger aff as aye wagging.)

Better a fortune in a wife than with a wife.

آن زنی که ثروت یک شوهر است
از زنی که ثروتی آرد سر است.

Better a friend than money to spend.

یک رفیق از پول خیلی بهتر است.

Better a glorious death than a shameful life.

مرگِ با عزت و شرف خوش‌تر
از حیاتی که هست شرم‌آور.

Better a good cow than a cow of a good kind.

گاو خوبی بهتر از آن گاوی است

کز نژادی خوب می‌آید به دست.

Better a lean peace than a fat victory.

یک صلح لاغر بهتر از یک فتح چاق است.

Better a little fire that warms than a mickle that burns.

آتشی کوچک که گرمت می‌کند

از بزرگی که بسوزاند به است.

Better a mouse in the pot than no flesh at all.

توی دیگی گر به‌جز یک موش نیست

بهتر از دیگ بدون گوشتی است.

Better a poor horse than no horse at all.

اگر اسب وامانده و لاغر است

ز بی‌اسب بودن بسی بهتر است.

Better an egg today than a hen tomorrow.

تخم‌مرغ امروز به ز مرغ فرداست. (ایتالیایی)

Better an empty house than an ill tenant.

خانهٔ خود را تهی بگذاشتن

بهتر از مستأجر بد داشتن.

Better an open enemy than a false friend.

دشمن یکرو به از یار دوروست.

Better be a beggar than a fool.

گدایی اگر باشی و بی‌نوایی

از آن به که باشی تو خنگ خدایی.

Better be a coward than a corpse.

فرد ترسو و بزدلی بودن

بهتر از یک جنازه بودن من.

Better be a fool than a knave.

اگر که احمق و گاگول باشی

از آن بهتر که باشی رذل و لاشی.

Better be alone than in bad company.

اگر تنها شوی بی یار و یاور

ز جمع نارفیقان است خوش‌تر. (لاتین)

Better be an old man’s darling than a young man’s warling.

نازنین پیرمردی بودن تو بهتر از

همسر شرم‌آور مرد جوانی بودن است.

Better be born lucky than rich.

این‌که با شانس به دنیا آیی

به که با خواسته و دارایی.

Better be half hanged than ill wed.

نصفه‌نیمه گرت به دار کشند

به ز یک ازدواج ناخرسند.

Better be happy than wise.

شاد بودن به ز عاقل بودن است.

Better be poor than wicked.

اگر بی‌نوایی تهیدست باشی

از آن به که یک لاشی پست باشی.

Better be stung by a nettle than pricked by a rose.

گر بنا باشد که زخمی گردد انگشتان دست

زخم‌های تیغ گزنه بهتر از تیغ گل است.

Better be sure than sorry.

مطمئن گردی اگر اول کار
به از آنی که پشیمان بشوی.

Better be the head of a dog than the tail of a lion.

کلهٔ یک سگ اگر باشم من
بهتر است از دم شیری بودن.

Better be the head of an ass than the tail of a horse.

آدمی گر شود سر یک خر
از دم اسب بودنش خوش‌تر.

Better be unmannerly than troublesome.

بی‌ادب از یک مزاحم بهتر است.

Better bend than break.

خم شدن بهتر از شکستن ماست.

Better buy than borrow.

خریدن بهتر است از قرض کردن.

Better deny at once than promise long.

یک جواب رد فوری دادنت
بهتر از هر قول با تأخیری است.

Better die a beggar than live a beggar.

آدمیزاد را گدا مردن
به گدا زیستن شرف دارد.

Better do it than wish it done.

به که آن را بکنی تا این‌که
آرزویی بکنی کرده شود.

Better early than late.

زودتر از دیرتر نیکوتر است.

Better eye out than always ache.

همان بهتر که آن چشم خودت را
که دائم درد دارد دربیاری.

Better five hours too soon than a minute too late.

پنج ساعت زودتر باشد اگر
بهتر است از یک دقیقه دیرتر.

Better flatter a fool than fight him.

چاپلوسی کردن از یک بی‌خرد
بهتر از جنگیدنِ با وی بُود.

Better foolish by all than wise by yourself.

گر همه فکر کنند اسکل و خنگی، خوش‌تر
زان که خود فکر کنی عقل تو داری در سر.

Better go back than go wrong.

بازگشتن در مسیر بین راه
بهتر از رفتن به راهی اشتباه. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
این‌که از نیمهٔ ره بازآیی   به که راهی به خطا پیمایی.   (Satius est recurrere, quam currere male.

Better go to heaven in rags than to hell in embroidery.

رفتن به بهشت با لباسی پاره
نیکوتر از آن که با لباسی فاخر
افکنده به دوزخ شوی ای بیچاره.

Better God than gold.

خدا از طلا چیز نیکوتری است.

Better good afar off than evil at hand.

خیر دور از شر نزدیکی سر است.

Better have an ill ass than be your own ass.

داشتن یک خر بد زیر دست
از خر خود بودن تو خوش‌تر است.

Better have an old man to humour than a young rake to break your heart.

پیرمردی بشاش
که بخنداندت و حال تو را خوش دارد
بهتر از مرد جوانی عیاش
که دلت را به جفا بشکند و آزارد.

Better hazard once than be always in fear.

این‌که یک مرتبه خطر بکنی
به ز ترسیدن همیشگی است.

Better hold out than put out.

بیرون نگاهش داشتن بهتر ز بیرون کردن است.

Better keep now than seek anon.

بهتر است اکنون نگه داریش تا
که به دنبالش نگردی بعدها.

Better kiss a knave than be troubled with him.

هر کسی بی‌شرف است و ناتو
به که بوسی بکنی او را تو
بلکه دشمن نشود او با تو.

Better late than never.

دیرتر از هیچ موقع بهتر است. (یونانی)

Better late thrive than never.

پیشرفتی که دیر روی نماید

به از آنی که هیچ‌گاه نیاید.

Better leave than lack.

چو زیاد باشد از حد

به از آن‌که کم بیاید.

Better lose a jest than a friend.

بگذری از خیر یک شوخی به است

تا که از خیر رفیقی بگذری.

Better lose the saddle than the horse.

به که زینی برود تا اسبی.

Better lost than found.

اگر گم شود به که پیدا شود.

Better luck next time.

در دفعهٔ بعد شانس بهتر داری.

Better my hog dirty home than no hog at all.

خوک من گند به خانه بزند

به از این است که بی‌خوک شوم.

Better never to begin than never to make an end.

گر به پایان نمی‌بری هرگز

به که هرگز شروع هم نکنی.

Better one eye than quite blind.

یک‌چشم بودن بهتر از کوری است.

Better pay the butcher than the doctor.

به که پولت را به قصابی دهی تا دکتری.

Better poor with honour than rich with shame.

فقرِ با عزت و شرف خوش‌تر

از غنایی که هست ننگ‌آور. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

فقرِ با عزت از آن ثروت به است   کو نه از راه حلال آید به دست.   (Honesta paupertas prior quam opes malæ.

Better rule than be ruled by the rout.

اگر به دست تو افسار یک شکست بُود

به است تا که مهار تواش به دست بُود.

Better say Hear it is than Hear it was.

این‌که بگویی که هست، به که بگویی که بود.

Better say nothing than not to the purpose.

سکوت از حرف نامربوط خوش‌تر.

Better sell than live poorly.

به که بفروشید مال خویش را

تا که با فقر و فلاکت سر کنید.

Better sit idle than work for nothing.

اگر بیکار بنشینی برادر

ز مفتی کار کردن هست بهتر.

Better small fish than an empty dish.

ماهی‌ای کوچک ز یک بشقاب خالی بهتر است.

Better so than worse.

گر بماند به همین‌گونه که هست

به از آن است که بدتر گردد.

Better sold than bought.

فروشش از خریدش هست بهتر.

Better speak to the master than the man.

سخن گر بگویید با سروری

به از آن‌که که گویید با نوکری.

Better spent than spared.

خرج آن از ذخیره‌اش خوش‌تر.

Better strive with an ill ass, than carry the wood one’s self.

سروکله زدنت با خر بد

به ز هیزم‌کشی خود باشد.

Better suffer ill than do ill.

طاقت و صبر در برابر شر

از به پا کردنش بُود خوش‌تر.

Better ten guilty escape than one innocent man suffer.

ده گنهکار اگر دربروند

به که یک بی‌گنه آزار کشد.

Better the devil you know than the devil you don’t know.

هست شیطانی که می‌دانی که کیست

به ز شیطانی که نشناسی که چیست.

Better the end of a feast than the beginning of a fray.

پایان جشنی بهتر از آغاز جنگی است.

Better the foot slip than the tongue.

به که ما را پا بلغزد تا زبان.

Better the harm I know than that I know not.

گزندی که من می‌شناسم که چیست

به است از گزندی که معلوم نیست.

Better the last smile than the first laughter.

آخرین لبخند کو بر لب نشست

از نخستین خندهٔ ما خوش‌تر است.

Better to ask than go astray.

پرسیدن از گمراه گشتن بهتر است.

Better to be idle than ill occupied.

بیکارگی نیکوتر از بدکارگی است.

Better to cry over your goods than after them.

گریه بکنی به حال مالی

به تا که به یاد آن بنالی.

Better to do well than to say well.

کار نیک از حرف نیکو بهتر است.

Better to drink the milk than to eat the cow.

نوشیدن شیر ای برادر

از خوردن گاو هست بهتر.

Better to give the fleece than the sheep.

بهتره پشم گوسفنده بره

تا خود گوسفنده حفظ بشه.

Better to hang than to hold.

این‌که بر دار بیاویزیدش

بهتر از زنده نگه داشتن است.

Better to have loved and lost than never to have loved at all.

عاشق بشوی و بار هجران بکشی

به زان‌که به‌کل مزهٔ آن را نچشی.

Better to have than wish.

داشتن از آرزوی داشتن نیکوتر است.

Better to leave than to maintain folly.

ترک حماقت بهتر است از پافشاری روی آن.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

عقل و ادراک زیادی دارد او   بر حماقت پای اگر نفشارد او.   Multum sapit qui non diu desipit.)

Better to reign in hell than serve in heaven.

پادشاهی اگرچه در دوزخ

بهتر از نوکری است توی بهشت.

(مصرعی از جان میلتون John Milton در *بهشت گمشده* Paradise Lost است.)

Better to remain silent and be thought a fool than to open your mouth and remove all doubt.

اگر زیپ دهانت را ببندی

و پندارند یک خنگ خدایی

از آن به که دهان را باز کرده

و هر تردید را زایل نمایی. (نقل قولی از مارک تواین Mark Twain است.)

Better tooth out than always ache.

همان بهتر که آن دندان خود را

که دائم درد دارد دربیاری.

Better unborn than untaught.

گر قرار است نیاموزی هیچ

به که هرگز متولد نشوی.

Better unfed than untaught.

آدمی بی‌غذا بماند هم

بهتر از بی‌سواد ماندن اوست.

Better unmarried than ill married.

به که یک مرد مجرد ماند

تا که وصلت بکند با زن بد.

Better untaught than ill taught.

هیچ نیاموختن آدم از
چیز بد آموختنش بهتر است.

Better wear a cloak for religion than religion for a cloak.

خرقه‌ای که برای دین پوشند
به ز دینی که بهر یک خرقه
دم به دم در نمایشش کوشند.

Better wise than wealthy.

خردمندی اگر گردد میسر
ز ثروتمند بودن هست خوش‌تر.

Between a woman's yes and no,
There is not room for a pin to go.

نیست در بین نه و آرهٔ زن
جای انداختن یک سوزن.

Between promising and performing a man marries his daughter.

مرد بین قول دادن تا عمل
دخترش را نیز شوهر می‌دهد.

Between the hand and the lip the morsel may slip.

ای بسا در مسیر دست و لبان
لقمه سر خورد و رفت از کفمان.

Between the upper and nether millstone.

بین سنگ رو و زیر آسیا.

Between two evils 'tis not worth choosing.

گزینش کردنِ بین دو تا شر
به‌کلی ارزش آن را ندارد.

Betwixt two stools thy arse must fall down.

مابین دو چارپایه باید

ماتحت تو بر زمین بیفتد. (لاتین) (= از این‌جا رانده و از آن‌جا مانده.)

(روایت فرانسوی‌اش چنین است:

مابین دو چارپایه باسن   افتد به زمین به نحو احسن.   Entre deux selles le cul à terre.)

Beware beginnings.

از آغازها سخت پرهیز کن.

Beware of a mule's hind foot, a dog's tooth, and a woman's tongue.

همواره ز پای عقب قاطر و نیز

دندان سگ و زبان زن می‌پرهیز.

Beware of a silent dog and still water.

بترس از سگ ساکت و آب راکد. (لاتین)

Beware of after-claps.

از پیامدهای تلخ آن بترس.

Beware of Greeks bearing gifts.

حذر کن ز یونانیانی که سوغاتی آرند. (یونانی) (اشاره دارد به اسب چوبینی که سوغات یونانیان برای مردم تروی بود.)

Beware of Had I known this before.

از این «از قبل می‌دانستم ای کاش»

بپرهیز و به‌کلی برحذر باش.

Beware of Had I wist.

از ای کاش همواره پرهیز کن.

Beware of him whom God hath marked.

بترس و حذر کن از آن مرد که

خداوند او را نشان کرده است.

Beware of little expense.

بترس از خرج‌های خرده‌ریزه.

Beware of the forepart of a woman, the hind part of a mule, and all sides of a priest.

از روبروی یک زن و از پشت قاطری
وز هر چهار سوی کشیشی به دور باش.

Bid a man to a roast and beat him with the spit.

تعارف کن به یک آدم کبابی
و با سیخش بزن او را حسابی.

Bid me and do it yourself.

به بنده امر کن، اما
خودت انجام ده آن را.

Bind the sack before it be full.

پیش از آنی که کیسه پر بشود
در آن را ببند و محکم کن.

Bitter is sweet to a hungry man.

برای مرد گرسنه شرنگ شیرین است. (لاتین)

Bitter jests poison friendship.

نیش شوخی‌های تلخ و ناپسند
زهر در جان رفاقت می‌کنند.

Bitter pills may have wholesome effects.

از آن قرصی که بس تلخ است شاید
اثرهای سلامت‌بخشی آید. (لاتین)

Blessed are the peacemakers.

خوشا سعادت آنان که صلح می‌سازند.

Blessed is he who expects nothing, for he shall never be disappointed.

خوشا سعادت فردی کش انتظاری نیست

چرا که با غم سرخوردگیش کاری نیست. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

Blessings are not valued till they are gone.

قدر نعمت‌ها را آن‌چنان که بایست

تا ز دستت نروند تو نخواهی دانست.

Blessings brighten as they take their flight.

موهبت‌های الهی که میان مایند

می‌درخشند به پرواز که درمی‌آیند. (نقل قولی از یانگ Young است.)

Blood is thicker than water.

غلظت خون از آب بیش‌تر است

(= کسی از علقه‌های فامیلی

زود و آسان نمی‌تواند رست).

Blood will out.

خون سرانجام روان خواهد شد

(= جنم واقعی یک آدم

آخرالامر عیان خواهد شد).

Bloom where you are planted.

تو شکوفه بده آن‌جا که تو را کاشته‌اند.

Blow first, and sip afterwards.

اولش فوت کن و بعد بنوش.

Blue are the hills that are far away.

تپه‌های دوردستان آبی‌اند. (ایرلندی)

(هم‌معنای این ضرب‌المثل فرانسوی است: گاوی از دور چه شیری دارد. Vache de loin a lait assez.)

Blushing is virtue's colour.

رنگ سرخِ گونه رنگ عفت است.

Borrowed garments never sit well.

لباس عاریه‌ای زار می‌زند به تنت.

Both together do best of all.

با یکدگر دو تن چو به کاری زنند دست

نیکوترین نتیجهٔ آن کار حاصل است.

Bought friends are not friends indeed.

دوستانی که خریداری شوند

دوستان راستینی نیستند.

Bought wit is best.

شعور اکتسابی بهترین است.

Bought wit is best, but may cost too much.

شعور اکتسابی بهترین است

ولی شاید گران گیریش در دست.

Bought wit makes folk wise.

با شعور اکتسابی هر کسی عاقل شود.

Boys will be boys.

پسربچه‌ها بچه خواهند ماند.

Boys will be men.

پسربچه‌ها مرد خواهند شد.

Bray a fool in a mortar, and you'll find all of him but his brain.

اسکلی را داخل هاون بکوب

در وجودش هرچه بینی غیر مغز.

Bread is the staff of life, but beer's life itself.

نون گندم اگه که لازمهٔ زندگیه

آبجو زندگیه، آبجو هرچی بگیه.

Bring a cow to the hall, and she will run to the byre again.

بیار توی شبستان کاخ گاوی را

که او دوباره به سوی طویله‌اش بدود.

Building is a sweet impoverishing.

راه شیرین تهیدست شدن

خانه‌ای تازه و نو ساختن است. (اسپانیولی)

Burn not your candle at both ends at once.

شمع خود را همزمان از هر دو سو روشن نکن.

Business is the salt of life.

کسب‌وکاری نمک زندگی است.

But one egg and that addled too.

فقط یک تخم‌مرغ، آن نیز گندید.

Butter would not melt in his mouth.

یارو کره توی دهنش آب نمی‌شه.

Buy what you do not want and you will sell what you cannot spare.

آنچه را لازم نداری تو بخر

آنچه را لازم بُود خواهی فروخت.

By biting and scratching cats and dogs come together.

گربه و سگ چون که در آمیزش‌اند

گاز می‌گیرند و چنگی می‌کشند.

By chance a cripple may grip a hare.

مرد لنگی اتفاقی ای بسا

می‌نماید صید یک خرگوش را.

By doing nothing we learn to do ill.

با همین کاری نکردن‌هایمان

یاد می‌گیریم کار بد کنیم. (لاتین) (نقل قولی از کاتو Cato است.)

By his claw the lion.

می‌توان یک شیر را از پنجهٔ او هم شناخت. (لاتین)

By little and little the bird makes his nest.

مرغکی آشیانهٔ خود را

اندک اندک نماید او برپا.

By others' faults wise men correct their own.

مردان عاقلی ز خطاهای دیگران

اصلاح می‌کنند خطاهای خویش را.

By perseverance the snail reached the arc.

با پشتکار مار به عرش خدا رسید.

By the street of By and by one arrives at the house of Never.

از خیابان صبر کن، الآن

خانهٔ هرگز است مقصدمان. (اسپانیولی)

By wisdom peace, by peace plenty.

از خرد صلح به بار آید و از صلح فراوانی نعمت.

By writing we learn to write.

با نوشتن نوشتن آموزیم. (لاتین)

C

Caesar’s wife must be above suspicion.

زن قیصر مبرا و منزه

ز شک و سوءظن باید که باشد. (لاتین)

(بنا به نوشتهٔ پلوتارک Plutarch این جمله را ژولیوسِ قیصر گفته است. وقتی از او پرسیدند چرا زنش، پمپئیا Pompeia را طلاق داده است، گفت که شرافت و موقعیت او به خطر افتاده است؛ چرا که زنش به طور غیرمستقیم در پروندهٔ قضایی پوبلیوس کلودیوس Publius Clodius به جرم بی‌حرمتی به دین دخیل بود. معنی این ضرب‌المثل این است که اعضای خانوادهٔ مقامات دولتی نباید به هیچ گونه فساد یا کار غیرقانونی‌ای آلوده باشند.)

Calamity is man's true touchstone.

بدبیاری محک واقعی یک مرد است.

Calf love, half love; old love, cold love.

عشق نوجوانی

عشق نیمه‌جانی

عشق سالخورده

عشق سرد و مرده.

Call me cousin, but cozen me not.

پسرخاله صدایم کن، ولیکن

کلاهی بر سرم نگذار لطفاً.

Call no man happy till he dies.

تا کسی نمرده نگو

شاد زندگی کرد او. (یونانی)

Can a mouse fall in love with a cat?

موشی آیا می‌تواند عاشق یک گربه گردد؟

Care and diligence bring luck.

احتیاط و سختکوشی شانس خوش می‌آورد.

Care is no cure.

چیزی که دوا نیست
دلشورهٔ خالی است.

Carefully spend, and God will send.

تو محتاط و به دقت خرج می‌کن
خدا بار دگر خواهد فرستاد.

Cast a bone in the devil's teeth.

استخوانی توی دندان‌های شیطان پرت کن.
(= سگ درنده چون دندان کند باز تو حالی استخوانی پیشش انداز. سعدی)

Catch not at the shadow and lose the substance.

چنگ در سایهٔ یک چیز نزن
تا خود آن نرود از چنگت.

Catch that catch may.

آنچه را می‌شود گرفت بگیر.

Cats eat what hussies spare.

نصیب گربه شود آنچه یک شلختهٔ بد
برای روز مبادا کنار بگذارد.

Cats hide their claws.

گربه‌ها پنجول‌های خویش را پنهان کنند.

Change of fortune is the lot of life.

عوض گشتن بخت و اقبال تو
همان قرعهٔ زندگانی بُود.

Change of weather is the discourse of fools.

آنچه موضوع حرف احمق‌هاست

بحث تغییر وضع آب‌وهواست.

Charity begins at home.

کار خیر تو از سرای خودت

شود آغاز و از برای خودت.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد: خود آدم هدف اول نیکوکاری است. Prima sibi charitas.)

Chastity is like an icicle; if it once melts, that's the last of it.

یک دامن پاک همچنان قندیلی است

یک بار که آب می‌شود، دیگر نیست.

Cheat me in the price, but not in the goods.

در مورد قیمت تو مرا گول بزن

در مورد اصل جنس اما اصلاً.

Cheek brings success.

بی‌حیایی مایهٔ پیروزی است.

Children and fools have merry lives.

به احمق و بچه خوب خوش می‌گذرد.

Children and fools speak the truth.

بچه‌هایند و نیز کس‌خل‌ها

دو گروهی که راست می‌گویند.

Children are like chickens, they must be always picking.

بچه‌ها مانند مرغان‌اند

دائماً باید بلمبانند.

Children are poor men's riches.

بچه‌ها ثروت فقیران‌اند.

Children to bed and the goose to the fire.

بچه‌ها توی رختخواب روند
غاز در آتشی کباب شود. (= بچه‌ها بخوابند تا مامان و بابا... نخوابند!)

Children will do like children.

رفتار بچه‌ها همه‌جا بچگانه است.

Choose a horse made, and a wife to make.

اسب رامی برگزین و همسری
که خودت با دست خود رامش کنی.

Choose a wife rather by your ear than your eye.

زنت را بیش‌تر با گوش‌هایت برگزین تا چشم‌هایت.

Choose an author as you choose a friend.

نویسنده‌ای را چنان برگزین
که یک دوست را می‌گزینی چنین.

Choose for yourself and use for yourself.

خودت برگزین و خودت استفاده بکن.

Civility costs nothing.

نزاکت داشتن خرجی ندارد.

Claw me, and I'll claw thee.

بخاران مرا تا بخارانمت.

Cleanliness is next to godliness.

پاکیزگی از خداشناسی است.

Clothes maketh the man.

مرد را جامهٔ او می‌سازد. (یونانی)

Clouds that the sun builds up darken him.

ابرهایی که خود خورشید ساخت

روی او را تیره و تاریک کرد.

Cobbler's children always go barefoot.

بچه‌های کسی که کفاش است

پابرهنه همیشه می‌گردند.

Come not to counsel uncalled.

مشورت از تو تا نخواسته‌اند

هیچ موقع به این و آن نده پند. (لاتین)

Come when you are called for.

هر زمان دعوتت کنند بیا.

Come with the wind and go with the water.

با باد بیامده‌ست و بر آب رود.

Command your wealth, else that will command you.

ثروتت را تحت امر خود بگیر

ور نه تحت امر خود می‌گیردت.

Commend a wedded life, but keep thyself a batchelor.

تأهل را سفارش کن قویاً

خودت اما بمان یک مرد بی‌زن.

Common sense is not so common.

عقل سلیم فرد نه چندان عمومی است.

Company in distress,
Makes trouble less.

آن زمانی که گرفتاری

همنشین و همدم و یاری

دور و اطرافت اگر باشد

مشکلات کم‌تری داری.

Company makes cuckolds.

شراکت قرمساق‌ها را پدید آورَد.

Company’s good if you are going to be hanged.

خوب است شریک فرد دیگر بشوی

هر وقت هوس کنی که بر دار روی.

Comparisons are odious.

هر قیاسی بوی گندی می‌دهد. (= کار پاکان را قیاس از خود مگیر.)

Concealed love will show itself at last.

عشق پنهانی سرانجام آشکارا می‌شود. (لاتین)

Concerning the dead nothing but good.

ذکر خیر مردگان را گوی و بس. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: از مردگان چیزی نگو غیر از سخن‌های نکو. De mortuis nil nisi bonum.)

Confess and be hanged.

اعترافی کن و بر دار برو.

Confession is the first step to repentance.

اولین گام پشیمانی ما

اعترافی است به هر جرم و خطا.

Confidence is the companion of success.

اعتمادِ به نفس همواره

همنشین و قرین پیروزی است.

Confine your tongue lest it confine you.

زبان خودت را بکن در کمند

والا تو را افکند او به بند.

Constant occupation prevents temptation.

شغل و سرگرمی و کار دائم

جلوی وسوسه را می‌گیرد.

Content is better than riches.

قناعت ز ثروت بسی بهتر است.

Content is the philosopher's stone, that turns all it touches into gold.

قناعت همان کیمیاست
که هر چیز با آن طلاست.

Content is the true philosopher's stone.

قناعت کیمیای راستین است.

Content lodges oftener in cottages than palaces.

می‌کند منزل قناعت ای بسا
بیش‌تر در کوخ‌ها تا کاخ‌ها.

Counsel breaks not the head.

نصیحت سر هیچ‌کس را نخواهد شکست.

Counsel is never out of date.

پند هرگز کهنه و منسوخ نیست.

Counsels in wine seldom prosper.

آن پندها که موقع مستی به کس دهند
بسیار نادر است که باشند سودمند.

Count your blessings.

موهبت‌های خودت را بشمار.

Courage lost, all lost.

جرئتت را که ببازی، همه را باخته‌ای.

Courtesy on one side only lasts not long.

احترام یک‌سویه بی‌دوام خواهد بود.

Courting and wooing bring dallying and doing.

نخست ابراز عشق و خواستگاری
سپس لاسیدن است و کامکاری.

Covet nothing over much.

به هیچ چیز زیادی طمع نکن.

Covetousness brings nothing home.

طمع هیچ چیزی به خانه نمی‌آورد.

Covetousness bursts the sack.

آزمندی کیسه را جر می‌دهد. (ایتالیایی)

Cowardice is afraid to be known or seen.

از به چشم آمدن و لو رفتن
ترس همواره هراسان باشد.

Craft against craft makes no living.

کلک مقابل کلک که نان نمی‌شود.

Craft bringeth nothing home.

کلک هیچ چیزی به خانه نمی‌آورد.

Craft must have clothes, but truth loves to go naked.

نیرنگ باید در میان جامه‌ای پنهان شود
اما حقیقت دوست دارد سربه‌سر عریان شود.

Creditors have better memories than debtors.

حافظهٔ طلبکار بهتره تا بدهکار. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

Crooked logs make straight fires.

هیزمی کج شعله‌هایی راست افروزد.

Cross the stream where it is ebbest.

تو ز کم‌عمق‌ترین قسمت رودی رد شو.

Crows do not pick out crows' eyes.

یک زاغ چشم زاغ دگر را نمی‌کند.

Cruelty is a devil's delight.

یکی از خوشی‌های ابلیس بی‌رحمی است.

Cruelty is a tyrant always attended by fear.

ظلم و جور است آن ستمکاره
که به هر جای در معیت او
وحشت است و هراس همواره.

Cuckolds are kind to those who make them so.

این قلتبان‌جماعت بسیار مهربان‌اند
با هر کسی به لطفش یک مرد قلتبان‌اند.

Cunning is no burden.

زیرکی باری به دوش فرد نیست.

Curiosity is ill manners in another's house.

کنجکاوی به سرای دگری بی‌ادبی است.

Curiosity is the kernel of the forbidden fruit.

کنجکاوی هستهٔ آن میوهٔ ممنوعه است. (نقل قولی از فولر Fuller است.)

Curiosity killed the cat.

گربه را کنجکاوی او کشت.

Curses like chickens, though are gadding everywhere, come home to roost.

بدی‌ها نیز، مثل مرغ‌ها، هرچند ولگردند
برای خواب سوی لانهٔ خود بازمی‌گردند. (ترکی)

Custom is the plague of the wise and the idol of the fool.

این رسم‌ها که در همه‌جای جهان بُود
طاعون عاقلان و بت ابلهان بُود.

Custom is second nature.

رسم و سنت طبیعت ثانی است. (لاتین) (نقل قولی از سیسرو Cicero است.)

Custom makes all things easy.

رسم و سنت هرچه را آسان کند.

Custom without reason is but ancient error.

هر آن سنت که منطق پشت آن نیست
فقط یک اشتباه باستانی است.

Cut not the bough that thou standest upon.

شاخه‌ای که روی آنی را نبر.

Cut your coat according to your cloth.

کت خود را به قد پارچهٔ خویش ببر.

D

Dally not with money or women.

با دو پدیده: پول و زن
بی‌خودکی لاس نزن.

Danger and delight grow on one stock.

میوهٔ لذت و خطر رویِ
شاخهٔ یک درخت می‌رویند.

Dangers are overcome by dangers.

می‌توان با یک خطر بر یک خطر پیروز شد.

Danger is next neighbour to security.

امنیت انسان و خطر یار هم‌اند
همسایهٔ دیوار به دیوار هم‌اند.

Dangerous to preach over your liquor.

آن زمانی که تو شنگولی و مست
وعظ کردن عملی پرخطر است.

Darns are bad, but better than debts.

رفو بد است، ولی باز بهتر از قرض است.

Daughters and dead fish are no keeping wares.

ماهیان مرده یا که دختران
قابل انبار کردن نیستند.

Dawted daughters make daidling wives.

دختران نازپرورد لوند
همسران کون‌گشادی می‌شوند.

Daylight will peep through a small hole.

نور روز از روزنی کوچک سرک خواهد کشید.

Dead dogs bark not.

سگ‌های مرده واغّوواغی نمی‌کنند.

Dead men do no harm.

مرده‌ها هیچ زیانی نزنند.

Dead men don’t bite.

مرده‌ها گاز نمی‌گیرندت. (لاتین)

Dead men tell no lies.

مرده‌ها حرف دروغی نزنند.

Dead men tell no tales.

مرده‌ها قصه‌ای نمی‌گویند.

Deaf as a post.

کر به مانند دیرکی چوبین.

Deal gently with the bird you mean to catch.

چو می‌خواهی بگیری مرغکی را
تو با او مهربان رفتار بنما.

Death and marriage make term day.

هنگامهٔ ازدواج و مرگ انسان
پایان دو تا مرحله از زندگی‌اند.

Death comes in and asks no questions.

مرگ وارد شود و هیچ سؤالی نکند.

Death defies the doctor.

مرگ دکتر را به یک پیکار دعوت می‌کند.

Death is deaf and hears no denial.

مرگ از آن روی که از بیخ کر است
پاسخ خیر به او بی‌ثمر است.

Death keeps no calendar.

مرگ تقویمی به همراهش ندارد.

Death pays all debts.

مرگ کل قرض‌ها را پس دهد.

Death when it comes will have no denial.

مرگ هر وقتی که نازل می‌شود
پاسخ رد از کسی او نشنود.

Debt is better than death.

قرض کردن بهتر از مردن بُود.

Debt is the worst poverty.

مقروض بودن بدترین نوع تهیدستی است.

Debtors are liars.

قرضداران دروغگو هستند.

Deeds are fruits, words are leaves.

عمل‌ها میوه‌اند و حرف‌ها برگ.

Deeds are males and words are females.

عمل‌ها نر و حرف‌ها ماده‌اند. (ایتالیایی)

(اصل ایتالیایی‌اش چنین است: حرف‌ها ماده، عمل‌ها هم نرند. Le parole son femmine, e i fatti son maschi.)

Deem the best till the truth be tried out.

به همون خوب‌ترین شکل یقین داشته باش
تا زمونی که ته‌وتوی حقیقت بشه فاش.

Deliberate before you act.

پیش از آنی که تو کاری بکنی
بنشین خوب به آن فکر بکن. (لاتین)

Denying a fault doubles it.

انکار اشتباه خطایی مضاعف است.

Desert and reward seldom keep company.

ترک کار و مزد اغلب جور درنمی‌آیند.

Desires are nourished by delays.

چون معطل می‌شود ارضای میل
آتش آن شعله‌ورتر می‌شود.

Despair gives courage to a coward.

درماندگی هر بزدلی را باشهامت می‌کند.

Desperate diseases must have desperate remedies.

بهر درمان مریضی‌های حاد
دل به درمانی خشن باید نهاد. (لاتین)

Despise school and remain a fool.

مدرسه را خوار دار و ابلهی باقی بمان.

Destroy the lion while he is yet but a whelp.

شیر را نابود کن وقتی هنوز او توله‌ای است.

Did you ever hear an ass play on a lute?

هرگز شنیده‌ای که خری عود می‌زند؟

Diet cures more than doctors.

مرض را شفا می‌دهد کم‌خوری
بسی بهتر از هر دوا دکتری.

Diligence is a good patrimony.

سختکوشی مرده‌ریگ خوبی است.

Diligence is the mother of good luck.

سختکوشی مادر خوش‌شانسی است.

Dirt bodes luck.

یک کثافت نشانهٔ شانس است.

Dirty water will quench fire.

آتشی را آب آلوده فرو خواهد نشاند. (= هر زنی می‌تواند آتش شهوت مرد را خاموش کند.)

Discreet women have neither eyes nor ears.

زنان محتاط و به‌هوش
نه چشم دارند و نه گوش. (فرانسوی)

Discretion is the better part of valour.

بهترین بخش شجاعت احتیاط است. (یونانی)

Disease is oft the tax of pleasure.

بیماری اغلب مالیات لذت است.

Disgraces are like cherries, one draws another.

در مثل بی‌آبروییها چو گیلاس‌اند؛ زیرا
هرکدامش در پی خود می‌کشاند دیگری را.

Divide and rule.

تفرقه انداز و حکومت بکن. (لاتین)

Do and undo, the day is long enough.

صد بار خرابش کن و صد بار بسازش
روز تو بلند است به اندازهٔ کافی.

Do as I say, not as I do.

آنچه می‌گویم بکن، نه آنچه من خود می‌کنم.

Do as most men do, and men will speak well of you.

کاری بکن که اکثر مردم چنان کنند
این‌گونه ذکر خیر تو را مردمان کنند.

Do as the lasses do, say No but take it.

چون دختران همیشه بگو نه، ولی بگیر.

Do as you would be done by.

چنان کن که خواهی چنانت کنند. (لاتین)

Do as you're bidden and you'll never bear blame.

طبق دستور اگر عمل بکنی
هیچ‌کس سرزنش نمی‌کندت.

Do, but dally not; that's the widow's phrase.

این کلام بیوه‌زن باشد که گفت:
کار خود را کن، نزن هی لاس مفت.

Do evil and look for the like.

بدی کن و به جوابش در انتظار بدی باش.

Do good, if you expect to receive it.

چو خواهی نکویی ببینی نکویی بکن.

Do it good, or do it again.

یا درست انجام ده یا که دو بار انجام ده.

Do it well that thou mayest not do it twice.

کار را خوب بکن تا که نگردی ناچار
که همان را بکنی بار دگر هم تکرار.

Do not add oil to the fire.

نفت روی شعلهٔ آتش نریز.

Do not ask pardon before you are accused.

پیش از آنی که ملامت بشوی عذر نخواه.

Do not be in a hurry to tie what you cannot untie.

بی‌خودی هول نزن تا گرهی را بزنی
اگر آن را نتوانی که خودت باز کنی.

Do not bite off more than you can chew.

بیش از آنچه بتوانی بجوی گاز نزن.

Do not bite the hand that feeds you.

هیچ هنگام تو آن دستی را
که غذا می‌دهدت گاز نگیر.

Do not burn out a candle in search of a pin.

در جست‌وجوی سوزنی یک شمع را تا ته نسوز. (فرانسوی)

Do not burn your bridges behind you.

تو پل‌های پشت سرت را به آتش نکش.

Do not buy a pig in a poke.

خوک را داخل گونی نخرید.

Do not carry water to the river.

آب را سوی رودخانه نبر. (فرانسوی)
(اصل فرانسوی‌اش چنین است: آب را سوی رود آوردن. Porter de l'eau à la rivière.)

Do not cast your pearls before swine.

دانه‌های دُر خود را جلوی خوک نریز. (نقل قولی از انجیل است: متی ۶:۷.)

Do not count your chickens before they are hatched.

جوجه‌های خویش را نشمار تو
پیش از آن کز تخمشان خارج شوند.

Do not cross the bridge till you come to it.

رد نشو از روی پل تا نرسیدی به آن.

Do not cry out before you are hurt.

پیش از آنی که ببینی صدمه
داد و بیداد نکن پیش همه. (فرانسوی)

Do not cut off your head because it aches.

چو سردرد داری، سرت را نبر.

Do not cut off your nose to spite your face.

از لج صورتتان بینی خود را نبرید. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
سر ننگی که سرش آمده است
هر کسی بینی خود را ببرد
انتقامی الکی بگرفته
چوب آن را خودش اول بخورد. Male ulciscitur dedecus sibi illatum, qui amputat nasum suum.)

Do not dig your grave with your own knife and fork.

با کارد و چنگال خود گور خودت را تو نکن.

Do not empty your own mouth to fill other folk's.

دهان خویش را خالی نکن تا
دهان دیگران را پر نمایی.

Do not fall before you are pushed.

تا تو را هل نداده‌اند نیفت.

Do not go near the water until you learn how to swim.

طرف آب نرو تا روزی
که تو آداب شنا آموزی.

Do not knock at the deaf man's door.

در خانۀ مرد کر را نزن.

Do not leave your manners on the doorstep.

ادب و تربیتت را دم در جا نگذار.

Do not let the grass grow under your feet.

اجازه نده زیر پایت علف سبز گردد.

Do not lie for want of news.

از سر بی‌خبری لب به دروغی نگشا.

Do not lie to your doctor.

به پزشک خودت دروغ نگو.

Do not lift me before I fall.

بلندم نکن تا نیفتاده‌ام.

Do not live poor to die rich.

تو منما زندگی مرد فقیری
که بعداً مرد دارایی بمیری.

Do not look where you fell, but where you slipped.

منگر که کجا سقوط کردی
بنگر که کجا تو لیز خوردی.

Do not make a mountain of a mole-hill.

از تپۀ موش کور یک کوه نساز. (یونانی)

Do not make the same mistake twice.

یک خطا را دو مرتبه نکنید.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

هرچند خطا جزو سرشت بشر است   تکرار خطا کار ببوهای خر است. .Hominis est errare, insipientis perseverare)

Do not make troubles of trifles.

از خرده‌ریزه‌ها الکی دردسر نساز.

Do not make yourself a mouse, or the cat will eat you.

خویش را موش نکن، گربه تو را خواهد خورد.

Do not meet troubles half-way.

به پیشواز بلاها و مشکلات نرو.

Do not mix business with pleasure.

کار و تفریح را یکی نکنید.

Do not praise yourself while going into battle; praise yourself coming out of battle.

خویشتن را نستا موقع رفتن به نبرد

خویشتن را بستا موقع برگشتن از آن.

Do not put all your eggs in one basket.

همهٔ تخم‌مرغ‌هایت را

داخل یک سبد قرار نده.

Do not put new wine into old bottles.

شراب تازه‌ای را هیچ موقع

درون بطری کهنه نریزید.

Do not put your cart before the horse.

گاری‌ات را جلوی اسب نبند. (یونانی)

Do not quarrel with the beggar for a bone.

با گدایی بر سر یک استخوان دعوا نکن.

Do not refuse a good offer.

یک پیشنهاد خوب را رد نکنید.

Do not rip up old sores.

زخم‌های کهنه‌ای را با خشونت وا نکن.

Do not sell the bearskin till you have killed the bear.

پیش از آنی که خرس را بکشی
پوستش را به هیچ‌کس نفروش.

Do not send a boy to do a man's job.

به دنبال کاری که مردانه است
پسربچه‌ای را روانه نکن.

Do not shoot the messenger.

به سوی قاصدی تیری نینداز.

Do not sound the trumpet of your own praise.

سرنای ثنای خویشتن را ننواز.

Do not spend more than you can afford.

از وسع خودت زیادتر خرج نکن.

Do not stop the plough to catch a mouse.

گاوآهن خود را متوقف نکنید
تا این‌که در آن میانه موشی گیرید.

Do not take the wrong sow by the ear.

گوش خوک اشتباهی را نگیر.

Do not teach your Grandma to suck eggs.

روش تخم‌مرغ میک زدن
را به ننجون خویش یاد نده.

Do not throw the baby out with the bathwater.

بچه را با آب حمامش نریزی دور. (آلمانی)

Do not trust anyone over thirty.

به بالای سی‌ساله‌ای اعتمادی نکن.

Do not trust gifts or favors if they come from an enemy.

دل به هر لطفی و هر هدیه‌ای ای دوست، نبند

گر فرستاده‌ای از جانب دشمن باشند.

Do not try to reinvent the wheel.

زور بی‌خود نزن که دیگربار

چرخ را از نو اختراع کنی.

Do not try to run before you can walk.

قبل از این‌که بتوانی بروی

بی‌خودی سعی نکن تا بدوی.

Do not try to walk before you can crawl.

قبل از این‌که بتوانی بخزی

بی‌خودی سعی نکن تا بروی.

Do not wash your dirty linen in public.

کتان کثیف خودت را در انظار مردم نشوی. (فرانسوی)

Do on the hill as you would do in the hall.

سر تپه‌ای هم همان را بکن

که توی شبستان کاخی کنی.

Do right and fear no man.

کار درست را بکن و از کسی نترس.

Do the likeliest, and God will do the best.

تو ممکن‌ترین کار را کن، خدا

خودش می‌کند بهترین کار را.

Do the likeliest and hope the best.

تو ممکن‌ترین کار را کن، سپس

به نیکوترین حالت امّید دار.

Do unto others as you would have them do to you.

تو در حق مردم همان را بکن

که خواهی که در حق تو آن کنند. (لاتین)

Do well, and doubt no man; do ill, and doubt all men.

کار درست را بکن و شک نکن به کس

بدکار باش و شک به تمام جهان بکن.

Do what thou oughtest and come what can come.

تو آن کار را کن که باید کنی

بهل حاصلش هرچه خواهد شود.

Do wrong once and you'll never hear the end of it.

یک بار اشتباه بکن؛ هرگز

از شر آن خلاص نخواهی شد.

Dogs bark as they are bred.

سگ بر اساس تربیتش پارس می‌کند.

Dogs bark, but the caravan goes on.

سگان بهر خود واغواغی کنند

ولی کاروان همچنان می‌رود. (عربی)

Dogs wag their tails not so much in love to you as to your bread.

سگ دم خود را تکانی می‌دهد

بیش‌تر از عشق نانت تا خودت.

Doing is better than saying.

کردن از گفتن بسی نیکوتر است.

Doing nothing is doing ill.

این‌که کاری نکنی کار بدی است.

Doing nothing is the hardest work.

همین هیچ کاری نکردن خودش
ز هر کار دیگر بُود سخت‌تر.

Don't bark if you can't bite.

گاز وقتی نتوانید گرفت
بی‌خودی واغّوواغی نکنید.

Don't think to hunt two hares with one dog.

خیالش را به‌کل از سر برون کن
که با یک سگ دو تا خرگوش گیری. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

Doubt is the beginning not the end of wisdom.

شک آغاز خرد باشد، نه پایانش.

Draw not your bow till your arrow is fixed.

کمانت را نکش تا آن زمانی
که تیرت را سر جایش نشانی.

Draw the snake from its hole by another man's hand.

جهد کن با دست فرد دیگری
مار را از لانه بیرون آوری.

Dreams go by contraries.

رؤیا و خواب‌ها چپه تعبیر می‌شوند.

Drink water like an ox, wine like a king of Spain.

مثل یک نره‌گاو آب بخور
میگساری که می‌کنی، چون یک
شاه اسپانیا شراب بخور.

Drive not a second nail till the first is clenched.

تا سر میخ اول خود را
پرچ و محکم نکرده‌ای در جا
دومین میخ را نکوب آقا.

Drive the nail that will go.

بکوب آن میخ را که جای گردد.

Drop by drop fills the tub.

قطره قطره تشت را پر می‌کند. (فرانسوی)

Drumming is not the way to catch a hare.

طبل کوبیدن که راه صید یک خرگوش نیست. (فرانسوی)

Drunken days have all their tomorrow.

هر روز مست از باده را فردایی است.

Drunken folks speak truth.

مست‌ها حرف راست می‌گویند.

Drunken folks seldom take harm.

به ندرت مست‌ها آسیب بینند.

Dry bread at home is better than roast meat abroad.

نان خشک سرای خود خوش‌تر
از کبابی که هست جای دگر.

Due to the presence of fools, wise people stand out.

با عنایت به حضور خنگ‌ها
عاقلان بیرون در می‌ایستند.

Dumb dogs are dangerous.

خطرناک‌اند سگ‌هایی که خاموش‌اند.

E

Each bird loves to hear himself sing.

هر پرنده عاشق این است که
نغمه‌های خویشتن را بشنود.

Early sow, early mow.

آنچه زود می‌کاری
زود نیز برداری.

Early to bed and early to rise
Makes a man healthy, wealthy, and wise.

مرد وقتی که بخوابد سر شب
بعد هم صبح سحر پا بشود
با همین یک عمل سادهٔ خود
سالم و عاقل و دارا بشود.

Early wed, early dead.

زود زن می‌گیرد
زود هم می‌میرد.

Earth must to earth.

خاک باید به خاک برگردد.

Ease and success are fellows.

آرامش و پیروز شدن یار هم‌اند.

Easier said than done.

گفتن آن ساده‌تر از کردن است.

Easily led but dour to drive.

به مهر اگر ببری، نرم‌نرم می‌آید
به زور اگر بکشانی، چموش و سرسخت است.

East is east, and west is west.

شرق شرق است و غرب هم غرب است.

East, west, home’s best.

چه در شرق دنیا، چه در غرب دنیا
بُود خانۀ هر کسی بهترین جا. (آلمانی)

Easy come, easy go.

آسان برود هرآنچه آسان آید.

Easy fool is knave's tool.

کس‌خل خوش‌باوری ابزار دست ناکس است.

Easy to say is hard to do.

کار اگر گفتنش آسان کاری است
کردنش کار بسی دشواری است.

Eat a bit before you drink.

یک لقمه غذا پیش‌تر از باده بخور.

Eat at pleasure,
Drink by measure.

غذا را همیشه درست و حسابی بخور
ولی باده را با حساب و کتابی بخور.

Eat, drink and be merry, for tomorrow we die.

بخور و باده بنوش و خوش باش
چون‌که فردا همه‌مان می‌میریم.

Eaten bread is forgotten.

نانی که خورده می‌شود از یاد می‌رود. (ایتالیایی)

Eaten meat is ill to pay.

از برای غذای خورده‌شده

پول دادن همیشه دشوار است.

Eating little and speaking little can never do harm.

کم خوردن و کم گفتن حاشا که زیان دارد.

Either live or die with honour.

با شرف یا زندگی کن یا بمیر.

Elbow grease is the best polish.

بهترین واکس چربی بازوست.

Employment is enjoyment.

اشتغال آدمی تفریح اوست.

Empty vessels make the most sound.

صدای ظرف و ظروف تهی بلندتر است. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: صدای ظرف تهی از همه بلندتر است. Vacuum vas altius pleno vase resonat.)

England is the Paradise of women.

انگلستان بهشت خانم‌هاست.

Enjoy the present day, trusting little to what tomorrow may bring.

از همین امروز کام دل بگیر

وز همه لذات آن شو بهره‌مند

بر هر آن چیزی که فردا ای بسا

آورد با خویش، خیلی دل نبند.

Enough is as good as a feast.

کافی به همان خوبی یک سورچرانی است. (یونانی)

Envy is a kind of praise.

حسادت نوعی از تحسین و مدح است.

Envy never enriched any man.

حسادت کسی را توانگر نکرده.

Even a clown clings to his cloak when it rains.

هر زمان باران ببارد دلقکی حتی
با دو دستش سفت می‌چسبد ردایش را.

Even a fly hath its spleen.

حتی مگسی خشم خودش را دارد. (لاتین)

Evening orts are good morning fodder.

پس‌ماندهٔ شام شب ما آدمها
صبحانهٔ خوب دامها خواهد شد.

Every ass is pleased with his bray.

سرخوش و خرکیف گردد هر خری
هر زمانی می‌نماید عرعری.

Every ass loves to hear himself bray.

دوست دارد که بشنود هر خر
بانگ خود را چو می‌کند عرعر.

Every ass thinks himself worthy to stand with the king’s horses.

در خیالش هر خری بر خویش می‌دارد روا
ایستادن در کنار اسب‌های شاه را.

Every bee’s honey is sweet.

شهد هر زنبور شیرین می‌شود.

Every bird likes its own nest best.

هر پرنده آشیان خویشتن را
دوست‌تر دارد ز دیگر آشیان‌ها. (فرانسوی)

Every bird must hatch her own egg.

هر پرنده تخم خود را جوجه‌ای باید کند.

Every cook praises his own broth.

هر آشپز آش خودش را می‌ستاید.

Every couple is not a pair.

هر دو تای با همی یک جفت نیست.

Every day hath its night, every weal its woe.

هر روز شبی دارد و هر کِیف غمی.

Every dog has his day.

هر سگی روز خودش را دارد.

Every dog is a lion at home.

هر سگی در لانۀ خود شیری است. (ایتالیایی)

Every dog is valiant at his own door.

هر سگ جلوی لانۀ خود بی‌باک است.

Every door may be shut but death's door.

هر دری را بتوان بست به‌غیر از در مرگ.

Every extremity is a fault.

هر افراطی و تفریطی خطایی است.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد: هر افراطی به شری ختم گردد. Omne nimium vertitur in vitium.)

Every fool thinks himself wise to the very last.

هر مشنگ کس‌خل اندیشد که عقل مطلق است.

Every foot will tread on him who is in the mud.

او که در گِل خفته را هر پا لگد خواهد نمود. (ایرلندی)

Every good gift comes from God.

هر هدیهٔ خوب از طرف شخص خداست.

Every groom is a king at home.

مرد میرآخور درون خانهٔ خود شاهی است.

Every hair casts its shadow.

هر تار موی سایهٔ خود را بگسترد.

Every heart knows its own bitterness.

هر دلی تلخی خود را داند. (عبری – یکی از امثال سلیمان است.)

Every horse thinks his own pack heaviest.

در سر هر یابویی این باور است
بار او از دیگران سنگین‌تر است.

Every Jack has his Jill.

هر جکی جیل خودش را دارد.

Every land has its own language.

هر مملکتی زبان خود را دارد.

Every land has its own law.

هر مملکتی صاحب قانون خود است.

Every light has its shadow.

هر روشنی‌ای سایهٔ خود را دارد.

Every light is not the sun.

نه هر نوری که بینی آفتاب است.

Every man can tame a shrew but he who has her.

زن که باشد سرکش و بی‌چشم‌ورو
هر کسی رامش کند، جز شوی او.

Every man carries his greatest enemies within him.

هر آدمی بزرگ‌ترین دشمنان خویش
را در وجود شخص خودش حمل می‌کند.

Every man has his faults.

عیب‌هایی در وجود هر کسی است.

Every man has his hobby.

هرکه سرگرمی خود را دارد. (لاتین)

Every man has his humour.

هر کس اخلاق خودش را دارد. (لاتین)

Every man has his price.

هر کسی نرخ خودش را دارد.

Every man hath a fool in his sleeve.

ابلهی در آستین هر کسی است.

Every man hath his weak side.

هر کسی نقطهٔ ضعفی دارد.

Every man is a king at home.

هر مرد درون خانهٔ خود شاهی است. (لاتین)

Every man is best known to himself.

هر کسی خود را نکوتر می‌شناسد.

Every man is not born to be a boatswain.

متولد نشده هر انسان
که سرانجام شود سرملوان.

Every man is the architect of his own fortune.

هر کسی معمار اقبال خود است. (لاتین) (نقل قولی از سالوست Sallust است.)

Eevery man knows his own business best.

هر کسی شغل خودش را حتماً
بهتر از هر کس دیگر بلد است.

Every man knows what is best for himself.

هر آدم خودش خوب می‌دونه که
چه چیزی برای خودش بهتره.

Every man must bear his own burden.

بار خود را هر کسی باید کشد.

Every man slams the fat sow’s arse.

درِ کون خوک پروار بزند هر آن که آید.

Every man thinks his own geese swans.

غازهای خودشان را همه قو می‌بینند.

Every man to his trade.

هر کسی کار خودش را بکند. (یونانی)

Every man to his own taste.

هر کسی یک سلیقه‌ای دارد. (لاتین)

Every man’s friend is every man’s fool.

هرکه شد همدم و یار همگان
می‌شود مسخرهٔ خلق جهان.

Every man’s neighbour is his looking-glass.

همسایهٔ هر مردی آیینهٔ آن مرد است.

Every man's tale is good till another is told.

قصهٔ هر کسی البته که خوب است، اما
تا زمانی که بگویند یکی دیگر را.
(معنایش نزدیک به این ضرب‌المثل پرتغالی است:
خواستی قاضی خوبی باشی حرف‌های همگان را بشنو. (Se queres ser bom juiz, ouve o que cada hum diz.

Every “may be” hath a “may not be”.

شاید بشودها را شاید نشودهایی است.

Every miller draws water to his own mill.

آب را هر آسیابانی که دید
سوی چرخ آسیاب خود کشید.

Every mother thinks her own gosling a swan.

چنین اندیشه‌ای هر مادری راست
که قطعاً جوجه‌غازش قوی زیباست.

Every one can keep house better than her mother till she trieth.

خانه‌داری می‌کند هر دختری اندر جهان
بهتر از مامان خود، لیکن فقط تا آن زمان
که برای اولین دفعه نماید امتحان.

Every one feels his sack heaviest.

هر کسی حس می‌کند انبان او سنگین‌تر است.

Every one is kin to the rich man.

همه فامیل مرد پولدارند. (ایتالیایی)

Every one is master in his own house.

هرکه در خانهٔ خود ارباب است.

Every one is son of his works.

هر کسی فرزند اعمال خود است.

Every one knows how to find fault.

هر کس بلد است عیب گیرد.

Every one puts his fault on the times.

اشتباهات خویش را هر کس
پای دور و زمانه بگذارد.

Every one talks of what he loves.

هر کسی دربارهٔ آن چیز که
دوست دارد با تو صحبت می‌کند.

Every one thinks he knows much.

هر کسی پیش خودش پندارد
دانش و فهم زیادی دارد.

Every one thinks himself able to advise another.

هرکه پندارد که لابد قادر است
دیگری را پند و اندرزی دهد.

Every one to his mind.

هر کسی یک عقیده‌ای دارد.

Every one to his taste, as the old woman said when she kissed her cow.

هر کسی ذائقهٔ خاص خودش را دارد
پیرزن موقع بوسیدن گاو خود گفت.

Every one wants to go to heaven but nobody wants to die.

همگان طالب رفتن به بهشت‌اند، اما
هیچ‌کس نیست که طالب بشود مردن را.

Every one's faults are not written in their foreheads.

اشتباهات و عیوب هر کس
روی پیشانی او حک نشده.

Every path hath a puddle.

هر جاده چاله‌چوله‌ای هم دارد.

Every peddler praiseth his own needles.

این بدیهی است که هر دستفروش
گوید از خوبی سوزن‌هایش.

Every peddler thinks well of his pack.

جنس هر دستفروش از نظر او خوب است.

Every picture tells a story.

قصه‌ای در دل هر تصویری است.

Every pleasure hath a pain.

در دل هر لذتی یک رنج هست.

(شاید ریشه‌اش به یکی از این دو ضرب‌المثل لاتین برسد:

هر سرور گذرایی پدر و مادر رنج است. Brevis voluptas mox doloris est parens.

لذت و درد به دنبال هم‌اند. Invicem cedunt dolor et voluptas.)

Every poor man is a fool.

هر مرد فقیر کله‌پوکی است.

Every reed will not make a pipe.

هر نیی نی‌لبک نخواهد شد.

Every shoes fits not every foot.

هر کفش که اندازهٔ هر پایی نیست. (لاتین)

Every sin brings its punishment with it.

هر گنه تاوان خود را با خودش می‌آورد.

Every slip is not a fall.

هر لغزشی که رخ بدهد یک سقوط نیست.

Every sow to her own trough.

هر خوک به سوی لاوک خود برود.

Every step of life is a risk.

هر گام زندگی خطری پیش روی توست.

Every tub must stand on its own bottom.

روی کون خویشتن هر تشت باید ایستد.

Every why hath its wherefore.

هر چرا صاحب زیرای خود است.

Every woman may be won.

هر زنی که باشد را می‌توان به چنگ آورد.

Everybody is wise after the event.

کار هر وقت که از کار گذشت

مردم از دم همه عاقل هستند.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

بعدِ گندی که به کارش زده است   تازه یارو سر عقل آمده است.   Malo accepto stultus sapit.)

Everybody loves a lord.

هر کسی دوستدار یک لرد است.

Everybody's business is nobody's business.

کار همه کار هیچ‌کس نیست. (یونانی)

(هم‌معنای این ضرب‌المثل ترکی است: آرواد ایکی اولاندا ائو سوپورولمه‌میش قالار.

زن دو تا باشه اگه تو خونه   خونه جارونشده می‌مونه.)

Everything in the garden is rosy.

همه‌چیزی در باغ روشن و گلگون است

(= وضع من خوب است و بخت هم میمون است).

Everything is good in its season.

هر چیز در فصل خودش خوب است.

Everything is worth its price.

هر چیز به قیمت خودش می‌ارزد.

Everything must have a beginning.

هرچه را می‌باید از یک نقطه‌ای آغاز کرد.

Everything new is handsome.

هر چیز نویی قشنگ باشد.

Evil begets evil.

شرارت شرارت به بار آورَد.

Evil communications corrupt good manners.

با مردمان بد چو کسی یار می‌شود
حسن سلوک آدمی از بین می‌رود. (نقل قولی از انجیل است: نامهٔ اول پاول به کورنتی‌ها ۱۵:۳۳.)

Evil doers are evil dreaders.

افراد شرور در هراس از شرند.

Evil gotten, evil spent.

مالِ از راه بدی کسب شده
نیز در راه بدی خرج شود. (لاتین) (نقل قولی از پلاوتوس Plautus است.)

Evil to him that evil thinks.

شر نصیب مرد شراندیش باد.

Experience is the beginning of knowledge.

تجربه آغاز دانایی بُود. (لاتین)

Experience is the best teacher.

تجربه نیکوترین آموزگار آدمی است. (لاتین)

Experience is the mistress of fools.

تجربه معشوقهٔ بی‌عقل‌هاست.

Experience is the mother of wisdom.

تجربه مادر عقل بشری است.

Experience makes fools wise.

تجربه افراد احمق را سر عقل آورد.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: تجربه آموزگار خنگ‌هاست. Experientia stultorum magistra.)

Experience may teach a fool.

تجربه شاید به فردی بی‌خرد
در نهایت چیزی آموزش دهد.

Experience teaches.

تجربه درسی بیاموزاندت. (لاتین)

Experience that is bought is good, if not too dear.

خرید تجربه یک چیز خوب است
اگر خیلی گران‌قیمت نباشد.

F

Facts are stubborn.

واقعیات کله‌شق هستند.

Failure is the stepping stone for success.

شکست گام نخستین به سوی پیروزی است.

Faint heart is always in danger.

مرد بزدل همیشه در خطر است.

Faint heart never won fair lady.

دلک دلبرکی زیبا را
مرد بزدل نتواند ببرد.

Fair and foolish, little and loud,
Long and lazy, black and proud;
Fat and merry, lean and sad,
Pale and peevish, red and bad.

زن خوشگل کسش خل است و ببوست
جیغ‌جیغوست او که کوچولوست
قدبلندش که تنبل است و گشاد
سبزه‌اش از دماغ فیل افتاد
تپلی شاد و شوخ و شیرین است
زن لاغر همیشه غمگین است
آن زن بی‌نشاط و زردنبو
بدعنق، غرغرو، مریض، اخمو
آن زنی هم که سرخ‌روی بُود
طینت او خبیث و جنسش بد.

Fair and softly as lawyers go to heaven.

به نرمی و آهسته و دلپسند

چنان‌که وکیلان به جنت روند.

Fair and softly go far in a day.

به نرمی و سلانه‌سلانه است

که یک‌روزه رفته‌ست تا دوردست.

Fair enough, if good enough.

به حد کفایت قشنگ است اگر

به حد کفایت بُود سودمند.

Fair fall truth and daylight.

حقیقت و نور روز فرودشان دلکش است.

Fair feathers make fair fowls.

پروبال قشنگ و باب پسند

مرغ‌های قشنگ می‌سازند. (فرانسوی)

Fair folk are aye fushionless.

کلهٔ آدم خوشگل پوک است.

Fair in the cradle may be foul in the saddle.

بسا زیبای گهواره که زشتِ روی زین گردد.

Fair is not fair, but that which pleaseth.

نیست خوشگل او که تنها خوشگل است

خوشگل آن باشد که جایش در دل است. (ایتالیایی)

Fair maidens wear no purses.

دخترانی که ماه‌رخسارند

کیف با خویش برنمی‌دارند.

Fair things are soon snatched away.

آنچه باشد قشنگ و باب پسند
مردم آن را سه‌سوته می‌قاپند.

Fair without, foul within.

برونش قشنگ و درونش پلشت.

Fair words break no bones.

حرف‌های دلفریب و دلپسند
استخوان هیچ‌کس را نشکنند.

Fair words make a fool fain.

حرف‌های دلفریب و دلپسند
مایهٔ دل‌ضعفهٔ احمق شوند.

Fair words will not make the pot boil.

حرف‌های دلفریب و دلپسند
حاش لله دیگ را جوش آورند.

Fall not out with a friend for a trifle.

برای پشیزی که ارزد دو جو
گلاویز با دوست خود نشو.

Familiarity breeds contempt.

صمیمی شدن مایهٔ خواری است. (لاتین)

Fancy goes a long way.

خیال و وهم مسیری دراز خواهد رفت.

Fancy may bolt bran and think it flour.

خیال ما چه بسا که سبوس در غربال
به‌جای آرد بریزد؛ زهی خیال محال.

Fancy passes beauty.

خیال از قشنگی جلو می‌زند.

Far away fowls have fair feathers.

پر هر مرغکی از دور زیباست.

Far from eye, far from heart.

به دور از دیده از دل نیز دور است.

Far from my heart is my husband's mother.

مادر شوهر من از دل من بس دور است.

Far-fetched and dear-bought is good for ladies.

متاعی انگ کار بانوان است
که هم خیلی عجیب و هم گران است.

Fast bind, fast find.

هرچه را سخت نگه می‌داری
راحت از دست نخواهی دادش.

Fat hens are ill layers.

مرغان چاق تخم‌گذاران تخمی‌اند.

Fate leads the willing but drives the stubborn.

نشان می‌دهد راه را سرنوشت
به هر کس که تسلیم او می‌شود
به دنبال خود می‌کشاند ولی
کسی را که فرمان او نشنود. (لاتین)

Fault-finders should be fault-menders.

هر کسی عیبجوست می‌باید
عیب را خود درست بنماید.

Faults are thick where love is thin.

عشق نازک که شود باید گفت

عیب‌ها جمله قطورند و کلفت. (ویلزی)

Faults that are rich are fair.

عیب‌های ثروتمند

حسن‌های وی هستند.

Fear is worse than fighting.

ترس و وحشت بدتر از جنگیدن است. (ایرلندی)

Fear lends wings.

هول و هراس بال به ما قرض می‌دهد.

Fear the man of one book.

ز مرد یک‌کتابه برحذر باش. (لاتین) (منظور از یک کتاب *کتاب مقدس* و منظور از مرد یک‌کتابه کشیش است.)

Feather by feather the goose is plucked.

یه دونه پر، یه دونه پر

غازه شده بدون پر. (ایتالیایی)

Feebleness is sometimes the best security.

ضعف گاهی بهترین امنیت است.

Felicity lies much in fancy.

شادمانی بیش‌تر توی خیال آدمی است.

Fetters of gold are still fetters.

زنجیر طلا هنوز هم زنجیر است.

Few are fit to be entrusted with themselves.

کم‌اند آن بخشی از مردم که بتوان

به حال خویش آنان را رها کرد.

Few may play with the devil and win.

کم‌اند آنان که با ابلیس بازی
کنند و فاتح آن نیز باشند.

Few people are out of the reach of slander.

چه کم آن دسته‌ای از مردمان‌اند
که از بهتان و تهمت در امان‌اند.

Few take wives for God's sake, or for fair looks.

کم‌اند آنان که از بهر خداوند
و یا از بهر چشمانی خوشایند
بخواهند ای برادر، زن بگیرند.

Few words are best.

کم‌ترینِ حرف‌ها نیکوترینِ حرف‌هاست.

Few words to the wise suffice.

چند واژه عاقلان را کافی است.

Fiddlers, dogs and flies, come to the feast uncalled.

مگس‌ها و سگان و مطربان‌اند
که سوی جشن بی‌دعوت روان‌اند.

Fiddler’s fare; meat, drink, and money.

مزد یک مطرب: غذا، مشروب و پول.

Fight fire with fire.

تو با آتش به جنگ آتشی رو.

Finders keepers, losers weepers.

یابنده کسی است کو نگه می‌دارد
بازنده فقط سرشک غم می‌بارد.

Finding’s keeping.

یافتن سفت نگه داشتن است.

Fine words butter no parsnips.

واژه‌های خوش و مقبول پسند
زردکی را کره‌مالی نکنند.

Fire and water are good servants but bad masters.

آب و آتش نوکران خوبی‌اند
لیکن اربابان نامطلوبی‌اند.

Fire in the one hand and water in the other.

به یک دست آتش، به یک دست آب.

First catch your hare.

اولش خرگوش خود را تو بگیر
(بعد اگر که خواستی آن را بپز).

First come, first served.

اولین مشتری که آمده است
اول او را به راه اندازند.

First creep and then go.

اول بخز و سپس قدم زن.

First deserve and then desire.

اول سزاوارش بشو، بعد آرزویش را بکن.

First do your task, then talk about it.

اول انجام بده کارت را
بعد دربارهٔ آن حرف بزن.

First impressions are the most lasting.

اولین برداشت‌های آدم از هر چیز
توی ذهن او دوامی بیش‌تر دارند.

First think and then speak.

اولش فکر کن و بعد بگو.

Fish and guests smell after three days.

ماهیان و میهمانان در سه روز
هر دوتاشان بوی گندی می‌دهند. (اسپانیولی)

Fish bred up in dirty pools will taste of mud.

ماهیان برکه‌های گندومند
دست آخر مزهٔ گِل می‌دهند.

Five things cannot be hid: the cough, love, anger, itch, and pain.

پنج چیزو نمی‌شه پنهان کرد:
سرفه و عشق و خشم و خارش و درد.

Flatterers are the worst kind of enemies.

آن‌کسانی که چاپلوسان‌اند
بدترین دشمنان انسان‌اند. (یونانی)

Flattery brings friends, the truth begets enmity.

چاپلوسی دوستانی آورد
راستگویی دشمنی می‌پرورد. (لاتین) (نقل قولی از ترنس Terence است.)

Flattery will get you nowhere.

تملق تو را هیچ جایی نخواهد رساند.

Flies come to feasts unasked.

به مهمانی مگس بی‌دعوت آید.

Flies go to lean horses.

مگس‌ها به اسبان لاغر هجوم آورند.

Flies never visit an egg that has no crack.

به تخم‌مرغ بی‌ترک
مگس نمی‌کشد سرک.

Fling dirt enough, and some will stick.

به مقدار کفایت چرک و گه را

به سوی یک نفر پرتاب کن تا

بچسبد روی او بخشی از آن‌ها. (لاتین)

Fly as fast as you will, your fortune will be at your tail.

تو به هر سرعت ممکن بگریز

طالعت پشت سرت خواهد بود.

Folk must grow old or die.

افراد همیشه ناگزیرند

یا پیر شوند یا بمیرند.

Follow love and it will flee
Flee love and it will follow thee.

دنبال کنی چو عشق را، دربرود

از دست تو رم کند، فراری بشود

وقتی که فرار می‌کنی از دستش

دنبال تو هر جا بروی، او بدود.

Follow not truth too near the heels, lest it dash out thy teeth.

به پروپای حقیقت تو نپیچ

نکند با لگدی دندان‌هایت را

بزند خرد کند.

Follow the river and you'll get to the sea.

در پی رود برو تا که به دریا برسی.

Folly is a bonny dog, but a bad one.

حماقت سگ خوشگل اما بدی است.

Folly is wise in her own eyes.

حماقت به چشم خودش عاقل است.

Foolish pity spoils a city.

دلسوزی و رحم احمقونه

شهری رو به گند می‌کشونه.

Fools always come short of their reckoning.

آن‌کسانی که مشنگ‌اند و خرند

در حساب خویش کم می‌آورند.

Fools and little dogs are ladies' play-fellows.

خل‌ها و سگان فسقلی هر جایند

بازیچهٔ دست‌های خانم‌هایند.

Fools and madmen speak the truth.

آن‌کسانی که راست می‌گویند

مردم خشمگین و هالویند.

Fools and obstinate men make lawyers rich.

می‌نمایند مردم گاگول

نیز لجبازهای نامعقول

وکلا را جماعتی خرپول.

Fools are fain of nothing.

ابله برای هیچ دلش ضعف می‌رود.

Fools are fortunate.

مردم کله‌پوک خوش‌شانس‌اند.

Fools are like wise men until they open their mouths.

خنگ‌ها نیز چو عاقل‌هایند

تا زمانی که دهان بگشایند.

Fools are of all sizes.

بی‌خردها همه سایزی هستند.

Fools are pleased with their babblings.

ابلهان با زرزر خود سرخوش‌اند.

Fools are pleased with their own blunders.

همیشه آدمای خنگ و کودن
ز سوتی‌های خود خرکیف می‌شن.

Fools are wise men in the affairs of women.

در اموری که به زن مربوط‌اند
همگی جزو خردمندان‌اند
ابلهانی که به‌کلی شوت‌اند.

Fools build houses, and wise men buy them.

خانه می‌سازند آنان که خرند
عاقلان آن را از آنان می‌خرند. (آلمانی)

Fools' haste is no speed.

شتاب ابلهان سرعت نباشد.

Fools laugh at their own sport.

به شوخی‌های خود خندند آنان
که هستند ابلهان خنگ نادان.

Fools laugh when they are drowning.

موقع غرق شدن بی‌خردان می‌خندند.

Fools make feasts and wise men eat them.

میهمانی می‌دهند آنان که گاگول و خرند
عاقلان هم می‌خورند و حال آن را می‌برند.

Fools may sometimes speak to the purpose.

پیش می‌آید که گاهی وقت‌ها
ابلهان حرف درستی می‌زنند.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:
گاه حتی یک ببوی کس‌مشنگ   حرف‌هایی می‌زند خوب و قشنگ.   Interdum stultus bene loquitur.)

Fools never know when they are well.

ابلهان هرگز نمی‌دانند کی
حال و روز و وضعشان باشد اُکی.

Fools praise fools.

ابلهان را ابلهان تحسین کنند.

Fools refuse favours.

بی‌خردها لطف را رد می‌کنند.

Fools rush in where angels fear to tread.

جایی که فرشتگان بترسند روند
با کله خلان وارد آن‌جا بشوند. (مصرعی از الکساندر پوپ Alexander Pope است.)

Fools seldom differ.

به ندرت کس‌ببوها فرق دارند.

Fools tie knots and wise men loose them.

گره می‌زنند ابلهان و ببوها
سپس عاقلان می‌گشایند آن را.

Fools will be fools.

بی‌خردها بی‌خرد خواهند ماند.

Footprints on the sands of time are not made by sitting down.

ردپاها روی شن‌های زمان
با نشستن بر زمین ظاهر نشد.

For a flying enemy make a golden bridge.

اگر دیدید دشمن می‌گریزد
برای او پلی زرین بسازید. (فرانسوی)

For a morning rain leave not your journey.

بهر بارانی که می‌بارد سحر
عزم خود را برنگردان از سفر.

For a tint thing care not.

برای گمشده‌ای غصه و دریغ نخور.

For age and want, save while you may
No morning sun lasts a whole day.

برای وقت پیری و نیازت
پس‌اندازی بکن تا می‌توانی
که هرگز هیچ خورشید سحرگاه
نکرده تا به شب پرتوفشانی.

For every evil under the sun
There is a remedy or there is none:
If there be one, try and find it;
If there be none, never mind it.

زیر خورشید واسه هر شری
چاره یا هست یا که نیست، همین
چاره‌ای هست؟ خب، بجورینش
چاره‌ای نیست؟ بی‌خیالش شین.

For one pleasure a thousand pains.

در ازای یک لذت یک هزار آزار است.

For the last comer the bones.

استخوان‌ها سهم هر کس آخر آمد می‌شود. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: استخوان‌ها نصیب آن‌هایند که سر سفره دیر می‌آیند. Sero venientibus ossa.)

For want of a stitch a shoe may be lost.

بهر یک بخیه بسا کفش تو از دست رود.

For what thou canst do thyself rely not on another.

بهر آن کار که خود نیز توانی بکنی

هیچ موقع به کسی دیگر وابسته نباش.

Forbid a thing, and that everybody will do.

تو فقط کاری‌یو بکن قدغن

تا همون کارو دیگران بکنن.

Forbidden fruit is sweet.

میوهٔ ممنوعه شیرین می‌شود.

Forbidden fruits create many jams.

از دل میوه‌های ممنوعه

به در آید بسی مرباها.

Forced fruits fail in flavour.

میوه وقتی که کال چیده شود

مزه و رنگ و بوش ممکن نیست

مثل یک میوهٔ رسیده شود.

Forced love does not last.

عشق اگر زورزورکی باشد

عمر آن عمر اندکی باشد.

Forecast is better than work hard.

پیش‌بینی از تلاش و سختکوشی بهتر است.

Forewarned, forearmed.

هرکه هشدار به او داده شده

گویی از پیش مسلح شده است. (لاتین)

Forgive and forget.

عفو بنما و فراموش بکن.

Forgiveness is the fragrance the violet sheds on the foot that crushed it.

عطری که بنفشه روی پا افشاند

آن وقت که له می‌کند او را، عفو است.

Fortune and love always hate the most deserving.

همواره از آنان که سزاوارترند

انگار که بخت و عشق بیزارترند.

Fortune can take from us nothing but what she gave us.

بخت چیزی ز ما نمی‌گیرد

مگر آن را که خود به ما داده. (لاتین)

Fortune favours fools.

بخت یار مردمان ابله است. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: خدای بخت مددکار کله‌پوکان است. Fortuna favet fatuis.)

Fortune favours the brave.

بخت یار دلیرمردان است. (لاتین)

(اصل لاتینش نقل قولی از ویرژیل Virgil است: خدای بخت مددکار شیرمردان است. Audentes Fortuna juvat.)

Fortune gains the bride.

اقبال عروس را به کف می‌آرد.

Fortune helps him that is willing to help himself.

بخت مردی را مددکاری کند

کو بخواهد خویش را یاری کند.

Fortune is easily found, but hard to be kept.

جستن اقبال خیلی راحت است

لیک حفظش مشکل و پرزحمت است.

Fortune is fickle.

بخت را هر دم خیالی تازه است.

Fortune knocks once at least at every man's gate.

لااقل یک بار خوشبختی درِ
خانهٔ هر آدمی را می‌زند.

Fortune to one is mother, to another is stepmother.

اقبال برای یک نفر مادری است
نامادری یک نفر دیگری است.

Foul hands befoul all they touch.

دست‌ها وقتی کثیف‌اند و پلشت
هرچه با آن لمس شد آلوده گشت.

Four eyes see more than two.

چار چشم از دو چشم به بیند. (لاتین)

Fretting cares make grey hairs.

می‌کنه دغدغه‌های الکی
رنگ موی تو رو فلفل‌نمکی. (لاتین)

Friends are thieves of time.

دوستان دزدان وقت آدم‌اند.

Friends tie their purses with a cobweb thread.

رفیقان کیف پول خویشتن را
به تار عنکبوتی بسته دارند.

Friendship is like money, easier made than kept.

دوستی چیزی است چون پولی که باشد توی دست
چون به دست آوردنش از حفظ آن آسان‌تر است.

Friendship is love with understanding.

رفاقت عشق با ادراک باشد.

Friendship stands not in one side.

دوستی رابطه‌ای نیست که یک‌سویه بُود.

From a bad paymaster get what you can.

ز یک کارفرمای بد ناگزیر
هر آن چیز را می‌توانی بگیر.

From a choleric man withdraw a little; from him that says nothing, for ever.

برای مدتی دوری کن از او
که وقت خشم با مردم ستیزد
ولیکن تا ابد از وی حذر کن
که خشمش را درون خویش ریزد.

From hearing comes wisdom, from speaking repentance.

خرد از شنیدن شود مایه‌دار
ز گفتن پشیمانی آید به بار.

From his foot Hercules.

می‌توان هرکول را از روی پایش هم شناخت. (لاتین)

From saving comes having.

از پس‌انداز داشتن آید.

From short pleasure long repentance.

از آن لذتی کو زمانی نپاید
پشیمانی بس درازی برآید.

From words to deeds is a great space.

از سخن تا به عمل راه درازی داریم. (فرانسوی)

Frugality is an estate.

صرفه‌جویی مثل یک دارایی است.

Full vessels give the least sound.

ظروف پر صدای کم‌تری دارند.

Fury wasteth, as patience lasteth.

بردباری چون دوامی آورد
خشم را آرام با خود می‌برد.

G

Gall under sugar hath double bitterness.

در زیر شکر زهره دوچندان تلخ است.

Gaming and women make men fools.

قمار و زنان مرد را خر کنند.

Gaming, women, and wine, while they laugh, they make men pine.

تا قمار و زن و می خندان‌اند
مردها یکسره اشک‌افشان‌اند.

Gathering gear is well liked work.

دارایی آوردن به دست
سرگرمی دلچسبی است.

Geese with geese and women with women.

غازها با غازها و بانوان با بانوان.

Gems must not be valued by what they are set in.

روی گوهرها نباید هیچ وقت
بر اساس ظرفشان قیمت گذاشت.

Genius is one percent inspiration, ninety-nine percent perspiration.

قدر یک درصد نیروی نبوغ الهامی ربانی است
نود و نه درصد
عرق پیشانی است. (نقل قولی از توماس ادیسون Tomas Edison است.)

Get a good name and go to sleep.

نام نیکویی به دست آر و بخواب.

Get a name to rise early, and you may lie all day.

به سحرخیزی معروف بشو
تا که آسوده بخوابی تا عصر.

Get what you can, and what you get hold,
'Tis the stone which will turn your lead into gold.

هر آن چیز را قادری وقت کار
به دست آور و هم نگاهش بدار
همین باشد ای دوست، آن کیمیا
که سرب تو را می‌نماید طلا.

Gifts from enemies are dangerous.

هدیه‌های دشمنان چیزی خطرناک‌اند.

Girls will be girls.

دخترک‌ها دخترک خواهند ماند.

Give a beggar a bed, and he will pay you with a louse.

رختخوابی دهید اگر به گدا
شپشی در عوض دهد به شما.

Give a clown your finger, he'll grasp your fist.

تو انگشتی به یک دلقک بده تا
بگیرد توی مشت خود مچت را.

Give a dog a bad name and hang him.

اسم بد روی سگی تو بگذار
تا که او را بکشی بر سر دار.

Give a hint to a man of sense and consider the thing done.

به عاقل فقط یک اشاره بکن
و انگار کن کارت انجام شد.

Give a man a fish and you feed him for a day; teach a man to fish and you feed him for a lifetime.

تو یک ماهی به یک آدم بده تا
فقط یک روز سیرش کرده باشی
و ماهیگیری آموزش که یک عمر
برایش سفره‌ای گسترده باشی.

Give a man luck, and throw him into the sea.

تو به یک مرد فقط شانس بده
و بینداز به دریا او را.

Give a rogue rope enough, and he will hang himself.

تو به رذلی طناب کافی ده
تا خودش را به دار آویزد.
(دو روایت دیگر هم دارد:
تو به دزدی طناب کافی ده تا خودش را به دار آویزد. Give a thief rope enough, and he will hang himself.
تو به شیطان طناب کافی ده تا خودش را به دار آویزد. Give the devil rope enough and he will hang himself.)

Give a thing and take again
And you shall ride in hell's wain.

تو چیزی را ببخش و پس بگیرش
که بر کالسکهٔ دوزخ نشینی.

Give and spend,
And god will send.

ببخش و خرج کن، راضی و دلشاد
خدا بار دگر خواهد فرستاد.

Give, and ye shall receive.

بده تا این‌که از آن‌سو بگیری.

Give every man his due.

به هر مرد حق خودش را بده. (لاتین)

Give her the bells and let her fly.

زنگوله به گردنش ببند و

بگذار فلنگ را ببندد.

Give losers leave to speak.

به بازندگان اذن صحبت بده. (رسمی در قمار بوده که فرد بازنده حق داشته چند کلمه‌ای صحبت کند.)

Give me money, not advice.

تو به من پول بده، پند نده.

Give neither advice nor salt until you are asked for it.

تا هنوز از شما نخواسته‌اند

نه به مردم نمک دهید، نه پند.

Give never the wolf the wether to keep.

قوچ را دست گرگ نسپارید.

Give someone an inch and they will take a mile.

یک اینچ به آدمی بده تا

یک مایل بگیرد از تو آقا.

Give the devil his due.

به ابلیس حق خودش را بده. (= دربارهٔ یک آدم بد واقعیت را بگو و اغراق نکن.)

Give the priests all thou hast, and thou wilt have given them nearly enough.

هرچه داری به کشیشان چو دهی

تازه نزدیک به حد کافی است. (روسی)

Give way to your betters.

به از خود بهترانت راه می‌ده.

Give wine to them that are in sorrow.

به افراد غمگین شرابی بده.

Giving to God is no loss.

دادن به خداوند هدر دادن نیست.

Giving to the poor
Increaseth your store.

با دادن زکات به افراد مستمند

اموال تو زیادتر از قبل می‌شوند.

Glasses and lasses are brittle ware.

ظرف‌های بلور و دخترکان

دو متاع شکستنی هستند. (هلندی)

(اصل هلندی‌اش چنین است: دخترک‌ها شکستنی هستند. Dochters zijn broze waren.)

Gluttony kills more than the sword.

پرخوری بیش از دم شمشیر آدم می‌کشد. (لاتین)

Go about and don't fall into a ditch.

راه خود را کج کن و در چاله هم دیگر نیفت.

Go shoe the goose.

برو نعل در پای غازی بکن.

Go to bed with the lamb and rise with the lark.

با بره به بستر رو و همراه چکاوک برخیز.

Go with the flow.

با جریان راه بیفت و برو.

God and man think him a fool who brags of his own great wisdom.

لاف عقل کامل خود را زند یارو اگر

ابلهی دانند او را، هم خدا و هم بشر.

God comes with leaden feet, but strikes with iron hands.

خدا با پای سربی آید، اما

چو آمد، مشت‌هایش آهنین است.

God defend me from my friends; from my enemies I can defend myself.

خدا از دوستان من مرا حفظم کند، زیرا
خودم را می‌توانم حفظ کرد از دست دشمن‌ها.

God defend you from the devil, the eye of a harlot, and the turn of a die.

کاشکی در برابر شیطان
چشم یک روسپی و گردش طاس
حافظت باشد ایزد رحمان.

God gives clothes according to the cold.

خدا جامه را طبق سرما عطا می‌کند.

God hath done his part.

خدا کار خودش را کرده این‌جا
(= به این زن داده یک سیمای زیبا).

God heals and the doctor takes the fee.

گرچه بیمارا شفاشون از خداست
حق ویزیتش برای دکتراست. (اسپانیولی)

"God help the fool!" said the idiot.

«به داد مردم احمق رسد خدای احد!»
جناب کس‌خل گاگول این‌چنین زر زد.

God help the poor, for the rich can help themselves.

خدا به مردم مسکین کمک کند، زیرا
که قادرند به یاری خویش داراها.

God help the rich, the poor can beg.

خدا به مردم دارا کمک کند، زیرا
که قادرند گدایی کنند مسکین‌ها.

God helps them that help themselves.

همانان را کند یاری خداوند

که آنان خویش را یاری نمایند. (یونانی)

God is where he was.

خدا در همان‌جاست کز قبل بود.

God never closes one door without opening another.

خدا هرگز نمی‌بندد دری را

مگر وقتی گشاید دیگری را.

God never sends mouths but he sends meat.

خدا وقتی دهانی را فرستاد

غذایی هم برای آن دهان داد.

God reacheth us good things with our own hands.

خدا را سنت این باشد که نعمت‌های خوبش را

میان دست‌های ما نهد با دست‌های ما.

God send you joy, for sorrow will come fast enough.

خدا شادی نصیب تو نماید

چرا که غم خودش فوری بیاید.

God send you more wit and me more money.

الهی مرحمت می‌کرد بر ما ایزد داور

به تو یک عقل افزون‌تر، به من هم پولی افزون‌تر.

God sends cold after clothes.

خدا سرما رو وقتی می‌فرسته

که قبل از اون لباسو داده باشه.

God sends fortune to fools.

خدا چون بخت نیکو می‌فرستد

برای خلق هالو می‌فرستد.

God sends meat, and the devil sends cooks.

غذا می‌فرستد برای تو ایزد
و ابلیس هم آشپز می‌فرستد.

God tempers the wind to the shorn lamb.

بهر آن بره که چیدند ز تن پشمش را
باد را می‌کند آرام و دل‌انگیز خدا. (فرانسوی)

God works in mysterious ways.

با روش‌های مملو از اسرار
ایزد انجام می‌دهد هر کار.

God’s mill grinds slow but sure.

کند می‌گردد آسیاب خدا
مطمئن آسیا کند اما. (یونانی)
(اصل یونانی‌اش چنین است:
کند می‌گردد آسیاب خدا   آسیا کردنش خوش است اما.   Ὀψὲ Θεῶν ἀλέουσι μύλοι, ἀλέουσι δὲ λεπτά.)

Gold does not buy everything.

زر برایت همه‌چیزی نخرد.

Gold dust blinds all eyes.

چشم‌های همه را خاک طلا کور کند.

Gold is the sovereign of all sovereigns.

طلا سرور سروران جهان است.

Good advice is beyond price.

پند نیکو برتر از هر قیمتی است. (لاتین)

Good ale is meat, drink and cloth.

چون خوب باشد آبجو
هم گوشت، هم نوشیدنی است
هم جامهٔ پوشیدنی است.

Good ale will make a cat speak.

آبجو وقتی که باشد باب میل
گربه‌ای را هم به گفتار آورد.

Good and quickly seldom meet.

خوب با سریع اغلب جور درنمی‌آیند.

Good clothes open all doors.

یک لباس خوب و زیبا
می‌گشاید هر دری را.

Good company on the road is the shortest cut.

یک همسفر شفیق و نیکو
کوتاه‌ترین میانبر است او. (ایتالیایی)

Good counsel does no harm.

پند و اندرز خوب بی‌ضرر است.

Good courage breaks ill-luck.

هر زمانی شهامت است زیاد
بخت بد را شکست خواهد داد.

Good fences make good neighbors.

همسایه‌هایی خوب را پرچین خوبی ساخته.

Good is good, but better carries it.

خوب خوب است، ولیکن بهتر
خوب را نیز بگیرد در بر.

Good masters make good servants.

زمانی که نیکو بُود سروری
یقیناً بسازد نکو نوکری.

Good people are scarce.

مردم نیک سخت کمیاب‌اند.

Good riding at two anchors, men have told,
For if one break the other may hold.

ناخدایان قدیمی گفته‌اند
با دو لنگر سیر دریا خوش‌تر است
لنگر دوم نگه می‌داردش
گر طناب لنگر اول گسست. (یونانی)

Good seed makes a good crop.

بذر خوبی حاصل خوبی دهد.

Good talk saves the food.

گفت‌وگویی که لطیف و باصفاست
حاصل آن صرفه‌جویی در غذاست.

Good to begin well; better to end well.

آغاز خوب است، پایان خوب بهتر.

Good watch prevents misfortune.

هوشیاری سد راه بدبیاری می‌شود.

Good wine needs no bush.

شراب خوب نیازی به عکس بوته ندارد. (لاتین) (از قدیم رسم بوده که بر سردر میکده‌ها و روی بطری‌های شراب نقش بوتهٔ پیچک می‌نگاشته‌اند. پیچک گیاه محبوب باکوس Bacchus خدای شراب یونانیان و رومیان باستان بوده است.)

Good words and no deeds.

سخن‌های نیک و بدون عمل.

Good words cost nought.

گفتن حرف خوب مجانی است.

Good words never filled a sack.

حرف‌های خوب هرگز گونی‌ای را پر نکردند.

Good words without deeds are rushes and reeds.

گفتار نیکِ بی‌عمل همچون حصیر و بوریاست.

Goodness is better than beauty.

خوب بودن بهتر از زیبایی است.

Goods are theirs who enjoy them.

صاحب واقعی مال‌ومنال آنان‌اند
که از آن مال مراد دل خود بستانند.

Grace is best for the man.

مروت بهر انسان بهترین است.

Grasp all, lose all.

همه‌اش را تو بچسب و همه‌اش را تو بباز.

Grass grows not upon the highway.

روی جاده علف نمی‌روید.

Great bodies move slowly.

بدن‌های بزرگ آهسته می‌جنبند.

Great gifts are for great men.

مال مردان بزرگ‌اند هدایای بزرگ.

Great marks are soonest hit.

وقتی هدفی بزرگ باشد
بسیار سریع‌تر توان زد.

Great minds agree.

ذهن‌های بزرگ هم‌رأی‌اند.

Great pain and little gain make a man soon weary.

رنج بسیار و سود اندک و بد
آدمی را سریع خسته کند.

Greedy folk have long arms.

هر کس اسیر آز است
دستان او دراز است.

Green wood makes a hot fire.

چوب سبزی آتش داغی بیفروزد.

Grief divided is made lighter.

ماتم تقسیم‌گردیده سبک‌تر می‌شود.

Grief pent up will at last burst the heart.

غصه‌های روی هم انباشته
دست آخر قلب را خواهد پکاند.

H

Habit is overcome by habit.

می‌توان با عادتی بر عادتی پیروز شد.

Habits are at first cobwebs, at last cables.

رسم و عاداتی که بنیادین شوند

اولش هستند تار عنکبوت

آخرش زنجیر پولادین شوند.

"Had I wist," quoth the fool.

«کاشکی» این گفتهٔ یک ابله است.

Had-I-fish, was never good with garlic.

هیچ موقع «کاش ماهی داشتم»

با کمی هم سیر خوشمزه نشد.

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:

هیچ موقع «کاش ماهی داشتم» چیز خوبی با سس خردل نشد. (Had I fish was never gude to eat mustard.

Hail brings frost in the tail.

هر زمانی تگرگ می‌بارد

در دمش زمهریر می‌آرد.

Hair and hair makes the carle's head bare.

یه دونه مو، یه دونه مو

کچل شده سر عمو.

Half a loaf is better than no bread.

تکه‌نانی بهتر از بی‌نانی است.

Half a tale is enough to a wise man.

برای مرد عاقل نیمی از یک داستان کافی است.

Half the truth is often a whole lie.

غالباً نصف حقیقت یک دروغ کامل است.

Hands are to do the work.

دست‌ها مال کار کردن ماست.

Handsome is that handsome does.

هر کسی کردار او زیباست، او زیباست.

Hang a thief when he's young, and he'll no' steal when he's old.

در جوانی دزد را بر دار کش
تا دگر چیزی ندزدد دزد پیر.

Hang saving, let's be merry.

گور بابای پس‌انداز، بیا خوش باشیم.

Hang yourself for a pastime.

خودتو دار بزن، بلکه سرت گرم بشه.

Hanging and wiving go by destiny.

رفتن سر دار و زن گرفتن
مربوط به بخت و طالع ماست.

Hap and a halfpenny are world's gear enough.

از همه ملک جهان نصف پنی
با کمی شانس برایت کافی است.

Hap and mishap govern the world.

شانس و بدشانسی بر این دنیا حکومت می‌کنند.

Happy go lucky.

مرد خوشحال مرد خوش‌شانس است.

Happy is he that is happy in his children.

ای خوش آن‌کس که به فرزندانش
شادمان باشد و سرخوش جانش.

Happy is he who knows his follies in his youth.

ای خوش آن‌کس که خریت‌هایش
را در ایام جوانی بشناخت.

Happy is the man whose father went to the devil.

ای خوشا آن پسری که پدرش
سوی ابلیس فتاده گذرش
(= پدر ارثیهٔ هنگفت حرام
مرد و بگذاشت برای پسرش).
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل پرتغالی برسد:
وای بر آن پسری که پدرش
سوی فردوس فتاده گذرش
[= پدرش مرد شریفی بود و
ارث نگذاشت برای پسرش]. (Guai do filho, que o pai vai ao paraiso.

Happy is the wife who is married to a motherless son.

خوش و خوشبخت همان همسری است
که زن شوهر بی‌مادری است.

Happy is the wooing that is not long a-doing.

ای خوش آن خواستگاری که زیاد
به درازا نکشاند داماد.

Happy man, happy dole.

مرد شادان، سرنوشتی شادمان.

Hard words break no bones.

حرف‌های تند و زشت و ناپسند

استخوان هیچ‌کس را نشکنند.

Hard work never did anyone any harm.

سختکوشی و تلاش بسیار

به کسی هیچ گزندی نرساند.

Hares may pull dead lions by the beard.

شیران نر وقتی بمیرند

خرگوش‌ها هم می‌توانند

تا یال آنان را بگیرند

وین‌سو و آن‌سوشان کشانند. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

توانند خرگوش‌ها نیز هم   به یک شیر مرده اهانت کنند.   Mortuo leoni et lepores insultant.)

Harm watch, harm catch.

هرکه دنبال زیانی می‌رود می‌گیردش.

Haste is from the devil.

عجله از طرف شیطان است.

Haste makes waste.

عجله باعث اسراف شود.

Hasty climbers have sudden falls.

هر کسی یک‌هویی صعود نمود

سرنوشتش سقوط فوری بود.

Hasty judgment leads to repentance.

عجولانه وقتی قضاوت کنی

سرانجام حس ندامت کنی.

Hasty men never lack woe.

آنان که عجول و بی‌قرارند
کمبود بلا و غم ندارند.

Hate is like cancer slowly eating us away inside.

کینه مثل سرطان است که ما را آرام
از درون می‌خورد و می‌دهد آزار مدام.

Hate not at the first harm.

با نخستین گزند کینه نورز.

Hatred is blind, as well as love.

کینه کور است، همان‌گونه که عشق.

Have! causes a deaf man hear.

گوش یک کر را «بگیرش» وا کند.

Have God, have all.

تو خدا داشته باش
همه را داشته باش.

Have you goods, have you none,
Lose heart and all's gone.

تو – چه دارا و چه نادار – خودت را که ببازی، همه را باخته‌ای.

Hawks will not pick hawks' eyes out.

یک قوش چشم قوش دگر را نمی‌کند.

He begins to die that quits his desires.

مرگ را آغاز کرده هر کسی
بی‌خیال آرزوهایش شود.

He brings a staff to break his own head.

او چماقی را خودش می‌آورد
تا بدان فرق خودش را بشکنند.

He can ill be master that never was scholar.

بد استادی شود آن آدمی که

به عمر خویش شاگردی نکرده.

He can who believes he can.

می‌تواند هرکه باور دارد او که می‌تواند.

He cannot lay eggs, but he can cackle.

نتواند که تخم بگذارد

قدرت قدقد البته دارد.

He cannot say Bo to a goose.

نمی‌تواند او

به غاز گوید بو.

He cannot speak well that cannot hold his tongue.

نتواند سخنی گفت خوش و باب پسند

گر زبان را نتواند که بدارد در بند.

He complains wrongfully on the sea that twice suffers shipwreck.

کشتی هر کس دو دفعه غرق شد

بی‌خودی از دست دریا شاکی است. (لاتین)

(اصل لاتینش نقل قولی از پوبلیوس سیروس Publius Syrus است:

کشتی هر کس دو دفعه غرق شد   بی‌خودی از دست نپتون شاکی است.

(Improbe Neptunum accusat qui iterum naufragium facit.

He covers me with his wings, and bites me with his bill.

بپوشاند مرا با بال‌هایش

و با منقار خود گازم بگیرد.

He cries wine and sells vinegar.

پشت هم جار می‌زند که شراب

می‌فروشد به‌جاش سرکه جناب.

He dances well to whom fortune pipes.

او که خوشبختی برایش نی‌نوازی می‌کند
خوب دست‌افشانی و خوش پای‌بازی می‌کند.

He deserves no pity that chooseth to do a miss twice.

نباشد او ترحم را سزاوار
که عمداً یک خطا را کرده تکرار.

He deserves praise who does not what he may, but what he ought.

لایق مدح بُود آن یارو
که نه کاری که دلش خواسته است
آنچه باید بکند می‌کند او.

He doubles his gift that gives in time.

هدیه‌اش را دوبرابر کرده
اگر آن را سر موقع بدهد.

He fisheth on that catcheth one.

هر کسی ماهی بگیرد یک عدد
صید ماهی را ادامه می‌دهد.

He frieth in his own grease.

دارد درون چربی خود سرخ می‌شود.

He gives little to his servants who licks his own trencher.

کسی که تخته‌ساطور خودش را نیز می‌لیسد
به نوکرهای خود چیز زیادی او نخواهد داد.

He giveth twice who giveth in a trice.

دو بار می‌دهد آن‌کس که بی‌درنگ دهد. (لاتین)
(یک ضرب‌المثل لاتین دیگر می‌گوید: در دست فرد محتاج گر چیزکی نهاده   فوری چو داده باشد، گویی دو بار داده.
(Inopi beneficium bis dat, qui dat celeriter.

He goes a-sorrowing, who goes a-borrowing.

همیشه غصه می‌خورد کسی که قرض می‌کند.

He goes early to steal, that cannot say no.

او که نتواند جواب رد دهد

از همان اول به دزدی رو نهد.

He goes far that never turns.

تواند که راه درازی رود او

که هر دم نپیچد به این‌سو و آن‌سو.

He goes long barefoot that waits for dead men’s shoes.

کسی که منتظر کفش مرده‌ها ماند

زمان دور و درازی برهنه‌پا ماند.

He has enough to keep the wolf from the door.

او به اندازهٔ خود دارد که

گرگ را از دم در دور کند.

He has enough who is content.

هرکه با داشته‌هایش راضی است

او به اندازهٔ کافی دارد. (لاتین)

(اصل لاتینش از این نقل قول سیسرو Cicero گرفته شده است: کسی یک مرد ثروتمند باشد که با دارایی‌اش خرسند باشد.

(Dives est, cui tanta possessio est, ut nihil optet amplius.

He has feathered his nest, he may fly when he likes.

آشیانش را پُر از پَر کرده است

می‌پرد هر موقعی عشقش کشید.

He has given the hen for the egg.

مرغ را با تخم‌مرغی تاخت زد.

He has hard work who has nothing to do.

هر کسی کاری ندارد پیش رو
کار دشواری است پیش روی او.

He has hit the nail on the head.

ضربه را روی سر میخ زده.

He has more tongue than teeth.

تعداد زبان‌های طرف بیش‌تر از دندان‌هاست.

He has much prayer, but little devotion.

دعایش زیاد است و اخلاص کم.

He has not a penny to bless himself with.

یک پنی نیست توی جیبش تا
متبرک کند بدان خود را.

He has not lost all who has one cast left.

او که یک بار دگر طاس تواند ریزد
نتوان گفت که بازندهٔ کامل شده است.

He has nothing to eat and yet invites guests.

ندارد بهر خوردن هیچ یارو
و مهمان نیز دعوت می‌کند او.

He has one foot in the grave.

یک پای طرف درون گور است.

He hath a woman's tongue.

این مرد زبان زنکی را دارد.

He hath but one fault.

در وجود او به‌جز یک عیب نیست
(: این‌که از هر خوبی و لطفی بری است).

He hath ears but hears not.

گوش دارد، ولی نمی‌شنود.

He hath left his purse in his other hose.

مثل این‌که کیف پولش داخلِ
آن‌یکی تنبان او جا مانده است.

He hath no more wit than a stone.

عقل او افزون ز عقل تکه‌سنگی نیست.

He hath not lived that lives not after death.

مطلقاً زندگی نکرده کسی
کو پس از مرگ زندگی نکند.

He is a fool that forgets himself.

او که از یاد خودش غافل شود
بی برو برگرد خیلی کس‌خل است.

He is a fool that thinks not that another thinks.

اگر فردی نیندیشد که فرد دیگری جز او
تواند تا بیندیشد، یقیناً هست یک هالو.

He is a fool who digs for lead with a silver shovel.

او که جایی را بکاود بیل سیمینی به دست
تا در آن‌جا سرب یابد، مطمئناً کس‌خل است.

He is a fool who makes his doctor his heir.

کس‌مشنگ کله‌پوک بی‌خرد
دکترش را وارث خود می‌کند. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: یک مریض کس‌مشنگ بی‌خرد   دکترش را وارث خود می‌کند.
Male secum agit æger, medicum qui hæredem facit.)

He is a good friend that speaks well of me behind my back.

او که پشت سر من خوب مرا

گوید او دوست خوبی باشد.

He is a good man whom fortune makes better.

آن‌کسی آدم خوبی است که در بازی عمر

چون به مالی برسد خوب‌تر از قبل شود.

He is a good physician who cures himself.

پزشک حاذق و استاد هست آن

که درد خویشتن را کرد درمان.

He is a poor smith who cannot bear smoke.

آهنگر بی‌نوایی است او

کش طاقت دود و دم نباشد.

He is a wise man that can take care of himself.

او که بتواند هوای خویش را

داشته باشد یقیناً عاقل است.

He is an ass himself, who will bray against another ass.

شک نکن هر کسی که با یک خر

کل بیندازد و کند عرعر

خود او هست یک خر دیگر.

He is an ass in a lion's skin.

او خری در پوستین شیری است. (لاتین)

He is an ill companion that has a good memory.

رفیق و همدم خیلی بدی است آن یارو

چنانچه حافظه‌ای تیز دارد و نیکو.

He is an ill cook that cannot lick his own fingers.

بی‌گمان آشپز ناشی و بسیار بدی است
گر به لیسیدن انگشت خودش قادر نیست.

He is as drunk as a lord.

طرف مانند لردی مست کرده.

He is as firm as a rock.

شبیه تخته‌سنگی استوار است.

He is at ease who has enough.

او که در حد کفایت دارد
دلی آسوده و راحت دارد.

He is desperate that thinks himself so.

کسی درمانده می‌ماند که باور کرده درمانده.

He is either all honey or all dirt.

یا سراپا عسل است یا سراپا عن و گه.

He is happy that thinks himself so.

خوش و شاد است آن یارو
که خود را شاد داند او. (لاتین)

He is idle that might be better employed.

او که بتواند که شغل بهتری
بهر خود پیدا کند بیکاری است.

He is lifeless that is faultless.

مرد بی‌اشتباه یک مرده‌ست.

He is like a cat, he always falls on his feet.

مثل یک گربه است، همواره

روی پاها فرود می‌آید.

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: گربه‌ای را بر فراز خانه‌ای انداز تا که روی چار تا پایش فرود آید.

(Cast a cat ower the house and she'll fa' on her feet.

He is like a flea in a blanket.

او همانند ککی در یک پتوست.

He is most loved that hath most bags.

هر کسی که کیسه‌هایی بیش‌تر دارد به دست

دوستداران و هواخواهان وی افزون‌تر است.

He is my friend that succoureth me, not he that pitieth me.

دوستم اوست که هنگام بلا یاری داد

نه هر آن‌کس که دلش سوخت و دلداری داد.

He is my friend who grinds at my mill.

غله‌اش را در آسیابم اگر

آسیا می‌کند، رفیق من است.

He is no man's enemy but his own.

دشمن هیچ کسی نیست، مگر شخص خودش. (لاتین)

He is noble who performs noble deeds.

هرکه کار و عمل او نیکوست

آدم خوب و شرافتمند اوست.

He is not a wise man who cannot play the fool on occasion.

عاقل آن فرد نباشد که به هنگام نیاز

نتواند بشود بی‌خردی گوش‌دراز.

He is not fit for riches who is afraid to use them.

او برازندهٔ دارایی نیست

گر بترسد که به کارش گیرد.

He is not free that draws his chain.

او که زنجیر خودش را می‌کشد آزاد نیست. (فرانسوی)

He is not laughed at that laughs at himself first.

هر کس خودش اول به خودش می‌خندد

بر خویش مسیر خنده را می‌بندد.

He is not poor that hath little, but he that desireth much.

فقیر او که دارایی‌اش کم بُود نیست

فقیر است آن‌کس که خواهان خیلی است.

He is not the fool that the fool is, but he that with the fool deals.

هالو نبُود او که خودش یک هالوست

هالو بُود او که سروکارش با اوست.

He is not the happiest who has most gear.

هرکه داراتر است خوش‌تر نیست.

He is not wise that is not wise for himself.

هرکه عقلش نشود چارهٔ درد خود او عاقل نیست. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

او که در کار خودش عاقل نیست   عقل او بی‌هدف و بی‌خودکی است.   (Nequicquam sapit qui sibi non sapit.

He is old and cold, and ill to lie beside.

پیرمرد است و مزاجش سرد است

خفتن اندر بغلش یک درد است.

He is rich enough that wants nothing.

توانگر اوست که چیزی دگر نمی‌خواهد. (لاتین)

He is rich who has no debt.

هر کسی قرضی ندارد فرد ثروتمندی است.

He is rich who has true friends.

کسی را آدمی دارا ببینی

که دارد دوستان راستینی.

He is richest that has fewest wants.

یقین بیش از همه او پولدار است

که چیز کم‌تری را خواستار است.

He is the greatest conqueror who has conquered himself.

برترینِ فاتحان روزگار

اوست کو بر خویش چیره گشته است. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: او که بر خود چیره گردد فاتحی است. Vincit qui se vincit.)

He is unworthy to live who lives only for himself.

هر کسی تنها برای خویش زیست

او برای زندگی شایسته نیست.

He is wise who can make a friend of a foe.

او که دشمن را تواند کرد دوست

آدم فهمیده و عاقل هموست.

He knocks boldly at the door who brings good news.

خوش‌خبر گستاخ بر در می‌زند.

He knows much who knows how to hold his tongue.

یقین آن آدمی بسیار داند

که می‌داند چه‌سان خاموش ماند.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل ایتالیایی برسد:

کسی که مطلقاً چیزی نداند

به مقدار نیاز خویش داناست

اگر داند چه‌سان ساکت بماند. Assai sa, chi non sa, se tacer sa.)

He knows not a hawk from a hand-saw.

جنابش فرق قوش و ارّه‌دستی را نمی‌داند.

He knows on which side his bread is buttered.

داند که کدام سوی نانش کره‌ای است.

He laughs best who laughs last.

هر کسی در پایان می‌خندد
بهتر از آن دگران می‌خندد.
(روایت دیگرش چنین است:
هر کسی در پایان می‌خندد   بیش‌تر از دگران می‌خندد.   He who laughs last laughs longest.)

He laughs the loudest who has least to lose.

صدای خندهٔ او از همه بلندتر است
که بهر باخت ندارد جز اندکی در دست.

He loseth indeed that loseth at last.

بازنده کسی است کو در آخر بازد.

He loves me for little that hates me for naught.

بی‌دلیل از من اگر کینه بگیرد یارو
از سر باد شکم عاشق من بوده‌ست او.

He loves too much who dies for love.

هر کسی از عشق می‌میرد زیادی عاشق است.

He makes a rod for his own back.

ترکه‌ای بهر کتک خوردن خود می‌سازد.

He may find fault that cannot mend.

او که از اصلاح عیبی عاجز است
می‌تواند عیب را پیدا کند.

He may freely receive courtesies that knows how to requite them.

او که می‌داند چگونه لطف را جبران کند

هر کسی در حق او با جان و دل احسان کند.

He may laugh that wins.

اونی که شد برنده

می‌تونه که بخنده.

He must be pure who would blame another.

خودش باید که سالم باشد آن مرد

که خواهد دیگری را سرزنش کرد.

He must needs swim that is held up by the chin.

تا چانه اگر داخل آب است آقا

جداً به شنا نیاز دارد حالا.

He must not expect good that does evil.

کسی که شر و بدی می‌کند به خلق جهان

امید خیر نباید که دارد از دگران.

He must rise soon that pleases everybody.

هرکه خرسند می‌کند همه را

باید او صبح زود برخیزد.

He must stoop that hath a low door.

کسی که در خانه‌اش کوته است

بباید سرش را کمی خم کند.

He needs must go that the devil drives.

او که شیطان راندش باید رود.

He never broke his hour that kept his day.

کسی که قدر هر یک ساعتش را

بداند، روزش از دستش نرفته.

He never tint a cow that grat for a needle.

گاوی از دست نخواهد داد او
که در اندوه فقط یک سوزن
می‌کند غلغله و فریاد او.

He preaches well that lives well.

هر کسی زندگی‌اش هست نکو
بس نکو موعظه‌ای می‌کند او.

He preacheth patience that never knew pain.

صبر را وعظ می‌کند فردی
که ندیده به عمر خود دردی.

He rides sure that never fell.

با خیال راحت آن‌کس می‌نشیند روی زین
کو به عمر خویش از اسبی نیفتاده زمین.

He rises over early that is hanged ere noon.

صبح خیلی زود برخیزد ز خواب
او که پیش از ظهر دارش می‌زنند.

He seeks wool on an ass.

بر تن خر پشم می‌جورد. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: از خری پشم طلب می‌داری. Asini vellera quæris.)

He sits full still that has riven breeks.

آن‌کسی که خشتکش جر خورده است
صاف‌وصوف و شق‌ورق خواهد نشست. (نقل قولی از تاینمن Tineman، اِرلِ داگلاس Douglas، است.)

He sits not sure that sits too high.

مطمئن نیست جای آن مردی
که زیادی بلند بنشیند.

He smells best that smells of nothing.

او که بویی ندهد از همه خوشبوی‌تر است. (لاتین) (نقل قولی از سنکا Seneca است.)

He stands in his own light.

زیر نور خویشتن می‌ایستد.

He takes a spear to kill a fly.

نیزه برداشته تا که مگسی را بکشد.

He that abideth low cannot fall hard.

هر کسی جای اوست در پایین
نکند یک سقوط بس سنگین.

He that all men will please shall never find ease.

هرکه خواهد همه را راضی و خرسند کند
قید آسایش و آرامش خود را بزند.

He that asketh faintly beggeth a denial.

کسی که شل تقاضا می‌نماید
جواب رد گدایی کرده باشد. (لاتین)

He that bewails himself hath the cure in his hands.

او که از دست خودش شاکی بُود
داروی دردش بُود دست خودش.

He that blames would buy.

او که توی سر جنسی بزند می‌خردش.

He that blows in the dust fills his own eyes.

هر کسی بر گردوخاکی فوت کرد
چشم‌هایش پر شوند از گردوخاک.

He that boasteth of himself affronteth his company.

اگر به خویش مباهات و فخر آورده
به همنشین خودش او اهانتی کرده.

He that borrows must pay again with shame or loss.

قرض وقتی می‌کنی از یک نفر
باید آن را پس دهی روزی دگر
یا که با شرمندگی یا با ضرر.

He that brings up his son to nothing, breeds a thief.

مرد وقتی پسرش را بهرِ
هیچ کاری نکند آماده
این پدر آخر سر تنها یک
دزد تحویل خلایق داده.

He that burns his house warms himself for once.

کسی که خانهٔ خود را بسوزد
فقط یک بار خود را گرم کرده.

He that can have patience can have what he will.

به کامش می‌رسد آن آدمی که
شکیبایی تواند پیشه گیرد.

He that can quietly endure overcometh.

او که آرام تحمل بکند پیروز است.

He that can rule his tongue shall live without strife.

مرد وقتی که مسلط بر زبان خویش بود
او بدون جنگ و دعوا زندگی خواهد نمود.

He that can stay obtains.

مردی که می‌تواند ثابت‌قدم بماند
مقصود خویشتن را از دهر می‌ستاند. (فرانسوی)

He that cannot give favours should seek none.

او که لطفی نتواند بکند
در پی لطف نباید باشد.

He that cannot obey cannot command.

او که گردن نتواند که به فرمان بنهد
نتواند به کسی دیگر فرمان بدهد.

He that cannot pay, let him pray.

بذار تا که همون که نداره مایه بده
تملقی بگه و مالشی به خایه بده.

He that ceases to be a friend never was a good one.

دوستی خوب نبوده آن فرد
که کنون دوستی‌اش را ول کرد.

He that chastiseth one amendeth many.

آن‌کسی که یک نفر را گوشمالی می‌دهد
موجب اصلاح خیلی‌های دیگر می‌شود. (لاتین)

He that comes un-call'd sits un-serv'd.

او که بی‌دعوت بیاید بی‌پذیرایی نشیند.

He that commits a fault thinks every one speaks of it.

او که کار بد و زشتی بکند پندارد
هر کسی قصهٔ آن را به زبان می‌آرد.

He that conquers himself conquers an enemy.

او که بر خود چیره شد بر دشمنی چیره شده. (ایرلندی)

He that cuts himself wilfully deserves no salve.

او که عمداً خویش را زخمی نمود
هیچ موقع لایق مرهم نبود.

He that despiseth small things shall fall by little and little.

چیزهای خرد را هر کس که می‌دارد زبون
اندک اندک می‌کند پسرفت و گردد سرنگون.

He that does ill, fear follows him.

هرکه بدی می‌کند ترس به دنبال اوست.

He that does ill hates the light.

او که یک انسان بدکار است

در دلش از نور بیزار است. (لاتین)

He that doth lend doth lose his friend.

پول خود را هر آن که قرض دهد

دوستش را ز دست خواهد داد.

He that doth most at once doth least.

او که خیلی کارها دارد به دست

حاصل کارش یقیناً اندک است.

He that doth nothing doth ever amiss.

هرکه کاری ندارد او در دست

گرم یک اشتباه دائمی است.

He that endureth is not overcome.

وقت سختی او که می‌پاید

هرگز از پا درنمی‌آید.

He that falls today may rise tomorrow.

او که امروز می‌افتد چه بسا

که به پا خاسته باشد فردا.

He that fears death lives not.

زندگانی نکند هر کسی از مرگ هراسان باشد.

He that fears every bush must never go a-birding.

ز هر بوته گر می‌هراسد طرف

شکار پرنده نه کار وی است.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:

نباید قدم توی جنگل نهد

هر آن‌کس که با دیدن بوته‌ای

هراسان و لرزان ز جا می‌جهد. Non venit ad silvam qui cuncta rubeta veretur.)

He that fears you present will hate you absent.

او که هر وقت که هستی ز تو وحشت دارد

هر زمانی که نباشی ز تو نفرت دارد.

He that flees not will be fled from.

از کسی که نگریزد بگریزند. (ایرلندی)

He that gets gear before he gets wit is but a short time master of it.

قبل عاقل گشتن او که صاحب اموال شد

مدتی کوتاه باشد صاحب اموال خود.

He that gives to the poor lends to the Lord.

او که به دست فقرا می‌دهد

قرض تو گویی به خدا می‌دهد.

He that goes barefoot must not plant thorns.

یه پابرهنه نباید که خار و گزنه بکاره.

He that goes softly goes surely.

مطمئن می‌رود آن مرد که آهسته رود.

He that has a fair wife needs more than two eyes.

کسی که زنش دلفریب است و ناز

به بیش از دو تا چشم دارد نیاز.

He that has a full purse never wanted a friend.

جیب پرپول چو دارد یارو

لنگ یک دوست نمی‌ماند او.

He that has a great nose thinks everybody is speaking of it.

بینی هرکه بزرگ است گمانش این است

خلق را ورد زبان بینی این مسکین است.

He that has a wife has a master.

مرد وقتی که همسری دارد

یعنی ارباب و سروری دارد.

He that has gall in his mouth cannot spit honey.

هر کسی در دهنش زرداب است

نتواند که عسل تف بکند.

He that has no children knows not what is love.

بی‌گمان مردهای بی‌فرزند

معنی عشق را نمی‌دانند. (ایتالیایی)

He that has no enemies has no friends.

هر کسی دشمن ندارد

دوستی اصلاً ندارد.

He that has no sense at thirty will never have any.

هرکه در سی‌سالگی باشد ببو

تا دم مرگش ببو می‌ماند او.

He that has no shame has no conscience.

هر کسی شرم و حیا در وی نیست

آدم ناکس بی‌وجدانی است.

He that has nothing is frighted at nothing.

هر کسی چیزی ندارد توی دست
ایمن از هر نوع ترس و وحشت است.

He that has one coat cannot lend it.

هر کسی یک کت اگر دارد و بس
نتواند دهدش قرض به کس.

He that hates woman sucked a sow.

مردی که دل به نفرتِ از زن نهاده است
پستان ماده‌خوک به او شیر داده است.

He that hath a good harvest may be content with some thistles.

هرکه هنگام درو خرمن خوبی دارد
چند تا خار و خسک را به جوی نشمارد.

He that hath a head of wax must not walk in the sun.

معقول نیست آن که سر از موم دارد او
گامی در آفتاب گذارد به هیچ رو.

He that hath a white horse and a fair wife is never without trouble.

هر کسی اسب سفید و زن زیبا دارد
دردسر از همه سو بر سر او می‌بارد.

He that hath a wife and children wants not business.

مردی که زنی دارد و فرزندانی
بی مشغله و کار نماند آنی.

He that hath a wife hath strife.

آن مرد که یک عیال دارد
درگیری و داد و قال دارد. (فرانسوی)

He that hath an ill name is half hanged.

چو رسوایی به نام مرد پیوست

وی اندر نیمه‌های راه دار است.

He that hath but one eye must be afraid to lose it.

مرد یک‌چشم بباید که مراقب بشود

تا مبادا که همان نیز ز دستش برود.

He that hath done ill once will do it again.

چو یک بار مردی شرارت کند

به تکرار آن کار عادت کند.

He that hath killed a man when he was drunk shall be hanged when he is sober.

او که در مستی یکی را کشته است

وقت هشیاریش باید دار زد.

He that hath lost his credit is dead to the world.

کسی که اعتبارش رفته از دست

به چشم مردمان انگار مرده‌ست.

He that hath no head needs no hat.

گر بر تن مرد سر نباشد

محتاج کله دگر نباشد.

He that hath no money needeth no purse.

کسی که پول ندارد، به هیچ رو

به کیف پول نیازی ندارد او.

He that hath nothing is not contented.

کسی که هیچ ندارد همیشه ناراضی است.

He that hath nought shall have nought.

کسی کاکنون ندارد او پشیزی

پس از این هم نخواهد داشت چیزی.

He that hath one hog makes him fat; and he that hath one son makes him a fool.

او که یک خوک فقط دارد و بس
چاق و پروار بدارد او را
یک پسر نیز هر آن‌کس دارد
ابلهی بار بیارد او را.

He that hath the world at will, seems wise.

عاقل به نظر می‌رسد آن‌کس که جهان
بر وفق مراد او بُود در گذران.

He that hath time, and looks for time, loseth time.

وقت را از دست خواهد داد
هر کسی که وقت دارد، لیک
باز هم دنبال وقت افتاد.

He that hires the horse must ride before.

او که اسبی را کرایه می‌کند
باید البته جلو بنشیند او.

He that is a fool at Christmas will not be wise in May.

چو باشد در کریسمس یک خل‌وچل
به ماه مِی نخواهد بود عاقل.

He that is afraid of a fart should not hear thunder.

او که با گوزی ز جا درمی‌رود
غرش تندر نباید بشنود.

He that is afraid of wounds must not come nigh a battle.

کسی کز جراحت بترسد نباید
به نزدیک میدان جنگی بیاید.

He that is at ease seeks dainties.

دلی آسوده دارد او که دلش
خوردنی‌های خوب می‌خواهد.

He that is born to be hanged shall never be drowned.

هر کسی تقدیر او مرگی است بر بالای دار
غرق در آبی نخواهد بود در پایان کار.

He that is busy is tempted by but one devil; he that is idle, by a legion.

کسی را که سرگرم کاری بُود
یک ابلیس بی‌دین کند وسوسه
یک انسان بیکار را لشکری
ز خیل شیاطین کند وسوسه. (ایتالیایی)
(اصل ایتالیایی‌اش چنین است:
کسی را که همیشه گرم کار است
نماید وسوسه ابلیسی، اما
هزار ابلیس از سوی مقابل
نماید وسوسه بیکاره‌ای را.
(Chi fatica è tentato da un demonio, chi sta in ozio da mille.

He that is down, down with him.

بره گم شه کسی که بدبخته.

He that is full of himself is very empty.

خالی است کسی که از خودش پر باشد.

He that is hated of his subjects, cannot be counted a king.

او که منفور رعایای خود است
نتوان شاه قلمدادش کرد.

He that is ill to himself will be good to nobody.

هر کسی شر او به خویش رسید
خیری از وی کسی نخواهد دید.

He that is in a town in May loseth his spring.

هر کس که ماه می را در شهر بگذراند
فصل بهار خود را از دست رفته داند.

He that is master of himself will soon be master of others.

هر زمان ارباب و آقای خودش شد یک نفر

او به زودی می‌شود ارباب افراد دگر.

He that is needy when he is married, shall be rich when he is buried.

زمان زن گرفتن هر کسی بی‌پول و محتاج است

درون قبر وقتی رفت ثروتمند خواهد بود.

He that is not my friend at a pinch is not my friend at all.

او که در هنگام سختی دوست نیست

مطلقاً خارج ز بحث دوستی است.

He that is of a merry heart hath a continual feast.

هر کسی قلبش قرین شادمانی است

صاحب یک بزم و سور جاودانی است.

He that is once born, once must die.

آدمی که متولد شده است او یک بار

نیز یک بار بباید که بمیرد ناچار.

He that is poor in appetite, may quickly be rich in purse.

اشتهای هر کسی مسکین شود

کیف پولش در عوض سنگین شود.

He that is thrown is ever wrestling.

کسی که سرنگون شده همیشه در کشاکش است.

He that is too secure is not safe.

او که خیلی خاطرش جمع است ایمن نیست.

He that is warm thinks all are so.

جای او گرم که باشد، یارو

به خیالش همه گرم‌اند چون او.

He that kisseth his wife in the market-place shall have people enough to teach him.

هر کسی بر سر بازار زنش را بوسد
دارد افراد زیادی که به او یاد دهند.

He that knows himself best, esteems himself least.

هرکه درک بهتری از خویش دارد
خویش را کم‌تر گرامی می‌شمارد.

He that knows is strong.

او که داناست توانا باشد.

He that knows little soon repeats it.

هرکه اندک چیزکی می‌داند او
هر دم آن را بر زبان می‌راند او. (اسپانیولی)
(اصل اسپانیولی‌اش چنین است:
هر کسی چیز کمی می‌داند فوری آن را به زبان می‌راند. (Quien poco sabe, presto lo reza.

He that knows nothing doubts nothing.

کسی که هیچ نداند به هیچ شک نکند.

He that knows thee will never buy thee.

کسی که بداند که تو کیستی
تو را هیچ موقع نخواهد خرید.

He that leaves certainty and sticks to chance,
When fools pipe he may dance.

او که امر قطعی‌ای را ول کند
بعد آویزد به شانس و اتفاق
موقعی که ابلهان نی می‌زنند
ای بسا که قر دهد باالشتیاق.

He that lies on the ground can fall no lower.

هر کسی پهن شده روی زمین
نتواند که بیفتد پایین. (لاتین)

He that lives longest sees most.

هر کسی عمر درازی بکند
بیش‌تر از همگان می‌بیند. (ایرلندی)

He that lives not well one year sorrows seven after.

او که یک سال زندگی نکند
راحت و با دلی خوش و شادان
کار او غصه خوردن است و دریغ
تا سر هفت سال بعد از آن.

He that lives upon hopes will die fasting.

هر کس که زندگی بکند با فقط امید
در آخر از گرسنگی او می‌شود شهید. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

He that lives well is learned enough.

هر کسی زندگی خوب و درستی دارد
آشکار است که در حد خود آموخته است.

He that lives with cripples learns to limp.

با چلاقان زندگی وقتی کند آقا
یاد گیرد لنگ‌لنگان راه رفتن را. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
زندگی وقتی کنی با مرد لنگ   شل زدن را یاد می‌گیری قشنگ.   (Si claudo cohabites, subclaudicare disces.

He that longs most lacks most.

او که بیش از همگان می‌خواهد
بیش‌تر هم کم و کسری دارد.

He that loves glass without G,
Take away L and that is he.

چو مردی شود عاشق دختری
بدون دِ و تِ چه باشد؟ خری.

He that loves the tree loves the branch.

هر کسی بر درخت اگر دل بست
عاشق شاخه نیز حتماً هست.

He that makes a good war makes a good peace.

هرکه جنگی خوب راه اندازد او
صلح خوبی نیز هم می‌سازد او.

He that makes himself a sheep shall be eaten by the wolf.

هرکه خود را گوسفندی می‌کند
در نهایت گرگ او را می‌خورد.

He that makes himself an ass, must not take it ill if men ride him.

کسی که خودش را خری می‌نماید
نباید شود شاکی از دست یاران
اگر خم شدی تا سوار تو گردند
گناه از تو باشد، نه از خرسواران.

He that marries a widow and three children marries four thieves.

مرد وقتی که ازدواج کند
با زنی بیوه و سه بچهٔ او
عملاً با چهار تا سارق
وصلتی کرده است این یارو.

He that marries a widow and two daughters has three back doors to his house.

مرد وقتی که ازدواج کند
با زنی بیوه و دو دختر او
مثل این‌که سه تا در پشتی
دارد اندر سرای خود یارو.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:
مرد وقتی که ازدواج کند
با زنی بیوه و دو دختر او

سه نفر سارق تمام‌عیار

دارد اندر سرای خود یارو.   (He that marries a widow and twa dochters has three stark thieves.

He that marries ere he be wise will die ere he thrive.

پیش از عاقل شدن آن مرد که زن می‌گیرد

پیش از آنی که به جایی برسد می‌میرد.

He that marries for wealth sells his liberty.

برای ثروت اگر مردی ازدواج کند

اگر به آن برسد، از فروش آزادی است.

He that marries late marries ill.

هر کسی دیر زنی می‌گیرد

زن ناجور و عنی می‌گیرد.

He that may not do as he would must do as he may.

او که امکانی ندارد تا کند

کارهای باب میل خویش را

باید او آن کار ممکن را کند. (لاتین)

He that mischief hatcheth mischief catcheth.

هر کسی که تخم شر می‌زاید او

هم به شر خود گرفتار آید او.

He that mocks a cripple ought to be whole.

کسی که ریشخندی بر چلاقی

زند باید خودش بی‌عیب باشد.

He that never climbed never fell.

او که در عمر خود نکرد صعود

هیچ موقع سقوط هم ننمود.

He that nothing questioneth, nothing learneth.

هر کسی هیچ سؤالی نکند
به یقین هیچ نخواهد آموخت.

He that once deceives is ever suspected.

او که یک بار به فرد دگری زد ترفند
دیگر او را همه با دیدهٔ شک می‌نگرند.

He that once hits will be ever shooting.

او که یک بار بر هدف بزند
تا ابد تیر هر طرف بزند.

He that pays last never pays twice.

پول را مردی اگر آخر سر پردازد
هیچ لازم نشود بار دگر پردازد.

He that pities another remembers himself.

برای دیگری آن‌کس که دل بسوزاند
به یاد خویشتن افتاده و نمی‌داند.

He that praiseth himself spattereth himself.

به خود لای و لجن می‌پاشد آن مرد
که خود را مدح و تحسین و ثنا کرد.

He that preacheth giveth alms.

هر کسی موعظه‌ای می‌کند او
صدقه می‌دهد از دیگر سو.

He that promises too much means nothing.

هر کسی وعده و قولش خیلی است
هیچ میلی به وفا در وی نیست.

He that pryeth into every cloud may be stricken with a thunderbolt.

صاعقه سهم مردکی می‌شه
که به هر ابری او سرک بکشه.

He that repents of his own act either was, or is, a fool.

او که از کردهٔ خود سخت پشیمان شده است
یا خلی بوده طرف یا خلی الآن شده است.

He that respects not is not respected.

ننهد احترام اگر یارو
احترامی نمی‌نهند به او.

He that revealeth his secret maketh himself a slave.

خودش را برده‌ای کرده‌ست آن مرد
که راز خویشتن را برملا کرد.

He that riseth betimes hath something in his head.

از خواب کسی که زود سر بردارد
چیزی طرف انگار که در سر دارد.

He that runs fast will not run long.

چو تند می‌دود کسی
یقین نمی‌دود بسی.

He that runs fastest gets the prize.

جایزه مال او شود
کز همه تندتر دود.

He that runs in the dark may well stumble.

چون که در تاریکی انسان می‌دود
بی‌گمان افتان‌وخیزان می‌دود.

He that saveth his dinner will have the more for his supper.

کسی که از سر ناهار خود کنار گذاشت

برای شام فزون‌تر خوراک خواهد داشت. (فرانسوی)

He that seeks alms for Godsake begs for two.

او که از بهر خداوند بگیرد صدقه

از برای دو نفر گرم گدایی باشد.

He that seeks motes gets motes.

هر کسی دنبال چیزی بی‌خودی است

قسمتش جز چیز بی‌خود هیچ نیست.

He that seeks others to beguile,
Is oft o'ertaken in his own wile.

او که خواهد دیگران را گول زد

غالباً در حقهٔ خویش اوفتد.

He that seeks trouble never misses.

هرکه دنبال دردسر برود

ناامید از وصال او نشود.

He that sends a fool means to follow him.

ابلهی را چو فرستد پی کاری یارو

میل دارد که خودش هم برود در پی او.

He that sends mouths sends meat.

همان که دهان می‌فرستد غذا می‌فرستد.

He that serves everybody is paid by nobody.

از کسی مزد نگیرد آن مرد

اگر از دم به همه خدمت کرد.

He that serves must serve.

نوکری باید کند هر کس که نوکر می‌شود.

He that serves well need not be afraid to ask his wages.

کسی که پسندیده خدمت کند
نباید بترسد اگر در عوض
تقاضای یک مزد و اجرت کند.

He that shoots oft shall at last hit the mark.

او که هی تیر هر طرف بزند
آخرالامر بر هدف بزند. (لاتین)

He that shows his purse longs to be rid of it.

کیف پولش را نشان این و آن هر کس دهد
ظاهراً او مایل است از شر کیف خود رهد.

He that shows his wealth to a thief, is the cause of his own pillage.

مال خود را به دزد هرکه نمود
موجب غارتش خود او بود.

He that sings on Friday will weep on Sunday.

جمعه آواز که می‌خواند مرد
روز یکشنبه فغان خواهد کرد.

He that sows in the highway loses his corn.

او که در شاهراه می‌کارد
بذر خود را تباه می‌دارد.

He that sows iniquity shall reap sorrow.

هر کسی شر و رذالت کاشته
آخرش محصول غم برداشته.

He that sows nothing plants thistles.

هر کسی هیچ نکارد
کنگر خر عمل آرد.

He that spares the bad injures the good.

هر کسی رحمت نماید بر بدان

قلب نیکان را بیازارد بدان. (لاتین) (نقل قولی از پوبلیوس سیروس Publius Syrus است.)

He that speaks me fair and loves me not,
I'll speak him fair and trust him not.

هر کسی حرف قشنگی می‌دهد تحویلم و

در دل خود دوستم اما ندارد مطلقاً

بنده هم حرف قشنگی می‌دهم تحویلش و

لیکن اطمینان به او هرگز نخواهم کرد من.

He that speaks the things he should not, hears the things he would not.

او که گفت آنچه نمی‌بایست گفت

بشنود آنچه نمی‌خواهد شنفت. (لاتین)

He that stays does the business.

سرانجام از پس کار او برآید

که در آن پافشاری می‌نماید.

He that stays in the valley shall never get over the hill.

چون که در دره بماند یارو

قله را فتح نخواهد کرد او.

He that steals for others will be hanged for himself.

برای دیگری آن‌کس که چیز می‌دزدد

برای شخص خودش روی دار خواهد رفت.

He that talks much errs much.

او که بسیار سخن می‌گوید

دم به دم راه خطا می‌پوید. (اسپانیولی)

He that talks much lies much.

او که خیلی زیاد ور بزند

نیز خیلی دروغ می‌گوید.

He that teaches himself has a fool for his master.

او که آموزش به خود می‌داده است
گیر استاد خری افتاده است.

He that tells all he knows will also tell what he does not know.

مرد وقتی که بر زبان راند
همهٔ آنچه خوب می‌داند
همهٔ آنچه را نداند نیز
همچنین آشکار گرداند.

He that tells his wife news is but newly married.

مردی که کند تعریف در گوش عیال خود
بیرون چه خبر بوده یا چی نشد و چی شد
او تازه همین دیروز داماد شده لابد.
(معنی‌اش نزدیک به این ضرب‌المثل اسپانیولی است:
تو به یک زن یا به یک پرچانهٔ بسیارگو   آنچه خواهی گفته آید بر سر بازار گو.
(A la muger y á la picaza, lo que dirias en la plaza.

He that thinks too much of his virtues bids others think of his vices.

هر کسی که به حسن‌های خودش
هی بیندیشد و بُود خرسند
دیگران را مدام وا دارد
به عیوبش فقط بیندیشند.

He that touches pitch shall be defiled.

هر کسی با قیر اگر دارد تماس
می‌کند آلوده، هم تن، هم لباس.

He that travels far knows much.

به سفرهای دراز او که رود
صاحب دانش بسیار شود.

He that wants hope is the poorest man.

آن مرد که محتاج امید است

بیش از همگان است تهیدست.

He that will be rich before night, may be hanged before noon.

او که می‌خواهد شود یک‌روزه مردی پولدار

احتمالاً نصفه‌روزه می‌رود بالای دار.

He that will eat the kernel must first crack the nut.

او که میل مغز گردو می‌کند

باید اول پوستش را بشکند. (لاتین) (نقل قولی از پلاوتوس Plautus است.)

He that will not be counselled cannot be helped.

آن‌کس که هیچ پند نخواهد ز کس شنود

حاشا اگر به وی بتوانی کمک نمود.

He that will not be saved needs no preacher.

رستگاری را اگر فردی نخواست

بی‌نیاز از وعظ کردن‌های ماست.

He that will not have peace, God gives him war.

خدا برای طرف جنگ می‌فرستد اگر

خیال صلح و صفایش نباشد اندر سر.

He that will not labour must not eat.

هر کسی رنج نخواهد ببرد

او نباید که غذایی بخورد. (لاتین)

He that will not work will want.

زیر بار کار هر کس که نرفت

آخرش محتاج مردم می‌شود.

He that will steal a pin will steal a better thing.

او که راحت سوزنی کش می‌رود
دزد چیزی بهتر از آن می‌شود.

He that will steal an egg will steal an ox.

آن‌کسی که می‌تواند تخم‌مرغی کش رود
دارد استعداد این که سارق گاوی شود.

He that will thrive must ask leave of his wife.

آن مرد که پیشرفت را طالب شد
باید که اجازه گیرد از همسر خود.

He that will too soon be his own master, will have a fool for his scholar.

او که خیلی زود استاد خود است
دارد او شاگرد خنگی زیر دست.

He that wipes the child's nose kisseth the mother's cheek.

(گرچه این بچه‌دماغو لوسه)
هر کسی بینی این بچه‌هه رو پاک کنه
لپ مامانه رو اون می‌بوسه.

He that woos a maid must come seldom in her sight,
But he that woos a widow must woo her day and night.

خواهی که دل دخترکی را ببری
دوروبر او نباید اصلاً بپری
خواهی که مخ بیوه‌زنی را بزنی
باید که در خانه‌اش از جا بکنی.

He that would be Pope must think of nothing else.

اگر پاپ خواهد شود یک نفر
نباید بچسبد به فکری دگر.

He that would catch fish must not mind getting wet.

هرکه را سودای ماهیگیری است

بی‌خیال تر شدن باید شود.

He that would eat the fruit must climb the tree.

هر کسی که میوه را طالب شود

از درختش باید او بالا رود.

He that would hang his dog gives out first that he is mad.

او که می‌خواهد سگش را زد به دار

چو بیندازد سگ او هست هار. (اسپانیولی)

He that would have eggs must endure the cackling of hens.

تخم‌مرغ آن‌کس که می‌خواهد بباید لاجرم

با صدای قدقد مرغان بسازد بیش و کم.

He that would have good luck in horses, must kiss a parson's wife.

در زمان شرطبندی روی اسب

هرکه می‌خواهد که دارد شانس بیش

اولش باید بکارد بوسه‌ای

روی لب‌های عیال یک کشیش.

He that would know what shall be must consider what hath been.

هرکه می‌خواهد بداند بعد از این چی می‌شود

در نظر باید بگیرد قبل از این‌ها چی شده.

He that would learn to pray, let him go to sea.

بگذار به دریا برود هرکه قرار است

آداب دعا کردن را یاد بگیرد.

He that would live in peace and rest
Must hear and see and say the best.

آدمی گر زندگی در صلح و آرامش بجوید

بهترین‌ها را بباید بشنود، بیند، بگوید.

He that would reap well must sow well.

خوب باید که بکارد آن مرد

گر بخواهد دروی خوبی کرد.

He that would the daughter win
Must with the mother first begin.

چو مردی بخواهد که بی‌دنگ‌وفنگ

دل دختری را به دست آورد

در آغاز باید بدون درنگ

دل مادر دخترک را برد.

He thinks not well that thinks not again.

هر کس دوباره فکر نکرده

یک فکر خوب و بکر نکرده.

He tied a knot with his tongue he couldn't undo with his teeth.

با زبانش گرهی را زده بود

که به دندان نتوانست گشود.

He travels fastest who travels alone.

تک و تنها هر آن که در سفر است

گام او از همه سریع‌تر است.

He was hanged that left his drink behind him.

آن‌کسی که بادهٔ خود را رها کرد و نخورد

در نهایت حلقهٔ داری گلویش را فشرد.

(اشاره به ماجرای کسی دارد که به شاهزادهٔ اورانژ Prince of Orange سوءقصد کرد. او بدون این‌که مشروبش را بخورد، به دنبال اجرای نقشه‌اش رفت و بعد از تروری ناموفق، به دار آویخته شد. این ضرب‌المثل وقتی به کار می‌رود که کسی بخواهد بدون این‌که مشروبش را تا آخر بخورد، جایی را ترک کند. اسکاتلندی‌ها در اشاره به همین واقعه ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید:

یک زمان مردی مِی خود را رها کرد و نخورد   از همین رو حلقهٔ داری گلویش را فشرد.

(A man was ance hang'd for leaving his drink.

He went for wool but came home shorn.

او در پی پشم رفت، اما

با پشم زده به خانه برگشت. (اسپانیولی)

He who avoids the temptation avoids the sin.

هر کسی از وسوسه دوری کند

از گناه البته دوری کرده است.

He who begins ill finishes worse.

گر بد آغاز کرده باشد مرد

بدتر از آن تمام خواهد کرد. (ایتالیایی)

He who commences many things finishes but few.

او که خیلی کار را با یکدگر آغاز کرد

زان میان تعدادی اندک را به پایان می‌برد. (ایتالیایی)

He who dares wins.

برنده می‌شود آن‌کس که جرئتی دارد.

He who does me good teaches me to be good.

هر کسی در حق من نیکی کند

نیک بودن را به من آموخته.

He who does not advance loses ground.

هرکه یک گام جلوتر ننهد

جای خود را طرف از دست دهد. (لاتین)

He who does not rise early never does a good day's work.

هرگز آن‌کس که سحرخیز نبود

کار روزانهٔ خوبی ننمود.

He who excuses, accuses himself.

کسی که عذر می‌خواهد خودش را متهم کرده. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

موقعی که عذرخواهی می‌کنی   جرم خود را تو گواهی می‌کنی.   Dum excusare credis, accusas.)

He who gives to another bestows on himself.

وقف خود کرده است چیزی اگر

فردی اعطا کند به فرد دگر.

He who hath no controversy hath no wife at home.

مردی که بگومگو ندارد

در خانه عیالی او ندارد.

He who hesitates is lost.

هرکه تردید کند می‌بازد.

He who is born a fool is never cured.

هر کسی زاییده شد یک کس‌ببو

هیچ درمانی ندارد درد او.

He who is everywhere is nowhere.

هیچ جا نیست کسی که همه‌جاست.

He who is not with me is against me.

هر کسی با من نباشد بر من است. (نقل قولی از انجیل است: متی ۱۲:۳۰.)

He who is willing to work finds it hard to wait.

کسی که بی‌قرار کار باشد

تعلل بهر او دشوار باشد.

He who lies down with dogs will rise with fleas.

با سگا هرکی بخوابه، با ککا بیدار می‌شه. (لاتین)

He who lies long in bed his estate feels it.

هر کسی در بسترش دیری بخفت

حال او را مال او حس می‌کند.

He who likes borrowing dislikes paying.

او که از قرض خوشش می‌آید

خوش ندارد که پسش هم بدهد.

He who lives by the sword shall die by the sword.

او که عمری نان شمشیر خودش را خورد

در نهایت نیز با شمشیر خواهد مرد.

He who makes no mistakes, makes nothing.

هر کسی هیچ خطایی نکند

هیچ کار بسزایی نکند.

He who maketh others wretched is himself a wretch, whether prince or peasant.

هر کسی از دست ظلمش دیگری بیچاره زیست

شاه باشد یا رعیت، او خودش بیچاره‌ای است.

He who never was sick dies the first fit.

آن مرد که بیمار نبوده‌ست شبی

بیمار که می‌شود بمیرد به تبی.

He who pays the piper calls the tune.

هر که انعامی به نی‌زن می‌دهد

او خودش گوید چه آهنگی بزن.

He who rides on a tiger can never dismount.

بر ببری اگر سوار گردد انسان

هرگز نتواند که فرود آید از آن. (چینی)

He who serves God hath a good master.

هر کسی نوکر خداوند است
سرورش باصفا و دلبند است.

He who swells in prosperity will shrink in adversity.

وقت سعادت او که پر از باد می‌شود
در موقع مصیبت خود آب می‌رود.

He who tells his own secret will not keep another's.

او که راز خویش را افشا نمود
رازدار دیگر آدم‌ها نبود. (اسپانیولی)

He who trusteth not is not deceived.

گول هرگز نمی‌خورد آن فرد
که به هیچ آدم اعتماد نکرد.

He who wants content cannot find an easy chair.

او که محتاج قناعت باشد
هیچ پیدا نکند صندلی‌ای
که در آن راحتِ راحت باشد.

He who would be loved must love.

(عشق عشقی دگر برانگیزد
عشقی از عشق دیگری خیزد)
هرکه خواهان عشق دیگری است
عشق باید به پای او ریزد. (ایتالیایی)

He who would enjoy his friend's dinner should not look into the kitchen.

هر کسی مایل است ناهارِ
دوستش را به لذتی بچشد
قبل صرف غذا نباید در
آشپزخانه‌اش سرک بکشد.

He who would have a hare for breakfast must hunt over night.

هر کسی صبحانهٔ خرگوش خواست
باید او شب عزم نخجیری کند.

He works best who knows his trade.

هر کسی در حرفهٔ خود اوستاست
کار او نیکوترینِ کارهاست.

He works hard who has nothing to do.

هر کسی کاری ندارد تا کند
روز و شب کاری توانفرسا کند.

He would fain fly, but wants wings.

دل او لک زده بهر پرواز
لیک دارد به دو تا بال نیاز.

Health is better than wealth.

تندرستی بهتر از هر ثروتی است.

Health is not valued till sickness comes.

تو قدر تندرستی را ندانی
مگر وقتی که بیماری بیاید.

Hear and see and be still.

گوش کن و بنگر و خاموش باش. (لاتین)

Hear first, and speak afterwards.

اولش گوش بکن، بعد از آن
سخنت را تو بیاور به زبان.

Hear God, and God will hear you.

به خدا گوش بکن تا به تو او گوش کند.

Hear the other side.

حرف آن سوی دگر را بشنو. (لاتین)

(اصل لاتینش از این ضرب‌المثل یونانی گرفته شده است:

پیش از آنی که دهی حکمت را

گوش باید بکنی با دقت

به سخن‌های دو سوی دعوا.   (Mête dikên dikasês, prin amphoin mythou akousês.

Hearsay is half lies.

شایعه نیمه‌دروغین باشد.

Hearts may agree though heads differ.

ای بسا دل‌ها که با هم یکصداست

گرچه سرها رایشان از هم جداست.

Heaven and earth fight in vain against a dunce.

علیه او که یک خنگ مشنگ است

زمین و آسمان بی‌خود به جنگ است. (آلمانی) (نقل قولی از شیلر Schiller است.)

Heaven protects children, sailors, and drunken men.

بچه و ملاح و مست

در امان ایزد است.

Hell hath no fury like a woman scorned.

دوزخ نه چنان خشم و جنونی دارد

کز یک زن تحقیرشده می‌بارد. (نقل قولی از کانگریو Congreve است.)

Hell is full of good meanings and wishes.

جهنم پر از آرزوها و نیات نیک است.

Hell is wherever heaven is not.

هر جا بهشت نیست، همان‌جا جهنم است.

Help, hands! for I have no lands.

نیستم مالک زمینی، پس
دست من، یاری از تو خواهم و بس.

Help thyself, and God will help thee.

به خودت خیز و کمک کن ای مرد
و خدا هم کمکت خواهد کرد.

Help which is long on the road is no help.

یاری‌ای که مدتی خیلی دراز
توی ره باشد کجا او یاری است.

Help yourself and your friends will like you.

یار خود باش تا که یارانت
همه باشند دوستدارانت.

Hens are free of horse corn.

مرغ‌ها بر جو اسب آزادند.

Her face is her fortune.

چهرهٔ این دخترک اقبال اوست.

Her pulse beats matrimony.

نبض دخترک برای ازدواج می‌زند.

Here today and gone tomorrow.

امروز در این‌جاست و فردا رفته.

He’s a fool that’s fond.

آدم دلباخته یک احمق است.

He’s up at five,
And he will thrive.

شده بیدار پنج صبح این مرد
لاجرم پیشرفت خواهد کرد.

Hidden troubles disquiet most.

هر زمان دردسری پنهانی است
بیش‌تر موجب سرگردانی است.

Hide nothing from thy minister, physician, and lawyer.

از کشیش و از پزشک و از وکیل خویشتن
هیچ چیزی را نباید کرد پنهان مطلقاً.

High places have their precipices.

ارتفاعات دره‌ای دارند.

His absence is good company.

غیبتش همنشینی خوبی است.

His bark is worse than his bite.

واغواغ او ز گازش بدتر است. (لاتین)

His corn is all chaff.

غلهٔ او سراسرش کاه است.

His eye is bigger than his belly.

چشم او از شکمش گنده‌تر است.

His heart is in his mouth.

قلب او توی دهانش باشد.

His net fills though the fisherman sleeps.

تور او پر می‌شود، هرچند که
مرد ماهیگیر در خواب خوش است. (یونانی)
(اصل یونانی‌اش چنین است:
مرد ماهیگیر در خواب است و باز   تور او مشغول ماهیگیری است.   Εὕδοντι κύρτος αἱρεῖ.)

His nose will abide no jests.

دماغش طاقت شوخی ندارد.

His wits are wool-gathering.

عقل او داره پشم می‌چینه.

Hold fast when you have it.

چنگ بزن به آنچه آن هنوز توی چنگ توست.

Home is a homely word.

خانه یک واژهٔ گرم و دنج است.

Home is home, be it never so homely.

خونه حتی اگه که خیلی هم
راحت و دنج نباشه خونه‌ست.

Home is where the heart is.

قلب انسان هرکجا باشد همان‌جا خانه است.

Homer sometimes nods.

همر هم گاه یک چرتی بخوابد
(= بزرگان نیز عیب و ضعف دارند). (لاتین) (نقل قولی از هوراس Horace است.)

Honest is the cat when the meat is on the hook.

گوشت وقتی بر سر قلابی آویزان شود
گربه حیوانی شرافتمند و باوجدان شود.

Honest men marry soon, wise men not at all.

مردان شریف زود زن می‌گیرند
مردان خردمند مجرد میرند.
(شاید ریشهٔ این ضرب‌المثل و تعدادی ضرب‌المثل مشابه دیگر به این ضرب‌المثل یونانی برسد:
چو مردی هوای تأهل کند ره او مسیر پشیمانی است. Gamein ho mellôn eis metanoian erchetai.)

Honesty is the best policy.

کاری‌ترین سیاست دنیا صداقت است.

Honesty is the best policy; but he who acts on this principle is not an honest man.

کاری‌ترین سیاست دنیا صداقت است

او بی‌صداقت است که اینش سیاست است.

Honey in the mouth saves the purse.

عسل توی دهان ناجی کیف پول است. (ایتالیایی)

Honey is not for the ass's mouth.

عسل برای دهان الاغ نیست.

Honour and ease are seldom bedfellows.

حقا که افتخار و تن‌آسانی بشر

بسیار کم شوند رفیقان یکدگر.

Honour and profit lie not in one sack.

سرفرازی و منفعت‌طلبی

توی یک کیسه جا نمی‌گیرند.

Honour buys no beef.

افتخار و شرفت گوشت برایت نخرد.

Honour is nobler than gold.

ارزش فخر و شرف بیش از طلاست. (ایرلندی)

Honour once lost never returns.

آبرو از دست وقتی رفته است

بار دیگر برنمی‌گردد به دست.

Honour without profit is a ring on the finger.

فخر اگر فایده‌ای در وی نیست

فقط انگشترِ در انگشتی است. (اسپانیولی)

Honour won't patch.

نام نیک و شرافت انسان

قابل وصله‌پینه کردن نیست. (ایرلندی)

Honours change manners.

چو جاه و مقام تو افزون شود

خصالت به‌کلی دگرگون شود. (لاتین)

Hope deferred makes the heart sick.

آن امیدی که دیر می‌آید

قلب ما را مریض بنماید. (عبری – یکی از امثال سلیمان است.)

Hope for the best and prepare for the worst.

به نیکوترین حالت امّید دار

و آمادۀ بدترینش بشو.

Hope is a good breakfast but a bad supper.

صبحانۀ خوبی است امید، اما

شام بدی است او برای ما.

Hope is a lover's staff.

غذای آدم عاشق امید است.

Hope is as cheap as despair.

امیدم همون‌قدر ارزونه که ناامیدی.

Hope is the poor man's bread.

امید نان تهیدست بی‌نوا باشد. (ایتالیایی)

Hope often blinks at a fool.

به یک آدم کس‌خل بی‌خرد

امید اکثراً چشمکی می‌زند.

Hope well and have well.

امیدوار بشو تا که نیکبخت شوی.

Hot love is soon cold.

عشق وقتی آتشین و داغ بود

بی‌فروغ و سرد خواهد گشت زود.

Hotter war, sooner peace.

هرچه جنگی شدتش افزون‌تر است

زودتر هم صلح می‌آید به دست.

Housekeeping without a wife is a lantern without a light.

هست کار خانه‌داری بی زنی

مثل فانوس بدون روشنی.

How vain it is to sit down to write when you don't stand up to live.

برای زندگی وقتی که از جا برنمی‌خیزی

چه کار مضحک و پوچی است بنشینی و بنویسی.

How we apples swim!

(بر روی آب پشکل اسبی به خویش گفت:)

ما جمع سیب‌ها چه شنایی که می‌کنیم! (هلندی)

However far a man goes, he must start from his own door.

سفر مرد هر آن‌قدر که دور است و دراز

باید آن را بکند از در خانه آغاز.

However long the night, the dawn will break.

هرقدَر شب دراز هم باشد

باز آخر سپیده خواهد زد.

Human blood is all of one colour.

رنگ خون همهٔ آدمیان یکسان است.

Humble hearts have humble desires.

قلب‌هایی که حقیر و خوارند

آرزوهای حقیری دارند.

Hunger is the best sauce.

بهترین سس گرسنگی باشد. (لاتین)

Hungry flies bite sore.

پشه‌های گرسنه بدجوری
نیش خود را به تن فرو بکنند.

Hypocrisy is a homage that vice pays to virtue.

دورویی و ریاکاری به‌سانِ
ادای احترام شر به خیر است. (فرانسوی)

I

I am as old as my tongue, and a little older than my teeth.

بنده همسن زبانم هستم

و کمی پیرتر از دندان‌هام.

I am very wheamow, said the old woman, when she stepped into the milk-bowl.

«من چه چالاکم و فرز!» گفت با خود زن پیر

آن زمان که با پا رفت تو کاسهٔ شیر.

I cannot be your friend and your flatterer too.

این غیرممکن است که من درخصوص تو

هم دوست تو باشم و هم چاپلوس تو.

"I don't care," is a deadly snare.

«خیالی نیست» دامی مرگبار است.

I gave the mouse a hole, and she is become my heir.

زمانی یه سوراخ دادم به موش

و حالا طرف وارث من شده.

I gave you a stick to break my own head with.

من به دست تو چماقی داده‌ام

تا تو با آن کله‌ام را بشکنی.

I hate fetters though they be of gold.

من از زنجیر بیزارم، اگرچه از طلا باشد.

I have a good bow, but it is in the castle.

من کمانی خوب دارم، لیک توی قلعه است.

I know no more than the Pope of Rome about it.

من هم از موضوع آن‌قدری خبر دارم

که جناب پاپ رم از آن خبر دارند.

I live, and lords do no more.

بنده مشغول زندگی هستم

لردها نیز بیش از این نکنند.

I love my friends well, but myself better.

دوستان را دوست می‌دارم بسی

لیک خود را بیش‌تر از هر کسی. (فرانسوی)

I love thee like pudding, if thou wert pie I'd eat thee.

تو را مثل شیرینی‌ای دوست دارم

اگر کیک بودی تو را خورده بودم.

I love you well but touch not my pocket.

دوست می‌دارمت، اما لطفاً

تو به جیبم ابداً دست نزن.

I say little but I think the more.

ذکر من گرچه کم و مختصر است

فکر من لیک کمی بیش‌تر است.

I talk of chalk and you of cheese.

من از گچ گویم و تو از پنیری.

I taught you to swim, and now you'd drown me.

من شنا یاد تو دادم، حالا

قصد داری که کنی غرق مرا.

I wept when I was born, and every day shows why.

گریه کردم چون به دنیا آمدم عندالورود

حالیا هر روز می‌گوید دلیل آن چه بود.

I will keep no cats that will not catch mice.

من گربه‌ای که موش نگیرد را
پیش خودم نگاه نمی‌دارم.

I will never keep a dog to bite me.

من سگی را نگه نمی‌دارم
که بیاید خود مرا بگزد.

"I will not make a toil of a pleasure," quoth the man when he buried his wife.

موقع دفن همسرش یک مرد
گفت: حاشا اگر خیال کنید
عیش خود را خراب خواهم کرد.

I will not pull the thorn out of your foot and put it into my own.

خار را از پای تو بیرون نخواهم کرد تا
توی پای خویشتن داخل کنم آن خار را.

I will not wear the wooden dagger.

حاشا به کمر خنجر چوبین بندم.

I would not have your cackling for your eggs.

به عشق تخم‌هایی که گذاری
محال است این‌که هرگز طاقت آرم
برایم قدقد از خود دربیاری.

I would rather have a dog my friend than enemy.

بسی نیکوتر است از منظر من
که یک سگ دوستم باشد، نه دشمن. (آلمانی)

Idle brains are the devil's workshop.

مغزهای بیکاران کارگاه شیطان است.

Idle dogs worry sheep.

توی صحرا سگان که بیکارند
سر آزار گله را دارند.

Idle folks have the least leisure.

اوقات فراغت جناب بیکار
از باقی مردم است کم‌تر انگار.

Idle folks lack no excuses.

یک تنبل کون‌گشاد بیعار
کمبود بهانه‌ای ندارد.

Idle hands are the devil’s playthings.

دستان ما بیکار اگر مانند
اسباب‌بازی‌های شیطان‌اند.

Idle people take the most pains.

هرکجا زحمت است و آزار است
اکثراً سهم خلق بیکار است.

Idleness is the greatest prodigality in the world.

بدترین اسراف و تبذیر جهان بیکارگی است.

Idleness is the key of beggary.

بیکارگی است آنچه کلید گدایی است.

Idleness is the root of all evil.

ریشهٔ هر نوع شر بیکاری است.

Idleness is the sepulchre of a living man.

کون گشاد مقبرهٔ مرد زنده است. (نقل قولی از انسلم Anselm است.)

Idleness makes the wit rust.

هوش با بیکارگی زنگار می‌گیرد.

If a good man thrive, all thrive with him.

آدم خوب موفق اگه شد

همه رو می‌کشه بالا با خود.

If a man deceive me once, shame on him; if he deceive me twice, shame on me.

یک بار سرم شیره بمالد آقا

گوییم که خاک بر سر او بادا

دو بار سرم شیره بمالد، اما

گوییم که خاک بر سر من حالا.

If a man once fall, all will tread on him.

یک بار که مرد بر زمین می‌افتد

او را همهٔ خلق لگدمال کنند.

If a woman were as little as she is good,
A peascod would make her a gown and a hood.

اگه اندازهٔ زن بود به قدر هنرش

پوست یک نخودو عوض لباس می‌کرد برش

عوض کلاه می‌ذاشت سرش. (ایتالیایی)

If all men say that thou art an ass, then bray.

اگر همه به تو گفتند خر، بگو عرعر.

If an ass goes a-travelling, he'll not come home a horse.

به سفر هم که الاغی برود

وقت برگشتنش اسبی نشود.

If anything can go wrong, it will.

هرچه امکان خطایش باشد

آخرالامر خطا خواهد کرد.

(معروف به قانون مورفی Murphy's Law است. این جمله را جورج نیکولز George Nichols در سال ۱۹۴۹ با الهام از حرف همکارش، خلبانی به نام ای. مورفی E. Murphy ساخت که روزی گفت: اگر هرکدام از قسمت‌های هواپیما را بشود به شکل نادرستی نصب کرد، یک نفر آن را به آن شکل نصب خواهد کرد.)

If anything stay, let work stay.

اگر چیزی توقف داشت، بگذار
توقف کرده باشد زحمت و کار.

If at first you don’t succeed, try, try and try again.

چنانچه در تلاش اولت شکست خورده‌ای
تلاش کن، تلاش کن و باز هم تلاش کن.

If every fool wore a crown, we should all be kings.

هر مشنگ بدون عقل سلیم
گر به سر می‌گذاشت یک دیهیم
ما همه پادشاه می‌بودیم. (ویلزی)

If every man mend one, all shall be amended.

اگر هر کسی یک نفر را درست
کند، می‌شود کل دنیا درست.

If every man would sweep his own doorstep the city would soon be clean.

هر زمانی بکند هر یارو
جلوی خانهٔ خود را جارو
شهر پاکیزه شود خیلی زود
کوی و میدانچه و برج و بارو.

If folly were grief, every house would weep.

گر حماقت ماتمی بود، از تمام خانه‌ها
شور و شیون دم به دم می‌رفت تا عرش خدا.

If God be with us, who will be against us.

گر خداوند سوی ما باشد
چه کسی روبروی ما باشد.

If God had meant us to fly he’d have given us wings.

خدا از ما اگر پرواز می‌خواست
به بالی پیکر ما را می‌آراست.

If hope were not, heart would break.

دل می‌شکست اگر که امیدی نداشتیم.

If I sell the cow, I sell her milk too.

گاو را وقتی که بفروشم
می‌فروشم شیر او را هم.

If in doubt, mumble.

اگر تردید داری، مِن‌ّومِن کن.

If it ain’t broke, don’t fix it.

هرآنچه را نشکسته تو هم درست نکن.

If Jack’s in love, he’s not judge of Jill’s beauty.

جک اگر درگیر عشق و عاشقی است
قاضی حسن و جمال جیل نیست.

If life gives you lemons, make lemonade.

زندگی گر به شما لیمو داد
دربیارید از آن لیموناد.

If money be not thy servant, it will be thy master.

اگر پول تو نوکر تو نشد
بدان سرورت می‌شود خودبه‌خود.

If my aunt had been a man, she'd have been my uncle.

خاله جان من اگر یک مرد بود
مطمئناً می‌شد او خان‌دایی‌ام.

If my shirt knew my design, I’d burn it.

چو پیراهن من بداند که چیست
درون سرم، آتشش می‌زنم. (یونانی) (نقل قولی از متلوس Metellus مقدونیه‌ای است.)

If one sheep leap o’er the dyke, all the rest will follow.

یک گوسفند تا ز سر جوی می‌پرد

باقی گله نیز بدان سوی می‌پرد.

If one will not, another will.

اگر یکی نکند، فرد دیگری بکند.

If one will not, another will; so are all maidens married.

کار را یک مرد اگر دیدی نکرد

شک نکن یک مرد دیگر می‌کند

چون همین‌طوری است که هر دختری

آخرش یک روز شوهر می‌کند.

If physic do not work, prepare for the kirk.

اگر طب نشد چارهٔ درد تو

برای کلیسا مهیا بشو.

If the beard were all, the goat would preach.

گر به همین ریش بُود اصل کار

موعظه می‌کرد بز ریش‌دار.

If the bed could tell all it knows, it would put many to the blush.

اگر تختخواب و لحاف و پتو

کنند آنچه دانند را بازگو

چه بسیار لپ‌ها شود چون لبو.

If the cap fits, wear it.

وقتی که کلاهی

اندازهٔ سر بود

بگذار سرت زود.

If the counsel be good, no matter who gave it.

چو پندی سودمند افتد، مهم نیست

کسی که گفته است آن پند را کیست.

If the devil find you idle, he'll set you to work.

شیطان چو ببیند که تو یک بیکاری
فوراً بگذاردت سر یک کاری.

If the doctor cures, the sun sees it; but if he kills, the earth hides it.

خورشید می‌بیند اگر دکتر دوا درمان کند
اما چو کشت، آن را زمین از چشم‌ها پنهان کند.

If the dog bark, go in; if the bitch bark, go out.

سگ نر پارس وقتی کرد، راحت باش و داخل شو
ولی چون ماچه‌سگ باشد، بترس از او و بیرون رو. (عبری)
(= داماد شرور را می‌توانی تحمل کنی، اما عروس شرور را نه.)

If the laird slight the lady, so will all the kitchen boys.

حضرت آقا به خانم چون که توهین می‌کنند
نوکران مطبخی بالجمله همچین می‌کنند.

If the mountain will not go to Mahomet, let Mahomet go to the mountain.

اگر کوه نزد محمد نیاید
بهل تا به نزد وی آید محمد.

If the old dog barks, he gives counsel.

هر سگی پیر است پندی می‌دهد
چون بنای واغ‌واغی می‌نهد.

If the pills were pleasant, they would not be gilded.

اگر طعم قرصی بُود دلپسند
کجا روی آن روکشی می‌زنند.

If the shoe fits, wear it.

کفش اگر اندازهٔ پاته، بپوش.

If the sky falls, we shall catch larks.

آسمان چون که بیفتد به زمین
ما بگیریم چکاوک‌ها را.

If the staff be crooked, the shadow cannot be straight.

گر عصایی کج‌ومعوج باشد
سایه‌ای صاف نخواهد انداخت.

If the sun shines on me, what matters the moon?

اگر خورشید تابد بر سر من
مهم می‌باشد آیا ماه اصلاً؟

If the wind will not serve, take to the oars.

کاری از باد اگر نمی‌آید
متوسل بشو به پاروها.

If the wise erred not, it would go hard with fools.

عاقلان از هر خطایی گر مبرا می‌شدند
کار کس‌خل‌های دنیا بیخ پیدا کرده بود.

If there were no fools, there would be no knaves.

ابلهی گر هیچ جا پیدا نبود
هیچ شیادی در این دنیا نبود.

If things were to be done twice, all would be wise.

گر بنا بود که هر کار دو دفعه بشود
مردم از دم همگی عاقل و دانا بودند.

If thou dealest with a fox, think of his tricks.

چون تو را با روبهی افتاده کار
حیله‌هایش را تو در خاطر بیار. (لاتین)

If thy hand be in a lion's mouth, get it out as fast as thou canst.

چو دستت در دهان نره‌شیری است

بجنب و فوری آن را دربیاور.

If we shut the nature out of the door, she'll come in at the window.

گر طبیعت را ز در بیرون کنیم

از میان پنجره وارد شود.

If wilful will to water, wilful must be drowned.

اگر کله‌شق سوی آبی رود

یقین کله‌شق غرق باید شود.

If wise men play the fool, they do it with a vengeance.

وقتی که شوند احمق مردان خردمند

دستان هر احمق را از پشت ببندند.

If wishes were horses, beggars would ride.

چنانچه آرزوها اسب بودند

گدایان هم سواری می‌نمودند.

If you agree to carry the calf, they'll make you carry the cow.

گر پذیرفتی که یک گوساله را گیری به دوش

مردمان یک گاو را بر دوش‌هایت می‌نهند. (لاتین)

If you are in a hole, stop digging.

گر درون چاله هستی، بیش از این دیگر نکَن.

If you are not part of the solution, be sure you are part of the problem.

اگر بخشی از راه‌حل نیستی

خودت این وسط بخشی از مشکلی.

If you beat spice it will smell the sweeter.

ادویه را چون بکوبی، بوی آن خوش‌تر شود

(= با کتک خوردن عیالت بهترین همسر شود).

If you burn most, you shine most.

بیش‌تر وقتی بسوزی، بیش‌تر هم می‌درخشی.

If you can kiss the mistress, never kiss the maid.

چو دستت می‌رسد که خانمی را
ببوسی، کلفتش را ول کن آقا
(ولی وقتی که خانم می‌کند ناز
به کلفت‌های چرکش رو بینداز).

If you cannot have the best, make the best of what you have.

گر تو نتوانی که باشی مالک نیکوترین
آنچه را داری بکن نیکوترین چیز زمین.

If you command wisely, you'll be obeyed cheerfully.

عاقلانه هر زمان فرمان دهی
از تو با شادی اطاعت می‌کنند.

If you don't have anything nice to say, don't say anything at all.

نداری اگر حرف‌های نکویی
همان به که از بیخ چیزی نگویی.

If you don't like it, you may lump it.

تو اگر دوستش نمی‌داری
می‌توانیش بلکه تاب آری.

If you get a good wife you will be happy, if you get a bad one you will become a philosopher.

با یک زن خوب شادمان خواهی شد
با یک زن بد تو فیلسوفی گردی.

If you got it, flaunt it.

به آن بناز چنانچه به چنگش آوردی.

If you have a good seat, keep it.

گر نشیمنگاه خوبی داری آن را حفظ کن.

If you have no enemies it is a sign that fortune has forgotten you.

اگر دشمن نداری، این نشانی است
که خوشبختی تو را از یاد برده.

If you leap into a well, Providence is not bound to fetch you out.

هر زمانی بپری داخل چاهی
نیست مسئول درآوردنت از آن
حکمت قدسی و الطاف الهی.

If you make a jest, you must take a jest.

یک متلک بار کسی گر کنی
یک متلک باید از او بشنوی.

If you must have an evil, choose a little one.

وقتی که شری بایدت، یک کوچکش را برگزین.

If you pay not a servant his wages, he will pay himself.

مزد اگر نوکر خود را ندهی
او خودش مزد خودش را بدهد.

If you play with fire you get burnt.

اگر با آتشی بازی کنی خود را بسوزانی.

If you put nothing into your purse, you can take nothing out.

در جیب خودت تا نگذاری چیزی
حاشا که از آن جیب درآری چیزی.

If you run after two hares, you will catch neither.

گر به دنبال دو خرگوش دوی
صاحب هیچ‌کدامش نشوی. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
او که دنبال دو خرگوش دود   صاحب هیچ‌کدامش نشود.   Duos qui sequitur lepores neutrum capit.)

If you snooze you lose.

چرت اگر که بزنی می‌بازی.

If you stumble twice over the same stone, you deserve to break your shins.

دو بار اگر سر سنگی سکندری بخوری
چو هر دو ساق تو هم بشکند سزاوار است.

If you sue a beggar, you will get but a louse.

وقتی از مرد گدایی تو شکایت کردی
سر جمعش شپشی را تو به دست آوردی.

If you talk to yourself, you speak to a fool.

با خویش اگر گپ می‌زنی
همصحبت یک کودنی.

If you trust before you try,
You may repent before you die.

چون که اطمینان کنی بی‌امتحان
روزی از کارت پشیمان می‌شوی.

If you try to please all you will please none.

گر بخواهی همه را بنوازی
هیچ‌کس از تو نگردد راضی.

If you want a friend, be a friend.

طالب یک دوست گر هستی، خودت یک دوست باش.

If you want a pretence to whip a dog, say that he ate the frying-pan.

اگر خواهی که یک سگ را زنی، گو
که ماهیتابه‌ات را خورده است او.

If you want a thing done, do it yourself.

اگر خواهی که کاری گردد انجام
خودت آن کار را انجام می‌ده.

If you want enemies excel others, if you want friends let others excel you.

هر وقت دشمن خواستی، از دیگران برتر بشو
گر دوست می‌خواهی، بهل برتر شوند آنان ز تو.

If you want peace, prepare for war.

چنانچه صلح می‌خواهی، برای جنگ حاضر شو. (لاتین)
(اصل لاتینش نقل قولی از کرنلیوس نپوس Cornelius Nepos است: صلح با جنگ به کف می‌آید. Paritur pax bello.)

If you want to know a man, make a solitary journey with him.

چو خواهی کسی را شناسی نکو
به سیر و سفر رو به همراه او.

If you wish good advice, consult an old man.

پند خوب اگر خواهی، پیرمرد را دریاب. (پرتغالی)
(ریشهٔ این ضرب‌المثل پرتغالی به یک ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:
پندهای پیرمردان منطقی است. Consilium senum est sanum.)

If you would be a smith, begin with blowing the fire.

گر تو می‌خواهی که یک استاد آهنگر شوی
با دمیدن توی آتش کار را آغاز کن.

If you would be loved, forget not to be lovable.

چو خواستی دگری دوست داردت در دل
ز دوست‌داشتنی بودنت مشو غافل. (لاتین) (نقل قولی از اوید Ovid است.)

If you would be well served, you must serve yourself.

خدمت خوبی اگر می‌خواهی

خودت اول به خودت خدمت کن.

If you would enjoy the fruit, pluck not the flower.

میوه را خواستید اگر بخورید

از درختش شکوفه را نکنید.

If you would know the value of money, try to borrow some.

ارزش پول چو خواهی که بدانی چون است

سعی کن قدری از آن را ز کسی قرض کنی.

If you would make an enemy, lend a man money, and ask it of him again.

بهر خود دشمن اگر خواسته‌ای جور کنی

به یکی قرض بده، بعد بگو پس بدهد. (پرتغالی)

(اصل پرتغالی‌اش چنین است:

پول وقتی که قرض داده شود   دشمنی هم بنا نهاده شود.   Dinheiro emprestaste, inimigo ganhaste.)

If you would wish the dog to follow you, feed him.

اگر خواستی سگ به دنبال تو

بیاید، به آن سگ غذایی بده.

If your hand be bad, mend it with good play.

اگر دست بدی آمد برایت

درستش کن تو با بازی خوبی.

Ignorance is a heavy burden.

جهل یک بار گران است به دوش. (ایرلندی)

Ignorance is bliss.

جاهلیت سعادت و خوشی است.

(شاید از این ضرب‌المثل لاتین گرفته شده باشد:

خوش‌ترین نوع حیات آنی بُود   کو قرین جهل و نادانی بُود.   Nihil scire est vita jucundissima.)

Ignorance is the mother of devotion.

جاهلیت مادر هر عشق بی‌اندازه‌ای است.

Ignorance is the mother of impudence.

جاهلیت مادر بی‌شرمی است.

Ill comes upon war's back.

بلا سوارهٔ بر پشت جنگ می‌آید.

Ill gotten gains seldom prosper.

کسب کثیف و حرام بی‌برکت می‌شود.

Ill natures never want a tutor.

فرومایگان به مربی نیازی ندارند.

Ill weeds grow apace.

علف هرز زود می‌روید. (فرانسوی)

I'm not every man's dog that whistles on me.

من سگ هر کس که سوتی زد برایم نیستم.

I'm too old a bird to be caught by chaff.

مرغکی پیرتر از آن هستم
که به یک کاه بیفتم در دام.

Imitation is the sincerest form of flattery.

تقلید خالصانه‌ترین خایه‌مالی است.

Impudence is not courage.

گستاخی و بی‌شرمی بی‌باکی و جرئت نیست.

In a battle between elephants, the ants get squashed.

در نبرد بین فیلان مورها له می‌شوند.

In a calm sea every man is a pilot.

چو درياست آرام و بادی در او نيست

برای خودش هر کسی ناخدايی است. (لاتين)

(اصل لاتينش چنين است:

در هوايی صاف هر کس قادر است   تا که سکان را بگيرد توی دست.   (Tranquillo quilibet gubernator est.

In a retreat the lame are foremost.

در موقع هر عقب‌نشينی

شل را ز همه جلو ببينی.

In a thousand pounds of law there is not an ounce of love.

در ميان هزار من قانون

يک نخود عشق و عاشقی هم نيست.

In an orderly house all is soon ready.

خانه وقتی منظم است و تميز

زود آماده می‌شود هر چيز.

In doing we learn.

هر کار را با کردن آن ياد می‌گيريم.

(شايد ريشه‌اش به اين ضرب‌المثل لاتين برسد: سر کار ما اوستا می‌شويم.   (Fabricando fabri fimus.

In every beginning think of the end.

در هر آغازی به پايان فکر کن.

In every country the sun rises in the morning.

خورشيد در تمام ممالک سحر دمد.

In every fault there is folly.

در هر خطايی يک بلاهت هست.

In fair weather prepare for foul.

وقتی که هوا خوب است، آمادهٔ طوفان شو.

In love’s wars, he who flieth is conqueror.

یک اصل در نبرد دو دلداده واضح است
مردی عقب‌نشینی اگر کرد فاتح است.

In the coldest flint there is hot fire.

در سردترین چخماق یک آتش سوزان هست.

In the country of the blind the one-eyed man is king.

در مملکت کوران
یک‌چشم بُود سلطان. (لاتین)

In the deepest water is the best fishing.

هرکجا عمیق‌تر است آب‌های دریاها
ماهیان خوب‌تری صید می‌شوند آن‌جا.

In the end things will mend.

در نهایت چیزها بهبود پیدا می‌کنند.

In the forehead and the eye,
The picture of the mind doth lie.

در عمق نگاه و بر سر پیشانی
تصویر ضمیر فرد را می‌خوانی.

In the house of the fiddler all are dancers.

در سرای ویولن‌زن همگی رقاص‌اند.

In the house of the fiddler all fiddle.

در سرای ویولن‌زن همه از دم ویولن‌زن هستند.

In the house of the hanged man, mention not the rope.

در خانهٔ مردی که به دارش زده‌اند
از بند و طناب هیچ حرفی نزنید. (ایتالیایی)

In the husband wisdom, in the wife gentleness.

خرد در شوهر و در زن لطافت.

In the land of hope there is never any winter.

در کشور امید خزانی نمی‌رسد.

In the middle of difficulty lies opportunity.

فرصت اندر دل مشکل خفته.

In the midst of life we are in death.

میان زندگی در مرگ هستیم.

In time of prosperity friends will be plenty;
In time of adversity not one among twenty.

هنگام خوشی هر آشنایی
انگار رفیق آن‌چنانی است
از بیست رفیق یک نفر هم
هنگام نیاز آشنا نیست. (یونانی)

In times of prosperity friends are plentiful.

دوستان روزگار نیکبختی خیلی‌اند. (لاتین)
(شاید اصل لاتینش از این ضرب‌المثل یونانی گرفته شده باشد:
زیادند آن‌کسان که میل کردند   که با مرد موفق دوست گردند.   Eutychia polyphilos.)

In trust is treason.

خیانت در میان اعتماد است.

In vain he craves advice who will not follow it.

یارو به نصیحت ولعی بیهده دارد
وقتی که نخواهد که بدان گوش سپارد.

In vain the net is spread in the sight of the bird.

گستردن دامی جلوی چشم پرنده
یک کار بدون ثمر و پوچ و چرنده. (عبری – یکی از امثال سلیمان است.)

In water you may see your own face; in wine the heart of another.

رخ خویشتن را ببینی در آب

دل دیگری را درون شراب. (آلمانی)

In wine there is truth.

راستی در شراب می‌باشد. (لاتین) (= مستی و راستی.)

(انگلیسی‌زبانان بیش‌تر وقت‌ها اصل لاتین این ضرب‌المثل را به‌جای ترجمهٔ انگلیسی‌اش به کار می‌برند: In vino veritas.)

In wiving and thriving men should take counsel of all the world.

مرد وقت ازدواج و پیشرفت از هر جهت

لازم است از عالم و آدم بگیرد مشورت.

Ingratitude is the daughter of pride.

ناسپاسی دختر خودبینی است.

Into every life a little rain must fall.

نرمه‌بارانی سر هر زندگی باید ببارد.

Into the mouth of a bad dog often falls a good bone.

غالباً در دهان یک سگ بد

استخوانی لذیذ می‌افتد.

It ain't over till it's over.

تا به پایان نرسیده‌ست به پایان نرسیده‌ست.

It early pricks that will be a thorn.

اگه که باشه قرار که یه چیزی بشه خار

می‌زنه سوزنشو از همون اول کار. (لاتین)

It goes in at one ear, and out at the other.

این حرف از یک گوش وارد می‌شود

از گوش دیگر نیز بیرون می‌رود. (لاتین)

It has neither arse, nor elbow.

نه یک کون و نه یک آرنج دارد.

It is a bad cloth that will take no colour.

هر زمانی که به خود یک پارچه
هیچ رنگی را نمی‌گیرد بد است.

It is a bad dog that deserves not a crust.

سگی که لایق یک نان خشک نیست
بدون شک سگ بی‌ارزش و بدی است.

It is a base thing to tear a dead lion's beard off.

یال یک شیر مرده را کندن
عملی پست و خفت‌آمیز است.

It is a cracked pitcher that goes longest to the well.

همیشه هست کوزهٔ شکستهٔ ترک‌ترک
که مدتی درازتر به سوی چاه می‌رود.

It is a good tongue that says no ill, but a better heart that thinks none.

اگر نکوست زبانی که بد نمی‌گوید
نکوتر است دلی کو بدی نمی‌جوید.

It is a hard winter when one wolf eats another.

زمستان بدی از ره رسیده
که گرگی گرگ دیگر را دریده.

It is a pain both to pay and pray.

زور داره بدجور، بشه آدم مجبور
اسکناسو بده و التماسو بکنه.

It is a poor dog that is not worth the whistling.

چو سگی لایق یک سوت زدن
هم نباشد سگ بیچاره‌ای است.

It is a poor family which hath neither a whore nor a thief in it.

دزدی و جنده‌ای چو در آن خانواده نیست
الحق که بی‌نوا و گدا خانواده‌ای است.

It is a poor heart that never rejoices.

دلک بی‌نوا و مسکینی است
او که هرگز سرور در وی نیست.

It is a pound of butter amongst a kennel of dogs.

یک پوند کره میان یک گله سگ است.

It is a sad house where the hen crows louder than the cock.

این نشان خانه‌ای پرماتم و یأس‌آور است
بانگ قوقولی مرغش از خروس آن سر است.

It is a silly fish that is caught twice with the same bait.

ماهی کس‌مشنگیه که دو بار
با یه طعمه به دام می‌افته.

It is a silly goose that comes to the fox's sermon.

غازی که پای منبر روباه آمده
یک غاز اسکل است که مغزش کپک زده.

It is a sin to belie the devil.

به شیطان تهمتی بستن گناه است.

It is a sin to steal a pin.

دزدیدن سوزنی گناه است.

It is a sorry flock where the ewe bears the bell.

زنگوله اگر به گردن میش بُود
آن گله یقین گلهٔ بیچاره‌ای است.

It is a wily mouse that nestles in the cat's ear.

موشی که توی گوش یک گربه لانه کرده
یک کار زیرکانه در این میانه کرده.

It is a wise child that knows its own father.

بچهٔ عاقلی است او که بداند پدرش کیست.

It is always term time in the court of conscience.

این دادگاه وجدان هر لحظه برقرار است.

It is an ill battle where the devil carries the colours.

جنگ شومی است چنانچه شیطان
شد علمدار دو سوی میدان.

It is an ill bird that fouls its own nest.

پرنده‌ای که آشیان خویش را
به گند می‌کشد پرندهٔ بدی است.

It is an ill sign to see a fox lick a lamb.

بره‌ای را چو بلیسد روباه
دیدنش منظره‌ای بدیمن است.

It is as easy to marry a widow as to put a halter on a dead mule.

یک بیوه‌زن را عقد کردن راحت است، انگار
بر قاطری که مرده باشد می‌نهی افسار.

It is as great pity to see a woman weep as to see a goose go barefoot.

دیدن گریه کردن یک زن
دردناک است و تلخ و روح‌گداز
مثل آن‌موقعی که می‌بینی
پابرهنه قدم زند یک غاز.

It is best to be off with the old love before you are on with the new.

به که عشق کهنه را کنسل کنی
پیش از آنی که خودت را یکسره
توی عشق تازه‌ای داخل کنی.

It is best to play with your peers.

برای هر کسی نیکوتر این است
که با همتای خود بازی نماید.

It is better the child should cry than the father.

گریهٔ بچه به از گریهٔ بابای وی است. (= بچه‌ای که تنبیه نشود مایهٔ تأسف پدر خواهد شد.)
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:
بچه‌ها بهتر است گریه کنند   نه که مردان گندهٔ ریشو.   Better bairns greet than bearded men.)

It is better to be lucky than wise.

خوش‌شانس بودن به ز عاقل بودن است.
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:
قطره‌ای شانس خوش و بخت نکو   بهتر از بشکه‌ای از عقل است او.   Gutta fortunæ præ dolio sapientiæ.)

It is better to die on one's feet than live on one's knees.

مرگ بر پاهای خود بر زیستن بر زانوان خود شرف دارد.

It is better to give than to receive.

دادن از دریافت کردن خوش‌تر است.

It is better to irritate a dog than an old woman.

گر سگی را عصبی کرده و می‌آزاری
به که پا روی دم پیرزنی بگذاری. (لاتین)

It is better to light a candle than curse the darkness.

به که شمعی برفروزی و نهی
تا که دشنامی به تاریکی دهی.

It is better to marry a quiet fool than a witty scold.

آن به که آدم با زنی آرام و هالو
وصلت کند تا یک زن باهوش و اخمو.

It is better to marry a shrew than a sheep.

چو با یک سلیطه تو وصلت کنی
به از ازدواجی است با گوسفند.

It is better to wear out than to rust out.

فرسوده گشتن خوش‌تر از زنگار بستن.

It is cheap enough to say, God help you.

گفتن این که خداوند به دادت برسد ارزان است.

It is dangerous marrying a widow, because she hath cast her rider.

عملی است بس خطرناک زن بیوه‌ای گرفتن
که سوارکار خود را به زمین زده‌ست آن زن.

It is easier to ask forgiveness than it is to get permission.

هست همواره معذرت‌خواهی
از اجازه گرفتن آسان‌تر.

It is easier to fall than rise.

افتادن از برخاستن آسان‌تر است.

It is easier to pull down than to build up.

ویرانی از سازندگی آسان‌تر است.

It is easier to raise the devil than to lay him.

بلند کردن شیطان خفته در بستر
همیشه هست ز خواباندن وی آسان‌تر.

It is easier to spy two faults than mend one.

دو تا عیب را هرکجا یافتن
از اصلاح یک عیب آسان‌تر است.

It is easy to be generous with another man's money.

دست‌ودلباز شدن با پولِ
دیگری کار بسی آسانی است.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:
با هر آن چیز که مال دگری است   دست‌ودلباز شدن مشکل نیست.   Facile largiri de alieno.)

It is easy to be wise after the event.

چون کار شد انجام و زمان رفت از دست
آنگاه خردمند شدن آسان است. (فرانسوی)

It is easy to bowl down hill.

از فراز تپه‌ای قل خوردن آسان است.

It is easy to manage when fortune favours.

هر زمان بخت کسی خندان است
کردن هر عملی آسان است.

It is enough to make a cat laugh.

بهر خنداندن یک گربه کفایت بکند.

It is foolish to deal with a fool.

با ابلهی طرف شدنت ابلهانه است.

It is good beating proud folks, for they will not complain.

خوب است اگر کتک بزنی عن‌دماغ را
زیرا به هیچ وجه شکایت نمی‌کند.

It is good fishing in troubled waters.

توی آن رود که آرام نبود
ماهی خوب توان صید نمود.

It is good to be merry and wise.

خوب است که ما خوشدل و عاقل باشیم.

It is good to be merry at meat.

کار خوبی است که شاد و شنگول
بر سر سفرهٔ خود بنشینیم.

It is good to beware by other men's harms.

خوب است از آن بلا که زد بر دگران
اندرز بگیری و بپرهیزی از آن.

It is good to have company in trouble.

در آن زمان که گرفتار و لنگ می‌مانی
خوش است دور تو باشند همنشینانی.

It is good to have friends everywhere.

خوب است اگر که دوستانی
آماده کنی به هر مکانی.

It is good to have some friends both in heaven and in hell.

چه در بهشت و چه دوزخ، به هرکجا بُود انسان
خوش است داشته باشد کنار خویش رفیقان.

It is good to have two strings to one's bow.

برای کمانت همیشه دو زه
اگر داشته باشی آن هست به. (ایتالیایی)

It is good to hold the ass by the bridle.

سر افسار خر را در کف دست
اگر محکم نگه دارید خوب است.

It is good to marry late or never.

خوب است اگر زنی بگیری
یا بعداً و یا که هیچ موقع.

It is Greek to me.

این برایم زبان یونانی است

(= این سخن یا نوشته‌ای گنگ است

من ندانم که معنی آن چیست).

It is hard even to the most miserable to die.

بهر بدبخت‌ترین مردم هم

مرگ چیزی است که بس دشوار است.

It is hard to be poor and honest.

تهیدست و شرافتمند بودن کار دشواری است.

It is hard to be wretched, but worse to be known so.

سخت است که بدبخت بُود انسان، لیک

بدبختی او فاش شود سخت‌تر است.

It is hard to halt before a cripple.

جلوی آدم شل دشوار است

خودمان را به چلاقی بزنیم.

It is hard to kick against the pricks.

لگد به خار زدن کار مشکلی باشد.

It is hard to please all.

جلب رضایت همه دشوار کاری است.

It is hard to sit in Rome and strive against the Pope.

سخت است که در رم بنشیند یک مرد

با حضرت پاپ هم درآید به نبرد.

It is hard to steal where the host is a thief.

میزبان وقتی خودش طراری است

دزدی از وی کار بس دشواری است. (آلمانی)

It is hard to suffer wrong and pay for it too.

کار سختی است این‌که دل بنهی
که به تو دیگری ستم بکند
بابتش پول نیز هم بدهی.

It is idle to swallow the cow and choke on the tail.

زور بی‌خود بزنی، زحمت بی‌خود بکشی
گاوه رو قورت بدی و سر دمش خفه شی.

It is ill catching of fish when the hook is bare.

طعمه وقتی بر سر قلاب نیست
صید ماهی کار خیلی مشکلی است.

It is ill fishing before the net.

از کسی که رفته است آن‌سوی تور
انتظار صید ماهی داشتن
درنمی‌آید به‌کل با عقل جور.

It is ill healing of an old sore.

علاج زخم کهنه کار سختی است.

It is ill meddling with edged tools.

فضولی در اشیاء برنده کار بدی است.

It is ill putting a naked sword in a madman's hand.

چه بد کاری است شمشیری برهنه
به دست مردکی دیوانه دادن.

It is ill stealing from a thief.

دزدی از دزد دزدی بدی است.

It is in vain to cast your net where there is no fish.

هرکجایی که در آن ماهی نیست
تور انداختن یک آدم
عمل بی‌خود و بی‌فایده‌ای است.

It is lawful to learn even from an enemy.

مجاز است آموزش هر فنی
اگرچه بیاموزی از دشمنی. (لاتین) (نقل قولی از اوید Ovid است.)

It is little of God's might, to make a poor man a knight.

یه بخش کوچکی از قدرت خداونده
اگه یه مرد فقیرو شوالیه بکنه.

It is more easy to praise poverty than to bear it.

مدح فقر و بی‌نوایی بی‌گمان
از تحمل کردنش آسان‌تر است.

It is more painful to do nothing than something.

زحمت کاری نکردن با دو دست
بیش‌تر از رنج کاری کردن است.

It is never too late.

هیچ وقت آن‌قدرها هم دیر نیست.

It is never too late to grow wise.

از برای آدمی عاقل شدن
هیچ وقت آن‌قدرها هم دیر نیست.

It is never too late to mend.

از برای آدمی بهتر شدن
هیچ وقت آن‌قدرها هم دیر نیست. (یونانی)

It is no child’s play when an old woman dances.

چو یک پیرزن گرم قر دادنی است

چنین صحنه‌ای بازی بچه نیست.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

وه، چه غوغایی کند یک پیرزن   چون به رقص آید میان انجمن.   Anus subsultans multum excitat pulveris.)

It is no small conquest to overcome yourself.

چیرگی بر خویشتن پیروزی‌ای ناچیز نیست.

It is no time to stoop when the head is off.

زمانی که سری روی تنت نیست

دگر هنگام سر خم کردنت نیست.

It is no use crying over spilt milk.

بهر شیری که ریخت روی زمین

گریه کاری عبث بُود به یقین.

It is no use looking for musk in a dog’s kennel.

جست‌وجو در میان لانهٔ سگ

در پی مُشک، کار بیهوده‌ست.

It is no use watching a fair wife.

همسری دلفریب را طبعاً

پوچ و بی‌حاصل است پاییدن.

It is not as thy mother says, but as thy neighbours say.

ماجرا آن‌گونه‌ای که مادرت می‌گفت نیست

بلکه آن‌گونه‌ست که همسایه‌هایت گفته‌اند.

It is not how long, but how well we live.

مهم مدت عمر افراد نیست

مهم شیوهٔ خوب یک زندگی است.

It is not lost that a friend gets.

از دست نرفت آنچه به یک دوست رسید.

It is not lost that comes at last.

از دست نرفته آنچه برخواهد گشت.

It is not What is she, but What has she.

مسئله این نیست که دختره کیست
مسئله این است که صاحب چیست.

It is not what you say, it is the way you say it.

مسئله این نیست که حرف تو چیست
مسئله در نوع بیانش بُود.

It is not wise to open old wounds.

وا کردن زخم‌های کهنه
کردار مدبرانه‌ای نیست.

It is often wise not to quit an undertaking already begun.

اغلب این عاقلانه است که فرد
آنچه آغاز کرده ول نکند.

It is one thing to flourish and another to fight.

شیپور زدن در جنگ یک چیز اگر باشد
جنگیدن یک آدم یک چیز دگر باشد.

It is one thing to speak much, and another to speak pertinently.

بسیار سخن گفتن یک چیز اگر باشد
مربوط سخن گفتن یک چیز دگر باشد. (لاتین)

It is only those who do nothing that make no mistakes.

فقط آنان که به‌کل بیکارند
از خطا دامن پاکی دارند.

It is sure to be dark if you shut your eyes.

اگر چشم‌های خودت را ببندی
یقیناً جهان تیره و تار گردد.

It is the best spoke in your wheel.

بهترین پرۀ چرخت این است.

It is the first step that costs.

این گام نخست است که خرجی دارد. (فرانسوی)
(اصل فرانسوی‌اش چنین است: تنها قدم نخست خرجی دارد. Ce n'est que le premier pas qui coûte.)

It is the first step that is difficult.

این گام نخست است که بس دشوار است. (فرانسوی)
(اصل فرانسوی‌اش چنین است: گام اول همۀ دشواری است. Il n'y a que le premier pas qui coûte.)

It is the last straw that breaks the camel's back.

آنچه پشت شتری را شکند
آن پر آخری کاه بُود. (لاتین)

It is the part of a fool to say, I had not thought it.

بخشی از خصلت خل کودن
هست این که مدام می‌گوید:
فکر این را نکرده بودم من. (لاتین)

It is the part of a wise man to take no notice of many things.

یکی از ویژگی‌های خردمند
به خیلی چیزها بی‌اعتنایی است.

It is the second blow that makes a fray.

این مشت دوم است که دعوا به پا کند.

It is the squeaky wheel that gets the grease.

چرخی که غیژغیژ کند چرب می‌شود.

It is too late to grieve when the chance is past.

چون که فرصت به درآید از دست
بهر غم خوردن و حسرت دیر است.

It is too late to spare when the bottom is bare.

وقتی که دگر هیچ نداری در دست
از بهر پس‌انداز تو خیلی دیر است. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
زمان پس‌انداز آن‌وقت نیست   که جیب تو دیگر به‌کلی تهی است.   Sera infundo parcimonia.)

It matters not what religion an ill man is of.

این مهم نیست که یک آدم بد
متعلق به چه دینی باشد.

It must be true that all men say.

باید آن حرف درستی باشد
اگر آن را همگان می‌گویند.

It never goes well when the hen crows.

صورت خوبی ندارد هر زمان
مرغ خانه گشته قوقولی‌کنان.

It never rains but it pours.

مطلقاً باران نمی‌آید مگر سیلاب‌وار
(= شوربختی چون بیاید می‌شود دنباله‌دار).

It never troubles a wolf how many the sheep be.

برای گرگ توفیری ندارد
که اصلاً گوسفندان چند تایند. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: نترسد هیچ گرگ تیزدندان   ز تعداد زیاد گوسفندان.   Lupus non curat numerum.)

It signifies nothing to play well if you lose.

هر زمان بازندهٔ بازی شوی
خوب بازی کردنت بی‌معنی است.

It takes a thief to catch a thief.

یک دزد می‌تواند یک دزد را بگیرد. (یونانی)

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: دزدی بفرست تا که دزدی گیرد. Set a thief to grip a thief.)

It takes two to make a quarrel.

دو تا باید که باشه
که دعوایی به پا شه.

It takes two to tango.

رقص تانگو دو نفر می‌خواهد.

It that God will give, the devil cannot reave.

هرگونه نعمتی که خداوند می‌دهد
شیطان به هیچ رو نتواند بدزددش.

It was surely the devil that taught women to dance, and asses to bray.

قطعاً این شیطان بود
که به زن‌ها رقصیدن
و به خرها عرعر کردن را آموخت.

It will be all the same a hundred years hence.

صد سال پس از این هم اوضاع همین‌جوری است.

It would vex a dog to see a pudding creep.

دیدن شیرینی‌ای که می‌خزد روی زمین
کفر سگ را دربیارد، خشمگین و آتشین.

It's as broad as it's long.

در همان حد پهن باشد که دراز.

It's difficult to give sense to a fool.

کار سختی است کنی عقل فرو
در سر مردک گاگول ببو. (ایرلندی)

It's hard sailing when there is no wind.

دریانوردی مشکل است آن‌موقعی که باد نیست.

It's ill living where everybody knows everybody.

در آن‌جا زندگانی می‌شود بد
که هر کس هر کسی را می‌شناسد.

It's no use pumping a dry well.

سر چاه وقتی در آن آب نیست
تلنبه زدن کار بیهوده‌ای است.

It's too late to cast anchor when the ship is on the rocks.

کشتی آن‌وقت که بر صخره زمینگیر شده
بهر انداختن لنگر او دیر شده.

J

Jack is as good as his master.

جک هم به همان خوبی ارباب خود است.

Jack is as good as Jill.

جک هم به همان خوبی جیل است.

Jack of all trades and master of none.

جکی که اهل هر شغلی و کاری است
و توی هیچیک هم اوستا نیست.

Jackdaw in peacock's feathers.

زاغکی با پروبال طاووس.

Jest not at another's infirmities.

طعنه بر رنجوری مردم مزن.

Jest with an ass, and he will flap you in the face with his tail.

با خری شوخی بکن تا او یهو
با دمش سیلی زند بر روی تو.

Jesting lies bring serious sorrows.

دروغی کز سر شوخی بیان شد
غمی جدی بیارد در پی خود.

Joan is as good as my lady in the dark.

در شب تیره و تاریک جوآن
به همان خوبی بانوی من است.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل یونانی می‌رسد:
زمانی که فانوس خارج شود   زنان جملگی شکل یکدیگرند.   Λυχνοῦ ἀρθέντως πᾶσα γυνὴ ἡ αὐτὴ.)

Jove laughs at lovers' perjuries.

به قسم‌های دروغ عشاق

حضرت یووه فقط می‌خندد. (لاتین) (یووه یا ژوپیتر: خدای آسمان و فرمانروای خدایان در اساطیر رومی.)

(اصل این ضرب‌المثل یونانی است. در مهمانی Symposium افلاطون هم آمده است. در روایت یونانی‌اش به‌جای یووه، زئوس آمده است که فرمانروای خدایان یونانی است. از یونانی به لاتین رفته و شده: Perjuria ridet amantum Jupiter.
از لاتین هم به انگلیسی رفته است. برای درک معنایش باید دانست که در یونان باستان قسم دروغ خوردن گناهی کبیره بوده است؛ به‌ویژه که فرد به خدایان قسم می‌خورده است. زئوس هم که فرمانروای خدایان و قاضی آسمانی و شاهد سختگیر قسم‌ها بوده، مسئول مجازات فرد گناهکار بوده است. اما وقتی مردی برای به دست آوردن دل زن محبوبش قسم دروغ می‌خورده، زئوس – که خودش خدایی عاشق‌پیشه و فوق متخصص از راه به در بردن زن مردم بوده! – قضیه را جدی نمی‌گرفته؛ چون می‌دانسته که یک آدم عاشق به‌خاطر عشقش دست به هر کاری می‌زند. اسپانیایی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید:
کسی که دلش بی‌قرار زنی است   قسم‌های او ناپذیرفتنی است. Juras del que ama muger, no se han de creer.)

Joy and sorrow are next door neighbours.

خوشحالی و اندوه دو همسایهٔ دیوار به دیوارند.

Joy surfeited turns to sorrow.

خوشی آنگاه که افراطی و بیش از حد شد

زود تبدیل به اندوه و عزا خواهد شد.

Joys shared with others are more enjoyed.

هر خوشی با دیگران تقسیم گردد خوش‌تر است.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

عیش ما عیش خوشی نیست، مگر   که برد سهمی از او فرد دگر. Nullius boni jucunda possessio sine socio.)

Judge not of men or things at first sight.

دربارهٔ هرآنچه ز اشیاء و آدمی است

با اولین نگاه قضاوت نکن که چیست.

Judge not, that ye be not judged.

تو هرگز کسی را قضاوت نکن

مبادا تو را هم قضاوت کنند. (نقل قولی از انجیل است: متی ۷:۱.)

K

Keep a dog and bark myself?

سگ نگه دارم و خود پارس کنم؟

Keep from the anger of a great man.

بپرهیز از خشم مردی بزرگ.

Keep good men company and you shall be of the number.

تو با نیکان چو کردی همنشینی
خودت را یک تن از آنان ببینی.

Keep me from still water; from that which is rough I can keep myself.

مرا از آب راکد حفظ کن، زیرا به آسانی
خودم را حفظ خواهم کرد از آب خروشانی.

Keep some till more come.

تو نگه دار قدری از آن را
تا زمانی که باقی‌اش برسد.

Keep something for a rainy day.

همیشه چیزکی را زانچه دارید
برای روز بارانی گذارید.

Keep something for a sore foot.

چیزی برای موقع پادرد خود گذار.

Keep the common road, and thou'rt safe.

از جادهٔ اصلی برو و ایمن باش.

Keep thy shop, and thy shop will keep thee.

تو نگه دار آن دکانت را

تا که او هم تو را نگه دارد.

Keep your eyes wide open before marriage and half shut afterwards.

هر وقت که خواستی بگیری همسر

چشمان تو بازِ باز باشد خوش‌تر

اما پس از ازدواج کردن باید

چشمان تو نیمه‌بسته باشد دیگر. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

Keep your friends close and your enemies closer.

دوستانت را به خود نزدیک کن

دشمنانت را ولی نزدیک‌تر.

Keep your mouth shut and your eyes open.

دهانت را ببند و چشم‌ها را باز کن.

Keep your mouth shut when you know not your company.

دهانت را ببند آن‌موقعی که

ندانی همدم و هم‌صحبتت کیست.

Keep your own counsel.

فکر خود را پیش خود محفوظ دار. (لاتین)

Keep your purse and your mouth close.

جیب و دهان را همیشه بسته نگه دار.

Keep your tongue within your teeth.

زبان را بین دندان‌ها نگه دار.

Kindle not a fire that you cannot extinguish.

آتشی روشن نکن وقتی تو را

قوت آن نیست خاموشش کنی.

Kindness begets kindness.

مهربانی مهربانی آورد. (لاتین)

Kindness comes awill.

مهربانی به میل خویش آید

(= عشق زوری بسی نمی‌پاید).

Kindness is lost upon an ungrateful man.

لطف کردن در حق یک ناسپاس

اجر آن از دست رفته از اساس. (لاتین)

Kindness will always conquer.

مهربانی همیشه پیروز است.

Kindnesses, like grain, increase by sowing.

مهربانی‌ها، شبیه دانه‌ها

تا که می‌کاری زیادت می‌شوند.

Kings have long ears.

شهان را گوش‌هایی بس دراز است. (یونانی)

Kings have long hands.

شهان را بازوانی بس بلند است. (لاتین)

Kissing goes by favour.

بر اساس علاقه می‌بوسند.

Kitchen physic is the best physic.

آشپزخانهٔ ما خبره‌ترین دکتر ماست.

Knaves and fools divide the world.

گروه رذل‌ها و کس‌بیوها

جهان را بین خود تقسیم کردند.

Knaves imagine nothing can be done without knavery.

در خیال رذل‌ها گویی بدیهی است
بی رذالت هیچ کاری کردنی نیست.

Knowledge in youth is wisdom in age.

دانشی که یک جوان آموخته
وقت پیری عقل و فهمی می‌شود.

Knowledge is no burden.

علم باری روی دوش فرد نیست.

Knowledge makes one laugh, but wealth makes one dance.

علم می‌خنداند آدم را، ولیکن مال می‌رقصاندش.

Knowledge without practice makes but half an artist.

علم اگر تمرین نباشد در پی‌اش
اوستایی نصفه‌نیمه پرورد.

L

Labour in vain is loss of time.

زحمت بی‌فایده وقت تلف کردن است.

Lads' love's a busk of broom, hot a while and soon done.

عشق پسران آتش در دستهٔ جارویی است
داغ است دمی، اما یک لحظهٔ دیگر نیست.

Late repentance is seldom true.

آن‌کسان که دیر توبه می‌کنند
توبهٔ آنان به ندرت واقعی است. (لاتین)

Laugh and the world laughs with you, weep and you weep alone.

بخند تا که جهان نیز با تو خنده کند
و گریه کن که خودت گریه می‌کنی و خودت.

Laughter is the best medicine.

خنده نیکوترین دوا باشد.

Law catches flies, but lets hornets go free.

قانون مگس‌ها را به دام خویش اندازد
زان‌سوی زنبوران وحشی را رها سازد.

Law makers should not be law breakers.

قانون‌گزاران که نباید خویشتن قانون‌شکن باشند.

Laws, like spiders' webs, are wrought,
Large flies break through, the small are caught.

قوانین را چو تار عنکبوتی
تنیدند آن‌کسانی که تنیدند
مگس‌های بزرگ آن را دریده
و کوچک‌ها در آن ماندند دربند.

Laws were made for rogues.

قوانین را برای نابکاران وضع کردند.

Lawyers and painters can soon make black white.

این وکیلان‌اند و نقاشان که زود
هر سیاهی را سپیدش می‌کنند. (دانمارکی)
(اصل دانمارکی‌اش چنین است: این وکیلان‌اند و نقاشان که زود   هر سپیدی را سیاهش می‌کنند.
(Lovkiön og Maler kan snart giöre hvidt til sort.

Lawyers' houses are built on the heads of fools.

بر سر دسته‌ای از احمق‌ها
خانه‌های وکلا گشته بنا. (فرانسوی)
(اصل فرانسوی‌اش چنین است: با سر دسته‌ای از احمق‌ها   خانه‌های وکلا گشته بنا.
(Les maisons des avocats sont faictes de la teste des folz.

Lay not all the load on the lame horse.

همهٔ بار خویش را هرگز
روی اسب چلاق بار نکن.

Laziness begins with cobwebs and ends with iron chains.

تنبلی با تارهای عنکبوت آغاز شد
با غل و زنجیرهای آهنین پایان گرفت.

Lazy folk take the most pains.

زحمت و آزار را بیش از همه
مردم تنبل تحمل می‌کنند.

Lean liberty is better than fat slavery.

آزادی اگرچند که لاغر باشد

از بردگی چاق نکوتر باشد.

Learn to creep before you leap.

پیش از آن که بپری یاد بگیر

که چگونه بخزی روی زمین.

Learn to say before you sing.

پیش از آنی که بخوانی آواز

تو بیاموز سخن گفتن را.

Learn wisdom by the follies of others.

خرد را از حماقت‌های دیگرمردمان آموز.

Learn you an ill habit and you will call it a custom.

به کار بدی عادتی کن، سپس

بر آن نام یک رسم و سنت گذار.

Learning is a treasure that will follow its owner everywhere.

مثل گنجینه‌ای است آگاهی

که به هر سو برود صاحب او

کند او را همه‌جا همراهی.

Learning is the eye of the mind.

یادگیری چشم ذهن آدمی است.

Learning makes a good man better and an ill man worse.

سواد آدم خوب را خوب‌تر

و یک رذل را رذل‌تر می‌کند.

Learning makes a man fit company for himself.

دانش انسان را برای خویشتن

همنشینی خوب و درخور می‌کند.

Least said soonest mended.

آدمی هرقدر کم‌تر بر زبان آورد
زودتر رفع‌ورجوعش می‌تواند کرد.

Leave it if you cannot mend it.

از اصلاح چیزی اگر عاجزی
همان به که کلاً رهایش کنی.

Leave off while the play is good.

روی دور برد هستی هر زمان
زود بازی را به پایان می‌رسان.

Leave the court, ere the court leave thee.

رها کن تو دربار را پیش از آن
که دربار ناگه رهایت کند.

Leaves without figs.

برگ‌های بدون انجیری.

Leisure is the reward of labour.

آسودگی پاداش رنج و زحمت است.

Lend and lose; so play fools.

قرض ده تا به درآید از دست
روش بازی خل‌ها این است.

Lend your money and lose your friend.

پول خود را قرض ده تا دوستت از کف رود.

Less of your courtesy, and more of your purse.

از تعارف‌های خود کم‌تر بکن
لیکن از جیب مبارک بیش‌تر.

Let a man be a man, and a woman a woman.

بهل تا مرد مردی باشد و زن هم زنی باشد.

Let another's shipwreck be your sea-mark.

چنانچه غرقه در آب است کشتی دگران
بهل نشانهٔ دریایی تو باشد آن.

Let bygones be bygones.

گذشته را به تمامی گذشته انگارید. (یونانی)

Let every man do what he was made for.

بهل تا که هر مرد کاری کند
که بهر همان آفریده شده.

Let every one sweep before his own door.

بگذارید کند هر یارو
جلوی خانهٔ خود را جارو.

Let every pedlar carry his own pack.

بگذار بساط خویش را دستفروش
بردارد و خود نیز بگیرد بر دوش.

Let him that does not know you buy you.

بگذار آن‌کسی تو را بخرد
که نداند به‌کل تو چی هستی.

Let him that is cold blow at the coal.

بگذار همان‌کسی که سردش شده است
بنشیند و خود زغال را فوت کند.

Let him that itches scratch himself.

بگذار همان‌کسی که خارش دارد
با ناخن خویش خویشتن را خارد. (فرانسوی)

Let justice be done, though heaven fall.

بهل تا عدالت به اجرا درآید
ولو آسمان نیز پایین بیاید. (لاتین)

Let no woman’s painting breed thy heart’s fainting.

نگذار که سرخاب و سفیداب زنی قلب تو را سست کند.

Let not poverty part good company.

مهل تا تنگی دست یک انسان
کند جمع رفیقان را پریشان.

Let not the sun go down upon your wrath.

نگذاری به هیچ رو خورشید
موقع خشم تو غروب کند. (نقل قولی از انجیل است: نامهٔ پاول به افسوسیان ۴:۲۶.)

Let not thy right hand know what thy left hand doeth.

نگذار که دست راستت بو ببرد
دست چپت تو گرم چه کاری باشد. (لاتین)

Let not your mouth swallow you.

نگذار دهان تو تو را قورت دهد.

Let patience grow in your garden.

بگذار در باغت شکیبایی بروید.

Let sleeping dogs lie.

بهل سگ‌های خفته خواب باشند. (فرانسوی)

Let that fly stick to the wall.

مگس را چون که دیدی که بنشسته‌ست بیکار
ولش کن تا بماند همان‌جا روی دیوار.

Let the buyer beware.

بگذار خریدار مراقب باشد. (لاتین)

Let the experiment be made on a worthless body.

بگذار هر آزمایشی خواهی کرد

روی کس بی‌ارزشی اجرا بشود. (لاتین)

Let them laugh that win.

بگذار برنده‌ها بخندند.

Let well alone.

چیز سالم را به حال خود گذار.

Let your purse be your master.

کیف پولت را بکن ارباب خویش.

Lie for him and he'll swear for you.

خالی‌ای گر تو به نفعش بندی

او برایت بخورد سوگندی.

Lie not in the mire, and say, "God help!"

تو در باتلاقی نخواب و بگو

خدایا، بیا و به دادم برس.

Lies have short legs.

پاهای دروغ‌ها بسی کوتاه است. (اسپانیولی)

Lies that are half true are the worst of lies.

آن دروغی که بُود نصفش راست

بدترین نوع دروغ دنیاست.

Life begins at forty.

زندگانی ز چهل‌سالگی آغاز شود.

Life imitates art.

زندگانی مقلد هنر است.

Life is a mystery to be lived, not a problem to be solved.

زندگی رازی است بهر زیستن
نه معمایی برای حل شدن.

Life is half spent before we know what it is.

زندگی
تا بیاییم بفهمیم که چیست
نصف آن دیگر نیست.
(شاید از یک ضرب‌المثل فرانسوی گرفته شده باشد که می‌گوید:
نیمی از زندگی ما به هدر رفته و نیست   پیش از آنی که بفهمیم که معنایش چیست.
(La vie est moitié usée avant qu'on ne sache ce qu'est la vie.

Life is just a bowl of cherries.

زندگی یک کاسه گیلاس است و بس.

Life is not a bed of roses.

زندگی بستری از رُزها نیست.

Life is too short to drink bad wine.

زندگی کوتاه‌تر زانی بُود
کاندر آن انسان خورد مشروب بد.

Life is what you make it.

زندگی آن چیزی است که خودت می‌سازی.

Life is what you make of it.

زندگی هست همان چیزی که
خودت از زندگی‌ات می‌سازی.

Life lies not in living but in liking.

زندگی زیستن خالی نیست
زندگی عشق و محبت باشد.

Light cares speak, great ones are dumb.

دردهای سبک سخن گویند
دردهای بزرگ خاموش‌اند. (لاتین) (نقل قولی از سنکا Seneca است.)

Light gains make a heavy purse.

صرفه و سود سبک در انتها
می‌کند سنگین دو جیب مرد را.

Light suppers make long lives.

شام‌های سبکی عمر درازی آرند.

Lightly come, lightly go.

آنچه آسان آید آسان می‌رود.

Like a barber's chair, fit for every buttock.

عینهو صندلی سلمونی
چفته با هر کفل و هر کونی.

Like a bull in a china shop.

چو گاوی در دکان چینی‌آلات.

Like a cat round hot milk.

مثل یک گربه کنار شیر داغ.

Like a fish out of water.

مثل یک ماهیِ بیرون از آب. (لاتین)

Like a hen on a hot griddle.

مثل مرغی روی ماهیتابهٔ داغی.

Like a mouse in a cheese.

مثل یک موش در میان پنیر.

Like a needle in a haystack.

مثل یک سوزن درون تل کاه.

Like a red rag to a bull.

شبیه کهنهٔ قرمز برای گاو نری.

Like a sow playing on a trump.

مثل یک خوک که سرنا بزند.

Like asketh like.

هر چیز شبیه خویش را می‌طلبد.

Like author, like book.

کتاب مثل نویسنده می‌شود.

Like begets like.

هر چیز شبیه خویش را می‌زاید.

Like cures like.

هرچه مثل خویش را درمان کند.

Like draws to like.

هر چیز به همسان خودش جذب شود.

Like father, like son.

هر پسر شکل پدر خواهد شد.

Like likes like.

هر چیز شبیه خویش را خوش دارد. (لاتین)

Like master, like man.

نوکری مانند ارباب خود است. (فرانسوی)

Like mistress, like maid.

کلفتی شکل خانم خودش است.

Like mother, like daughter.

مادری هر جور باشد، دخترش آن‌جوری است.

Like parents, like children.

بچه‌ها چون والدین خود شوند.

Like priest, like people.

مردمان چون کشیش خود باشند. (لاتین)

Like prince, like people.

شاه هر جوری که باشد، ملتش آن‌جوری‌اند. (لاتین)

Like teacher, like pupil.

شاگرد چنان معلم خود باشد.

Like the dog in the manger, he will neither eat himself nor let the horse eat.

درست مثل سگی که درون آخوری است
نه می‌خورد، نه گذارد که اسب هم بخورد. (لاتین)

Like the measles, love is most dangerous when it comes late in life.

عشق، چون بیماری سرخک، چنانچه دیرتر
بر سر آدم بیاید، بیش‌تر دارد خطر.

Likeness causeth liking.

شباهت محبت پدید آورَد.

Lilies are whitest in a blackmoor's hand.

توی دست سیاه برزنگی
گل سوسن سفیدتر می‌شه.

Limit your wants by your wealth.

احتیاجات و نیاز خویش را
در حدود ثروتت محدود کن.

Lions are not frightened by cats.

شیرها از گربه‌ها ترسی ندارند.

Lips, however rosy, must be fed.

لب دلدار، اگرچند که همرنگ گل سرخ بُود، باز غذا می‌خواهد.

Listeners hear no good of themselves.

گوش وقتی مردمان می‌ایستند
ذکر خیر خویشتن را نشنوند.

Little and often fills the purse.

پول کم وقتی زیاد آید به دست
جیب‌های هر کسی با آن پر است.

Little betwixt right and wrong.

بین درست و غلط فاصلهٔ اندکی است.

Little birds may peck a dead lion.

چه بسا مرغ‌های کوچک هم
به یکی شیر مرده نوک بزنند.

Little enemies and little wounds must not be despised.

دشمنان کوچک یا زخم‌های کوچک را
تحت هیچ عنوانی دست‌کم نگیر آقا.

Little is done when every man is master.

هرکجایی رییس بسیار است
حاصلش نیز کم‌ترین کار است.

Little pigeons can carry great messages.

کبوترهای کوچک می‌توانند
که پیغام بزرگی را رسانند.

Little things are pretty.

چیزهای ریزه‌میزه خوشگل‌اند.

Little things please little minds.

چیز کوچک ذهن کوچک را خوش است. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

ذهن‌هایی که کوچک و خوارند   شادی از خرده‌ریزه‌ها دارند.   Parva leves capiunt animos.)

Little troubles are great to little people.

مشکلات کوچک و ناچیز هم

بهر آدم‌های کوچک گنده‌اند.

Little wealth, little sorrow.

ثروتی اندک و غمی اندک.

Live and let live.

تو زندگی کن و بگذار زندگی بکنند

(= به کار خویش بپرداز و دردسر متراش

مزاحم دیگران هم به هیچ روی مباش). (هلندی)

Live for today for tomorrow never comes.

امروز زندگی کن تنها برای امروز

زیرا که صبح فردا هرگز نخواهد آمد.

Live not for yourself alone.

تنها برای شخص خودت زندگی نکن.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد: آدم برای خود متولد نمی‌شود.   Nemo sibi nascitur.)

Live, thou ass, until the clover sprouts.

آی خر، زنده بمان تا این‌که

موقع رویش شبدر بشود.

Living in hope is like dancing without music.

زندگی با امید دانی چیست؟
مثل رقص بدون موسیقی است.

Living well is the best revenge.

دلخوش و خوب زندگی کردن
بهترین راه انتقام‌کشی است.

Long a widow weds with shame.

آن زنی که مدتی دراز بیوه مانده است
شرمسار و سرفکنده ازدواج می‌کند.

Long absent, soon forgotten.

او که دیری است که غایب باشد
زود از خاطره‌ها خواهد رفت.

Look before you leap.

پیش از آن‌که بپری خوب ببین.

Look high and fall low.

به بالا نظر کن، به پایین بیفت.

Look on the bright side.

به سوی روشن هر چیز بنگر.

Look the other way.

نگاهی به آن‌سوی دیگر بکن.

Look through a keyhole, and your eye will be sore.

نظر کن تو ز سوراخ کلیدی
که گیرد چشم تو درد شدیدی.

Lose an hour in the morning and you'll be all day hunting for it.

یک ساعت صبح را به باطل گذران
تا باقی روز را بگردی پی آن.

Losers are always in the wrong.

بازنده‌ها همیشهٔ دوران مقصرند.

Lots of people confuse bad management with destiny.

سوءتدبیر را عموماً با
سرنوشت اشتباه می‌گیرند.

Love and a cough cannot be hid.

عشق و سرفه نه نهان‌کردنی‌اند. (لاتین)

Love and business teach eloquence.

یکی عشقه، یکی هم کاسبی که
فصاحت رو به آدم یاد می‌ده.

Love and light cannot be hid.

عاشقی و روشنایی را نهان نتوان نمود.

Love and lordship like no fellowship.

حکومت و عاشقی شریک‌بردار نیست. (لاتین)

Love and poverty are hard to hide.

عاشقی و تنگدستی سخت پنهان می‌شوند. (دانمارکی)

Love asketh love.

عاشقی خواستار عاشقی است.

Love begets love.

عاشقی عاشقی پدید آرد. (لاتین)

Love cannot be bought but with itself.

عشق را جز با خودش نتوان خرید.

Love cannot be forced.

عشق زوری نتواند باشد.

Love cannot dwell with suspicion.

عشق با شک و سوءظن شک نیست
که به یک جا نمی‌تواند زیست.

Love comes in at the window, but goes out at the gate.

گرچه عشق از پنجره وارد شود
لیکن از دروازه بیرون می‌رود.

Love conquers all.

عشق بر هر چیز چیره می‌شود. (لاتین) (نقل قولی از اوید Ovid است.)

Love craveth love.

عشق دل‌بی‌قرار یک عشق است.

Love grows with obstacles.

عشق با هر مانعی افزون شود. (آلمانی)

Love hides ugliness.

عشق زشتی را نهان از چشم انسان می‌کند. (ایرلندی)

Love in the heart is better than honey in the mouth.

عشق که توی دل آدم نشست
از عسل توی دهان خوش‌تر است.

Love is a secret no man knows
Till it within his bosom glows.

عشق رازی است که یک مرد نخواهد فهمید
مگر آنگاه که در سینهٔ او گر گیرد.

Love is a sweet torment.

عشق شیرین شکنجه‌ای باشد.

Love is above King and Kaiser, lord and laws.

عشق چیزی در ورای پادشاه و قیصر و ارباب و قانون است.

Love is full of trouble.

عشق یک چیز پر از دردسر است.

Love is incompatible with fear.

عشق با ترس مغایر باشد.

Love is like a fire, it can either warm your heart or burn your house down.

عاشقی چیزی شبیه آتش است
یا دلت را گرم خواهد کرد و یا
خانه‌ات را سوزد او از پای‌بست.

Love is like war, Easy to start, Hard to end, Impossible to forget.

عاشقی هم به جنگ می‌ماند
که شروعش شروع آسانی است
سخت اما تمام خواهد شد
و فراموش‌کردنی هم نیست.

Love is love's reward.

عشق پاداش عشق می‌باشد.

Love is not finding someone to live with; it's finding someone whom you can't live without.

عشق پیدا کردن جفتی برای زندگی کردن که نیست
عشق پیدا کردن آن یک تن است
که اگر پیشت نباشد، زندگی مفهوم غیرممکنی است.

Love is not found in the market.

عشق را نتوان سر بازار یافت.

Love is sweet in the beginning but sour in the ending.

به شیرینی آغاز گردد محبت
به تلخی به پایان رسد در نهایت.

Love is the coin to market with for love.

عشق تنها سکه‌ای باشد که تو
می‌توانی عشق را با آن خرید.

Love is the loadstone of love.

عاشقی آهن‌ربای عاشقی است.

Love is the mother of love.

مادر عشق همانا عشق است.

Love is the only object of love.

فقط عشق منظور عشق است و بس.

Love is the touchstone of virtue.

سنگ محک درستکاری عشق است.

Love is the true price of love.

بهای راستین عشق عشق است.

Love lasteth as long as the money endureth.

تا زمانی که مرد بتواند
پول در پای عشق افشاند
عشق او بادوام می‌ماند.

Love laughs at locksmiths.

عشق می‌خندد به ریش قفل‌ساز.

Love lives in cottages as well as in courts.

عشق سکنی می‌گزیند هرکجا
هم درون کوخ‌ها، هم کاخ‌ها.

Love looks for love.

عشق دنبال عشق می‌گردد.

Love makes all hearts gentle.

عشق در دل‌ها محبت می‌نهد.

Love makes love.

عشق عشق دگری خلق کند. (لاتین)

Love makes men orators.

عشق مردان را سخنران می‌کند.

Love makes one fit for any work.

عشق انسان را به هر کاری توانا می‌کند.

Love makes the world go round.

باعث گردش دنیا عشق است. (فرانسوی)

Love of money is the root of all evil.

ریشهٔ هر نوع شری حب مال است.

Love rules his kingdom without a sword.

عشق در ملکش بدون هیچ شمشیری حکومت می‌کند. (ایتالیایی)

Love rules without a sword and binds without a cord.

عشق بی شمشیر فرمان می‌دهد
بی طنابی بند بر پایت نهد.

Love sees no faults.

عشق اگر در دو دیده بنشیند
عیب و ایراد را نمی‌بیند.

Love should not be all on one side.

عشق یک‌سویه نباید باشد.

Love thy neighbour as thyself.

همسایه‌ات را همچنان خود دوست می‌دار.

(نقل قولی از تورات است: لاویان ۱۹:۱۸. این جمله یکی از آموزه‌های اصلی عیسی است و هفت بار هم در انجیل آمده است.)

Love to live and live to love.

عاشقی کن که زندگی بکنی
زندگی کن که عاشقی بکنی.

Love will creep where it cannot go.

عشق اگر عازم جایی بشود
می‌خزد گر نتواند برود.

Love will force a passage.

عشق با زور رهی بگشاید.

Love your friend and look to yourself.

عاشق دوست خود باش و خودت را دریاب.

Love your neighbour, yet pull not down your hedge.

دوست دار از جان و دل همسایه‌ات را، همچنین
از میان خانه‌ها پرچین خود را برنچین. (آلمانی)

Lovers think that others have no eyes.

عاشقان راست چنین وهم و خیالی در سر
که به‌کل چشم ندارند کسان دیگر.

Love's fire, if it once go out, is hard to kindle.

آتش عشق در آن‌وقت که خاموش شود
باز افروختنش کار بسی دشواری است.

Loving comes by looking.

عشق با یک نگاه می‌آید.

Luck is the idol of the idle.

شانس بت آدم بیکاره است.

Lucky men need no counsel.

خوش‌شانس را به پند و نصیحت نیاز نیست.

Lying and stealing live next door to each other.

همواره دروغگویی و دزدی
همسایهٔ دیوار به دیوارند.

M

Mad dogs cannot live long.

سگ‌های هار عمر درازی نمی‌کنند.

Maidens must be seen and not heard.

دختران را نگاه باید کرد
گوش کردن به حرفشان عمراً.

Maids say nay and take.

دخترا می‌گن نه و می‌گیرنش.

Maids want nothing but husbands, and when they have them they want everything.

گرچه دوشیزگان نمی‌خواهند
هیچ چیزی به‌غیر شوهر را
تا که شوهر کنند می‌خواهند
همهٔ چیزهای دیگر را.

Make hay while the sun shines.

یونجه‌ها را تو خشک کن وقتی
آفتابی هنوز می‌تابد.

Make not a toil of your pleasure.

لذتت را زحمت و محنت نکن.

Make not mickle of little.

ریزه‌میزه را الکی گنده‌منده‌اش نکنید.

Make not the devil blacker than he is.

سیاه‌تر نکن ابلیس را از آنچه خودش هست.

Make not two sorrows of one.

غصه‌ای را دو غصه‌اش نکنید.

Make yourself all honey and the flies will devour you.

عسل کن خویشتن را تا مگس‌ها

خورند از پای تا سر هیکلت را. (ایتالیایی)

Make yourself into a doormat, and all will wipe their shoes on you.

خودتو پادری بکن که همه

کفش‌هاشونو رو تو پاک کنند.

Malice finds many faults.

خباثت عیب بسیاری بیابد.

Malice never spoke well.

هرگز خباثت خوبِ فردی را نگفته.

Man does not live by bread alone.

قوت یک انسان که تنها نان خالی نیست.

Man is a bubble.

آدمیزاد حبابی باشد. (یونانی)

Man is a bundle of habits.

آدمی بقچه‌ای از عادات است.

Man is fire and woman tow; the devil comes and sets them in a blaze.

مرد است چو آتش و زن الیاف کتان

ابلیس بیاید و بگیراندشان. (اسپانیولی)

(اصل اسپانیولی‌اش چنین است: مرد است چو آتش و زن الیاف کتان سرمی‌رسد و می‌دمد ابلیس بر آن.

(El hombre es el fuego, la muger la estopa; viene el diablo y sopla.

Man is the measure of all things.

معیار تمام چیزها انسان است. (یونانی)

Man proposes, God disposes.

مرد نیت می‌کند، اما خدا

می‌زند بر هم تمام نقشه را. (لاتین)

Man who wants pretty nurse, must be patient.

اگر مردی پرستار قشنگی

بخواهد، باید او بیمار باشد.

Manners maketh man.

مرد را طرز سلوک و ادبش می‌سازد.

Man's best candle is his understanding.

فهم انسان بهترین شمع وی است.

Many a fine dish has nothing on it.

چه بسیار است بشقاب قشنگی

که تویش هیچ چیز خوردنی نیست.

Many a good cow hath a bad calf.

چه بسیار گاوان خوبی که گوساله‌هاشان بدند.

Many a good father has but a bad son.

پدرانی که نکوکردارند

ای بسا که پسری بد دارند.

Many a one is good because he can do no mischief.

چه زیاد است نکو انسانی

که از آن روی نکو انسانی است

که توانایی شر در وی نیست.

Many a true word is spoken in jest.

چه بسیاری حقایق که به شوخی بر زبان آیند.

Many asses have only two legs.

الاغ‌های زیادی فقط دو پا دارند. (لاتین)

Many commit sin and blame Satan.

خیلی از مردم گناهی کرده و
بعد شیطان را شماتت می‌کنند.

Many cut broad thongs out of other people's leather.

مردم از چرم آدمی دیگر
تسمه‌هایی عریض می‌برّند. (لاتین)

Many drops make a shower.

یک‌عالمه از قطره‌ها رگبار بارانی شوند.

Many find fault without any end,
And yet do nothing at all to mend.

بسا آنان که وقت عیب‌گیری
بدون هیچ منعی می‌خروشند
ولیکن بهر اصلاحش نکوشند.

Many go out for clothes, and come home stript.

ای بسا آنان که دنبال لباسی می‌روند
لیک کون‌لخت و برهنه راهی خانه شوند.

Many hands make light work.

دست هر وقت که بسیار شود
کار آسان و سبکبار شود. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: دست که بسیار شد، بار سبک می‌شود. Multæ manus onus levius faciunt.)

Many kinsfolk and few friends.

فامیل زیاد و دوستان کم.

Many kiss the child for the nurse’s sake.

بسا آنان که کودک را به ترفند
به عشق دایهٔ کودک ببوسند.

Many kiss the hand they wish cut off.

بسا آنان که دستی را ببوسند

که روز قطع آن را می‌بیوسند. (اسپانیولی)

Many lick before they bite.

چه بسیارند آنانی که پیش از گاز می‌لیسند.

Many little brooks make great rivers.

جویباران کوچک بسیار

رودهایی بزرگ می‌سازند.

Many men have many minds, But women have but two:
Everything would they have, And nothing would they do.

مردها را عقیده بسیار است

لیک زن‌ها فقط دو تا دارند:

هرچه را هست و نیست می‌خواهند

و ز کار و تلاش بیزارند.

Many sands will sink a ship.

خیلی زیادِ دانه‌های شن

هر کشتی‌ای را غرق خواهد کرد.

Many speak much that cannot speak well.

چه بسیار مردان بسیارگو

که از حرف خوبی زدن عاجزند.

Many talk like philosophers and live like fools.

بسا آنان که همچون فیلسوفان

سخن گویند، اما زندگی‌شان

بُود مانند احمق‌های نادان.

Many there be that buy nothing with their money but pain.

ای بسا مرد که با پول خودش در بازار

هیچ چیزی نخرد غیر گزند و آزار.

Many things grow in the garden that were never sown there.

درون باغ بسا چیزها که می‌رویند

که هیچ وقت در آن‌جا کسی نکاشته است. (اسپانیولی)

(اصل اسپانیولی‌اش چنین است:

بیش از آنی که باغبان کِشته   داخل باغ چیز می‌روید.   (Nace en la huerta lo que no siembra el hortelano.

Many without punishment, none without sin.

بی‌مجازات مانده بسیاری است

هیچ‌کس بی‌گناه اما نیست.

Many women many words.

این‌همه زن، این‌همه هم حرف زدن.

Many words will not fill a bushel.

یک‌عالمه حرف بشکه را پر نکند.

Many would have been worse if their estates had been better.

ای بسا آنان که گر اوضاعشان

بهتر از این بود بدتر می‌شدند.

Mar not what, marred, cannot be mended.

هیچ موقع گند در چیزی نزن

گر نشاید گند آن را پاک کرد.

Marriage halves our griefs, and doubles our joys.

ازدواج اندوه ما را نصفه و

شادی ما را دوچندان می‌کند.

Marriage would tame the sea, if a match could be got for it.

دریا هم ازدواج کند رام می‌شود

مقدور بود اگر که برایش زنی گرفت.

Marry a widow before she leave mourning.

بیوه‌زن را پیش از آنی عقد کن

کز عزای شوهرش فارغ شود.

Marry above your match and you get a master.

یک زن از خویش برتر را بگیر

صاحب ارباب گردی ناگزیر.

Marry and thrive.

ازدواجی کن و ترقی کن.

Marry first and love will follow.

زن بگیر اول که بعدش کم‌کمک

عشق هم دنبال آن سر می‌رسد.

Marry in haste, and repent at leisure.

با شتابی زن بگیرید و سر فرصت پشیمانی کشید. (ایتالیایی)

Marry with your match.

با یک نفر شبیه خودت ازدواج کن. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: زنی همتای خود را برگزینید. Æqualem uxorem quære.)

Marrying is easy, but housekeeping is hard.

ازدواج آسان، ولیکن خانه‌داری مشکل است. (آلمانی)

Masters two
Will not do.

هرکجایی در آن دو ارباب است

هیچ کاری به سر نخواهد رفت.

Master's will is law.

میل ارباب همان قانون است.

Matrimony is a matter of money.

زناشویی فقط موضوع پول است.

Memory is the treasure of the mind.

حافظه گنج ذهن آدمی است.

Men are blind in their own cause.

در مورد وضع خویش مردم کورند.

Men are very generous with that which costs them nothing.

خلایق به بخشش چه دستی برآرند
در آن چیزهایی که خرجی ندارند.

Men have many faults,
Poor women have only two:
There's nothing good they say,
And nothing good they do.

مرد را عیب‌های بسیاری است
لیک تنها دو عیب دارد زن:
حرف خوبی نمی‌زند هرگز
کار خوبی نمی‌کند ابداً.

Men hold the reins, but the women tell them which way to drive.

مردها افسار را گیرند، اما همچنان
زن بدیشان گوید اسبت را کدامین سو بران.

Men leap over where the hedge is lowest.

می‌پرند افراد این‌سوی چپر
هرکجایی باشد آن کوتاه‌تر.

Men talk only to conceal the mind.

حرف آدم‌ها فقط سرپوشی است
تا که فکر خویش را پنهان کنند.

Men will blame themselves for the purpose of being praised.

می‌نکوهند مردمان خود را
به امید ستایش دگران.

Mettle is dangerous in a blind horse.

در وجود یک اسب نابینا
جرئت و جربزه خطرناک است.

Mickle head, little wit.

یک‌عالمه کله، یک‌نمه عقل.

Might goes before right.

زور پیشاپیش حق ره می‌رود.

Mighty oaks from little acorns grow.

درختان تنومند بلوط از
درون دانه‌های کوچک آیند.

Milk which will not be made into butter must be made into cheese.

کره وقتی نمی‌دهد یک شیر
باید آن شیر را کنید پنیر.

Millers are the last to die of famine.

آسیابان‌ها همیشه آخرین افرادی‌اند
کز فشار خشکسال و سال قحطی جان دهند.

Mind what you do and how you do it.

حواست جمع باشه عاقلونه
چه داری می‌کنی یا که چگونه.

Mind your manners.

رفتار و سلوک خویشتن را دریاب.

Mind your own business.

حواست به کار خودت باشد و بس.

Mind your work, and God will find your wages.

حواس تو به کار خویش باشد
خدا مزد تو را خواهد رسانید.

Misery loves company.

شوربختی دوستدار همدم است.

Misfortunes come by forties.

مصائب چهل تا چهل تا هجوم آورند. (ویلزی)

Misfortunes seldom come alone.

مصیبت‌ها به ندرت تک‌تک آیند. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: مصائب در پی یکدیگر آیند. Malis mala succedunt.)

Misfortunes when asleep are not to be wakened.

مصیبت‌ها اگر خوابیده باشند
نباید مطلقاً بیدارشان کرد.

Moderation in all things.

اعتدال اندر تمام چیزها. (یونانی)

Modesty is the beauty of women.

زیبایی زنانه حیا و فروتنی است. (ایرلندی)

Moles and misers live in their graves.

موش‌های کور و مردان خسیس
توی گور خویش گویی می‌زیند.

Money answers all things.

پول پاسخگوی هر چیزی شود.

Money begets money.

پول با خویش پول می‌آرد. (ایتالیایی)

Money governs the world.

پول بر دنیا حکومت می‌کند.

Money in purse will be always in fashion.

پول آماده که در جیب خود است
تا جهان باقی است همواره مد است.

Money is a good servant but a bad master.

پول نیکو نوکری است
لیکن او بد سروری است.

Money is often lost for want of money.

غالباً پول از سر بی‌پولی از کف می‌رود.

Money is the root of all evil.

ریشهٔ هر نوع شر پول است و بس.

Money is the ruin of many.

پول بسیار کسان را به تباهی بکشد.

Money is the source of love and war.

سرچشمهٔ عشق و جنگ پول است.

Money is welcome though it come in a dirty clout.

مقدم پول گرامی است؛ ولو
به تنش جامهٔ چرکی باشد.

Money makes and money mars.

پول می‌سازد و نابود کند.

Money makes friends enemies.

دوستان را پول دشمن می‌کند.

Money makes the world go round.

باعث گردش دنیا پول است.

Money often unmakes the men who make it.

پول اغلب او که آن را ساخت ویران می‌کند.

Money spent on the brain is never spent in vain.

پولی که برای مغز خرجش بکنی
پولی نبُود که بی‌خودی خرج شده.

Money will do more than my lord's letter.

پول بیش از نامهٔ آقای لرد
کارها را می‌تواند پیش برد.

More afraid than hurt.

ظاهراً او بیش‌تر ترسیده باشد
تا که آسیبی اساساً دیده باشد.

More flies are caught with a drop of honey than with a tun of vinegar.

قطره‌ای شهد و عسل بیش‌تر از
بشکه‌ای سرکه مگس می‌گیرد.

More haste, less speed.

هرچه شتاب بیش‌تر، سرعت کار کم‌تر است. (لاتین)

More have been drowned in wine than water.

بشریت عملاً توی شراب
بیش‌تر غرق شده تا در آب. (لاتین)

More knave than fool.

بیش از آنی که مشنگی باشد
فرد ناجنس دورنگی باشد.

More than enough is too much.

آنچه از کافی فزون‌تر باشد او خیلی زیاد است.

More than I use is more than I want.

بیش از آنی که استفاده کنم
بیش از اندازهٔ نیاز من است.

Morning is the time for study.

صبحدم موقع مطالعه است. (لاتین)

Most of our evils come from our vices.

اکثر شر و مصیبت‌های ما
از شرارت‌های ما حاصل شود.

Mother's darlings are but milksop heroes.

مردم لوس‌کردهٔ مامان
پهلوانان زن‌صفت هستند.

Much coin, much care.

سکه بسیار که شد، دغدغه هم بسیار است.

Much cry and little wool.

بع‌بع بسیار و پشم اندکی.

Much fails that fools think.

خیلی از اندیشه‌های خنگ‌ها
در نهایت می‌شود باد هوا.

Much pleasure, some pain.

لذت بسیار، قدری نیز درد.

Much religion, but no goodness.

دینِ بسیار، ولی بی‌نیکی.

Much would have more.

بسیار همیشه بیش‌تر می‌خواهد.

(هم‌معنای این ضرب‌المثل اسپانیولی است:

هرقدَر بیش‌تر آدم دارد طمع بیش‌تری هم دارد. (Quien mas tiene, mas quiere.

Muddles at home make a husband roam.

خانه چو آشفته و خرتوخر است

مایهٔ ولگردی یک شوهر است.

Muddy spring, muddy stream.

سرچشمه‌ای گل‌آلود جویی شود گل‌آلود.

Muffled cats are bad mousers.

گربه‌هایی که پتوپیچ شوند

موش‌گیران بدی می‌باشند.

Murder will out.

آدمکشی آشکار خواهد گردید.

Music has charms to soothe the savage breast.

در صوت موسیقی افسون و جادویی است

کو قلب وحشی را آرام خواهد کرد.

"Must" is for the king to say.

گفتن «باید» از آنِ پادشاست.

My dancing days are done.

روزهای رقص من دیگر به پایان آمده.

My son's my son till he gets him a wife,
My daughter's my daughter all her life.

پسر من پسر من باشد

تا زمانی که زنی می‌گیرد

دخترم دختر من می‌ماند

تا بدان لحظه که او می‌میرد.

N

Nature abhors a vacuum.

طبیعت از خلأ بیزار باشد. (لاتین)

Nature does nothing in vain.

هیچ کاری در طبیعت بی‌خود و بیهوده نیست.

Nature has given us two ears, two eyes, and but one tongue; to the end we should hear and see more than we speak.

طبیعت به انسان عطا کرده است
دو چشم و دو گوش و فقط یک زبان
که چیزی که بینیم یا بشنویم
بسی بیش باشد ز گفتارمان. (یونانی)

Nature is beyond all teaching.

طبیعت ماورای یادگیری است.

Nature is the true law.

طبیعت است که قانون راستین باشد.

Nature, time, and patience are three great physicians.

سه تا از پزشکان بس ارجمند
طبیعت، زمان و شکیبایی‌اند.

Nature will not be hid.

طبیعت را نهان کردن محال است.

Naught is never in danger.

چیز بی‌ارزش و پست
در امان از خطر است.

Naughty boys sometimes make good men.

پسربچه‌های بلا گاهگاه

سرانجام مردان نیکی شوند.

Near is my petticoat, but nearer is my smock.

گرچه نزدیک است روپوشم به من

زیرپوش من بُود نزدیک‌تر. (لاتین)

(هم‌معنای این ضرب‌المثل فرانسوی است:

نکوکاری و کار خیر بجا   در آغاز بر خویش باشد روا.   Charité bien ordonnée commence par soi-même.)

Near is my purse, but nearer is my soul.

گرچه نزدیک است جیب من به من

روح من باشد ولی نزدیک‌تر.

Near is my shirt, but nearer is my skin.

گر بُود پیراهنم نزدیک من

پوستم باشد ولی نزدیک‌تر. (فرانسوی)

Near the kirk, but far from grace.

نزدیک کلیسا، ولی از رحمت حق سخت به دور.

Nearest the king, nearest the widdie.

نزدیک‌ترین فرد به سلطان

نزدیک‌ترین فرد به دار است.

Nearest to the well, furthest from the water.

نزدیک‌ترین فرد به چاه است

کو دورترین فرد از آب است.

Neat but not gaudy.

آراسته، اما نه به طرزی سبک و جلف.

Necessity and opportunity may make a coward valiant.

احتیاج و موقعیت ای بسا
بزدلی را شیرمردی می‌کند.

Necessity makes even cowards brave.

جبر حتی بزدلان را هم دلاور می‌کند.

Need makes the naked queen spin.

جبر کاری کند که شهبانو
نخ بریسد چو لخت ماند او.

Need teaches a plan.

هرکجا احتیاج پا بنهد
نقشه‌ای پیش پای ما بنهد.

Needs must when the devil drives.

چون کسی در احتیاج خویش درمانَد
حضرت ابلیس آن‌جا اسب می‌رانَد.

Neither ashore nor afloat.

نه روی ساحل و نه توی کشتی.

Neither borrow nor flatter.

نه قرض و نسیه بگیر و نه خایه‌مالی کن.

Neither for love nor money.

نه از بهر عشق و نه از بهر پول
(نخواهم نمود این عمل را قبول).

Neither for love nor money one ought not to spare.

نه در خرج عشق و نه در خرج پول
نباید کسی صرفه‌جویی کند.

Neither praise nor dispraise thyself; thy actions serve the turn.

نه خود را ستایش کن و نه نکوهش
که اعمالت این کار را می‌نمایند.

Neither seek nor shun the fight.

نه دنبال یک جنگ و دعوا برو
نه از جنگ و دعوا گریزان بشو. (ایرلندی)

Never be ashamed to eat your meat.

از خوردن غذای خودت شرمگین مباش.

Never be weary of well doing.

هرگز از کار خوب خسته نشو.

Never bray at an ass.

رو به یک خر مطلقاً عرعر نکن.

Never cackle till your egg is laid.

پیش از آنی که تخم بگذاری
بی‌خودی قدقد اضافه نکن.

Never carry two faces under one hat.

دو چهره زیر کلاهی به هیچ رو منمای.

Never cast dirt into that fountain of which you have sometime drunk.

گاهگاه از چشمه‌ای آبی اگر نوشیده‌ای
هیچ موقع آشغالی داخلش خالی نکن.

Never choose your wife or your linen by candlelight.

نه عیال خود را، نه کتان خود را
هچ موقع زیر نور شمعی نگزین.

Never do evil that good may come of it.

مطلقاً شری نکن با این گمان
تا مگر خیری به دست آید از آن.

Never do things by halves.

کار را نصفه‌کاره ول نکنید.

Never draw your dirk when a dunt will do.

اگر یک مشت کافی بود، دیگر

تو هرگز خنجرت را درنیاور.

Never fall out with your bread and butter.

با کره و نان خودت درنیفت.

Never find fault with the absent.

هیچ موقع عیب‌های فرد غایب را نگیر.

Never fry a fish till it's caught.

ماهی‌ای را نگرفته از آب

ابداً سرخ نباید بکنی.

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: ماهی‌ای را نگرفته از آب ابداً پاک نباید بکنی. Gut nae fish till ye get them.)

Never hang a man twice for one offence.

بهر یک جرم هرگز و ابداً

هیچ‌کس را دو بار دار نزن. (لاتین)

Never judge from appearances.

ز روی ظواهر قضاوت مکن.

Never lean on a broken staff.

به عصایی شکسته تکیه مده.

Never leave a certainty for an uncertainty.

هیچ موقع یک امر قطعی را

بر سر احتمال ول نکنید.

Never leave that till tomorrow which you can do today.

به فردا نینداز آن کار را

که امروز هم می‌توانی کنی. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

Never mind who was your grandfather. What are you?

مهم این نیست که جدت کی بود
تو بگو شخص خودت چی هستی؟

Never murder a man who is committing suicide.

نکش هیچ هنگامی آن مرد را
که دارد خودش خودکشی می‌کند.

Never puff against the wind.

ابداً رو به باد فوت نکن.

Never put the plough before the oxen.

خیش خود را جلوی گاو نبند.

Never put your hand into a wasp's nest.

دست خود را ابداً هیچ زمان
داخل لانهٔ زنبور نکن.

Never quit certainty for hope.

هیچ موقع امور قطعی را
به هوای امید ول نکنید.

Never say die!
Up, man, and try!

هیچ موقع نگو بره گم شه
پاشو ای مرد و یک تلاشی کن.

Never say of another what you would not have him hear.

هیچ حرفی ز دیگری تو نگو
که نخواهی که بشنود خود او.

Never speak ill of the devil.

هیچ وقت از حضرت ابلیس بدگویی نکن.

Never speak ill of those whose bread you eat.

زان‌کسان که نانشان را می‌خوری

هیچ موقع چیز ناجوری نگو.

Never stint soap and water.

دریغت نیاید ز صابون و آب.

Never tell in the parlour what you heard in the kitchen.

آنچه را در آشپزخانه شنیدی زین و آن

توی هال و در پذیرایی نیاور بر زبان.

Never too late to repent.

هیچ وقت آن‌قدرها هم دیر نیست

تا پشیمان گردی از کردار خویش.

Never too old to turn; never too late to learn.

برای تغییر راه هیچ کسی پیر نیست

برای آموختن هیچ زمان دیر نیست. (بخش دومش ترجمهٔ یک ضرب‌المثل لاتین است.)

Never trouble trouble till trouble troubles you.

تا نشد دردسر مزاحم تو

هیچ موقع مزاحمش تو نشو.

Never trust a wolf with the care of lambs.

بره‌ها را به گرگ نسپارید. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: گرگ را مسئول حفظ گوسفندان کرده‌ای. Ovem lupo commisisti.)

Never trust much to a new friend or an old enemy.

نه به یک دشمن کهنه، نه رفیقی تازه

اعتمادی ننما بیش‌تر از اندازه.

Never try to prove what nobody doubts.

هیچ موقع سعی در اثبات آن چیزی نکن

کاندر آن شکی ندارد هیچ‌کس از بیخ و بن.

Never venture out of your depth until you can swim.

از عمق خویش بیش‌تر و پیش‌تر نرو
تا موقعی که خوب توانی شنا کنی.

Never went out an ass and came home horse.

حاشا که خری ز خانه بیرون زده است
کو اسب شده به خانه بازآمده است.

Never write what you dare not sign.

جرئت امضای چیزی را اگر دیدی نداری
مطلقاً آن را نمی‌باید که بر کاغذ بیاری.

New grief awakens the old.

اندوه نو که خود را در روح می‌خلاند
اندوه کهنه‌ای را از خواب می‌پراند.

New laws, new frauds.

قوانین نو، حقه‌های جدید. (آلمانی)

New lords, new laws.

خوانین تازه
قوانین تازه.

New things are fair.

چیزهای جدید زیبایند.

Next to love, quietness.

قرین عشق ورزیدن سکوت است.

Next to no wife a good wife is best.

پس از بی‌زنی یک عیال نکو
یقین بهترین چیز دنیاست او.

No alchemy like saving.

چون پس‌انداز کیمیایی نیست.

No answer is also an answer.

جوابی ندادن خودش یک جواب است.

No churchyard is so handsome that a man would desire straight to be buried there.

حیاط هیچ کلیسا چنان مصفا نیست
کسی بخواد همین لحظه توش دفن بشه.

No cross, no crown.

صلیبی گر نباشد تاج هم نیست.

No cut like unkindness.

هیچ زخمی بدتر از نامهربانی نیست.

No day so long but has its evening.

هیچ روزی بلند نیست چنان
که نیاید غروب در پی آن.

No eye like the master's eye.

هیچ چشمی چشم یک ارباب نیست.

No fence against ill fortune.

حصاری پیش روی بخت بد نیست.

No flying from fate.

گریز از سرنوشت خود محال است.

No flying without wings.

بدون پروبال پرواز نیست.

No folly to being in love.

حماقتی به پای عاشقی نمی‌رسد. (ویلزی)

No fool like an old fool.

هیچ خنگی مثل پیری خنگ نیست.

No garden without its weeds.

باغی بدون هرزه علف‌ها نمی‌شود.

No great loss without some small gain.

نباشد به جایی زیانی گران
که یک سود کوچک نیاید از آن.

No hell like a troubled conscience.

دوزخی مانند یک وجدان بی‌آرام نیست.

No herb will cure love.

هیچ داروی گیاهی هیچ جا
نیست تا درمان نماید عشق را. (لاتین) (نقل قولی از اوید Ovid است.)

No house without a mouse.

خانه‌ای نیست مگر آن‌که در آن موشی هست.

No joy without annoy.

هرکجا شادی بسیاری هست
در دلش رنجش و آزاری هست.

No lack to lack a wife.

برای مرد فقدانی چنان فقدان یک زن نیست.

No larder but hath its mice.

هیچ پستویی بدون موش نیست.

No law is made for love.

هیچ قانونی برای عاشقی نگذاشتند.

No living man
All things can.

هیچ مردی نتواند همه‌کاری بکند. (لاتین)

No longer foster, no longer friend.

ناهار و شام اگر که نباشد، رفیق نیست.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

تا زمانی که دیگ می‌جوشد   دوستی بادوام خواهد بود.   (Fervet olla, vivit amicitia.

No longer pipe, no longer dance.

نی‌لبک وقتی نباشد، رقص نیست.

No love is foul nor prison fair.

هیچ زندانی قشنگ و هیچ عشقی زشت نیست. (فرانسوی)

(اصل فرانسوی‌اش چنین است: هیچ زندانی قشنگ و هیچ محبوبی پلشت   در ضمیر و دیدهٔ هیچ آدمی ظاهر نگشت.

(Il n’est point de belles prisons ni de laides amours.

No love to a father’s.

عشقی به پای عشق یه بابا نمی‌رسه.

No man can do two things at once.

هیچ مردی نمی‌تواند در

آنِ واحد دو کار را بکند.

No man can love and be wise at the same time.

هیچ مردی نتواند هرگز

همزمان عاشق و عاقل باشد. (لاتین)

No man can please all.

هیچ مردی نتواند همه را

از خودش راضی و خرسند کند.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:

هر کسی عزم بر این بنهاده

همه را راضی و خرسند کند

خویش را زحمت بی‌خود داده.   Frustra laborat qui omnibus placere studet.)

No man can serve two masters.

نتواند به دو ارباب کسی خدمت کرد. (نقل قولی از انجیل است: متی ۶:۲۴)

No man is a hero to his valet.

هیچ مردی قهرمان نوکر خود نیست. (فرانسوی)

(= کسانی که فردی را از نزدیک می‌شناسند از او در ذهن خود بتی نمی‌سازند.)

(اصل فرانسوی‌اش چنین است:

هیچ مردی از نگاه نوکرش یک قهرمان نیست.   Il n’y a point de héros pour son valet de chambre.)

No man is always wise except a fool.

هیچ مردی همیشه عاقل نیست

غیر از آن‌کس که کس‌خل خنگی است.

(قسمت اولش عیناً ترجمهٔ یک ضرب‌المثل لاتین است، قسمت دوم را انگلیسی‌زبانان اضافه کرده‌اند.)

No man is an island.

هیچ آدمی برای خودش یک جزیره نیست.

No man is born wise.

هیچ‌کس عاقل و دانا متولد نشود.

No man is happy but by comparison.

هیچ‌کس شاد نباشد، مگر آن

که قیاسش بکنی با دگران.

No man is his craft’s master the first day.

هیچ مردی در همان روز نخست

در فنون حرفه‌اش استاد نیست.

No man knows what is good except he hath endured evil.

هیچ مردی خیر را نشناخته

غیر از آن مردی که با شر ساخته.

No man liveth without a fault.

زندگانی کردن هیچ آدمی بی‌عیب نیست.

No man loveth his fetters, be they made of gold.

هیچ‌کس زنجیرهای خویش را
خوش ندارد، گرچه باشند از طلا.

No man makes his own hap.

هیچ‌کس تقدیر خود را خود نمی‌سازد.

No man was glorious who was not first laborious.

هیچ‌کس بی‌تلاش و مجانی
نشده مفتخر به عنوانی.

No mill, no meal.

آسیابی گر نباشد، آرد نیست.

No mischief but a woman or a priest is at the bottom of it.

هر جا که شر و شیطنتی در زمانه است
پای کشیش یا که زنی در میانه است. (لاتین)

No news is good news.

خود این بی‌خبری یک خبر خوب و خوش است. (ایتالیایی)

No one can make you feel inferior without your consent.

وقتی تو اجازه ندهی هیچ کسی قادر نیست
کاری بکند پیش وی احساس حقارت بکنی. (نقل قولی از النور روزولت Eleanor Roosevelt است که دارد ضرب‌المثل می‌شود.)

No one claims kindred with the poor.

هیچ فردی خویش را فامیل بی‌چیزان نمی‌داند.

No one is a fool always; every one sometimes.

هیچ‌کس همواره یک بی‌عقل نیست
هر کسی یک‌وقت‌هایی ابلهی است.

No one knows where the shoe pinches, but he who wears it.

جز کسی که کفش را کرده به پاش
هیچ فرد دیگری آگاه نیست
که اذیت می‌کند پا را کجاش. (یونانی)

No pain, no gain.

آدم بدون رنج به سودی نمی‌رسد.

No penny, no paternoster.

پنی اگر ندهی، دیگر از دعا خبری نیست. (= کشیش بدون مزد دعا نمی‌خواند.)

No rain, no grain.

اگر باران نبارد، غله‌ای نیست.

No receiver, no thief.

مالخر وقتی نباشد، دزد نیست.

No remedy but patience.

به‌جز صبر و تحمل چاره‌ای نیست.

No rest for the wicked.

شروران را به دل آرامشی نیست.

No rogue like to the godly rogue.

حاش لله که یک الدنگ فرومایهٔ پست
مثل یک مردک رذل متشرع شده است.

No rose without a thorn.

به هیچ جا گل سرخی بدون خار نباشد. (لاتین)

No silver, no servant.

پول وقتی که نباشد، نوکری هم نیست.

No sin to cheat the devil.

فریب دادن شیطان گناه نیست.

No striving against the stream.

برخلاف جریان زور نزن.

No sunshine but hath some shadow.

آفتابی نیست، الا این‌که او را سایه‌ای است.

No sweat, no sweet.

بی عرق شیرینی‌ای در کار نیست.

No time like the present.

هیچ وقتی شبیه الآن نیست.

No weather is ill
If the wind be still.

باد وقتی نوزد هیچ هوایی بد نیست.

No wind, no waves.

باد وقتی که نیاید، موج نیست.

No wisdom like silence.

نمی‌رسد هوشی
به پای خاموشی. (یونانی)

No work, no recompense.

کار وقتی که نباشد، مزد نیست.

Noble is that noble does.

هر کسی کردار او والاست، او والاست.

Nobody calls himself rogue.

حاش لله که یک آدم، به هر اندازه که بد
لقب رذل پدرسوخته بر خود بنهد.

Nobody is perfect.

هیچ فردی کامل و بی‌نقص نیست. (لاتین)

None but fools and fiddlers sing at their meat.

کسی به‌جز ویولن‌زن، به‌غیر مرد خرفت
سر غذای خود آواز خواندنش نگرفت.

None but fools and knaves lay wagers.

مطلقاً شرطی نمی‌بندد کسی
غیر بی‌عقلی و رذل ناکسی.

None but the brave deserve the fair.

غیر از آن‌کس که دلاورمردی است
هیچ‌کس لایق مه‌رویی نیست. (نقل قولی از درایدن Dryden است.)

None is offended but by himself.

نمی‌رنجد کسی، الا که از خویش. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
جز به دست خویشتن هیچ آدمی درنمی‌افتد به دام ماتمی. Nemo læditur nisi a seipso.)

None knows the weight of another's burden.

توی دل خود کسی کجا می‌داند
بار دگری چقدر سنگین باشد.

None preaches better than the ant, and she says nothing.

گرچه هرگز سخنی نیز نمی‌گوید او
واعظی خوب‌تر از مورچه در عالم کو. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

None so deaf as he that won't hear.

هیچ فردی شبیه انسانی
که نخواهد که بشنود کر نیست. (فرانسوی)

Not even Hercules could contend against two.

هرکول هم حریف دو آدم نمی‌شده. (یونانی)

Not so old nor yet so cold.

نه آن‌قدر پیر و نه آن‌قدر سرد.

Not to advance is to go back.

پیش نرفتن عملاً پسروی است. (لاتین)

Nothing agreeth worse than a lady's heart and a beggar's purse.

قلب یک بانو و جیب یک گدا

سخت ناجورند با هم این دو تا.

Nothing came out of the sack but what was in it.

ز گونی درنیامد هیچ، الا آنچه در آن بود.

Nothing comes of nothing.

برنیاید ز هیچ الا هیچ. (لاتین)

Nothing comes out of a closed hand.

ز مشتی بسته چیزی درنیاید.

Nothing for nothing.

هیچ چیزی در قبال هیچ چیز.

Nothing is cheap if you don't want it.

آنچه اصلاً تو نخواهی بخری

قیمتش هیچ زمان ارزان نیست. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

چنانچه نداری نیازی به چیزی گران است حتی به نرخ پشیزی. (Quod non opus est, asse carum est.

Nothing is easy to the unwilling.

در نگاه آدم بی‌میل کاری ساده نیست.

Nothing is got without pains but an ill name and long nails.

چیزی که بی‌تلاش رسیدن به آن رواست
بدنامی است و ناخن خیلی دراز ماست.

Nothing is impossible to a willing heart.

چیزی برای یک دل خواهان محال نیست.

Nothing is lasting that is feigned.

وقتی که تصنعی است یک چیز
حاشا که دوام آورد نیز. (لاتین)

Nothing is little.

هیچ چیزی حقیر و کوچک نیست.

Nothing is safe from fault-finders.

نیست در کل امورات جهان
هیچ چیز از عیبجویان در امان.

Nothing new under the sun.

زیر خورشید هیچچی نو نیست. (لاتین)

Nothing seems expensive on credit.

چیزی از جملهٔ اجناس جهان
موقع نسیه‌خری نیست گران.

Nothing so bad, as not to be good for something.

هیچ چیزی نه چنان بد باشد
کز بن و بیخ به دردی نخورد.

Nothing so bad but it might have been worse.

نباشد هیچ چیزی آن‌چنان بد
که نتواند که بدتر بوده باشد.

Nothing so bold as a blind horse.

هیچ چیزی همچنان یک اسب کور
نیست بی‌پروا و گستاخ و جسور.
(روایت دیگرش چنین است:
هیچ چیزی همچنان یک مرد کور   نیست بی‌پروا و گستاخ و جسور.   Nothing so bold as a blind man.)

Nothing so good as forbidden fruit.

چیزی شبیه میوهٔ ممنوعه خوب نیست. (فرانسوی)

Nothing so good but it may be better.

هیچ چیزی نه چنان خوب بُود
که دگر خوب‌تر از این نشود.

Nothing that is violent is permanent.

چیزی که تند و ناگهانی است
حاشا اگر که جاودانی است.

Nothing that is worth knowing can be taught.

آنچه را ارزش دانستن هست
نتوانی ز کسی یاد گرفت.

Nothing to be got without pains but poverty.

به‌غیر از تنگدستی هیچ چیزی
بدون زحمتی حاصل نگردد.

Nothing venture, nothing have.

انسان بدون ریسک به چیزی نمی‌رسد.

"Now" is the watchword of the wise.

اسم رمز عاقلان «الآن» بُود.

Now or never.

یا همین الآن و یا که هیچ وقت.

O

Of all tame beasts sluts are the worst.

میان کل حیوانات اهلی
زنک‌های سلیطه بدترین‌اند.

Of all the crafts honesty is the master-craft.

صداقت شاه‌نیرنگ است بین هرچه نیرنگ است.

Of all wars, peace is the final end.

پایان تمام جنگ‌ها یک صلح است.

Of evil grain no good seed can come.

هیچ وقت از درون دانهٔ بد
بذر خوبی به در نمی‌آید.

Of idleness comes no goodness.

خیری از بیکارگی حاصل نخواهد شد.

Of one ill comes many.

چه بسیار شرها ز یک شر برآید.

Of soup and love, the first is the best.

از میان سوپ و عشق، بهترینش اولی است.

Of sufferance cometh ease.

آسودگی از رنج برآید.

Of two evils choose the least.

از دو شر آن کم‌ترین را برگزین. (یونانی)

Oil and water don’t mix.

روغن و آب نمی‌آمیزند.

Old age is a heavy burden.

سالمندی بار سنگینی بُود.

Old birds are hard to pluck.

کندن پرهای مرغی پیر خیلی مشکل است.

Old friends and old wine are best.

شراب کهنه و یار قدیمی
در این دنیا همیشه بهترین‌اند.

Old men are twice children.

پیرمردان کودک اندر کودک‌اند. (یونانی)

Old ovens are soon heated.

تنورهای قدیمی سریع داغ شوند.

Old saws speak the truth.

مثل‌های قدیمی راست گویند.

Old shoes are easiest.

کفش‌های کهنه‌ای راحت‌ترند.

Old sins cast long shadows.

آن گناهان که پیر می‌باشند
سایه‌هایی بلند اندازند.

Old wives were always good maidens.

پیرزن‌ها در جوانی کلهم
دخترانی خوب و خانم بوده‌اند.

On a long journey even a straw is heavy.

در سفرهایی به سوی دوردست

برگ کاهی نیز وزنش خیلی است.

On his own saddle one rides safest.

هر کسی بر روی زین خویشتن

امن و ایمن‌تر سواری می‌کند.

On painting and fighting look aloof off.

موقع نقاشی و وقت نبرد

لازم است این‌که نگاه از دور کرد.

On some men's bread butter will not stick.

به نان بعضی از مردم کره هرگز نمی‌چسبد.

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: به نان من کره هرگز نچسبد. Nae butter will stick to my bread.)

Once a drunkard, always a drunkard.

یکباره مست و پاتیل

همواره مست و پاتیل.

Once a knave, always a knave.

یکباره رذل و ناکس

همواره رذل و ناکس.

Once a thief, always a thief.

یکباره یک دزد

همواره یک دزد.

Once a whore, always a whore.

یکباره جنده خانم

همواره جنده خانم.

Once is no custom.

یک مرتبه سنتی نباشد.

One abides not long on the summit of fortune.

آدمی بر قلهٔ اقبال نیک
مدتی بسیار ننماید درنگ.

One barber shaves another.

می‌تراشد این‌یکی دلاک ما
ریش و پشم آن‌یکی دلاک را. (فرانسوی)

One barking dog sets all the street a-barking.

تا که یک سگ در خیابان واغواغی می‌کند
یک خیابان سگ پس از آن واغواغی می‌کند.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:
هر زمانی که سگی پارس کند   دیگری نیز چنین خواهد کرد.   Latrante uno, latrat statim et alter canis.)

One beats the bush and another catcheth the bird.

یک نفر بوته را بکوبد تا
فرد دیگر پرنده را گیرد.

One beggar is enough at a door.

پشت یک در یک گدا هم کافی است.

One body is nobody.

یک نفر هیچ کسی نیست که نیست. (یونانی)

One business begets another.

ز شغلی درآید یکی شغل دیگر.

One, but that one a lion.

یکی باشد، ولی یک شیر باشد. (یونانی)

One chick keeps a hen busy.

جوجه‌ای یک مرغ را مشغول می‌دارد.

One cloud is enough to eclipse all the sun.

بهر پنهان کردن خورشید ابری کافی است.

One day is sometimes better than a whole year.

گاه یک روز ز یک سال سر است.

One day of a wise man is better than the whole life of a fool.

فقط یک روز عاقل هست برتر
ز یک عمر جناب اسکل خر.

One day of pleasure is better than two of sorrow.

یک روز خوش از دو روز ناخوش خوش‌تر.

One devil is like another.

یک ابلیس مانند آن دیگری است.

One dog can drive a flock of sheep.

گله‌ای از گوسفندان را سگی ره می‌برد.

One doth the scathe, and another hath the scorn.

یکی ضرر زد و آن دیگری ملامت شد.

One drop of poison infects the whole tun of wine.

قطره‌ای زهر می‌تواند زود
بشکه‌ای از شراب را آلود.

One enemy is too many, and a hundred friends too few.

هست یک دشمن برایت بس زیاد
زان‌طرف صد دوست هم خیلی کم است. (آلمانی)

One enemy may do us more harm than a hundred friends can do us good.

ای بسا ما را ز یک دشمن زیانی می‌رسد

کان ز سود حاصل از صد دوست هم افزون‌تر است.

One extreme produces another.

یک افراط آن دیگری را به بار آورَد.

One eye of the master sees more than four of the servants'.

ببیند یکی دیدهٔ سروران

به از چار تا دیدهٔ نوکران.

One eye-witness is better than ten hearsays.

شاهدی عینی به از ده شایعه‌ست. (لاتین) (نقل قولی از پلاوتوس Plautus است.)

One false knave accuseth another.

نابکاری نابکاری را شماتت می‌کند.

One false move may lose the game.

هر زمان یک حرکت بود خطا

تو ببازی همهٔ بازی را.

One falsehood leads to another.

هر دورویی کردن و ناراستی

دیگری را در پی‌اش می‌آورد.

One father is more than a hundred schoolmasters.

یک پدر چیزی است بیش از صد معلم.

One fault doth but one pardon need.

یک خطا یک عفو لازم دارد و بس.

One favour qualifies for another.

یک لطف تو را لایق لطفی بکند.

One fire drives out another.

آتشی را آتشی رم می‌دهد.

One flower makes no garland.

حاشا که ز یک گل بتوان تاج گلی ساخت.

One fool makes many.

یک احمق چه بسیار احمق بسازد.

One foolish sheep will lead the flock.

گوسفندی که خل و بی‌عقل بود

گله‌ای را رهبری خواهد نمود.

One foot is better than two crutches.

یک پای به از دو چوب زیر بغل است.

One God, no more; but friends good store.

یک خدا و نه بیش‌تر، اما

مخزنی از رفیق داشته باش.

One good head is better than a hundred strong hands.

یک سر خوب به صد دست قوی می‌ارزد.

One good mother is worth a hundred schoolmasters.

مادر خوبی چو صد آموزگار ارزد.

One good turn deserves another.

یک خدمت خوب لایق آن دگری است. (فرانسوی) (= وقتی کسی کاری برایت می‌کند باید کاری برایش بکنی.)

One grief drives out another.

ماتمی آن دیگری را از دلت بیرون کند.

One hair of a woman draws more than a team of oxen.

زور یک تار گیسوان زنی

از دو تا نره‌گاو بیش‌تر است.

One half of the world laughs at the other half.

نیمی از مردم دنیا به دگرنیمهٔ آن می‌خندند. (فرانسوی)

One hard word brings on another.

هر کلام و گفتهٔ ناجور و بد
دیگری را در پی‌اش می‌آورد.

One has to start somewhere.

آدمی باید که از جایی بیاغازد.

One honest man is better than two rogues.

یک نفر آدم شرافتمند
به دو تا بی‌شرف شرف دارد.

One honest man scares twenty thieves.

یک نفر آدم شرافتمند
بیست تا دزد را بترساند.

One ill word asketh another.

یک واژهٔ زشت خواستار دگری است.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:
آدمی وقتی که حرفی زشت گفت حرف زشتی در عوض خواهد شنفت. Contumeliam si dices, audies.)

One is wise and two are happy.

یکی عاقل است و دو تا خوشدل‌اند.

One jeer seldom goeth forth but it bringeth back its equal.

به ندرت ریشخندی می‌رود جایی
که جفتش را به همراهش نمی‌آرد.

One keep-clean is better than ten make-cleans.

یک «تمیز آن را نگهداری بکن»
بهتر از ده تا «تمیزش کن» بُود.

One kindness is the price of another.

بهای مهربانی مهربانی است.

One law for the rich and another for the poor.

یکی قانون برای اغنیا و
یکی دیگر برای بی‌نوایان.

One lie leads to another.

هر دروغی به دروغ دگری ختم شود.

One link broken, the whole chain is broken.

تا که یک حلقه شکست
کل زنجیر گسست. (آلمانی)

One loss brings another.

زیانی زیانی دگر آورد.

One love expels another.

یک عشق عشق دیگری را می‌رماند.

One man makes a chair, and another man sits in it.

یک نفر صندلی‌ای می‌سازد
می‌نشیند کس دیگر رویش.

One man's fault is another man's lesson.

خطای یکی درس آن دیگری است.

One man's loss is another man's gain.

زیان یکی سود آن دیگری است. (لاتین)

One man's meat is another man's poison.

غذای یکی سم آن دیگری است. (لاتین)

One man's opinion is no man's opinion.

نظر یک نفر به تنهایی
نظر هیچ‌کس نمی‌باشد.

One man’s trash is another man’s treasure.

زباله‌های یکی گنج‌های دیگری‌اند.

One may see day at a little hole.

روز را از روزنی هم می‌توان دید.

One may see that with half an eye.

هر کسی با نیمی از یک چشم هم
می‌تواند دید آن را بیش و کم.

One may sooner fall than rise.

شاید آدم زودتر از آن‌که برخیزد بیفتد.

One may think that dares not speak.

قدرت فکر کردن او دارد
که بترسد که بر زبان آرد.

One must draw back in order to leap better.

اندکی رو به عقب باید رفت
تا که بهتر بتوانی بپری. (فرانسوی)

One nail drives out another.

یک میخ تواند
میخ دگری را
بیرون بکشاند. (یونانی)

One of his hands is unwilling to wash the other for nothing.

برای هر یه دستش حرف زوره
که دست دیگه رو مفتی بشوره.

One of these days is none of these days.

یکی از همین روزها هیچ‌یک از همین روزها نیست.

One ploughs, another sows;
Who will reap, no one knows.

یک نفر شخم زند، آن دگری می‌کارد
چه کسی می‌درود؟ هیچ کسی آگه نیست.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد که از انجیل یوحنا ۴:۳۷ گرفته شده است:
یک نفر می‌کارد و آن دیگری خواهد درود. Alii sementem faciunt, alii metent.)

One saddle is enough for one horse.

بهر هر یک اسب یک زین کافی است.

One scabbed sheep infects a whole flock.

گوسفندی گر تمام گله را گر می‌کند. (لاتین)
(روایت دیگرش چنین است:
گوسفندی مریض وقتی بود گله‌ای را به آن مرض آلود. One sickly sheep infects the flock.)

One sheep follows another.

هر گوسفندی در پی آن دیگری است.

One sin opens the door to another.

هر گنه تا به درون می‌آید
در به روی دگری بگشاید.

One swallow does not make a summer.

با یک پرستو فصل تابستان نخواهد شد. (یونانی)

One thief accuseth another.

یک نفر دزد را دگر دزدی
متهم می‌کند که تو دزدی.

One thief robs another.

دزدی از دزد دیگه می‌دزده.

One today is worth two tomorrows.

یک امروز همچون دو فردا بیرزد. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

One tongue is sufficient for a woman.

زنی را زبانی کفایت کند.

(نقل قولی از جان میلتون John Milton است. میلتون این جمله را هنگام اشاره به زبان‌های خارجی گفته است. یعنی یک زن نیازی ندارد که بیش از یک زبان بداند؛ چرا که با همان یک زبان هم به اندازهٔ کافی حرف می‌زند و شر به پا می‌کند.)

One wedding brings another.

یک عروسی دیگری را با خودش می‌آورد.

One would not be alone in paradise.

آدمی در بهشت تنها نیست

(= این‌که تنها شوید چیز بدی است).

One wrong step may give you a great fall.

یک گام اشتباه سقوطی بزرگ را

در پی بیاورد چه بسا از برای ما.

One's own hearth is worth gold.

اجاق خانهٔ خود قیمت طلا دارد.

One's too few, three too many.

یکی خیلی کم است و سه تا خیلی زیاد است.

Open not your door when the devil knocks.

هر زمان ابلیس بر در می‌زند

مطلقاً در را به رویش وا نکن.

Open rebuke is better than secret love.

سرزنش کردن رودررویی

بهتر از عشق نهانی باشد.

Opinions differ.

نظریات تفاوت دارند.

Opportunities neglected are irrecoverable.

فرصتی کز دست آدم رفته است

بار دیگر برنمی‌گردد به دست.

Opportunity lingers sometimes.

گاه یک فرصت درنگی می‌کند.

Opportunity makes the thief.

فرصت است آنچه دزد می‌سازد. (لاتین)

Opportunity never knocks twice at any man’s door.

فرصت دو بار بر در مردی نمی‌زند.

Oppression causeth rebellion.

ظلم و ستم باعث شورش شود.

Other times, other manners.

زمان‌های دیگر، رسومی دگر. (فرانسوی)

Our friends are our mirrors and show us ourselves.

دوستان آیینهٔ مایند

روی ما در خویش بنمایند.

Our glory is not in never falling but in rising every time we fall.

فخر این نیست کز افتادن خود پرهیزیم

بلکه این است که هر بار که افتادیم

باز هم برخیزیم. (چینی ـ کنفوسیوس)

Our last garment is made without pockets.

آخرین جامهٔ ما بی‌جیب است. (ایتالیایی)

Out of debt, out of danger.

بی‌بدهکاری و بی‌خوف و خطر.

Out of sight, out of mind.

از یاد رود هرآنچه از دیده رود.

Out of the frying-pan into the fire.

ز ماهیتابه در آتش فتادن. (لاتین)

Over fast, over loose.

بیش از اندازه شل است آنچه زیادی سفت است.

P

Pain is forgotten where gain follows.

رنج در خاطرت نمی‌پاید
هرکجا سود در پی‌اش آید.

Pain is so close to pleasure.

رنج خیلی به خوشی نزدیک است.

Pain is temporary, victory is forever.

رنج چیز گذرایی باشد
لیک پیروزی ما دائمی است.

Pain past is pleasure.

رنج به پایان که رسد لذت است.

Painted pictures are dead speakers.

پرده‌های نقاشی مردهٔ سخنگویند.

Painters and poets have leave to lie.

دروغ شاعر و نقاش جایز است و مباح.

Pardon all but thyself.

بگذر از جرم هر کسی، جز خویش.

Past cure, past care.

درمان اگر ندارد، درماندگی ندارد.

Patience has it’s rewards.

صبر پاداش خودش را دارد.

Patience is a flower that grows not in every one’s garden.

بردباری آن گلی باشد که در

باغ هر فردی نیارد سر به در.

Patience is a plaister for all sores.

بردباری ضماد هر زخمی است.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: بردباری دوای هر دردی است. Cuivis dolori remedium est patientia.)

Patience is a virtue.

بردباری فضیلتی باشد. (لاتین)

Patience is bitter, but it’s fruit is sweet.

صبر تلخ است، ولی میوهٔ آن شیرین است.

Pay beforehand if you would have the work ill done.

خواستی کار بد انجام شود

پیش از انجام عمل مزد بده.

Pay beforehand is never well served.

خدمتی خوب نبیند آقا

اگر از پیش دهد پولش را.

Pay him in his own coin.

با سکهٔ خودش به خودش دستمزد ده.

Pay well when you are served well.

مزد خوبی بده گر خدمت خوبی دیدی.

Pen and ink are a wit’s plough.

گاوآهن یک خِرَد دوات و قلم است.

Penny goes after penny,
Till Peter hasn't any.

هر پنی اندر پس دیگر پنی از کف رود

تا بدان وقتی که پیتر آدمی مفلس شود.

People throw stones at trees with fruit on them.

به درختی که میوه‌هایی داد
سنگ پرتاب می‌کنند افراد. (فرانسوی)

People who are too sharp cut their own fingers.

مردمان تند و تیز انگشت خود را می‌برند.

Peril proves who dearly loves.

در زمان خطر اثبات شود
چه کسی عاشق صادق باشد.

Perseverance performs greater works than strength.

پشتکار از زور خیلی بیش‌تر
کارها را می‌برد او پیش‌تر.

Persevere and never fear.

استقامت ورز و هرگز هم نترس.

Physician, heal thyself.

طبیبا، خودت را مداوا بکن.

(نقل قولی از انجیل است: لوقا ۴:۲۳. البته این ضرب‌المثل پیش از نگارش انجیل هم در بین بنی‌اسراییل وجود داشته است؛ یعنی اصل آن عبری است. از عبری از طریق ترجمهٔ لاتین *کتاب مقدس* به لاتین رفته و از آن‌جا وارد تعدادی از زبان‌های اروپایی شده است. در زبان لاتین ضرب‌المثل دیگری هم هست که می‌گوید:

طبیب دیگرانی، لیکن از چیست که از سر تا به پایت زخم‌وزیلی است. Aliorum medicus, ipse ulceribus scates.)

Physicians rarely take medicine.

پزشکان به ندرت دوا می‌خورند. (ایتالیایی)

Pick your friends like you pick your fruit.

دوستانت را شبیه میوه‌های خود سوا کن.

Pigs grunt about everything and nothing.

خوک‌ها همواره خرخر می‌کنند
بر سر هر چیز یا که هیچ چیز.

Pigs might fly, but they are very unlikely birds.

شاید که خوک‌ها همه پرواز هم کنند
اما پرنده بودنشان غیرعادی است.

Pigs when they fly go tail first.

خوکان روزگار که پرواز می‌کنند
از سوی دمّ خویش شوند از زمین بلند.

Pity him who has his choice, and chooses the worse.

ترحم کن به حال آن جنابی
که بتواند نماید انتخابی
ولیکن زان میانه بدترین را
گزیند مرد خنگ ناحسابی. (ایرلندی)

Pity is akin to love.

ترحم قوم و خویش عشق باشد.

Pity, promises, and blame, are cheap and plentiful.

وعده و سرزنش و دلسوزی
هرسه ارزان و فراوان هستند.

Plain dealing is a jewel.

رفتار صادقانه و روراست گوهری است.

Pleasant hours fly fast.

اوقات خوشی سریع پرواز کنند.

Please the eye and plague the heart.

دیده‌ات را به نگاهی بنواز
و به سوزی دلکت را بگداز.

Pleasing ware is half sold.

جنس‌های دلپذیر و دلپسند
نصفشان گویی خریداری شدند.

Pleasure has a sting in its tail.

خوشی روی دمش یک نیش دارد.

Plough or not plough, you must pay your rent.

خیش را توی زمینت بنهی یا ننهی

سهم اربابی خود را تو باید بدهی. (اسپانیولی)

Poets are born, but orators are trained.

متولد شوند شاعرها

خطبا را بپرورند اما. (لاتین)

Poison quells poison.

زهر را هم زهر تسکین می‌دهد. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: زهر همچون پادزهر زهر دیگر می‌شود. Amara bilis amaris pharmacis proluitur.)

Politeness costs nothing and gains everything.

ادب خرجی برای تو ندارد

و هر چیزی برایت حاصل آرد.

Poor and liberal, rich and covetous.

فقیر و دست‌ودلباز

غنی و بندهٔ آز.

Poor and proud, fy, fy.

تنگدست و متکبر، اَه، اَه.

Poor folk are glad of pottage.

مردمان بی‌نوا با شوربایی دلخوش‌اند.

Poor folk fare the best.

بهترین تغذیه مال فقراست.

Poor folk have few kindred.

خویش و فامیل فقیران اندک است.

Poor folk must say "Thank ye" for little.

باید آنان که تهیدست و فقیرند و زبون

بهر کم نیز بگویند که خیلی ممنون.

Pour not water on a drowned mouse.

روی یک موش غریق آب نریز.

Poverty breeds strife.

فقر درگیری و دعوا زاید.

Poverty has no greater foe than bashfulness.

تنگدستی دشمنی بدتر ز کمرویی ندارد.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

شرم یک مرد فقیر و تنگدست   بهر او بیهوده و بی‌حاصل است.   (Verecundia inutilis egenti.

Poverty is no crime and no credit.

تهیدستی نه جرمی و نه فخری است.

Poverty is not a sin.

تنگدستی گناه آدم نیست.

Poverty is the mother of health.

تنگی دست آدمی مادر تندرستی است.

Poverty is the reward of idleness.

این‌که تو را خالی و تنگ است دست

جایزهٔ کون گشاد تو است.

Poverty on an old man's back is a heavy burden.

تنگدستی روی دوش مرد پیر

بار سنگینی برای بردن است.

Poverty parts friends.

تنگدستی جمع یاران را پریشان می‌کند.

Poverty waits at the gates of idleness.

پشت دروازه‌های بیکاری
منتظر مانده است ناداری.

Practice makes perfect.

تمرین به کمال می‌رساند. (لاتین)

Practice what you preach.

به آنچه موعظه‌اش می‌کنی عمل بنما.

Praise a fool, and you water his folly.

کله‌پوک کس‌خلی را مدح و تحسینی بکن
این‌چنین بی‌عقلی‌اش را آبیاری می‌کنی.

Praise God more, and blame neighbours less.

بیش‌تر حمد خدا را گوی و نیز
کم‌تر از همسایه‌ها ایراد گیر.

Praise makes good men better, and bad men worse.

ستایش نیکمردان را نکوتر
بدان را لیک بدتر می‌نماید.

Praise Peter, but don't find fault with Paul.

مدح و تحسین نمای پیتر را
عیبجویی ولی نکن از پاول.

Praise the bridge which carries you over.

پلی را که از روی آن بگذری مدح کن.

Praise the child, and you make love to the mother.

بچه‌ای را بستای و بنواز
بعد با مادر او عشق بباز.

Praise the hill, but keep below.

تپه را تحسین بکن، اما همین پایین بمان.

Prate is but prate; ’tis money buys land.

حرف‌های چرت چرت‌اند و همین

پول می‌باشد خریدار زمین.

(روایت دیگرش چنین است:

واژه‌ها شن‌دانه‌هایند و همین پول می‌باشد خریدار زمین. Words are but sands, it’s money buys lands.)

Pray devoutly,
And hammer stoutly.

یک دعای از صمیم قلب و خوب

تو به درگاه خدا کن، همزمان

قاطعانه چکش خود را بکوب.

(روایت دیگرش چنین است:

دعا کن به درگاه پروردگار چکش را ولی باز در کار دار. Pray to God, but keep the hammer going.

شاید ریشهٔ هر دو به این ضرب‌المثل اسپانیولی برسد:

دعا کردن به درگاه خداوند و با چکش زدن تک‌ضربه‌ای چند. A Dios rogando y con el mazo dando.)

Pray to God, sailor, but pull for the shore.

مرد ملاح، دعا کن، اما

سوی ساحل حرکت هم بنما.

Prayer knocks till the door opens.

یک دعا آن‌قدَر به در کوبد

تا زمانی که در گشوده شود.

Prayer must not come from the roof of the mouth, but from the root of the heart.

دعا باید برآید خوب و کامل

نه از سقف دهان که از ته دل.

Prettiness makes no pottage.

قشنگی آش و شوربا

نمی‌پزد برای ما.

"Pretty Pussy" will not feed a cat.

«پیشی خوشگل» غذای گربه نیست.

Prevention is better than cure.

پیشگیری بهتر از درمان بُود. (لاتین)

Pride and poverty are ill met, yet often live together.

غرور و فقر دو تا چیز سخت ناسازند
اگرچه اغلب اوقات یار و انبازند.

Pride goes before, and shame follows after.

غرور از جلو می‌رود، شرم هم در پی‌اش.

Pride is an ill horse to ride.

غرور اسب بدی بهر سواری است.

Pride will have a fall.

غرور آخرش سرنگون می‌شود.

Pride with pride will not abide.

غروری با غروری سر نخواهد کرد.

Priestcraft is no better than witchcraft.

فوت‌وفن‌های کشیشی بهتر از جادوگری نیست.

Priests and doves, make foul houses.

کبوتران و کشیشان به خانه گند زنند.

Priests love pretty wenches.

کشیشان دخترک‌های هلو را دوست می‌دارند.

Procrastination is the thief of time.

طفره رفتن دزد وقت آدمی است.

Procrastination often brings repentance.

طفره رفتن در اکثر اوقات
به پشیمان شدن بینجامد.

Proffered service stinks.

خدمتی که تعارفش بکنند
می‌دهد بویی از تعفن و گند. (لاتین)

Promise little, but do much.

کم وعده بده، اما
بسیار عمل بنما.

Promises don’t fill the belly.

قول‌ها هرگز شکم را پر نخواهد کرد.

Promising is one thing, performing another.

قول چیزی است، عمل چیز دگر.

Provide for the worst, the best will save itself.

برای حالت بدتر میان بباید بست
چرا که حالت بهتر مواظب خود هست.

Pry not into other people’s affairs.

در احوال مردم فضولی نکن.

Pull down your hat on the wind side.

رو به پایین بکش کلاهت را
از همان‌سو که باد می‌آید.

Pull gently on a weak rope.

طناب سست را آهسته‌تر کش.

Punctuality begets confidence.

وفای به عهد اعتماد آورد.

Punctuality is the soul of business.

روح کار و کاسبی خوش‌قولی است.

Punishment follows hard upon crime.

مجازات محکم به دنبال جرم است. (لاتین) (نقل قولی از هوراس Horace است.)

Punishment is lame but it comes.

مجازات لنگ است، اما بیاید.

Put a snake in your bosom, and when it is warm it will sting you.

یک مار را بگیر در آغوش خویشتن
وقتی که گرم می‌شود او نیش می‌زند.

Put no faith in tale-bearer.

به حرف‌های سخن‌چین تو اعتماد مکن.

Put no more in the pocket than it will hold.

بیش از آنی که جای می‌گیرد
داخل کیسه چیز نگذارید.

Put the saddle on the right horse.

زین خود را همیشه و هر بار
روی اسب مناسبی بگذار.

Put your best foot forward.

بهترین پای خودت را پیش نه. (نقل قولی از کانگریو Congreve است.)

Put your finger in the fire, and say it was your fortune.

تو در آتش بنه انگشت خود را
بگو تقدیر تو این‌گونه بوده.

Put your foot down where you mean to stand.

بگذار اندر آن مکان پا را
که بخواهی بایستی آن‌جا.

Put your own shoulder to the wheel.

شانهٔ خود را به روی چرخ نه.

Q

Quackery has no friend like gullibility.

حقه‌بازی را رفیقی همچنان

ساده‌لوحی نیست توی این جهان.

Quarrelling dogs come halting home.

آن سگانی که اهل دعوایند

لنگ‌لنگان به خانه بازآیند.

Quick removals are slow prosperings.

جابه‌جایی‌های فوری مایهٔ

پیشرفتی کند و تدریجی شوند.

Quick resentments are often fatal.

خشم‌گیری‌های فوری غالباً مرگ‌آورند.

Quick returns make rich merchants.

زود پس دادن دیون و قروض

تاجری پولدار می‌سازد.

Quick steps are best over miry ground.

بر زمین باتلاقی هرکجاست

گام فوری بهترینِ گام‌هاست.

Quick to borrow is always slow to pay.

او که در قرض کردنش تند است

وقت پس دادنش بسی کند است.

Quicker by taking more time.

تندتر با صرف وقتی بیش‌تر.

Quickly come, quickly go.

آنچه سریع آمده، نیز سریع می‌رود.

Quietness is best.

بهترین چیز همین خاموشی است.

R

Rats desert a sinking ship.

موش‌ها از کشتی در حال غرق
هرکجایی هست خارج می‌شوند.

Ready money will away.

پول دم دست می‌گریزد.

Refuse a wife with one fault, and take one with two.

زن یک‌عیبه را ردش کن و بعد
با عیالی دوعیبه وصلت کن. (ویلزی)

Remove an old tree and it will wither to death.

درختی پیر را تو جابه‌جا کن
که او پژمرده گردد تا بمیرد.

Remove the tale-bearer and contention ceaseth.

سخن‌چین را ز پیش خود بران تا
به‌کلی ختم گردد جنگ و دعوا.

Repentance costs very dear.

بهای توبه کردن بس گزاف است.

Repentance is good, but innocence is better.

توبه خوب است، ولی بی‌گنهی خوب‌تر است.

Repentance is the heart’s medicine.

توبه کردن دوای هر دلی است.

Repentance won't cure mischief.

پشیمانی دوای شر نباشد. (ایرلندی)

Report makes crows blacker than they are.

شایعه رنگ کلاغان را سیه‌تر می‌کند.

Reproof never does a wise man harm.

نزند سرزنش و طعنه زدن
به خردمند زیانی ابداً.

Respect yourself, or no one else will respect you.

احترامی به خود بنه، ور نه
احترامت نمی‌نهد دگری.

Rest is won only by work.

فقط از کار آسایش برآید.

Revenge is a dish best served cold.

انتقام است غذایی که اگر
سرد آن را بخوری خوب‌تر است.

Reynard is Reynard still, though in a cowl.

رینارد عبا هم که بپوشد رینارد است. (رینارد: نام روباهی مکار در حکایات قرون وسطایی اروپا.)

Rich men have no faults.

اغنیا را هیچ عیب و نقص نیست.

Rich men may do anything.

اغنیا هرچه بخواهند کنند.

Rich men may have what they will.

اغنیا هرچه را به دل دارند
می‌توانند تا به دست آرند.

Rich people have the world at will.

دنیا به کام مردمان پولدار است.

Riches are like muck, which stink in a heap, but spread abroad make the earth fruitful.

مال همچون پِهِن است

جمع وقتی بشود بوگندوست

پخش وقتی بشود خاک از او پرنیروست.

(روایت دیگرش چنین است: پِهِن و پول قرینان هم‌اند.   Muck and money go together.)

Riches bring care and fear.

مال ترس و دغدغه می‌آورد.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

هرچه دارایی تو بیش شود   بیش‌تر مایهٔ تشویش شود.   Crescentem sequitur cura pecuniam.)

Riches got by craft is lost with shame.

مال با نیرنگ اگر حاصل شود

آخرش با ننگ از کف می‌رود.

Riches have wings.

مال‌ها را بال‌هایی نیز هست.

Riches serve a wise man but command a fool.

خادم مردم بخرد بشود مال، اما

زان طرف می‌کند او امر به نابخردها.

Right wrongs no man.

در هیچ زمان درستی و حق

در حق کسی بدی نکرده.

Rivers need a spring.

رودها محتاج یک سرچشمه‌اند.

Roll my log and I will roll yours.

بغلتان کنده‌ام را تا که من هم
بغلتانم به‌جایش کنده‌ات را.

Rules are made to be broken.

وضع گشتند این قوانین تا
مردمان بشکنند یک یک را.

S

Saddling the wrong horse.

زین کردن اسب اشتباهی.

Sadness and gladness succeed each other.

غم و شادی پی هم می‌آیند.

Saith Solomon the wise
A good wife’s a prize.

این‌چنین گفت سلیمان حکیم:
یک زن خوب همان پاداشی است
که به مردی شده باشد تقدیم.

Satan's friendship reaches to the prison door.

دوستی‌های حضرت شیطان
می‌رسد تا دم در زندان.

Satires run faster than panegyrics.

سرعت هجویه‌ها افزون‌تر از مدحیه‌هاست.

Save a thief from the gallows and he will cut your throat.

وارهان یک دزد را از چوب دار
تا گلویت را ببرد نابکار.

Save me from my friends.

مرا از دوستان من نگه دار.

Say as men say, but think to yourself.

مثل مردم سخن بگو، اما
مستقل فکر کن برای خودت.

Say little and say well.

کم سخن گوی و بگو
سخنانی نیکو. (ایرلندی)

Say no ill of the year till it is passed.

هیچ چیز بدی از سال نگو
تا بدان وقت که طی گردد او.

Say well is good, but Do well is better.

گرچه گفتار نیک بس نیکوست
لیک کردار نیک بهتر از اوست.

Say well or be still.

یا حرف‌های خوب بزن یا سکوت کن.

Saying and doing are two different things.

عمل و حرف دو چیز متفاوت هستند.

Saying is one thing and doing another.

حرف چیزی است، عمل چیز دگر.

Scald not your lips with another's porridge.

لبت را با حلیم آدمی دیگر نسوزانی.

Scorn at first makes after-love the more.

اخم اول عشق بعدی را فزون‌تر می‌کند.

Scratch people where they itch.

آن‌جای مردم را که می‌خارد بخاران. (لاتین)

Screw not the chord too sharply lest it snap.

سیم ساز خویش را محکم نکش، جر می‌خورد. (لاتین)

Search others for their virtues, thyself for their faults.

در خلایق حسن‌هاشان را بیاب
در خودت هم عیب‌هاشان را بجو.

Second place is first loser.

رتبهٔ دو اولین بازنده است.

Second thoughts are best.

افکار ثانویه همواره بهترین‌اند. (یونانی)

See a pin and let it lie,
Want a pin before you die.

سوزنی پیدا کن، آن را برندار
آخرش محتاج یک سوزن شوی.

See Naples and then die.

ناپل را تو ببین و بعد بمیر. (ایتالیایی)

See no evil, hear no evil, speak no evil.

بدی نبین و بدی نشنو و بدی تو نگو.

Seeing is believing.

دیدن است آنی که باور کردن است.

Seek and ye shall find.

جست‌وجو بنما که پیدا می‌کنی. (نقل قولی از انجیل است: متی ۷:۷.)

Seek till you find, and you'll not lose your labour.

جست‌وجو کن تا بیابی و بدان
زحمت بی‌خود ندادی خویش را.

Seek your salve where you got your sore.

مرهم خود را در آن‌جایی بجو
که در آن‌جا زخم را برداشتی.

Seldom seen, soon forgotten.

آنچه کم دیده شود زود فراموش شود.

Self done is soon done.

کار خودکرده زودترکرده‌ست.

Self done is well done.

کار خودکرده خوب‌ترکرده‌ست.

Self exaltation is the fool's paradise.

به خود غره گشتن بهشت خل است.

Self is a bad counsellor.

خود آدم مشاور بدی است.

Self love’s a mote in every man’s eye.

خودپرستی خار چشم هر کسی است.

Self-praise is no honour.

خودستایی افتخار شخص نیست.

Self-praise stinks.

خودستایی بوی گندی می‌دهد. (لاتین)

Sell not thy conscience with thy goods.

هنگام فروش جنس خود باش به هوش
وجدان خودت را نگذاری به فروش.

Send a fool to the market, and a fool he’ll return.

اسکلی را تو به بازار فرست
اسکلی سوی تو برخواهد گشت.

Send a wise man on an errand and say nothing to him.

عاقلی را پی کاری بفرست
و به او هیچ سفارش منمای.

Send him to the sea and he will not get water.

به دریا هم که بفرستید او را

بدون آب بازآید ز دریا.

Send not a cat for lard.

گربه‌ای را نفرستید پی چربی خوک.

Send your noble blood to market, and see what it will bring.

خون اشرافی خود را تو به بازار فرست

تا ببینی که برای تو چه خواهد آورد.

Serving one's own passions is the greatest slavery.

خادم هر هوس خود بودن

بدترین بردگی این دنیاست.

Set a beggar on horseback, and he'll ride to the devil.

گدایی را تو روی اسب بنشان

که خواهد تاخت در دم سوی شیطان. (لاتین)

Set good against evil.

خیر را سوی جنگ شر بفرست.

Set not your loaf in till the oven's hot.

تا تنورت نشده داغ هنوز

توی آن نان خودت را نسپوز.

Shallow streams make most din.

جوی‌هایی که عمق کم دارند

بانگ و فریادِ دم به دم دارند.

Shameless craving must have shameful nay.

هر تقاضایی که بی‌شرمانه مطرح می‌شود

لاجرم باید نهٔ شرم‌آوری را بشنود.

She is a woman and may be wooed, she is a woman and may be won.

او یک زن است و خواستگاری می‌توانش کرد

او یک زن است و می‌توان او را به چنگ آورد.

(نقل قولی از شکسپیر Shakespeare در پردهٔ دوم *تیتوس آندرونیکوس* Titus Andronicus است. شکسپیر همچنین در پردهٔ پنجم *هنری ششم* Henry VI می‌گوید:

She's beautiful, and therefore to be woo'd;
She's a woman, and therefore to be won.

او خوشگل است و باید او را خواستگاری کرد

او یک زن است و باید او را توی چنگ آورد.)

She is neither maid, wife, nor widow.

این زن نه دختر است، نه همسر، نه بیوه است.

She is never quiet but when she is sleeping.

کپهٔ مرگ خودش را که زنک بگذارد

دست از این ور زدن دائمی‌اش بردارد.

She that is born handsome is born married.

زن چو خوشگل متولد شده است

متأهل متولد شده است. (ایتالیایی)

(اصل ایتالیایی‌اش چنین است:

دختری اگر زیبا آمده به این دنیا   از همان دم اول نامزد شده گویا.   Chi nasce bella, nasce maritata.)

She that takes gifts herself she sells,
And she that gives them does nothing else.

زن اگر هدیه‌ای قبول کند

خویش را می‌فروشد انگاری

آن زنی هم که هدیه‌ای بدهد

او به‌جز این نمی‌کند کاری.

Shoemaker, stick to your last.

پینه‌دوزا، قالب خود را بچسب.

(= توی کاری که نمی‌فهمی که چیست

خویش را قاطی نمودن خوب نیست.) (لاتین)

Short and sweet like a donkey's gallop.

کوته و شیرین و با حال و دماغ

همچنان که چارنعل یک الاغ.

Short lived is all rule but the rule of God.

عمر هر قانون به‌جز قانون ایزد اندک است. (ایرلندی)

Show love to win love.

عشق رو کن که عشق جلب کنی.

Shrouds have no pockets.

کفن‌ها مطلقاً جیبی ندارند.

Sickness comes on horseback, but goes away on foot.

یک مریضی سواره می‌آید

لیک پای پیاده خواهد رفت.

Sickness in the body brings sadness to the mind.

بیماری تن مایهٔ اندوه روان است.

Sickness is felt, but health not at all.

مرض احساس می‌شود در تن

لیک از آن‌سو سلامتی اصلاً.

Silence and thought hurt no man.

سکوت و فکر زیانی به هیچ‌کس نزنند.

Silence grips the mouse.

با سکوت و خاموشی

صید می‌شود موشی.

Silence is the best ornament of a woman.

بهترین زیور زن خاموشی است. (یونانی)

Silence is wisdom, when speaking is folly.

خامشی عقل است وقتی که سخن بی‌عقلی است.

Silence seldom doth harm.

خموشی به ندرت زیان می‌زند.

Since Adam was a boy.

از همان وقتی که آدم بچه بود.

Since you know all and I nothing, tell me what I dreamed last night.

تو که هر چیز را دانی دقیقاً
و این‌جانب ندانم چیزی اصلاً
بگو دیشب چه خوابی دیده‌ام من.

Sink or swim.

یا غرق بشو یا که شنا کن.

Sit in your place, and none can make you rise.

سر جایت بنشین تا که کسی
نتواند که بلندت بکند.

Skill is no burden.

مهارت داشتن باری به روی دوش انسان نیست.

Skill is stronger than strength.

مهارت ز قدرت قوی‌تر بُود.

Sleep is better than medicine.

خفتن از هر دوا مفیدتر است.

Sleep without supping and wake without owing.

بی‌شام بخواب تا بدهکار
فردا نشوی ز خواب بیدار.

Sloth is the beginning of vice.

تن‌پروری مقدمهٔ زشتکاری است.

Sloth is the devil’s pillow.

تنبلی بالش شیطان باشد.

Sloth is the key of poverty.

کلید تنگدستی کون‌گشادی است.

Sloth is the mother of poverty.

کون‌گشادی مادر بی‌چیزی است.

Sloth turneth the edge of thy wit.

تنبلی هوش تو را کُند کند.

Slow help is no help.

کمک وقتی که دیر آید کمک نیست.

Sluts are good enough to make slovens’ pottage.

می‌توانند زنان لاشی
آش مردان لچر را بپزند.

Small faults indulged let in greater.

خطاهای کوچک که بر خود روا
بداری، به دنبال خویش آورند
خطاهای خیلی گت‌وگنده را.

Small rain lays great dust.

گرد و خاکی را هرآنچه سهمگین
نرمه‌بارانی نشاند بر زمین.

Smooth runs the water where the brook is deep.

عمق جوی آن‌جا که باشد بیش‌تر
می‌رود آرام و بی‌تشویش‌تر.

Smooth words make smooth ways.

سخن‌های دل‌انگیز و خوشایند

به نرمی راه خود را می‌گشایند.

So many servants, so many enemies.

نوکران بسیاری، دشمنان بسیاری. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: بردگان بسیاری، دشمنان بسیاری. Quot servi tot hostes.)

Soft words hurt not the mouth.

کجا واژه‌های خوش و دلپسند

برای دهانی زیان‌آورند. (لاتین)

Soft words win hard hearts.

سخن‌های دل‌انگیز و خوشایند

ره دل‌های سنگی را گشایند.

Solitude is often the best society.

غالباً هیچ همنشینی نیست

که خوشایندتر ز تنهایی است.

Some are wise, and some are otherwise.

یک دستهٔ خلق عقل دارند به سر

یک دستهٔ دیگرند جوری دیگر.

Some evils are cured by contempt.

با کمی تحقیر و قدری ریشخند

بعضی از شرها مداوا می‌شوند.

Some rain, some rest.

اندکی باران، کمی آسودگی.

Something is better than nothing.

چیزکی از هیچ‌چیزی خوش‌تر است. (آلمانی)

Sometimes the best gain is to lose.

بهترین برد گاه باختن است.

Sometimes the majority only means all the fools are on the same side.

گاهی اوقات اکثریت معنی‌اش این است
که تمام ابلهان در یک طرف هستند.

Soon enough, if well enough.

به مقدار کفایت زود و فوری است
اگر در حد کافی خوب باشد. (لاتین)

Soon gotten, soon spent.

آنچه فوری به دست می‌آید
نیز فی‌الفور خرج خواهد شد.

Soon ripe, soon rotten.

آنچه فوری به بار می‌آید
زود می‌گندد و نمی‌پاید. (لاتین)

Sorrow and an evil life maketh soon an old wife.

غصه و بد زندگانی زودِ زود
هر زنی را پیرزن خواهد نمود.

Sorrow and bad weather come unsent for.

اندوه و هوای ناخوشایند
همواره بدون دعوت آیند.

Sorrow comes unsent for.

اندوه بدون دعوت آید. (لاتین)

Sorrow expelleth sorrow.

ماتمی را ماتمی بیرون کند.

Sorrow is good for nothing but sin.

غصه به درد هیچ چیز غیر گنه نمی‌خورد.

Sorrow will pay no debt.

غصه هیچ قرضی را بازپس نخواهد داد.

Sorrow will wear away in time.

ماتم زمان که می‌گذرد آب می‌رود.

"Sour grapes" as the fox said, when he could not reach them.

«انگورها ترش‌اند.»
این گفتهٔ روباه بود
آن‌موقعی که دستش از انگورها کوتاه بود. (یونانی)

Sow good works and you will reap gladness.

نیک‌کرداری بکار و شادمانی را درو کن.

Spare the rod and spoil the child.

ترکه‌ات را فروگذار ای مرد
کودکت را تباه خواهی کرد. (عبری)

Spare to speak and spare to spend.

صرفه‌جویی در کلام و صرفه‌جویی در مخارج.

Spare when young and spend when old.

در جوانی صرفه‌جویی کن، به پیری خرج کن.

Speak as you find.

سخن گو بدان‌سان که دریافتی.

Speak fair and think what you will.

حرف‌های خوب و دلچسبی بگو
بعد هر فکری که می‌خواهی بکن.

Speak fitly or be silent wisely.

یا بگو حرفی بجا و دلنشین
یا خردمندانه خاموشی گزین.

Speak little and to the purpose.

سخنی اندک و باربط بگو.

Speak little, but speak the truth.

کم سخن گوی، ولی راست بگو.

Speak not of my debts unless you mean to pay them.

دربارهٔ قرض‌های من حرف نزن
جز این‌که بخواهی که بپردازیشان.

Speak softly and carry a big stick.

به نرمی سخن گوی و در عین حال
چماق بزرگی به دستت بگیر.

Speak well of your friend; of your enemy say nothing.

از رفیق خود بگو چیزی نکو
از عدوی خویش هم چیزی نگو.

Speak when you are spoken to.

تو سخن گوی فقط وقتی که
دیگران با تو سخن می‌گویند.

Speaking silence is better than senseless speech.

یک سکوت پرمعنی به ز حرف بی‌معنی است.

Speaking without thinking is shooting without aim.

سخن گفتن بدون فکر و تدبیری
بُود پرتاب تیری بی‌هدف‌گیری. (اسپانیولی)

Speedy execution is the mother of good fortune.

مادر بخت نکو تندیِ وقت عمل است.

Standing pools gather filth.

در استخر راکد لجن جمع گردد.

Steal the goose, and give the giblets in alms.

غازی بدزد و محض رضای خدا بیا
خیرات کن دل و جگرش را به بی‌نوا.

Step after step the ladder is ascended.

پله پله نردبان طی می‌شود.

Step by step one goes far.

آدمی با یک قدم در یک قدم
راه بس دور و درازی می‌رود.

Still stand by kin
Through thick and thin.

گر زمان سرخوشی یا ناخوشی است
در کنار قوم و خویش خود بایست.

Still waters run deep.

آب راکد عمیق می‌گذرد. (لاتین)

Stolen apples are the sweetest.

سیب دزدی مزه‌اش شیرین‌تر است.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:
سیب شیرین می‌شود وقتی نگهبان غایب است. Dulce pomum quum abest custos.)

Stolen fruit is the sweetest.

میوهٔ دزدی بسی شیرین‌تر است.

Stolen kisses are sweeter.

بوسه‌های دزدکی شیرین‌ترند. (نقل قولی از لی هانت Leigh Hunt است.)

Stolen pleasures are the sweetest.

کِیف‌های دزدکی شیرین‌ترند.

Straight trees have crooked roots.

آن درختان که سهی‌بالایند
روی یک ریشهٔ کج برپایند.

Straws tell which way the wind blows.

برگ‌های کاه می‌گویند باد
از کدامین سوی بر ما رو نهاد.

Stretch your arm no further than your sleeve will reach.

دست خود را درازتر نکن از
هرقدَر آستین تو برسد.

Strike while the iron is hot.

تا که آهن تفته است آن را بکوب. (لاتین)

Striving to better, oft we mar what's well.

در جدال و جنگ بهر کسب چیزی خوب‌تر
آنچه را خوب است معمولاً خرابش می‌کنیم. (نقل قولی از شکسپیر Shakespeare در پردهٔ اول *شاه لیر* King Lear است.)

Study to be worthy of your parents.

درس خود را بخوان که با این کار
لایق والدین خود باشی.

Stuff today and starve tomorrow.

امروز پرخوری کن و فردا گرسنه باش.

Stupid is as stupid does.

کاری که ابلهی بکند ابلهانه است.

Success has many fathers, while failure is an orphan.

پیروزی و فتح را پدر بسیار است
حال آن‌که همیشه یک یتیم است شکست.

Success is never blamed.

فتح را سرزنش کسی نکند.

Success makes a fool seem wise.

عاقل به نظر می‌رسد انسان ببو
وقتی به موفقیتی می‌رسد او.

Such as the tree is, such is the fruit.

درخته هر مدله، میوه‌شم همون مدله.

Such as you give, such will you get.

آن‌چنان که بدهی می‌گیری.

Such beginning, such end.

چنان آغاز را پایان چنین است.

Sudden friendship, sure repentance.

رفاقت تصادفی ندامت مسلم است.

Sufficient unto the day is the evil thereof.

قدری که برای روز کافی است
شر است هرآنچه زان اضافی است.

Suppers kill more than doctors cure.

بیش از آنی می‌کشند این شام‌ها
که پزشکان می‌دهند آن را شفا.

Supple knees feed arrogance.

زانوانی شل غذای نخوت‌اند.

Surfeit has killed more than hunger.

پرخوری از گرسنگی هم بیش

آدمی را نموده کشتهٔ خویش.

Sweep before your own door.

جلوی خانهٔ خود را تو بروب.

Sweet discourse makes short days.

بحث شیرین روز را کوته کند.

Sweetest wine makes tartest vinegar.

شیرین‌ترین شراب پس از آن‌که مدتی

در خمره ماند، ترش‌ترین سرکه می‌شود.

(= ای بسا عشقی که خوب و دلکش است   در نهایت نفرتی سرکش شود.)

(روایت دیگرش چنین است: از سرکه‌های بادهٔ شیرین حذر کنید.   Take heed of the vinegar of sweet wine.)

Swine, women, and bees cannot be turned.

نه خوک‌ها و نه زن‌ها، نه نیز زنبوران

نمی‌شود که به سویی دگر برانی‌شان.

T

Take all things as they come and be content.

هرچه را آن‌سان که می‌آید بگیر

با همان هم راضی و خرسند باش.

Take away my good name, and take away my life.

نام نیکم را بگیر و جان من را هم بگیر.

Take care of an ox before, an ass behind, and a monk on all sides.

از سه مکان: از جلوی گاو نر

از طرف پشت سر نره‌خر

وز همهٔ دوروبر راهبی

الحذر و الحذر و الحذر.

Take counsel of your pillow.

از بالش خود بگیر پندی. (لاتین)

Take heed you find not that you do not seek.

مواظب باش یک موقع نیابی که نمی‌جویی.

Take the goods the gods provide.

آنچه خدایان بدهندت بگیر. (لاتین)

Take the will for the deed.

عوض کار همان نیت آن را بپذیر.

Take things as you find them.

هرچه را آن‌سان که می‌یابی بگیر.

Take time while time is, for time will away.

وقت را دریاب وقتی وقت هست
وقت خیلی زود خواهد شد ز دست. (لاتین)

Take us as you find us.

ما را به همان‌گونه که دیدی بپذیر.

Take your thirst to the stream, as the dog does.

تشنگی‌ات را طرف نهر بر
مثل همان کار که سگ می‌کند. (ایرلندی) (= موقع تشنگی آب بخور، نه مشروب.)

Take your wife's first advice, and not her second.

اولین پند زنت را می‌پذیر
دومی را مطلقاً جدی نگیر. (فرانسوی)
(اصل فرانسوی‌اش چنین است: اولین پند زنی را می‌پذیر   دومی را مطلقاً جدی نگیر.
(Prends le premier conseil d’une femme et non le second.

Talk is cheap.

قیمت حرف زدن ارزان است.

Talk of the devil, and he’ll appear.

حرف شیطان را بزن تا ناگهان ظاهر شود.

Talking is easier than doing, and promising than performing.

حرف خالی از عمل آسان‌تر است
وعده دادن نیز از انجام آن.

Talking is silver, silence is gold.

سخن نقره است و خموشی طلا.

Talking of love is making it.

سخن از عشق گفتن خلق آن است.

Teaching others teacheth yourself.

درس دادن به دیگر آدم‌ها
درس دادن به شخص خویشتن است.

Tell a lie and find the truth.

دروغی سر هم بکن تا بدین‌سان
حقیقت به چشم تو گردد نمایان. (اسپانیولی)

Tell a woman she’s a beauty, and the devil will tell her so ten times.

در گوش زنی بخوان که هستی زیبا
تا این‌که پس از تو نیز شیطان رجیم
ده بار دگر به وی بگوید این را.

Tell me what company you keep, and I will tell you who you are.

بگو دوست و همدم کیستی
که من هم بگویم که تو چیستی.

Tell me with whom thou goest, and I'll tell thee what thou doest.

تو بگو تا همدم و یار تو کیست
تا بگویم کار و کردار تو چیست.

Tell that tale to a deaf man.

این حکایت را تو در گوش کری تعریف کن.

Tell the truth and shame the devil.

سخن راست بر زبان آور
تا که ابلیس روسیاه شود. (نقل قولی از شکسپیر Shakespeare در پردهٔ سوم بخش اول *هنری چهارم* Henry IV است.)

Tell your secret to your servant, and you make him your master.

راز خود را بازگو با نوکرت
تا کنی او را بدین‌سان سرورت.

Temper your tongue.

زبان خودت را ملایم بکن.

Temperance is the best physic.

میانه‌روی بهترین نوع داروست. (لاتین)

That fish will soon be caught that nibbles at every bait.

ماهی‌ای زود صید خواهد شد

که به هر طعمه نوک زند سرخود.

That government is best which governs least.

آن حکومت از حکومت‌ها سر است

کو حکومت کردنش اندک‌تر است.

That grief is light which is capable of counsel.

غصه‌ای کوچک بُود آن غصه که

می‌توان درباره‌اش صحبت نمود.

That is but an empty purse that's full of other men's money.

کلهم یک کیف توخالی است آن

پرشده از پول‌های دیگران.

That is where the laugh comes in.

این همان‌جاست کز آن خنده به داخل آید.

That pains are the wages of ill-pleasures.

این رنج‌ها سزای لذات نادرست‌اند.

That suit is best that best suits me.

لباسی که به من بهتر بیاید

برای من همیشه بهترین است.

That that comes of a cat will catch mice.

آنچه از گربه سر برون آورد

موش‌ها را شکار خواهد کرد. (یونانی)

That that comes of a hen will scrape.

آنچه از مرغی به در می‌آید آن
می‌خراشد خاک را ناخن‌کشان. (ایتالیایی)

That which does not kill us may make us stronger.

آنچه ما را نمی‌کشد شاید
که به نیرویمان بیفزاید.

That which doth blossom in the spring will bring forth fruit in the autumn.

چیزی که شکوفه می‌کند فصل بهار
پاییز که شد بیاورد میوه به بار.

That which is evil is soon learnt.

آنچه را باشد اشتباه و بد
آدمی زود یاد می‌گیرد.

That which is good to take is good to keep.

هر چیز که ارزش گرفتن دارد
او ارزش حفظ کردن ایضاً دارد.

That which one least anticipates soonest comes to pass.

آنچه کم‌تر پیش‌بینی می‌کنی
زودتر از دیگران سر می‌رسد.

That which was bitter to endure may be sweet to remember.

آنچه تاب آوردنش تلخ است و زهراگین بُود
ای بسا بعداً به یاد آوردنش شیرین بُود. (لاتین) (نقل قولی از سنکا Seneca است.)

That which we may live without we need not much covet.

آنچه بی بودن آن زندگی ما گذرد
چه نیازی است که دل حسرت آن را ببرد.

That's my good that does me good.

آنچه اندر حق من نیکی کند
ثروت و دارایی شخص من است.

The absent are always at fault.

آنان که غایب‌اند همیشه مقصرند. (فرانسوی)

The abundance of money ruins youth.

وفور پول جوان را تباه می‌سازد.

The age of miracles is past.

دورهٔ معجزه‌ها طی شده است.

The ass brays when he pleases.

هر وقت که عشقش بکشد حضرت خر
یک چهچهه می‌زند که: عرعر عرعر.

The ass means one thing and the driver another.

خره و خرسواره هیچ زمون
مثل هم نیست فکر تو سرشون.

The ass that brays most eats least.

هر الاغی بیش‌تر عرعر کند کم‌تر خورَد.

The axe goes to the wood where it borrowed its helve.

تبر به جانب آن جنگلی عزیمت کرد
که چوب دستهٔ خود را از آن به دست آورد.

The back and the belly holds every one busy.

با امورات شکم یا که کمر
می‌شود گرم سر نوع بشر.

The back door robs the house.

درب پشتی خانه را غارت کند. (ایتالیایی)
(اصل ایتالیایی‌اش چنین است: سارق یک خانه درب پشتی است. La porta di dietro è quella che ruba la casa.)

The back is made for the burden.

پشت از برای بار کشیدن درست شد.

The back of one door is the face of another.

پشت یک در جلوی یک در دیگر باشد.

The bait hides the hook.

طعمه قلاب را نهان دارد.

The balance distinguishes not between gold and lead.

ترازو چون سر کارش نشیند
میان سرب و زر فرقی نبیند.

The beaten road is the safest.

راه کوبیده‌شده امن‌ترین راه بُود. (لاتین)

The beggar is never out of his way.

مرد گدا توی هر راه و به هر جاده است
هیچ زمان از رهش دور نیفتاده است.

The belly will not be filled with fair words.

شکم با حرف‌های چرب و شیرین پر نخواهد شد.

The best cart may overthrow.

بهترین گاری بسا چپ می‌شود.

The best defence is a good offence.

بهترین نوع دفاعت حمله‌ای جانانه است.

The best goods are cheapest in the end.

بهترینِ جنس‌ها در انتها
می‌شوند ارزان‌ترینِ جنس‌ها.

The best horse needs breaking, and the best child needs teaching.

بهترینِ اسب‌ها را رام باید کرد و نیز
بهترینِ بچه‌ها را تربیت بایست کرد.

The best lie is the worst.

نیکوترین دروغ بُود بدترین دروغ.

The best mirror is an old friend.

بهترین آینه یک یار قدیمی باشد.

The best of friends must part.

بهترین دوستان این عالم
باز باید جدا شوند از هم. (لاتین)

The best ointments are put in little boxes.

بهترین انواع مرهم در جهان
در میان جعبه‌های کوچک‌اند.

The best patch is off the same cloth.

بهترین وصله وصله‌ای باشد
کز همان پارچه بریده شود.

The best physicians are Doctor Diet,
Doctor Cheeriman, and Doctor Quiet.

پرهیز و شادمانی و آرامش روان
هستند بهترینِ پزشکان این جهان.

The best place for criticism is in front of your mirror.

بهترین جا برای هر نقدی
پیش آیینهٔ خودت باشد.

The best remedy against an ill man is much ground between.

بهترین دارو علیه یک شرور
این بُود کز وی بمانی سخت دور.

The best things in life are free.

در زندگی نیکوترینِ چیزها مجانی‌اند.

The best things come in small packages.

آن چیزها که بهترینِ چیزهایند
همواره اندر جعبه‌های کوچک آیند. (فرانسوی)

The best use of money is to pay debts.

بهترین استفادهٔ از پول
بازپس دادن بدهکاری است.

The best words give no food.

بهترینِ سخنان هیچ غذایی ندهند.

The best work in the world is done on the quiet.

بهترین کار جهان کاری بُود
کو بدون هیچ غوغایی شود.

The betrayer is the murderer.

او که لو می‌دهدت قاتل اوست. (ایرلندی)

The better the day, the better the deed.

هرچه یک روز نکوتر باشد
کار روزانهٔ آن سر باشد. (فرانسوی)

The bird that can sing and will not sing, must be made to sing.

وقتی که پرنده‌ای توانست و نخواند
باید که به وی چهچهه را آموزاند.

The bishop has blessed it.

اسقف متبرکش نموده. (= خراب شده است.)

The biter is often bit.

نیش‌زن را غالباً نیشی زنند.

The blood of the common soldier makes the glory of the general.

فخر ژنرال از همان خون زاید

کز پیکر سرباز برون می‌آید. (ایتالیایی)

The blood of the martyrs is the seed of the Church.

خون شهدا بذر کلیسا باشد.

The body is sooner dressed than the soul.

جسم را زودتر از روح توانی آراست.

The boughs that bear most hang lowest.

شاخهٔ پرمیوه‌تر پایین‌تر است.

The burden is light on the shoulders of another.

بار اگر بر دوش فردی دیگر است

وزن آن انگار خیلی کم‌تر است. (روسی)

The burden one likes is cheerfully borne.

باری که آن را آدمی خود دوست می‌دارد

با شادی آن را روی دوش خویش بردارد.

The burnt child dreads the fire.

بچه گر دست به آتش زده و سوخته است

وحشت از شعلهٔ آتش را آموخته است.

The busiest men have the most leisure.

آن‌کسانی که بسی پرکارند

بیش‌تر وقت فراغت دارند.

The camel going to seek horns lost his ears.

شتر در پی شاخ راه اوفتاد

دو تا گوش خود را هم از دست داد. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: شتر به شوق وصال دو شاخ راه افتاد   ولیک در عوض آن دو گوش از کف داد.

(Camelus desiderans cornua etiam aures perdidit.

The captain loves thee, wipe thy hand on the sail.

ناخدا چون دوستت دارد به جان
دست خود را پاک کن با بادبان. (ایتالیایی)

The cask savours of the first fill.

بشکه بوی اولین مظروف خود را می‌دهد. (لاتین)

The cat has kittened in your mouth.

گربه توی دهن تو زاده
(= این سخن را که تو اکنون گفتی
دیگری در دهنت بنهاده).

The cat invites the mouse to a feast.

موش را گربه به یک بزم فرا می‌خواند.

The cat is hungry when a crust contents her.

گرسنگی چه فشاری به طفلک آورده
چنین که گربه قناعت به خرده‌نان کرده.

The cat would eat fish but would not wet her feet.

گربه ماهی خورد، ولی حاشا
که کند خیس دست و پایش را. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
گربه مشتاق ماهی است، اما   تر نخواهد نمود پایش را.   (Catus amat pisces, sed non vult tingere plantas.

The chapter of accidents is the bible of the fool.

انجیل مرد احمق فصل تصادفات است.

The charitable give out at the door, and God puts in at the window.

از در که بیرون می‌دهند افراد نیکوکار
از پنجره تو می‌فرستد ایزد دادار.

The child is father to the man and to the woman.

بچه بابای مرد و زن باشد.

The child says in the street what he heard at the fireside.

بچه وقتی که در خیابان است
بر زبانش همان سخن برود
که کنار اجاق می‌شنود.

The child says what father says.

بچه در هنگام صحبت گوید آن
که پدر آورده باشد بر زبان.

The child that's born must be kept.

بچه آنگاه که دیگر متولد شده است
بر نگهداری از آن بچه کمر باید بست.

The child was born, and cried,
Became a man, after fell sick, and died.

این بچه یک زمان متولد شد و گریست
مردی شد و مریض شد و مرد و... دیگه نیست.

The clartier the cosier.

هرچه جایی کثیف‌تر باشد
خودمانی‌تر است و دنج‌تر است.

The cobra will bite you whether you call it cobra or Mr. Cobra.

تو را مار کبرا زند نیش، حالا
چه کبراش خوانی، چه آقای کبرا.

The common horse is worst shod.

بدترین نعل به پای اسبی است
کو یک اسب همگانی باشد.

The course of true love never did run smooth.

جادهٔ یک عشق پاک و راستین

هیچ موقع راه هموارى نبود.

(نقل قولی از شکسپیر Shakespeare در پردهٔ اول *رؤیای شب نیمهٔ تابستان* Midsummer Night's Dream است.)

The cow knows not what her tail is worth till she hath lost it.

گاوه اون‌وقتی که دمّش دیگه نیست

قدر دمّو تازه می‌فهمه که چیست.

The cow may die ere the grass grow.

تا زمان رسیدن علف است

ای بسا ماده‌گاو ما تلف است.

The crow thinks her own bird fairest.

پیش خودش زاغ بر این باور است

جوجهٔ او از همه خوشگل‌تر است.

The cuckold is the last that knows of it.

خود او آخرین فرد جهان است

که می‌فهمد که مردی قلتبان است.

The cunning wife makes her husband her apron.

یک زن ناقلای کاربلد

شوی را پیش‌بند خویش کند.

The danger's past, and God's forgotten.

خطر از سر گذشته و دل‌ها

باز غافل شده ز یاد خدا.

The darkest hour is before the dawn.

ساعتی کز همه تاریک‌تر است

آخرین ساعت قبل از سحر است.

The darkest place is under the candlestick.

نقطهٔ تاریک‌تر در زیر پای شمعدان است.

The day has eyes, the night has ears.

روز را چشمی و شب را گوشی است.

The day is short and the work is much.

روز کوتاه و کار بسیار است.

The death of wolves is the safety of the sheep.

مرگ گرگان مایهٔ امنیت یک گله است.

The devil dances in an empty pocket.

درون جیب خالی حضرت ابلیس می‌رقصد.

The devil danceth in women's plackets.

توی جیب پیش‌بند بانوان
حضرت ابلیس می‌رقصد نهان.

The devil dares not peep under a maid's coat.

ابلیس بترسد که کشد یک سرکی
در زیر کت و مانتوی دخترکی.

The devil is an ass.

شیطان رجیم یک الاغ است
(= آمادهٔ یک سواری خوب
هر کس که بر او نشست بنشست).

The devil is in the dice.

ابلیس درون تاس باشد.

The devil is not always at a poor man's door.

ابلیس همیشه جلوی خانهٔ یک مرد گدا نیست.

The devil is not always at one door.

ابلیس همیشه جلوی یک در نیست.

The devil laughs when one thief robs another.

می‌خنده شیطون وقتی یه دزده
از دزد دیگه چیزی بدزده.

The devil looks after his own.

ابلیس به فکر پیروان خویش است.

The devil tempts all, but the idle man tempts the devil.

همه را حضرت ابلیس اگر وسوسه کرد
کار بیکار ولی وسوسهٔ ابلیس است. (ترکی)

The devil's children have the devil's luck.

بچه‌های جناب شیطان را
شانس شیطانی است در همه‌جا.

The dog returns to its vomit.

سوی استفراغ خود سگ بازمی‌گردد. (لاتین) (در مورد کسی به کار می‌رود که به عادت بدی بازگشته است.)
(اصل لاتینش چنین است: سوی استفراغ خود سگ بازگشت. Canis reversus ad vomitum.)

The early bird catches the worm.

کرم را مرغ سحرخیز بگیرد.

The ebb will fetch off what the tide brings in.

جزر خواهد برد چیزی را که مد آورده است.

The empty leech sucks sore.

زالوی گرسنه بدرقم میک زند.

The end crowns the work.

پایان کار روی سرش تاج می‌نهد. (لاتین)

The enemy of my enemy, is my friend.

دشمن دشمن من دوستم است.

The evil that goeth out of thy mouth flieth into thy bosom.

از دهانت چون برآید کینه‌ات

می‌گریزد در میان سینه‌ات. (اسپانیولی)

The example of good men is visible philosophy.

مورد مردان نیک فلسفهٔ مرئی است.

The eye is the mirror of the soul.

دیده آیینهٔ روان باشد.

The eye that sees all things else sees not itself.

نبیند خویش را آن دیده‌ای که

تمام چیزها را او ببیند.

The eyes are the windows of the soul.

چشم‌ها پنجره‌های روح‌اند. (لاتین)

The eyes speak as much as the mouth.

در همان حد که برآید ز دهن

دیدگان نیز بگویند سخن.

The face is a picture of the mind.

چهره نقشی از ضمیر آدمی است. (لاتین)

The fairest rose at last is withered.

تودل‌بروترین گل سرخ زمانه هم

در دست روزگار پلاسیده می‌شود.

The falling out of faithful friends is the renewing of love.

جنگ و دعوای دو یار باوفا

می‌کند از نو فروزان عشق را.

The fated will happen.

سرنوشت اتفاق می‌افتد. (ایرلندی)

The fault of the horse is put on the saddle.

اشتباه اسب را بر گردن زین می‌گذارند.

The fear of the Lord is the beginning of wisdom.

ترس از خدا آغاز عقل آدمی است.

The female of the species is more deadly than the male.

مادهٔ جانوران از نرشان
سخت درنده‌تر و سبع‌تر است.

The fewer his years, the fewer his tears.

هرکه عمرش کم‌تر، اشکش کم‌تر است.

The finest shoe often hurts the foot.

کفش‌های شیک و ناز و دلپسند
اغلب اوقات پا را می‌زنند.

The fire in the flint shows not till it's struck.

آتشی که درون چخماق است
تا نکوبی، عیان نخواهد شد.

The fire that does not warm me shall never scorch me.

آتشی که نمی‌کند گرمم
هیچ موقع مرا نسوزاند.

The first article that a young trader offers for sale is his honesty.

آن نخستین قلم ز کالاها
آن که چون دشت اول طرف است
که فروشنده‌ای جوان آن را
می‌فروشد به مشتری شرف است.

The first blow is half the battle.

مشت اول نیمی از دعوا بُود.

The first breath
Is the beginning of death.

نفس اول هر فرد شروع مرگ است.

The first chapter of fools is to think themselves wise.

اولین فصل کتاب ابلهان
خویشتن را باخرد دانستن است.

The first duty of a soldier is to obey.

اولین تکلیف یک سرباز فرمان بردن است.

The first duty of a woman is to obey.

اولین تکلیف زن تمکین اوست.

The first step is the hardest.

آنچه دشواری آن بیش‌تر است
آن نخستین قدم هر سفر است.

The first step to health is to know that we are sick.

اولین گام سلامت این است
که بدانیم که بیمار شدیم.

The first step towards greatness is to be honest.

اولین گام به سوی عظمت
پاکدستی و شرافتمندی است.

The fish may be caught in a net that will not come to a hook.

سوی قلاب ار نیاید ماهی‌ای
می‌توان با توری او را صید کرد.

The folly of one man is the fortune of another.

حماقت یکی اقبال نیک دیگری است.

The fool asks much, but he is more fool that grants it.

چه بسیار است خواهش‌های هالو

ولی فردی که آنان را برآرد

از آن هالو بسی هالوتر است او.

The fool is busy in every one’s business but his own.

سر احمق به کار هر کسی، غیر از خودش، گرم است.

The fool is wise, or may at least be so reputed, when he is silent.

خنگ هم وقتی دهانش را ببندد عاقل است

یا اقلاً این‌چنین او را تصور می‌کنند. (فرانسوی)

The fool runs away while his house is burning down.

موقعی که خانه‌اش آتش گرفت

از درونش می‌گریزد یک خرفت.

The fool saith, who would have thought it?

بی‌عقل اگر باشد مرد

این حرف را می‌گوید:

«کی فکر این را می‌کرد؟»

The fool thinks himself wise to the very last, but the wise man knows him to be a fool.

احمق اندیشد که عقل مطلق است

عاقل اما داند او یک احمق است.

The fool wanders, the wise man travels.

تهی‌مغز مشغول ولگردی است

خردمند اما سفر می‌کند.

The foot of the owner is the best manure for his land.

بهترین کود زمین در قدم مالک اوست. (یونانی)

The foremost dog catcheth the hare.

خرگوش را سگ جلویی صید می‌کند.

The fox thrives best when he is most curst.

هرچه روبه بیش نفرین می‌شود
روزگارش بیش شیرین می‌شود. (= تا وقتی که روباه را فقط نفرین می‌کنند و شکارش نمی‌کنند، راحت زندگی‌اش را می‌کند.)

The fox’s wiles will never enter the lion’s head.

نیرنگ و حقه‌های یکی روبه حقیر
حاشا که می‌رسند به فکر بلند شیر.

The friar preached against stealing, and had a goose in his sleeve.

راهبی با غازی اندر آستین
موعظه می‌کرد که دزدی بد است.

The friend of one's table is of very little value.

رفیق میز غذا ارزش کمی دارد.
(از این ضرب‌المثل فرانسوی گرفته شده است: رفیق میز غذا مستعد تغییر است. Ami de table est variable.)

The frog cannot come out of her bog.

قورباغه عاجز از این است که
پای از گنداب خود بیرون نهد.

The fruit falls under the tree.

میوه پای درخت می‌افتد
(= بچه مانند والدین خود است).

The full cask makes no noise.

بشکهٔ پر سروصدا نکند.

The full moon brings fair weather.

ماه کامل هوای خوب آرد.

The game is not worth the candle.

قمار ارزش شمع خود را ندارد.

The goat must browse where she is tied.

بباید تا چرد بز در همان‌جا
که بسته صاحب او گردنش را.

The good die young.

نیکان روزگار جوانمرگ می‌شوند.

The good mother saith not, "Will you?" but gives.

مادر خوب نپرسد که «دلت می‌خواهد؟»
در عوض می‌دهد او هرچه به دستش دارد.

The gown is his that wears it, and the world his that enjoys it.

ردا مال کسی باشد که بر اندام خود گیرد
و دنیا نیز مال او که از آن کام خود گیرد.

The grace of God is gear enough.

نظر لطف خدا مال و منالی کافی است.

The grass is greener on the other side of the fence.

آن‌سوی چپر رنگ علف سبزتر است. (لاتین)
(هم‌معنای این ضرب‌المثل پرتغالی است:
شیر بز خانهٔ همسایه‌ام بیش‌تر از شیر بز بنده است. (A cabra de minha visinha, mais leite dá que a minha.

The greatest hate springs from the greatest love.

از دل یک عشق بس پرشورتر
نفرتی آید به در ناجورتر.

The greatest scholars are not always the wisest men.

در هر زمان بزرگ‌ترین عالمان دهر

عاقل‌ترینِ مردم عالم نمی‌شوند. (لاتین)

The greatest step is that out of doors.

گام نخست را که نهادی برون در

این می‌شود بلندترین گام هر سفر.

The greatest talkers are always the least doers.

کسی که بیش‌تر وراج باشد

همیشه کار او اندک‌ترین است.

The greatest wealth is contentment with a little.

قناعت به کم برترین ثروت است.

The half is better than the whole.

نصفه‌اش از کامل آن بهتر است. (یونانی) (نقل قولی از هزیود Hesiod و یکی از نصایحی است که به برادر خود کرده است. یعنی مالکیت قطعی نیمی از هر چیز بهتر از مالکیت نامطمئن همهٔ آن است.)

The hand that gives, gathers.

دستی که می‌دهد عوضش جمع می‌کند.

The hardest step is over the threshold.

آنچه برداشتنش از همه دشوارتر است

آن نخستین قدم ما به فراسوی در است. (ایتالیایی)

The head and feet kept warm,
The rest will take no harm.

در زمستان سر و پای تو اگر گرم بماند

سوز سرما به تنت هیچ گزندی نرساند.

The heart that once truly loves never forgets.

عشق پرشور و درست و بی‌غش

دل چو یک مرتبه آن را حس کرد

هرگز از یاد نخواهد بردش.

The heart's letter is read in the eyes.

نامۀ دل روی لوح چشم‌ها خوانده شود.

The higher standing the lower fall.

ایستادن هرچه بالاتر، سقوطی ژرف‌تر.

The higher the ape goes, the more he shows his arse.

هرقدَر بوزینه بالاتر رود
بیش‌تر کونش نمایان می‌شود.
(روایت دیگرش چنین است:
هرقدَر بوزینه بالاتر رود بیش‌تر دمّش نمایان می‌شود. (The higher the ape goes, the more he shows his tail.

The higher the rise the greater the fall.

هرچه بالاتر روی وقت صعود
یک سقوط ژرف‌تر خواهی نمود.

The higher you climb up the ladder, the more people will see your arse.

هرچقدر از نردبانی بیش‌تر بالا روید
بیش‌تر کون شما را دیگران خواهند دید.

The highest branch is not the safest roost.

بالاترینِ شاخه‌های یک درخت
ایمن‌ترینِ آشیان‌ها نیستند.

The highest price a man can pay for a thing is to ask for it.

بالاترین نرخی که هر مردی تواناست
از بهر هر چیزی بپردازد تقاضاست.

The hindmost dog may catch the hare.

شاید عقب‌ترین سگ خرگوش را بگیرد.

The hole calls the thief.

رخنۀ دیوار می‌گوید به دزد:
من به قربانت، بیا چیزی بدزد.

The horse that draws his halter is not quite escaped.

تا که افسار گردن اسب است

نتوان گفت از کمندش جست.

The horse thinks one thing, and he that rides him another.

اسب به یک چیز بیندیشد و

او که سوار است به چیزی دگر.

The house is a fine house when good folks are within.

خانه‌ای هست خوش و باب پسند

که در آن مردم خوبی باشند.

The house shows the owner.

خانه تصویری ز صاحبخانه است.

The husband is always the last to know.

آخرین فردی که می‌فهمد همیشه شوهر است.

The judge is condemned when the guilty is acquitted.

فرد گناهکار قسر در که می‌رود

این شخص قاضی است که محکوم می‌شود. (لاتین)

The king’s chaff is better than other peoples corn.

کاه شاه از غلهٔ باقی مردم بهتر است.

The last drop makes the cup run over.

قطرهٔ آخر اگر یک دانه است

مایهٔ سررفتن پیمانه است.

The last suitor wins the maid.

آخرین خواستگار دختر

شوهر قطعی او خواهد شد.

The last will be first, and the first last.

آخرین‌ها اولین و اولین‌ها آخرین خواهند شد. (نقل قولی از انجیل است: متی ۱۶:۲۰.)

The law is not the same at morning and night.

قانونِ صبح و شب عملاً فرق می‌کنند.

The lazy lad makes a stark old man.

هر جوان تنبل و بیکاره‌ای
پیرمردی لخت و عوری می‌شود.

The lean dog is all fleas.

یک سگ لاغر سراپایش کک است.

The less wit a man has, the less he knows that he wants it.

آدمی هرقدر عقلش کم‌تر است
کم‌تر آگاه است لازم داردش.

The lion had need of the mouse.

شیر هم محتاج موشی می‌شود. (یونانی)

The longest day has an end.

روز هرقدر هم که طولانی است
آخر او را تهی و پایانی است.

The longest journey starts with a single step.

هرقدَر هست سفر دور و دراز
با یکی گام تو گردد آغاز. (چینی)

The longest liver dies at last.

هرکه عمرش بسی درازتر است
او هم از مرگ خود نخواهد رست.

The love of a harlot and the wine is good at night and nought in the morning.

آنچه شب خوب و سحر ناخوب است
عشق یک فاحشه و مشروب است.

The love of a woman in the evening is good, in the morning spoiled.

عشق یک زن سرشب‌ها خوب است

صبح گندیده و نامطلوب است.

The love of money and the love of learning rarely meet.

عشقِ به پول و عشق به تحصیل در بشر

بسیار کم شوند قرینان یکدگر.

The love of the wicked is more dangerous than their hatred.

عشق آنان که بُود فطرتشان پست

بس خطرناک‌تر از نفرتشان است.

The lower millstone grinds as well as the upper.

سنگ زیرین آسیا به همان

خوبی رویی آسیا بکند.

The mad dog bites his master.

سگی که هار باشد صاحبش را گاز می‌گیرد.

The magician mutters, and knows not what he mutters.

زیر لب زمزمه‌ای می‌کند این جادوگر

و خودش نیز نداند که چه بلغور کند.

The man is his clothing.

یک مرد همان جامهٔ روی تن اوست. (یونانی)

The man who loves is easy of belief.

مرد عاشق آدم خوش‌باوری است.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: عشق چیز ساده و خوش‌باوری است. Credula res amor est.)

The master absent and the house dead.

ارباب غایب است و سرا نیز مرده است.

The master’s eye does more work than his hands.

چشم ارباب از دو دستش بیش‌تر
کارها را می‌برد او پیش‌تر.

The master’s eye makes the horse fat.

چشم ارباب اسب را فربه کند. (یونانی)

The master's foot is the best measure.

بهترین مقیاس پای مالک است.

The master’s footsteps fatten the soil.

هر زمین را ردپای مالکش
سبز و حاصلخیز و رویا می‌کند.

The mirth of the world dureth but awhile.

نشاط و شادی دنیا فقط یک‌چند می‌پاید.

The mob has many heads, but no brains.

عوام‌الناس را سر گرچه خیلی است
ولیکن توی آن مغزی به‌کل نیست.

The moon does not heed the barking of dogs.

به واغواغ سگان ماه اعتنا نکند. (لاتین)

The moon is a moon still, whether it shine or not.

ماه
چه بتابد، چه نتابد
باز هم یک ماه است.

The moon is not seen where the sun shines.

می‌درخشد هرکجا خورشید
ماه را دیگر نخواهی دید.

The more danger, the more honour.

هرقدَر بیش‌تر خطر دارد

افتخاری بزرگ‌تر دارد.

The more knave, the better luck.

هر کسی نابکارتر باشد

شانس او برقرارتر باشد.

The more laws, the more offenders.

هرچه قانون بیش‌تر، قانون‌شکن هم بیش‌تر. (لاتین)

The more light a torch gives, the shorter it lasts.

هرچه باشد نور مشعل بیش‌تر

مدتی کم‌تر بماند شعله‌ور.

The more noble the more humble.

هرکه شریف‌تر بُود، بیش فروتنی کند.

The more prudish the more unchaste.

هرکه زاهدمآب‌تر باشد

عفت او خراب‌تر باشد.

The more said the less done.

هرچه سخن بیش، عمل کم‌تر است.

The more thy years, the nearer thy grave.

هرچه عمرت بیش‌تر، قبرت به تو نزدیک‌تر.

The more wit the less courage.

هرقدَر عقلی فزون‌تر در سر است

در همان حد جرئت دل کم‌تر است.

The more women look in their glass, the less they look into their hearts.

زن هرچه نظر در آینه بیش کند

کم‌تر نظری توی دل خویش کند.

The more women look in their glass, the less they look to their house.

زن هرچه نظر در آینه بیش کند

کم‌تر نظری به خانهٔ خویش کند.

The more you get, the more you want.

هرقدَر بیش‌تر به دست آری

باز هم بیش‌تر طمع داری.

The more you stir, the worse it will stink.

هرقدَر بیش‌تر همش بزنی

گند آن بیش‌تر بلند شود. (لاتین)

The more you tramp in a cunt it grows the broader.

تلنبه هرچه درونش زیادتر بزنی

گشادتر بشود عضو لای پای زنی.

The morning sun never lasts a day.

خورشید سحرگاهی تا شام نمی‌پاید

(= وقتی که جوانی رفت، او باز نمی‌آید).

The mother-in-law remembers not that she was a daughter-in-law.

مادرِ شوهر فراموشش شده

یک‌زمان او هم عروسی بوده است. (اسپانیولی)

The mouse that has but one hole is quickly taken.

موش یک‌سوراخه فوری گیر می‌افتد. (لاتین)

(روایت دیگرش چنین است: موش یک‌سوراخه موشی بی‌نواست. It is a poor mouse that has but one hole.)

The nail that sticks up will be hammered down.

میخی که بیرون می‌زند با یک چکش پایین رود.

The near love by craft maketh the far love loathed.

به نیرنگ و به افسون عشق نزدیک

ز عشق دور بیزارت نماید.

The niggard never hath enough.

خسیس را ابداً هیچ سیرمونی نیست.

The night shows stars and women in a better light.

شب اختران و نیز زنان را به چشممان
در نور بهتری به یقین می‌دهد نشان.

The noblest vengeance is to forgive.

والامنش‌ترین روش انتقاممان
بخشایش است و عفو گناهان این و آن.

The nurse is valued till the child has done sucking.

تا بُود بچه شیرخواره هنوز
ارزش دایه‌اش بُود محفوظ.

The old fox is caught at last.

روباه پیر نیز سرانجام صید شد.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: میمون پیر نیز سرانجام صید شد. Anus simia sero quidem.)

The older a fool is, the worse he is.

اسکل خرفت خر
هرچه پیرتر، بدتر.

The older the more covetous.

هرچه آدم پیرتر، طماع‌تر.

The older the seed the worse the crop.

بذر هرچه کهنه‌تر، محصول نامرغوب‌تر.

The only free cheese is in the mouse trap.

پنیر مفت فقط داخل تله‌موش است. (روسی)

The only way to keep a secret is to say nothing.

تنها روش حفظ و نگهداری راز
ناگفتن آن راز بُود از آغاز.

The owl of ignorance lays the egg of pride.

جغد جهالت بشر تخم غرور می‌نهد.

The peacock hath fair feathers but foul feet.

بال و پر طاووس لطیف و زیباست

پاهاش ولی زشت‌ترینِ پاهاست.

The pen is mightier than sword.

نیروی قلم بیش‌تر از شمشیر است.

The pine wishes herself a shrub when the axe is at her root.

کاج تا مزهٔ تبر بچشه

آرزو می‌کنه یه بوته بشه.

The pitcher goes so often to the well, that it gets broken at last.

کوزه‌ای سر می‌زند چندان به چاه

تا بیفتد بشکند در بین راه.

The poor man's labour is the rich man's wealth.

زحمت مرد فقیر ثروت مرد غنی است.

The postern door makes thief and whore.

درب مخفی خانه دزد و جنده می‌سازد.

The pot calls the kettle black.

به کتری دیگ می‌گوید سیاهی.

The prodigal robs his heir, the miser himself.

ولخرج ز وارث، کنس از خویش بدزدد.

The proof of the pudding is in the eating.

مدرک و برهان شیرینی

را زمان خوردنش بینی.

The properer man, the worse luck.

او که شایسته‌تر است از همه بدشانس‌تر است.

The purse-strings are the best ties of friendship.

بندهای کیف پول دوستان
بهترینِ رشته‌های دوستی است.

The quarrel of lovers is the renewal of love.

جنگ و دعوای بین عاشق‌ها
چون شروع دوبارهٔ عشق است. (لاتین) (نقل قولی از ترنس Terence است.)

The reasons of the poor weigh not.

منطق بی‌پول‌ها وزنی ندارد.

The receiver is as bad as the thief.

مالخر نیز همان‌قدر پلید است که دزد.

The remedy for love is land between.

علاج درد عاشقی ز یار دور بودن است. (اسپانیولی)

The remedy is worse than the disease.

راه درمان بدتر از بیماری است.

The resolved mind hath no cares.

یک ذهن مصمم نگران نیست.

The rich knows not who is his friend.

مرد خرپول نداند چه کسی دوست اوست.

The rotten apple injures its neighbours.

سیب گندیده به همسایهٔ خود گند زند. (لاتین)

The same heat that melts the wax will harden the clay.

همان گرما که مومی را کند ذوب
بدان ظرف سفالین سخت گردد.

The scabby head loves not the comb.

شانه را یک سر گر دوست ندارد.

The scholar may waur the master.

ای بسا آن‌کس که شاگردی کند
روی دست اوستاد خود زند.

The sea complains it wants water.

دریا گله دارد که چرا آب ندارم.

The sharper the blast,
The shorter 'twill last.

باد هرقدر شدتی دارد
مدت کم‌تری دوام آرد. (لاتین) (نقل قولی از سنکا Seneca است.)

The shoemaker's son is worst shod.

پسر آن‌کسی که کفاش است
بدترین نوع کفش در پاش است.

The shortest answer is doing.

کوتاه‌ترین پاسخ عالَم عمل است.

The shortest road is the nearest.

کوتاه‌ترین جاده نزدیک‌ترین راه است.

The sickness of the body may prove the health of the soul.

ای بسا که مریضی بدنی
آزمون سلامت روحی است.

The sight of you is good for sore eyes.

تماشایت شفای چشم‌درد است.

The singing man keeps his shop in his throat.

خواننده توی حنجرهٔ خود دکان زده.

The sluggard makes his night till noon.

تنبل شب خودش را تا ظهر می‌کشاند.

The sluggard’s guise,
Loth to go to bed and loth to rise.

همیشه شیوۀ رفتار تنبل این باشه
نه حال داره بخوابه، نه مایله پا شه.

The smoke of a man's own house is better than the fire of another's.

دودی اندر خانۀ خود خوش‌تر از
آتشی در خانۀ آن دیگری است. (اسپانیولی)

The sooner begun, the sooner done.

هرقدَر زودتر شروع شود
زودتر هم تمام خواهد شد.

The soul is not where it lives, but where it loves.

روح انسان نیست هر جا مسکن و مأوای اوست
بلکه هر جا عشق می‌ورزد، همان‌جا جای اوست.

The spirit is willing but the flesh is weak.

روح می‌خواهد، ولی تن ناتوان است. (نقل قولی از انجیل است: متی ۱۴:۳۸ و مرقس ۲۶:۴۱.)

The stone that lieth not in your way need not offend you.

اگر سنگ توی مسیر تو نیست
چنانچه برنجی از آن بی‌خودی است.

The style is the man himself.

سبک هر آدمی همان خود اوست. (لاتین)

The subjects’ love is the king’s lifeguard.

حافظ شاه همان عشق رعایای وی است.

The submitting to one wrong brings on another.

چو گردن نهادی به یک اشتباه

به بار آورد اشتباهی دگر. (لاتین)

The sun can be seen by nothing but its own light.

خورشید را با هیچ چیز جز نور آن نتوان که دید.

The sun is never the worse for shining on a dunghill.

خورشید چو تابیده به یک تل پهن

از منزلت و ارزش آن کم نشود. (یونانی)

The sun loses nothing by shining into a puddle.

گر بتابد روی یک گودال آب

چیزی از خورشید حاشا کم شود. (یونانی)

The tailor makes the man.

مرد را خیاط مردی می‌کند.

The tailor's wife is worst clad.

رخت زن یک خیاط بی‌ریخت‌ترین رخت است.

The tale runs as it pleases the teller.

قصه اون جوری جلوتر می‌ره که

قصه‌گو اون جور خوش داره بره.

The taste of the kitchen is better than the smell.

مزهٔ مطبخ ز بویش خوش‌تر است.

The thing that's done is not to do.

نباید آنچه را کرده شده کرد. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: نکن آنچه را پیش‌تر کرده‌اند.   Actum ne agas.)

The things of friends are in common.

هر چیز که مال دوستان بود

در حلقهٔ دوستان عمومی است. (یونانی)

The thoughts close and the countenance open.

هرچه را افکار پنهان می‌کنند
چهره‌ها در خود نمایان می‌کنند. (ایتالیایی)

The tongue breaketh bone,
Though itself have none.

زبان هرچند خود بی‌استخوان است
چه بسیار استخوان‌هایی که بشکست.

The tongue is not steel, yet it cuts.

زبان می‌برد، گرچه فولاد نیست.

The tongue of idle persons is never idle.

زبان مردم بیکاره نیست بیکاره.

The tongue talks at the head's cost.

زبان به قیمت سر حرف می‌زند.

The used key is always bright.

آن کلیدی که به کارش گیرند
رنگ آن روشن و براق شود.

The virtue of a coward is suspicion.

بدگمانی فضیلت ترسوست.

The voice of the people is the voice of God.

صدای خلق صدای خود خداوند است. (لاتین)

The war is not done so long as my enemy lives.

تا زنده است دشمن من جنگ باقی است.

The way to a man's heart is through his stomach.

جادهٔ قلب یک آقا از مسیر معده است.

The way to be safe is never to feel secure.

راه ایمن شدن همینه که تو
هرگز احساس ایمنی نکنی.

The way to have a widow is getting to her bed.

شیوهٔ یک بیوه آوردن به دست
راهیابی توی تخت بیوه است.

The wholesomest meat is at another man's cost.

هست سالم‌ترین غذا آنی
که به خرج کسی بلمبانی.

The wife is the key of the house.

زن خانه کلید خانه باشد.

The wife that expects to have a good name
Is always at home as if she were lame,
And the maid that is honest her chiefest delight
Is still to be doing from morning to night.

زنی که نیکنامی چشم دارد
نشیند در سرایش چون چلاقی
چنانچه دختری پاک است دارد
به کار صبح تا شب اشتیاقی.

The will of a woman is always her reason.

میل یک زن همیشه منطق اوست.

The willing horse is always worked to death.

اسب اگر مشتاق کار و زحمت است
تا به حد مرگ در کارش کشند.

The wind cannot be caught in a net.

باد را با تور نتوان صید کرد.

The wine in the bottle does not quench thirst.

شرابی اگر توی بطری بماند
کجا تشنگی را فرو می‌نشاند.

The wish is father to the thought.

آرزویی پدر این فکر است. (لاتین)

The wished-for comes too late.

بسی دیر آید آن چیزی که بس مشتاق آن باشی.

The wit of a woman is a great matter.

عقل زن موضوع خیلی عمده‌ای است.

The wolf finds a reason for taking the lamb.

گرگ وقتی که بخواهد بره را با خود برد
می‌تواند تا برای آن دلیلی آورد.

The wolf loses his teeth, but not his memory.

گرگ چو دندان وی افتاده است
حافظهٔ او ولی آماده است.

The woman that deliberates is lost.

چون درآید به گفت‌وگو بانو
به فنا رفته است عفت او. (نقل قولی از ادیسون Addison است.)

The wooing was a day after the wedding.

خواستگاری روز فردای عروسی بود.

The word of an honest man is enough.

حرف هر مرد شریفی کافی است.

The words of a tale-bearer are as wounds.

سخن‌های سخن‌چین مثل زخم‌اند. (عبری – یکی از امثال سلیمان است.)

The words of the wise are as goads.

گفته‌های عاقلان مانند یک سیخونک است.

The world is a ladder for some to go up and some down.

جهان یک نردبان باشد به زیر پای آدم‌ها
که یک دسته از آن پایین روند و دسته‌ای بالا. (ایتالیایی)

The world is full of fools.

جهان مملو از کس‌ببوها بُود.

The world is his who enjoys it.

دنیا از آن اوست کز آن کام دل گرفت.

The world is his who knows how to wait for it.

جهان از آنِ کسی می‌شود که می‌داند
چگونه چشم به راه رسیدنش ماند.

The worse luck now, the better another time.

شانس بدتر این زمان و شانس بهتر بعدتر.

The worse the passage, the more welcome the port.

هرقدَر که معبری ناخوب‌تر
بندر آن خوش‌تر و مطلوب‌تر.

The worst spoke in the cart-wheel breaks first.

بدترین پرهٔ چرخ گاری
زودتر می‌شکند انگاری.

The worst store is a maid unbestowed.

بی‌گمان دختر بی‌نامزدی
بدترین چیز ذخیره‌شده است. (ویلزی)

The worst wheel of a cart creaks most.

بدترین چرخ درشکه بیش‌تر غژغژ کند.

The worth of a thing is best known by the want of it.

لنگ چیزی همین که می‌مونی

بیش‌تر قدر اونو می‌دونی.

The worth of a thing is what it will bring.

ارزش هر چیز در سود وی است. (لاتین)

The written letter remains.

حرف مکتوب به جا می‌ماند. (لاتین)

There are always ears on the other side of the wall.

همیشه در پس دیوار گوشی است.

There are lees to every wine.

هر شرابی صاحب دُرد خود است.

There are many ways of killing a dog beside hanging him.

برای کشتن یک سگ به‌جز به دار زدن

هزار راه و روش را توان به کار زدن.

There are many ways to fame.

بهر مشهور شدن راه و روش بسیار است.

There are more ways to the wood than one.

راه‌هایی که به جنگل می‌رود بیش از یکی است.

There are no birds in last year's nest.

در آشیانۀ سال گذشته مرغی نیست.

There are only two good women in the world; one of them is dead, and the other is not to be found.

تنها دو زن خوب و پسندیده در این خانۀ هستی است

مرده‌ست یکی‌شان، دگری نیز که پیداشدنی نیست. (آلمانی)

There are spots even on the sun.

روی خورشید هم لک و پیسی است

(= هیچ چیزی بدون عیبی نیست).

There are tricks in every trade.

توی هر پیشه کلک‌هایی هست.

There are two sides to every question.

هر مسئله‌ای دو جنبه دارد.

There came never a large fart forth of a wren's arsehole.

هیچ وقت از کون زیگی گوز سفتی درنیامد. (زیگ: پرنده‌ای بسیار کوچک.)

There is a black sheep in every flock.

به هر گله‌ای گوسفند سیاهی است.

(= خاری همیشه در وسط دشت لاله هست   در هر گروه و انجمنی یک نخاله هست.   مهدی احمدی)

There is a devil in every berry of the grape.

در دل هر حبهٔ انگور یک ابلیس هست. (ترکی)

There is a difference between the piper and his bitch.

بین هر نی‌زنی و ماچه‌سگش فرقی هست.

There is a good time coming.

روزگاری خوش فرا خواهد رسید.

(سطری از یک ترانه، سرودهٔ چارلز مَکِی Charles Mackay، ترانه‌سرای اسکاتلندی قرن نوزدهم، است.)

There is a louse in my hose.

شپشی داخل تنبان من است

(= خواب و آرامش من رفته ز دست).

There is a medium between painting the face and not washing it.

بین آرایش یک چهره و ناشستگی‌اش ربطی هست.

There is a remedy for everything but death.

به‌جز مرگ، هر چیز را چاره‌ای است. (لاتین)

There is a salve for every sore.

هر جراحت مرهمی دارد.

There is a scabby sheep in every flock.

به هر گله‌ای گوسفند گری است.

There is a skeleton in every cupboard.

داخل هر کمدی اسکلتی است.

(هم‌معنای این ضرب‌المثل اسپانیولی است:

خانه‌ای نیست در تمام جهان «هیس، هیس»ی نباشد اندر آن. (No hay casa do no haya su calla! calla!

There is a time and a place for everything.

هرچه را وقت و مکانی باشد.

There is a time for all things.

از برای همه‌چیزی وقتی است.

There is a time to speak as well as to be silent.

سخن گفتن زمانی دارد و ساکت شدن وقتی.

There is always a something.

همیشه یک یه چیزی در میان هست.

There is always life for a living one.

برای آدم زنده همیشه زندگانی هست

(= اگرچه آدم بیمار حالش سخت بد باشد

امید تندرستی هست تا وقتی که جانی هست). (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

تا که جانی در تن بیمار هست بر شفایش می‌توان امّید بست. (Ægroto, dum anima est, spes est.

There is always room at the top.

توی بالا همیشه جایی هست

(= می‌توان دل به پیشرفتی بست).

There is an exception to every rule.

هر قاعده‌ای شامل استثنایی است.

There is brains enough outside his head.

برون از کلهٔ او مغز در حد کفایت هست.

There is but one shrew in the world, and every man thinks he hath her.

در کل جهان یک زن رذل و بدخوست

هر مرد خیال می‌کند صاحب اوست.

There is great force hidden in a sweet command.

توی فرمانی که نرم و با محبت می‌دهند

زور و اجبار عظیم و سهمگینی می‌نهند.

There is honour among thieves.

دزدها هم شرافتی دارند.

There is many a fair thing full false.

بسا چیزهایی که زیبا و ماه‌اند

ولی کلاً از بیخ و بن اشتباه‌اند.

There is more hope of a fool than of him that is wise in his own eyes.

بر خنگ امید بیش‌تری می‌توان که بست

تا آن‌کسی که از نظر خویش عاقل است.

There is more pleasure in loving than in being beloved.

لذت عاشق دلباخته‌ای بیش‌تر است

زان که او دلبر و معشوقهٔ فردی دگر است.

There is more than one way to skin a cat.

برای گربه‌ای را پوست کندن

به‌غیر از یک روش خیلی روش هست.

There is no better counsellor than time.

بهتر ز زمان مشاوری نیست.

There is no companion like a penny.

هیچ یار و رفیق و همراهی

همچنان یک پنی نخواهد شد.

There is no corn without chaff.

غله‌ای نیست که بی‌کاه بُود.

There is no difference between a wise man and a fool when they fall in love.

بین مردی عاقل و مردی خرفت

هیچ فرقی نیست آن هنگام که

شور و حال عشقشان در سر گرفت.

There is no disputing about tastes.

بر سر ذائقه‌ها بین کسان

جروبحثی نشود هیچ زمان. (لاتین)

There is no family but there's a whore or a knave of it.

یک خانواده نیست به سرتاسر جهان

یک جنده یا که رذل نیاید برون از آن.

There is no fence or fortress against an ass laden with gold.

هیچ پرچین و حصاری نتواند هرگز

جلوی یک خرِ با بار طلا را گیرد.

There is no fire without some smoke.

آتشی نیست که دودی نکند. (فرانسوی)

There is no friend to friend in need.

دوستی چون دوست روز مبادای تو نیست.

There is no going to heaven in a sedan.

با تخت روان نمی‌توانی

رفتن به بهشت جاودانی.

There is no greater fraud than a promise unfulfilled.

حقه‌ای بدتر از آن قولی نیست

که به آن قول وفایی نکنی. (ایرلندی)

There is no grief that time will not soften.

ماتمی نیست که داروی زمان

نتواند که شود مرهم آن.

There is no hiding of evil but not to do it.

غیر از اینی که از آن دوری کنی

بهر پنهان کردن شر چاره نیست. (ایرلندی)

There is no jollity but hath a smack of folly in it.

هیچ جا سرخوشی‌ای نیست، مگر

در وی از بی‌خردی هست اثر.

There is no medicine for fear.

هیچ دارویی برای ترس نیست.

There is no need of pardon, where there is no fault committed.

هرکجایی جرم و مجرم نیست

عذرخواهی نیز لازم نیست.

There is no opportunity which comes back again.

فرصتی نیست که یک بار دگر برگردد. (فرانسوی)

There is no physician like a true friend.

پزشکی چون رفیق واقعی نیست.

There is no place like home.

هیچ جا خانهٔ آدم نشود. (یونانی)

There is no pride like that of a beggar grown rich.

غروری چون غرور آن گدایی

که ثروتمند گشته نیست جایی.

There is no redemption from hell.

از جهنم نجات نتوان یافت. (لاتین)

There is no royal road to learning.

به سوی یادگیری شاهراهی نیست.

There is no smoke without fire.

هیچ دودی بدون آتش نیست. (فرانسوی)

(روایت دیگرش چنین است: هرکجا دود هست، آتش هست. Where there is smoke there is fire.)

There is no such flatterer as man's self.

چاپلوسی به همه دنیا نیست

که به پای خود آدم برسد.

There is no such thing as a free lunch.

چیزی به اسم وعده‌ای ناهار مجانی نداریم.

There is no such thing as bad weather, only the wrong clothes.

اسم هوای بد به‌کلی بی‌مسماست

تنها لباسی نامناسب بر تن ماست.

There is no true love without jealousy.

هیچ عشق راستینی در جهان

نیست که غیرت نباشد اندر آن.

(روایت دیگرش چنین است: هیچ عشقی بدون غیرت نیست. Love is never without jealousy.

شاید ریشهٔ هر دو به این گفتهٔ سنت آگوستین St. Augustin برسد:

هر کس که حسادت نکند عاشق نیست. Qui non zelat non amat.)

There is no venom like that of the tongue.

هیچ زهری ز زهرهای جهان

نرسد او به پای زهر زبان.

There is no virtue that poverty destroyeth not.

هر فضیلت که هست در دنیا

فقر نابود می‌کند آن را.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

ره از تنگدستی تا فضیلت مسیری کاملاً مسدود باشد. Ab inopia ad virtutem obsepta est via.)

There is no wool so white but the dyers can make it black.

هیچ پشمی نه سفید است در آن حدی که

رنگرزها نتوانند سیاهش بکنند.

There is nothing but is good for something.

نیست چیزی که به دردی نخورد.

There is nothing so like an honest man as an arrant knave.

هیچ چیزی مثل او که ناکسی است

مثل یک فرد شرافتمند نیست.

There is nowt so queer as folk.

چیزی به‌سان مردم دنیا عجیب نیست.

There is only one pretty child in the world, and every mother has it.

در جهان یک بچه ناز و ماهروست

این وسط هر مادری مامان اوست.

There is reason in roasting of eggs.

در پختن یک نیمرو هم منطقی هست.

There is some distance between Peter and Peter.

فاصله‌ای هست بین پیتر و پیتر. (اسپانیولی)

(اصل اسپانیولی‌اش چنین است: بین پدرو و پدرو یک‌نموره فاصله هست. Algo va de Pedro á Pedro.)

There is steel in the needle point, though little of it.

در نوک هر سوزنی فولاد هست

گرچه یک مقدار بس ناچیز از آن.

There needs a long time to know the world’s pulse.

مدت بسیار بباید که تا

نبض جهان را بشناسد کسی.

There will be sleeping enough in the grave.

در دل گور خوابِ کافی هست.

There would be no great ones if there were no little.

نمی‌بودند اگر که مردم خرد

کسی سوی بزرگی ره نمی‌برد.

There's many a slip 'twixt the cup and the lip.

میان لب آدم و جام می

چه بسیار لغزش که رخ می‌دهد. (یونانی)

(اصل یونانی‌اش چنین است:

میان لب آدم و جام می بسا چیزهایی که رخ می‌دهند. καὶ Πολλὰ μεταξύ πέλει κύλικος χείλεος ἄκρου.

این ضرب‌المثل در یونانی داستانی دارد: یکی از شاهان ساموس Samos بی‌رحمانه بردگانش را وادار کرد تا برایش تاکستانی بسازند. یکی از آنان که از کار طاقت‌فرسا به جان آمده بود پیشگویی کرد که اربابش هرگز از شراب آن تاکستان نخواهد نوشید. شاه که مشتاق بود نادرست بودن این پیشگویی را ثابت کند، اولین خوشهٔ انگور تاکستان را برداشت و در جامی فشرد و برده‌اش را یک پیشگوی دروغین خواند. برده گفت: «میان لب آدم و جام می بسا چیزهایی که رخ می‌دهند.» همان‌موقع صدای فریادی شنیده شد. گرازی وارد تاکستان شده بود. شاه جام را رها کرد و برای کشتن گراز رفت، اما در نبرد با گراز کشته شد.)

There’s no joy without alloy.

هیچ جا سرخوشی‌ای نیست، مگر
در وی از غل‌وغشی هست اثر.

There’s no mischief in the world done,
But a woman is always one.

شیطنتی رخ ندهد در جهان
جز که بُود پای زنی در میان. (لاتین)

There's no seeing one's way through tears.

راه خود را با دو چشم اشکبار
کی توانی دید خوب و آشکار.

There’s nothing agrees worse,
Than a prince’s heart, and a beggar’s purse.

دل یک شاهزاده، جیب گدا
بین اضداد بدترین نوع‌اند.

They agree like cats and dogs.

مثل سگ‌ها و گربه‌ها با هم
یک‌دل‌اند و موافق و همدم.

They are queer folk that have no failings.

یقین مردمانی عجیب و غریب‌اند
کسانی که از هر خطا بی‌نصیب‌اند.

They die well that live well.

هنگام مرگ خویش بمیرند دلپسند
آنان که دلپسند و نکو زندگی کنند.

They love dancing well that dance among thorns.

در عشق به رقص کامل و بی‌نقص‌اند
آنان که میان خارها می‌رقصند.

They say so, is half a lie.

«این‌طور می‌گویند» نصف یک دروغ است. (ایتالیایی)

They that are bound must obey.

آن‌کسانی که اسیرند به بند

ناگزیرند که تمکین بکنند.

They that dance must pay the fiddler.

آنان که تن خود را در رقص دراندازند

مزد ویولن‌زن را باید که بپردازند.

They that give are ever welcome.

مقدم بخشندگان همیشه گرامی است.

They that sow the wind, shall reap the whirlwind.

مردمانی که باد می‌کارند

در عوض گردباد بردارند. (نقل قولی از تورات است: هوشع ۸:۷)

They were scant of children that brought you up.

بدرقم کمبود بچه داشتند

که به فرزندی تو را برداشتند.

They who seek only for faults see nothing else.

کسانی که دنبال عیب‌اند و بس

نبینند چیزی به‌جز عیب کس.

They who would be young when they are old must be old when they are young.

باید آنانی که می‌خواهند در پیری جوان باشند

توی دوران جوانی جزو پیران جهان باشند.

Things done cannot be undone.

شده را ناشده نشاید کرد.

Things hardly attained are longer retained.

هرآنچه سخت برآید دراز می‌پاید.

Things past cannot be recalled.

آنچه را رفته است نتوانی
که دگرباره بازگردانی. (فرانسوی)

Things will never be bettered by an excess of haste.

هیچ چیزی با شتابی بیش‌تر بهتر نخواهد شد.

Think and thank God.

بیندیش و خدا را شکر می‌گوی.

Think of ease, but work on.

به آسایش و راحتی فکر کن
ولی کار خود را ادامه بده.

Think today and speak tomorrow.

امروز بیندیش و فردا سخنت را گوی.

Think well of all men.

دربارهٔ تمام کسان فکر خوب کن.

Third time lucky.

بار سوم شانس آدم می‌زند.

Thou canst not joke an enemy into a friend; but thou may'st a friend into an enemy.

به یک شوخی تو حاشا دشمنی را دوست گردانی
ولی می‌سازی از یک دوست یک دشمن به آسانی.

Thou shouldst not tell thy foe when thy foot sleeps.

زمانی که پای تو خوابیده باشد
نباید که این را به دشمن بگویی.

Thou wilt get no more of the cat, but the skin.

چیزی از یک گربه غیر از پوستش گیرت نمی‌آید.

Though love is blind, yet ‘tis not for want of eyes.

عشق هرچند که نابینایی است
کوری‌اش از سر بی‌چشمی نیست.

Though old and wise still take advice.

گرچه پیر و عاقلی، اندرز گیر.

Though the cat winks awhile, yet sure she is not blind.

گرچه او یک‌چند چشمک می‌زند
گربه اما مطمئناً کور نیست.

Though the fox runs the chicken hath wings.

گرچه روباه می‌دود، اما
از قضا جوجه نیز پر دارد.

Though the sore be healed, yet a scar may remain.

زخم اگر خوب شود هم چه بسا
که بماند اثرش بر تن ما. (لاتین) (نقل قولی از پوبلیوس سیروس Publius Syrus است.)

Though we lose our fortune, yet we should not lose our patience.

چو از کف رود مال و دارایی ما
نباید سر آید شکیبایی ما.

Threatened folks live long.

خلق تهدیدشده عمر درازی دارند. (نقل قولی از اسکات Scott است.)

Three may keep a secret, if two of them are dead.

ای بسا که سه نفر رازی را
حفظ کردند، به شرط این‌که
مرده باشند دو تن از آن‌ها.

Three things are not to be trusted: a cow’s horn, a dog’s tooth, and a horse’s hoof.

شاخ گاوی و سم اسبی و دندان سگی است

که بر آنان ابداً اطمینان جایز نیست.

Three things drive a man out of doors: smoke, a leaking roof, and a scolding wife.

دود و آن سقفی که چکه می‌کند

همچنین یک همسر اخموی گند

این سه تا آن چیزها هستند که

مرد را از خانه بیرون می‌کنند.

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: خانه‌ای مملو ز دود و همسری بدذات و گند   مرد را از خانه‌اش فوری فراری می‌دهند.

(A house wi' a reek and a wife wi' a reard will mak a man rin to the door.

Three women and a goose make a market.

سه زن و یک غاز یک بازار برپا می‌کنند. (ایتالیایی)

Thrift is good revenue.

صرفه‌جویی درآمد خوبی است. (لاتین)

Thrift is the true philosopher’s stone.

صرفه‌جویی کیمیای واقعی است.

Throw no gift again at the giver's head;
Better is half a loaf than no bread.

هدیه‌ای را بر سر هدیه‌دهنده تو نزن

هرچه باشد، تکه‌نانی بهتر از بی‌نانی است.

Thy hand is never the worse for doing thy own work.

دست تو از برای کار خودت

بدترین دست توی دنیا نیست.

Time and tide wait for no man.

زمان و جزر و مد معطل کسی نمی‌شوند.

Time cures sorrow.

زمان بر غصه مرهم می‌گذارد.

Time fleeth away without delay.

بدون هیچ تأخیر و درنگی
زمان از دست انسان می‌گریزد. (لاتین)

Time flies when you’re having fun.

آن زمانی که تو خوش می‌گذرانی
وقت در حال فرار است و ندانی.

Time heals all wounds.

زمان هر زخم را درمان نماید.

Time lost cannot be won again.

وقت وقتی گذشت و گشت هدر
برنگردد به دست بار دگر.

Time tries all things.

زمان هر چیز را می‌آزماید.

Time waits for nobody.

زمان برای کسی منتظر نمی‌ماند.

Time will reveal the truth.

زمان ز روی حقیقت نقاب بردارد.

Timely blossom timely ripe.

شکوفهٔ سر موقع، رسیدهٔ سر وقت.

Times change and we change with them.

زمانه پیاپی عوض می‌شود
و ما نیز با آن عوض می‌شویم. (لاتین)

'Tis a folly to fret; grief's no comfort.

حرص خوردن نشان بی‌عقلی است
غم و غصه دوای دردی نیست.

'Tis a good ill that comes alone.

شر اگر تنها بیاید چیز خیلی خوبی است.

'Tis a hard battle where none escapes.

جنگ سختی است اگر هیچ کسی درنرود.

'Tis a long lane that has no turning.

کوچهٔ دور و درازی است
که در او پیچ و خمی نیست. (= در نومیدی بسی امید است.)

'Tis day still while the sun shines.

تا هنوز آفتاب می‌تابد
یعنی این‌که هنوز هم روز است.

'Tis easy to build castles in the air.

بنای کاخ‌هایی در هوا بسیار آسان است.

'Tis easy to fall into a trap, but hard to get out again.

درون یک تله افتادن آسان است
ولی دشوار بیرون رفتن از آن است.

'Tis easy to rob an orchard when no man keeps it.

باغ وقتی که بی‌نگهبان است
دزدی از آن چقدر آسان است.

'Tis everywhere the same as here.

هرکجا شکل همین‌جا باشد.

'Tis good fish if it were but caught.

این ماهی خوبی است، اگر صید شده بود.

’Tis hard to sail o’er the sea in an egg-shell.

درون پوستهٔ تخم‌مرغ دشوار است

مسافرت بکنی در میان دریاها.

’Tis not the beard that makes the philosopher.

این ریش نباشد که حکیمی سازد.

’Tis one beggar’s woe, to see another by the door go.

قلب یک مرد گدا از درد و حسرت پرپر است

گر ببیند که گدای دیگری پشت در است.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

حسودی می‌کند مرد گدایی   اگر بیند گدایی را به جایی.   Etiam mendicus mendico invidet.)

’Tis sooner said than done.

زودتر گفته شود تا کرده.

’Tis wisdom sometimes to seem a fool.

گاهی خِرَد این است که یک کس‌خل خر

در دیدهٔ دیگران بیایی به نظر. (لاتین)

To a crazy ship all winds are contrary.

بهر آن کشتی که معیوب است و سوراخ و خراب

بادها از دم همه باد مخالف می‌شوند.

To a good spender God is treasurer.

خدا خزانه‌دار آن‌کسی شود

که پول را درست خرج می‌کند.

To a quick ear half a word.

برای گوش تیزی نیمی از یک واژه هم کافی است.

To a rude ass a rude keeper.

لایق یک الاغ گَنده‌دماغ

یک خرکچی است قلچماق و الاغ.

To agree like cat and dog.

شبیه سگ و گربه یک‌دل شدن.

To beg at the wrong door.

گدایی پشت درب اشتباهی.

To build a fire under oneself.

آتشی در زیر خویش افروختن.

To build castles in Spain.

بنا کردن قلعه‌هایی در اسپانیا. (فرانسوی) (= خیالبافی کردن.)

To cry with one eye and laugh with the other.

به چشمی گریه و با چشم دیگر نیز خندیدن.

(پرتغالی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید: زن بیوهٔ پولدار است این‌سان: به یک چشم گریان، به یک چشم خندان.

(A viuva rica, com hum olho chora, e com outro repica.

To cut one's throat with a feather.

گلوی کسی را به یک پر بریدن.

To deceive oneself is very easy.

فریب خویشتن بسیار سهل است.

To do good to the ungrateful is to throw rosewater into the sea.

با آدم ناسپاس نیکی کردن

چون ریختن گلاب توی دریاست.

To drop a bucket into an empty well.

توی چاهی خشک سطل انداختن.

To err is human, to forgive divine.

هر خطایی عملی انسانی است

عفو کردن عملی رحمانی است.

(مصرعی از الکساندر پوپ Alexander Pope است. البته بخش اولش یک ضرب‌المثل لاتین است.)

To every bird its nest seems fair.

آشیان هر پرنده
در نگاهش دلپسنده. (فرانسوی)

To everything there is a season.

هرچه را موسمی و فصلی هست. (نقل قولی از تورات است: جامعه ۳:۱.)

To fight with one's own shadow.

با سایهٔ خویش جنگ کردن.

To find a mare's nest.

آشیان مادیان را یافتن.

To find oneself in tight boots.

داخل پوتین تنگی خویشتن را یافتن
(= خویشتن را توی وضعی استرس‌زا یافتن).

To flog a dead horse.

شلاق زدن به اسب مرده.

To forget a wrong is the best revenge.

بدی را فراموش کردن بجاست
که گویی بهین انتقام شماست.

To furnish a ship requireth much trouble,
But to furnish a woman the charges are double.

عذاب و زحمت تجهیز یک کشتی فراوان است
ولی خرج مجهز کردن یک زن دوچندان است.

To give a lark to catch a kite.

چکاوک دادن و زاغی گرفتن.

To give tardily is to refuse.

دیر دادن همان ندادن ماست.

To him that hath lost his taste, sweet is sour.

هر کسی ذائقه‌اش رفته ز دست
طعم شیرین به مذاقش ترش است.

To him who watches, everything reveals itself.

بهر مردی که تماشا می‌کند
خویش را هر چیزی افشا می‌کند.

To kill the goose that lays the golden eggs.

کشتن غازی که تخمش از طلاست
(کار اسکل‌های گاگول خداست). (یونانی)

To know the disease is half the cure.

تشخیص مرض نیمه‌ای از درمان است.

To lock the stable after the horse is stolen.

بر در اصطبل خود قفلی زدن
بعد از آن که اسب را دزدیده‌اند. (فرانسوی)

To look for a needle in a haystack.

در تل علف در پی سوزن گشتن. (لاتین)

To love and be wise is impossible.

از محالات است اندر این جهان
عاشقی و عاقلی توأمان.

To make a virtue of necessity.

از ضرورت یک فضیلت ساختن. (لاتین)

To pour oil on the fire is not the way to quench it.

نفت را ریختن سر آتش
راه خاموش کردن آن نیست.

To pour water into a sieve.

ریختن آب درون سرند. (لاتین)

To promise and give nothing is comfort to a fool.

وعده‌های سر خرمن دادن
می‌شود دلخوشی یک کودن.

To promise is easy, to keep is troublesome.

قول دادن همیشه آسان است
دردسر در اجابت آن است.

To scare a bird is not the way to catch it.

ترساندن پرنده راه گرفتنش نیست.

To seek water in the sea.

توی دریا پی آبی گشتن. (لاتین)

To steal the hog and give the feet for alms.

دزدیدن خوک و پاچه‌اش را
در راه خدا زکات دادن.

To stick to somebody like a leech.

مثل زالو به کسی چسبیدن.

To teach a fish to swim.

به یک ماهی شنا را یاد دادن. (لاتین)

To teach an old woman to dance.

به یک پیرزن رقص آموختن.

To teach the dog to bark.

به یک سگ پارس کردن یاد دادن.

To the jaundiced eye all things look yellow.

یرقانی چو دو چشم مرد است

در نگاهش همه‌چیزی زرد است.

To the pure all things are pure.

نزد پاکان همه‌چیزی پاک است. (نقل قولی از انجیل است: نامهٔ پاول به تیتوس ۱:۱۵.)

To the victor go the spoils.

غنیمت‌ها نصیب فاتحان است.

To the world you may be one person but to one person you may be the world.

تو شاید یک نفر باشی برای این جهان، اما

برای یک نفر شاید تمام این جهان باشی.

To travel hopefully is a better thing than to arrive.

سفر با امید از رسیدن به است.

To wash a blackamoor white.

سفید کردن کاکاسیاه با شستن. (یونانی)

To wash the ass's head is losing both time and soap.

کلهٔ یک الاغ را شستن

یعنی اتلاف وقت با صابون. (فرانسوی)

To weep over an onion.

بر احوال پیازی گریه کردن.

To whom God gives, to him also the people give.

هرکه خداوند به او می‌دهد

خلق خدا نیز به او می‌دهند.

To woo is a pleasure in a young man, a fault in an old.

خواستگاری لذت مرد جوان و اشتباه پیرمرد است.

Today is the first day of the rest of your life.

امروز روز اول باقی عمر توست.

Too late repents the rat when caught by the cat.

وقتی به چنگ گربه‌ای موشی اسیر است
بهر پشیمان بودنش بسیار دیر است.

Too many cooks spoil the broth.

آشپزها هر زمان خیلی شوند
آش خود را می‌کشند از دم به گند.

Too much familiarity breeds contempt.

گر صمیمیت فزون از حد بُود
مایهٔ تحقیر و خواری می‌شود. (لاتین)

Too much hope deceiveth thee.

امید زیادی فریبت دهد.

Too much is stark nought.

خیلی زیادی هیچ محض است. (ویلزی)

Too much knowledge makes the head bald.

علم خیلی زیاد و بیش از حد
کلهٔ فرد را کچل بکند.

Too much liberty spoils all.

کشد آزادی بسیار زیاد
همگان را به تباهی و فساد.

Too much taking heed is loss.

توجه کردن خیلی زیادی
مساوی هست با از دست دادی.

Too much talking is the sign of fools.

رودەدرازی نشان بی‌خردان است.

Too much water drowned the miller.

آسیابان را همین آب زیادی غرق کرد.

Too swift arrives as tardy as too slow.

بدان‌سان دیر می‌آید بسی تند
که آن‌سان دیر می‌آید بسی کند.
(نقل قولی از شکسپیر Shakespeare در پردهٔ دوم *رومئو و ژولیت* Romeo and Juliet است.)

Trade follows the flag.

کاسبی دنبال پرچم می‌رود.

Tramp on a worm and she'll turn her head.

تو کرمی را لگد کن تا سر خود را بچرخاند. (= دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد.)

Travel broadens the mind.

سفر ذهن را گسترش می‌دهد.

Trust begets truth.

اعتماد اعتماد بار آرد.

Trust, beware whom.

اعتمادی کن و هش دار به کی.

Trust, but not too much.

اعتمادی بکن، اما نه زیاد. (آلمانی)

Trust is the mother of deceit.

مادر مکر و فریب است اعتماد.

Trust me, but look to thyself.

تو به من اعتماد کن، اما
خویش را با دو چشم باز بپا.

Trust not a broken staff.

به یک عصای شکسته تو اعتماد مکن.

Trust not still water nor a silent man.

به آبی راکد و یک مرد ساکت
نباید هرگز اطمینان نمایید.

Trust your heart.

به دل خویش اعتماد بکن.

Truth gives a short answer.

حقیقت پاسخی کوتاه دارد.

Truth has no answer.

به حقیقت جواب نتوان داد.

Truth hath a good face, but ragged clothes.

حقیقت چهره‌اش زیباست، لیکن
لباس ژنده‌ای کرده‌ست بر تن.

Truth hath always a fast bottom.

حقیقت همیشه پی‌اش محکم است.

Truth lies at the bottom of a well.

حقیقت در ته چاهی نهان است. (یونانی)

Truth may be blamed, but it cannot be shamed.

گر حقیقت به مذاق تو خوش آید یا نه
می‌توان سرزنشش کرد، ولی رسوا نه.

Truth needs no colours.

حقیقت بی‌نیاز از هرچه رنگ است.

Truth needs not many words.

حقیقت از کلمات زیاد مستغنی است.

Truth seeks no corners.

حقیقت در پی کنجی نگردد. (لاتین)

Truth will out.

حقیقت در نهایت فاش گردد.

Truth will prevail.

حقیقت در نهایت چیره گردد. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: حقیقت زورمند است و به زودی چیره خواهد شد. Magna est veritas et prævalebit.)

Try before you trust.

تو پیش از اعتمادت امتحان کن.

Try your friend before you have need of him.

امتحان کن تو رفیق خود را
پیش از آنی که به او کار افتد.

Try your friends before you trust them.

امتحان کن رفیق‌هایت را
پیش از آنی که اعتماد کنی.

Turn the other cheek.

(هرکه بر گونهٔ تو سیلی زد)
گونهٔ دیگر خود را پیش آر. (نقل قولی از انجیل است: متی ۵:۳۹ و لوقا ۶:۲۹)

Two anons and a by and by is an hour and a half.

دو همین الآن و یک یک‌خردهٔ دیگر
جمع وقتی می‌شود، یک ساعت و نیم است.

Two dogs fight for a bone, and a third runs away with it.

سر استخوانی دو سگ گرم جنگ
سگ سومی گیرد و جیم‌فنگ.

Two dogs over one bone seldom agree.

دو تا سگ سر تکه‌ای استخوان

نخواهند شد یک‌دل و یک‌زبان.

Two fools in one house are too many.

دو تا بی‌عقل در یک خانه خیلی است.

Two heads are better than one, or why do folks marry?

دو تا سر بسی بهتر از یک سر است

وگرنه نیازی به یک همسر است؟

Two in distress make sorrows less.

چون دو تن با هم گرفتارند

درد و رنج کم‌تری دارند.

Two is company and three is none.

دو همنشینی است

سه هیچچی نیست.

Two negatives make an affirmative.

هر دو تا منفی یکی مثبت شود.

Two of a trade can never agree.

دو تا هم‌شغل ممکن نیست با هم هم‌نظر باشند.

Two things a man should never be angry at; what he can help, and what he cannot help.

از دو چیز اصلاً نباید خشم گیرد مرد:

اولی، چیزی که راه چاره‌ای داره

دومی، اون که نمی‌شه هیچ کارش کرد.

Two things doth prolong thy life:
A quiet heart and a loving wife.

عمرت به دو چیز می‌شود طولانی:

با یک دل آرام و زنی مامانی.

Two wits is better than one.

دو تا عقل بهتر ز یک عقل باشد.

Two wives in one house,
Two cats and a mouse,
Two dogs and a bone,
Never agree in one.

دو تا زن به یک خانه هم‌آشیان
دو تا گربه با موشی اندر میان
دو تا سگ کنار یکی استخوان
توافق محال است در بینشان.

U

Under the blanket the black one is as good as the white.

می‌شود زیر پتو چیز سیاه

به همان خوبی یک چیز سفید.

Unequal marriages are seldom happy ones.

به ندرت ازدواج نابرابر

شود یک ازدواج شادی‌آور.

Union is strength.

متحد بودن توانایی بُود. (یونانی)

United we stand, divided we fall.

متحد استاده‌ایم

تک به تک افتاده‌ایم.

Unkindness destroys love.

نامهربانی عشق را نابود می‌سازد.

Unkissed, unkind.

او که بوسیده نشد سنگدل است.

Unless a serpent devour a serpent, it will not become a dragon.

مار تا وقتی نبلعد مار را

او نخواهد گشت هرگز اژدها. (لاتین)

Unwillingness easily finds an excuse.

اگر میلی نباشد در میانه

به آسانی بیابی یک بهانه.

Use makes perfection.

استفاده از هر چیز مایهٔ کمال اوست.

Use the means, and God will give the blessing.

استفاده کن از آنچه داری
و خدا هم برکت خواهد داد.

V

Vainglory blossoms, but never bears.

ستایش از خود و خود را مدام کردن باد

شکوفه‌ای کند و میوه‌ای نخواهد داد. (اسپانیولی)

Valour can do little without discretion.

گر شجاعت ز درایت عاری است

کار چندانی از او ساخته نیست.

Valour is worth little without discretion.

گر شجاعت ز درایت عاری است

صاحب ارزش چندانی نیست.

Valour that parleys is near yielding.

وقتی که شجاعت طلب صلح کند

یعنی که در آستانهٔ تسلیم است.

Valour would fight, but discretion would run away.

شجاعت پی جنگ با دشمن است

درایت به سودای در رفتن است.

Variety is pleasing.

تنوع چیز خیلی دلپذیری است. (یونانی)

Venture a small fish to catch a great one.

ماهی کوچکی از دست بده

ماهی گنده‌تری صید بکن.

Venture not all in one ship.

همهٔ دارونداز خود را
بار تنها یک کشتی نکنید.

Violent fires soon burn out.

آتشی که تند باشد زود تا آخر بسوزد.

Virtue is the queen of labourers.

فضیلت شاهبانوی همه زحمتکشان باشد.

Virtues all agree, but vices fight one another.

فضایل جمله با هم سازگارند
رذایل لیک گرم کارزارند.

Visit your aunt, but not every day of the year.

از خاله‌ات دیدن بکن، اما نه که هر روز سال. (اسپانیولی)
(اصل اسپانیولی‌اش چنین است: برو به خانهٔ خاله، ولی نه که هر روز. A casa de tu tia, mas no cada dia.)

Vows made in storms are forgotten in calms.

عهدی که در هنگام طوفان با خدا بسته شود
وقتی هوا آرام شد از خاطر ما می‌رود.

W

Wake not a sleeping lion.

شیر اگر خوابیده بیدارش نکن.

Want is the mother of industry.

ضرورت مادر سعی و تلاش است.

Want makes strife 'twixt man and wife.

مایهٔ جنگ و نزاع شوهر و زن احتیاج است.

Want of wit is worse than want of wealth.

محتاج عقل بودن هر فرد بدتر از
محتاج پول بودن و بی‌چیز گشتن است.

Want will be your master.

احتیاج ارباب آدم می‌شود.

War is death's feast.

جنگ جشن و ضیافت مرگ است.

War is pleasant to those who have not tried it.

جنگ از دید او خوشایند است
که ندیده هنوز جنگی را. (لاتین)

Waste makes want.

اسراف به احتیاج می‌انجامد.

Waters that are deep do not babble as they flow.

آب‌هایی که عمیق‌اند به هنگام گذر
شرشر و غلغلی از خویش نیارند به در.

We can live without our friends, but not without our neighbours.

بی‌رفیقان می‌توانی زیستن

لیک بی‌همسایگانت مطلقاً.

We desire but one feather out of your goose.

یک پر از غاز تو را ما آرزومندیم و بس.

We have nothing to fear but fear itself.

به‌جز ترس، از هیچ چیزی نباید بترسیم.

We know not what is good until we have lost it.

تا زمانی که نرفته از دست

ما ندانیم چه چیزی خوب است. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: ارزش هر چیز را دانیم چیست   هر زمانی رفته است از دست و نیست.

Bona magis carendo quam fruendo sentimus.)

We may make ourselves asses, and then everybody will ride us.

خویش را ممکن است خر بکنیم

تا که هر کس سوارمان بشود.

We must take the world as we find it.

باید که جهان را به همان‌گونه که دیدیم پذیریم.

We never know the worth of water till the well is dry.

ارزش آب را نمی‌دانیم

تا زمانی که چاه خشک شود.

We shall lie all alike in our graves.

درون قبرهای خود همه یک‌جور می‌خوابیم.

We should not expect to find an old head on young shoulders.

نباید که بر شانه‌هایی جوان

سری پیر جستن توقع کنیم.

We should not spur a willing horse.

به اسبی که مشتاق ره رفتن است

نمی‌باید البته مهمیز زد. (لاتین)

We soon believe what we desire.

آنچه را مشتاق آن باشیم خیلی زود باور می‌کنیم. (لاتین)

Weak men must be wise.

ضعیفان خردمند باید که باشند.

Wealth is nothing without health.

ثروتِ بی تن سالم هیچ است.

Wealth rarely brings happiness.

به ندرت مال و ثروت ارمغانی

بیارد از سرور و شامانی.

Weapons make peace.

اسلحه‌ها صلح پدید آورند.

Wedding and ill-wintering tame both man and beast.

ازدواج و یک زمستان سیاه و سرد

مردها و دام و دد را رام خواهد کرد.

Wedlock is a padlock.

زناشویی چنان یک قفل باشد.

Weigh right, and sell dear.

به درستی بکش، گران بفروش.

Weight and measure take away strife.

اندازه و وزن آدمی را

از جنگ و نزاع دور دارند.

Welcome death, quoth the rat, when the trap fell.

موش صحرایی ما تا تله رویش افتاد

بانگ برداشت که ای مرگ، قدومت خوش باد!

Welcome is the best cheer.

خوش‌ترین شادی یک جشن خوشامدگویی است.

Welcome is the best dish on the table.

سر هر سفره خوشامدگویی

مثل خوشمزه‌ترین بشقاب است.

Welcome, Misfortune, if thou comest alone.

بدبیاری، قدمت بر سر چشم

هر زمانی تک و تنها آیی. (اسپانیولی)

Well begun is half done.

کار را خوب اگر شروع کنی

گوییا نصف آن تمام شده. (لاتین)

"Well done" is better than "well said".

«خوب‌کرده» ز «خوب‌گفته» سر است.

Well is that well does.

خوب آنی است که کارش خوب است.

Well may he smell of fire whose gown burneth.

چون ردای یک نفر آتش گرفت

او حسابی بوی آتش می‌دهد.

Well thriveth that well suffereth.

خوب ترقی بکند هر کسی

کو بکشد رنج و مرارت بسی.

What a man says drunk, he thinks sober.

آنچه آید بر زبان مرد مست

حاصل اندیشهٔ هشیاری است. (لاتین)

What a man sows, that shall he also reap.

مرد هر چیزی که می‌کارد همان را بدرود.

What a neighbour gets is not lost.

آنچه همسایه به دست آوردش

نتوان گفت ز دستت رفته.

What belongs to everybody belongs to nobody.

آنچه مال همگانی است

متعلق به کسی نیست.

What can you expect from a hog but a grunt.

به‌جز یک خرخر از خوکی که داری

به چیز دیگری امیدواری؟

What can't be cured must be endured.

چنانچه درد درمان‌ناپذیر است

تحمل کردن آن ناگزیر است. (لاتین)

What comes from the heart goes to the heart.

آنچه از دل آمده در دل رود.

What costs little is little esteemed.

خوار شمرده می‌شود آنچه بهای آن کم است.

What God makes he never mars.

خدا آنچه را ساخت ویران نخواهد نمود.

What goes up must come down.

آنچه بالا می‌رود باید فرود آید.

What good can it do an ass to be called a lion?

به حال خر مگر توفیر دارد

که او را هر کسی شیری شمارد؟

What greater crime than loss of time?

از وقت‌کشی بزرگ‌تر جرمی هست؟

What is a sport to one is death to another.

تفریح یکی هلاک آن دیگری است. (یونانی)

What is bought is cheaper than a gift.

آنچه آن را بخری، ارزان‌تر

باشد از هدیهٔ فردی دیگر.

What is bred in the bone will never come out of the flesh.

آنچه در استخوان نهاده شده

هرگز از گوشت در نخواهد شد

(= آنچه از والدین ارث بری

نتوانی برون کنی از خود). (لاتین)

What is done by night appears by day.

روز پیدا بشود هرچه شب انجام شود.

What is done in a hurry is never done well.

آنچه آن را با شتابی کرده‌اند

با سر و شکل خرابی کرده‌اند.

What is done is done.

چیزی که شده شده‌ست دیگر. (یونانی)

What is got over the devil's back is spent under his belly.

هر چیز که کسب شد ز پشت شیطان

زیر شکم شخص خودش خرج شد آن.

What is learned in the cradle is carried to the tomb.

آنچه در گهواره‌ات آموختی
تا درون گورت آن را می‌بری.

What is lost is lost.

آنچه از کف رفته از کف رفته است.

What is new cannot be true.

هر زمان تازه است و نو یک چیز
نتواند درست باشد نیز.

What is pleasure to you bodes ill to me.

لذت تو بلای جان من است.

What is sauce for the goose is sauce for the gander.

بر گوشت غاز ماده هر چیز سس است
آن چیز برای غاز نر نیز سس است.
(به دو معنی به کار می‌رود: ۱- هر چیز برای زن‌ها خوب باشد برای مردها هم خوب است. ۲- جواب های هوی است.)

What is sweet in the mouth is not always good in the stomach.

هرچه شیرین باشد او اندر دهان
داخل معده نباشد بی‌زیان.

What is too high, that let fly.

هرچه دیدید که خیلی بالاست
بگذارید که پرواز کند.

What is true is not always probable.

هر آن چیزی حقیقی است
همیشه محتمل نیست.

What is worse than ill-luck?

چه چیزی بدتر از بدشانس بودن؟

What is worth doing is worth doing well.

به انجامش اگر یک چیز ارزد

به خوب انجام دادن نیز ارزد.

What man has done, man can do.

هرچه انسان کرده است از دست انسان ساخته‌ست.

What may be done at any time will be done at no time.

آن کار که هر وقتی انجام توان دادن

حاشا که چنین کاری انجام شود اصلاً.

What must be, will be.

آنچه باید بشود خواهد شد.

What one cannot, another can.

آنچه از دست یکی ساخته نیست

پیشهٔ عادی فرد دگری است.

What one day brings another takes away.

آنچه را یک روز با خود آورد

روز دیگر نیز با خود می‌برد.

What one day gives another takes away from us.

آنچه را یک روز می‌بخشد به ما

روز دیگر بازمی‌گیرد ز ما.

What one knows, it is sometimes useful to forget.

گاهی از یاد بردن چیزی

که بدانی مفیدتر باشد. (لاتین)

What one man despises, another craves.

مایهٔ بیزاری یک مرد را

دیگری از دل تمنا می‌کند.

What soberness conceals, drunkenness reveals.

آنچه هشیاری کند آن را نهان

می‌کند مستی به چشم ما عیان. (لاتین)

What the eye does not admire,
The heart does not desire.

آنچه را دیده ستایش نکند

دلت آن را ز تو خواهش نکند.

What the eyes don't see, the heart doesn't grieve over.

آنچه را دیده‌ای نمی‌بیند

دل برایش به سوگ ننشیند.

What the fool does in the end, the wise man does at the beginning.

آنچه را بی‌عقل در پایان کند

آدم عاقل در آغاز آن کند.

What the glass tells you will not be told by counsel.

آنچه را آینه به تو گوید

پندهای کسی نخواهد گفت.

What the heart thinks the tongue speaks.

بر زبان جاری شود چیزی که در دل بگذرد.

What was good the friar never loved.

مرد راهب هیچ وقت و هیچ جا

خوش ندارد چیزهای خوب را.

What we do willingly is easy.

هر کار که با میل و رضایت بکنیم آسان است.

What will be, will be.

می‌شود آنچه قرار است شود. (ایتالیایی)

What will not make a pot may make a pot lid.

آنچه دیگی نتوان ساخت از آن
ای بسا که درِ دیگی گردد.

What will you have? quoth God; pay for it and take it.

خدا گوید: چه می‌خواهی؟ بهایش را بده، برگیر.

What you are doing do thoroughly.

هرچه داری می‌کنی تا ته بکن. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: کار را با جان و دل انجام ده.   Age quod agis.)

What you do when you are drunk you may pay for when you are dry.

چو کاری را کنی هنگام مستی
بسا که هر زمان هشیار هستی
بپردازی بهایش را دودستی.

What you have, hold.

آنچه را داری نگهداری بکن.

What you see is what you get.

آنچه می‌بینی‌اش همان چیزی است
که تو آن را به دست می‌آری.

Whatever any one does or says, I must be good.

این و آن هرچه بگویند و کنند
لازم است آدم خوبی باشم.

Whatever you are, be a man.

هرچه هستی باش، اما مرد باش.

What’s not your own, that let alone.

رها کن آنچه را مال خودت نیست. (آلمانی)

(اصل آلمانی‌اش چنین است:

نوشته‌اند رها کن هرآنچه مال تو نیست. Es ist geschrieben: “Was nicht dein ist, das laß liegen.”

که شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد: برای هر کسی مال خود او. Cuique suum.)

What's the good of a sun-dial in the shade?

چه سودی است در ساعتی آفتابی

در آن وقت‌هایی که در سایه باشد؟

What's the good of the pipe if it's not played on?

نی‌لبک فایده‌اش چیست اگر

ننوازد کسی آن را دیگر. (ایرلندی)

What’s yours is mine, and what’s mine’s my own.

هرچه مال تو بُود مال من و

مال من نیز برای خودم است.

When a fool has spoken he has done all.

در همان وقت که یک آدم خنگ

حرف خود را به زبان آورده

همهٔ کار خودش را کرده.

When a fool hath bethought himself, the market is over.

همین که آدم خنگی به یاد خویش افتاد

درست موقع اتمام وقت بازار است.

When a friend asks, there is no tomorrow.

دوست را وقتی تقاضایی است

هیچ فردایی در آن‌جا نیست.

When a goose dances, and a fool versifies, there is sport.

چون‌که غازی گرم رقصیدن شود
ابلهی هم گرم شعر و شاعری
موقع تفریح و خندیدن شود.

When a man is going downhill, everybody gives him a kick.

وقتی کسی از تپه فرو می‌آید
هر کس برسد به او لگد خواهد زد.

When ale is in, wit is out.

آبجو که تو باشد، عقل و هوش بیرون است.

When all is consumed repentance comes too late.

وقتی همه‌چیز آدمی رفت از دست
از بهر پشیمانی و توبه دیر است.

When all men speak, no man hears.

همه با هم که سخن می‌گویند
نشنود هیچ کسی حرف کسی.

When all you have is a hammer, everything looks like a nail.

همهٔ داروندارت چکشی باشد اگر
هرچه را می‌نگری میخ بیاید به نظر.

When an ass climbeth a ladder, you may find wisdom in women.

هر زمان دیدی خری از نردبان بالا رود
در وجود زن‌جماعت هم خرد پیدا شود.

When an old dog barks look out.

یک سگ پیر اگر پارس کند
خویشتن را تو بپا و دریاب. (لاتین)

When anger blinds the eyes, truth disappears.

خشم هر جا دیدگان را کور کرد
واقعیت را ز منظر دور کرد. (دانمارکی)

When angry, count a hundred.

هر زمانی خشمگینی بشمر از یک تا به صد.

When at Rome do as the Romans do.

به رم آن بکن که رمی‌ها کنند. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
توی رم وقتی که هستی، با مد رم زندگی کن. (Quum Romæ fueris, Romano vivite more.

When caught by a tempest, wherever it be,
If it lightens and thunders, beware of a tree.

در دل طوفان چنانچه گیر کردی، باخبر باش
رعد و تندر چون بغرد، از درختی برحذر باش.

When children stand quiet they have done some ill.

هر زمان که بچه ساکت ایستاده است
یعنی این‌که دسته‌گل به آب داده است.

When flatterers meet, the devil goes to dinner.

چاپلوسان جمع وقتی می‌شوند
می‌رود شیطان برای صرف شام.

When fortune knocks, open the door.

هر زمانی بخت بر در می‌زند
پاشو و در را برایش باز کن.

When fortune smiles, embrace her.

بخت وقتی که می‌زند لبخند
محکم او را بغل بکن فرزند.

When fortune smiles take the advantage.

بخت وقتی که می‌زند لبخند
تو از آن سوءاستفاده بکن.

When God wills, all winds bring rain.

هر موقعی ارادهٔ باران کند خدا
باران بیاورند تمامی بادها.

When good cheer is lacking our friends will be packing.

گر نباشد شادی و لبخند
دوستان بار سفر بندند.

When guns speak it is too late to argue.

وقتی که تفنگ‌ها به گفتار آیند
آنگاه برای بحث خیلی دیر است.

When I am dead make me caudle.

بعد از آنی که مرده‌ام دیگر
جام معجون برای من آور.

When I did well, I heard it never;
When I did ill, I heard it ever.

هر زمانی کار خوبی کرده‌ام
هیچ نشنیدم از آن صحبت کنند
هر زمان کار بدی کردم، ولی
هی شنیدم حرف آن را می‌زنند.

When I have thatched his house he would throw me down.

وقتی که سقف خانهٔ او را بسازم، او
از روی سقف خویش بیندازدم فرو.

When I lent I was a friend,
When I asked I was unkind.

وقتی که قرض داده‌امت دوستت بُدم

تا گفته‌ام پسش بده نامهربان شدم.

When ill luck falls asleep, let nobody wake her.

شانس بد هر موقعی خوابیده است

هیچ‌کس نگذار بیدارش کند.

When in doubt, do nothing.

چو شک داری

نکن کاری.

When in doubt, leave out.

چو شک داری به یک چیزی ولش کن.

When it thunders the thief becomes honest.

هر زمانی رعد و طوفان می‌شود

دزد هم دارای وجدان می‌شود.

When money's taken,
Freedom’s forsaken.

آن لحظه که پول را ستاندی

آزادی خویش را رماندی.

When one door shuts another opens.

هر زمانی بسته می‌گردد دری

باز گردد در عوض آن دیگری. (اسپانیولی)

When pigs fly.

آن‌وقت که خوکان همه پرواز کنند.

When poverty comes in at the door, friendship goes out at the window.

فقر از در هر زمان وارد شود

دوستی از پنجره بیرون رود.

When poverty comes in at the door, love flies out at the window.

تا که از در فقر وارد می‌شود

عاشقی از پنجره درمی‌رود.

When prayers are done, my lady is ready.

وقتی دعا خوانده شود، بانوی من آماده است.

When pride cometh there cometh shame.

تکبر هر زمان رو می‌نماید

پی آن شرمساری هم بیاید. (عبری – یکی از امثال سلیمان است.)

When rogues fall out, honest men get their own.

بی‌شرف‌ها چون که دعوا می‌کنند

باشرف‌ها جنس‌های خویش را

یک به یک آن بین پیدا می‌کنند. (هلندی)

(اصل هلندی‌اش چنین است:

بین دزدان تا که دعوا می‌شود

جنس‌های مردمان باشرف

یک به یک آن بین پیدا می‌شود. Wanneer dieven kijven bekomen vrome lieden hare goederen.

ریشهٔ این ضرب‌المثل هلندی به یک ضرب‌المثل فرانسوی می‌رسد:

بین دزدان تا که دعوا می‌شود

راز دزدی‌ها هویدا می‌شود. (Les larrons s’entrebattent et les larcins se découvrent.

When sorrow is asleep, wake it not.

غصه وقتی خفته بیدارش نکن.

When the belly is full the tongue wags.

شکم وقتی که پر باشد، زبان فرد می‌جنبد.

When the blind lead the blind, both shall fall into the ditch.

کور وقتی عصاکش کوری است

هر دوتاشان به چاله می‌افتند. (لاتین) (از عبری وارد لاتین شده است.)

When the cat winketh, little wots the mouse what the cat thinketh.

موش کوچولو کجا بو می‌برد
آن زمان که گربه چشمک می‌زند
چه خیالی در سرش می‌پرورد.

When the cat's away,
The mice will play.

گربه وقتی که از این‌جا غایب است
موش‌ها مشغول بازی می‌شوند. (فرانسوی)

When the child is christened, you may have godfathers enough.

پس از مراسم تعمید و غسل یک فرزند
برای بچه پدرخواندگان فراوان‌اند.

When the cook and the maid fall out we shall know what has come of the butter.

کلفت و آشپز آن‌وقت که دعوا بکنند
کره این بین مشخص بشود چی شده است. (هلندی)

When the devil preaches, the world's near an end.

چو ابلیس بالای منبر رود
زمین و زمان رو به آخر رود.

When the flatterer pipes, the devil dances.

هر زمانی خایه‌مالی نی‌نوازی می‌کند
حضرت ابلیس آن‌جا پای‌بازی می‌کند.

When the fox preaches, beware the geese.

چو روباه بالای منبر بیاید
بباید کسی غازها را بپاید.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:
چو روباه بالای منبر بیاید   بباید کسی بره‌ها را بپاید.   (When the tod preaches tak tent o' the lambs.

When the fruit is ripe, it falls.

میوه وقتی برسد می‌افتد.

When the going gets tough, the tough get going.

هرکجایی راه شد صعب‌العبور
گام بردارید سرسخت و به زور.

When the head aches, all the body is the worse.

سر به دردی اگر گرفتار است
همه‌جای بدن در آزار است. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
سر به دردی اگر گرفتار است همهٔ تن نزار و بیمار است. Si caput dolet omnia, membra languent.)

When the heart is afire, some sparks will fly out at the mouth.

هر زمانی دل پر از آتش شود
چند اخگر از دهان درمی‌رود.

When the heart is full the tongue cannot speak.

دل که پر باشد، زبان قادر به صحبت نیست.

When the hen has laid an egg she cackles.

همین که مرغ تخمی می‌گذارد
صدای قدقد از خود درمی‌آرد.

When the manger is empty the horses fight.

آخور آن وقتی که خالی از غذاست
موقع جنگ و جدال اسب‌هاست.

When the night's darkest the day's nearest.

روز آن دم به تو نزدیک‌تر است
که در آن شام تو تاریک‌تر است.

When the pot is full it'll boil over.

دیگ وقتی پر بُود سر می‌رود.

When the stomach is full the heart is glad.

معده وقتی پر بُود، دل سرخوش است.

When the sun is highest, he casts the least shadow.

هر زمان خورشید در بالاترین
نقطهٔ خویش است، می‌اندازد او
کم‌ترینِ سایه‌ها را بر زمین.

When the tree is fallen, all go with their hatchet.

به محض این‌که درختی به خاک می‌افتد
همه تبرچه به دستان به سوی او بروند. (یونانی)

When the wind's in the east
The fish will bite least.

هر زمانی باد شرقی می‌وزد
طعمه را ماهی به سختی می‌گزد.

When the wind's in the north
You need not go forth.

هر زمان باد از شمال آید، بایست
(= روز روز مرد ماهیگیر نیست).

When the wind's in the south,
It blows the bait into the fishes' mouth.

از جنوب ار باد یورش آورد
طعمه را در کام ماهی می‌برد.

When the wind's in the west,
The fish will bite best.

هر زمانی باد غربی می‌وزد
طعمه را ماهی به دندان می‌گزد.

When the wine is run out, you'd stop the leak.

وقتی که شراب نشت کرده رفته

تازه جلوی رخنهٔ آن را گیری.

When things are at the worst they will mend.

چیزها در بدترین حالت

خودبه‌خود بهبود می‌یابند.

When three know it, all know it.

وقتی آن را سه تن از خلق جهان می‌دانند

هیچ شک نیست که آن را همگان می‌دانند.

When thy neighbour's house doth burn, then look to your own.

هر زمان دیدی که فردی از دروهمسایه‌ها

خانه‌اش آتش گرفته، خانهٔ خود را بپا. (لاتین)

When two friends have a common purse, one sings and the other weeps.

یکی وقتی که باشد کیسهٔ پول دو یار و دوست

یکی آوازخوان این‌سو، یکی با چشم تر آن‌سوست. (اسپانیولی)

When two Sundays come in one week _ that is, never.

توی یک هفته دو یکشنبه که باشند – که یعنی هرگز.

When war begins hell opens.

جنگ هر وقت که آغاز شود

دوزخ البته درش باز شود.

When we want, friends are scant.

دوستان اندک‌اند هنگامی

که به آنان نیازمند شویم.

When wine sinks words swim.

هر زمانی شراب نشت کند

کلمات آن میان شنا بکنند.

(= مست گوید همه بیهوده سخن   سخن مست تو بر مست مگیر.   ابن یمین)

When you are well hold yourself so.

چنانچه به کام تو شد روزگار

بکوش و همان‌گونه خود را بدار.

When you ride a young colt see your saddle be well girt.

گر سوار کره‌اسبی می‌شوی

تنگ زینت را بپا محکم بُود.

When you see a snake, never mind where he came from.

زمانی که یک مار را دیده‌ای

مهم نیست او از کجا آمده.

Where are the crumbs there are the chickens.

هرکجا خرده‌ریزهٔ نان است

جای مرغ و خروس‌ها آن است.

Where bad’s the best, naught must be the choice.

چون که بد شد بهترین

هیچ‌یک را برگزین.

Where bees are, there is honey.

عسل هست جایی که زنبور هست. (لاتین) (نقل قولی از پلاوتوس Plautus است.)

Where content is there is a feast.

هرکجایی که قناعت باشد

جای یک بزم و ضیافت باشد.

Where drink goes in, wit goes out.

باده هنگامی که وارد می‌شود

عقل و هوش فرد بیرون می‌رود.

Where God hath His church the devil will have his chapel.

هر جا که خداوند کلیسا دارد

ابلیس نمازخانه‌ای خواهد داشت. (آلمانی)

(اصل آلمانی‌اش نقل قولی از لوتر Luther است: هر جا که خداوند کلیسایی ساخت   ابلیس نمازخانه‌ای می‌سازد.

(Wo der liebe Gott eine Kirche baut, da baut der Teufel eine Kapelle.

Where God helps, nought harms.

گر مددکار تو لطف ایزدی است

هیچ چیزی مایهٔ آزار نیست.

Where hearts are true
Few words will do.

هرکجایی قلب‌ها روراست‌اند

چند واژه کار را آراستند.

Where honour ceaseth, there knowledge decreaseth.

کم اگر شد شرافت یک مرد

دانش او افول خواهد کرد.

Where ignorance is bliss, 'tis folly to be wise.

هرکجا جهل سعادت باشد

خرد و فهم حماقت باشد.

Where it is weakest, the thread breaketh.

هرکجا سست‌تر است

رشته زان نقطه گسست.

(روایت دیگرش چنین است: رشته از سست‌ترین قسمت خود می‌گسلد.   (The thread breaks where it is weakest.

Where it is well with me, there is my country.

هر جا که به من خوش گذرد میهنم آن‌جاست. (لاتین)

Where love fails, we espy all faults.

عشق هر جایی کم آورد و برید
عیب‌ها را یک به یک خواهیم دید.

Where love is little, there's little trust.

عشق هر جایی که کوچک می‌شود
اعتماد آدم اندک می‌شود.

Where love is, there's no lack.

در مکانی که در آن‌جا عشقی است
جای چیز دگری خالی نیست.

Where music is no harm can be.

هر جا که موسیقی است
آسیبی آن‌جا نیست.

Where no fault is, there needs no punishment.

هرکجایی که در آن رخ ندهد جرم و خطا
احتیاجی به مجازات نباشد آن‌جا.

Where nothing is, a little doth ease.

هیچ چیزی هرکجا موجود نیست
اندکی هم موجب آسودگی است.

Where nothing is, a little goes a long way.

هیچ چیزی گر نباشد در میان
اندکی راه درازی می‌رود.

Where nothing is, nothing can come on't.

هیچ چیزی گر نباشد در میان
هیچ چیزی درنمی‌آید از آن.

Where the carcass is, the eagles will be gathered together.

هرکجا لاشه‌ای آن‌جاست، عقابان جمع‌اند.

Where the carcass is, the ravens will gather.

هرکجا لاشه‌ای آن‌جا باشد
اندر آن جمع کلاغان جمع است.

Where the carcass is, there will the vultures be gathered together.

هرکجا لاشه بُود لاشخوران آن‌جایند.

Where the head goes the tail will follow.

هرکجا سر برود دم پی او خواهد رفت.

Where the heart is past hope, the face is past shame.

هر زمان دل را امیدی نیست
چهره از شرم و حیا عاری است.

Where the wolf found a lamb he looks for another.

گرگ هر جا بره‌ای را یافته
در پی آن دیگری بشتافته.

Where there are women and geese, there wants no noise.

جایی که زنان و غازها می‌باشند
کمبود سروصدا ندارد یک‌چند.

Where there is no love, all are faults.

هرکجا عشق نه پیدا باشد
هرچه عیب است در آن‌جا باشد.

Where there is no shame, there is no honour.

هرکجا نیست در آن شرم و حیا
شرف و فخر نباشد آن‌جا.

Where there is nothing, the king loses his right.

هرکجایی کلهم چیزی نباشد توی دست
اختیارات جناب شاه از کف رفته است.

Where there is peace, God is.

هر جا که صلح هست، خدا هست.

Where there's a will there's a way.

هر جا که اراده‌ای است، راهی است.

Where vice goes before, vengeance follows after.

هر جا که رذیلت از جلو راهی شد
با کینه و انتقام همراهی شد.

Where we least think, there goeth the hare away.

از همان‌جایی که فکر ما بدان کم‌تر رود
چشم را تا وا کنی، خرگوش از آن‌جا در رود.

Where wealth, there friends.

ثروت و مایه‌تیله در هر جاست
اندر آن جمع دوستان برپاست. (لاتین)

Where wine goes in, modesty goes out.

باده هنگامی که وارد می‌شود
عفت و آزرم بیرون می‌رود. (آلمانی)

Where your will is ready, your feet are light.

هر زمانی اراده مشتاق است
پای تو حاضر است و قبراق است.

Wherever an ass falleth, there will he never fall again.

در آن مکان که به روی زمین خری افتد
محال باشد اگر بار دیگری افتد.

Whether the pitcher strikes the stone, or the stone the pitcher, it is bad for the pitcher.

کوزه بخورد به سنگ یا سنگ به آن

این هر دو برای کوزه دارند زیان.

While the dog gnaws the bone, companions would he none.

سگ در آن وقتی که دارد استخوانی می‌جود

همنشین یک سگ دیگر نمی‌خواهد شود. (لاتین)

While the grass grows the steed must starve.

تا علف توی دشت سبز بشه

اسبه باید گرسنگی بکشه.

While the word is in your mouth it is your own; when 'tis once spoken, 'tis another's.

تا حرف در دهان تو باشد برای توست

وقتی که گفته می‌شود او مال دیگری است.

While there is life there is hope.

تا زندگی‌ای هست امیدی هم هست. (لاتین)

Who breaks, pays.

همو که می‌شکند می‌دهد خسارت را.

Who cannot give will little get.

او که قادر نیست تا چیزی دهد

چیزی اندک در عوض خواهد گرفت.

Who chatters to you will chatter of you.

هرکه پیش تو ز مردم بد گفت

پیش مردم ز تو بد خواهد گفت.

Who comes first, grinds first.

هر کس اول به آسیاب آید

غله‌اش اول آرد خواهد شد. (لاتین)

Who could live without hope?

چه کسی هست کو بدون امید
بتواند که زندگی بکند؟

Who depends upon another man's table, makes many a late dinner.

هر کسی وابستهٔ میز غذای دیگری است
شام‌های دیروقت بی‌شماری می‌خورد.

Who digs a trap for others ends up in it himself.

تله هر کس بکند بهر کسان دیگر
آخرش در تلهٔ خویش بیفتد با سر. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: توی آن چاله که خود می‌کندش می‌افتد. Incidit in foveam quam fecit.)

Who gives away his goods before he is dead,
Take a beetle and knock him on the head.

کسی که پیش‌تر از مرگش ارث می‌بخشد
کلوخ‌کوب بگیر و بکوب توی سرش.

Who goes to bed supperless, all night tumbles and tosses.

بی‌شام هر کسی برود توی رختخواب
تا صبح غلت می‌زند و وول می‌خورد. (ایتالیایی)

Who has land, has war.

هر کسی املاک دارد جنگ دارد. (فرانسوی)

Who has many servants has many thieves.

هر کسی مستخدمانش خیلی‌اند
دزدهای خان‌ومانش خیلی‌اند.

Who has not served cannot command.

او که خدمت ننموده‌ست به کس
نتواند به کسی امر کند.

Who has nothing fears nothing.

هر کسی دست او به‌کل خالی است

هیچ ترسی درون جانش نیست. (ایتالیایی)

Who hath no more bread than need must not keep a dog.

نباید سگی را نگه دارد آن مرد

که بیش از نیاز خودش نان ندارد. (اسپانیولی)

Who is worse shod than the shoemaker's wife?

او که کفشش بدتر از کفش عیال مرد کفاش است کیست؟

Who keeps company with the wolf will learn to howl.

همدم گرگ که باشد یارو

زوزه را خوب بیاموزد او.

Who knows most says least.

هرکه علمش بیش‌تر باشد کلامش کم‌تر است. (ایتالیایی)

Who knows not to swim goes to the bottom.

به ته آب می‌رود یارو

گر شنا را بلد نباشد او.

Who lends to his friend loses doubly.

وقتی کسی به دوست خود قرض داده است

انگاری او دو بار پیاپی دهد ز دست.

Who likes not his business, his business likes not him.

مرد وقتی دوستدار کسب‌وکارش نیست

کسب‌وکارش نیز قطعاً دوستدارش نیست.

Who marries does well, who marries not does better.

کار مردی که زنی گیرد اگرچه محشر است

کار مردی که نمی‌گیرد از او هم بهتر است.

Who marrieth for love without money, hath merry nights and sorry days.

با عشق و بدون پول مردی که عروسی کرد

در شب طرب و شادی است، در روز دریغ و درد.

Who may woo without cost?

کیست مردی که تواند بی‌خرج

از زنی خواستگاری بکند؟

Who meddleth in all things may shoe the gosling.

گر فضولی بکند توی هر کار آقا

ای بسا نعل کند جوجهٔ غازی را.

Who more busy than he that hath least to do?

سر کی گرم‌تر از انسانی است

که به‌جز کار کمی او را نیست؟

Who more than he is worth doth spend,
He makes a rope his life to end.

بیش‌تر ز حد خودش هرکه پول خرج کند

یک طناب می‌بافد خویش را به دار زند.

Who nothing save shall nothing have.

چون نیندوزد یک انسان هیچ چیز

او نخواهد داشت حتی یک پشیز.

Who preacheth war is the devil’s chaplain.

هر کسی بهر جنگ موعظه کرد

او کشیش جناب ابلیس است.

Who shall keep the keepers?

کی نگهبان نگهبانان شود؟ (لاتین)

Who sings drives away care.

هر کسی آواز می‌خواند

غصه را از خویش می‌راند.

Who so blind as he that will not see?

کیست آن‌کس که به اندازهٔ او

که نخواهد که ببیند کور است؟

Who sows reaps.

او که می‌کارد درو هم می‌کند.

Who speaks not, errs not.

او که دوری کند ز حرف زدن

اشتباهی نمی‌کند ابداً.

Who spends more than he should, shall not have to spend when he would.

او که جایی که نباید خرج بی‌خود کرده است

چون ضرورت پیش می‌آید بماند تنگدست.

Who spits against heaven, it falls in his face.

هر کسی رو به آسمان تف کرد

تف او توی صورتش افتد.

Who spits against the wind spits in his own face.

رو به باد او که تف کند، لابد

تف نمودهست توی صورت خود.

Who won't be ruled by the rudder will be ruled by the rock.

هرکه با سکان هدایت می‌نشد

صخره‌ای او را هدایت می‌کند. (ایتالیایی)

Who would keep a cow when he may have a bottle of milk for a penny.

چه کسی رنج نگهداری گاوی ببرد

چون که با یک پنی ناقابل

می‌تواند برود بطری شیری بخرد.

Whoever brings finds the door open for him.

با دست پر به جایی اگر پا نهاده است
بیند که در همیشه به رویش گشاده است.

Whom the Gods love die young.

کسانی در جوانی جان سپارند
که آنان را خدایان دوست دارند. (یونانی)

Whom you love best, to them you can say least.

با همان‌هایی که آنان را فزون‌تر دوست می‌داری
کم‌ترینِ حرف‌ها را می‌توانی بر زبان آری.

Wickedness with beauty is the devil's hook baited.

ذات بدجنسی و یک چهرهٔ خوب و دلبند
طعمه‌ای بر سر قلاب خود شیطان‌اند.

Wide ears and a short tongue is best.

بهترین نوع گوش‌ها و زبان
گوش پهن و زبان کوتاه است.

Wide will wear but narrow will tear.

رخت گشاد را به تنت می‌کنی قشنگ
جر می‌خورد ولی به تنت رخت و پخت تنگ.

Widows are always rich.

بیوه‌زن‌ها همیشه خرپول‌اند.

Wife and children are bills of charges.

زن و بچه‌ها قبض و صورت‌حساب‌اند.

Wiles help weak folk.

نیرنگ و حیله‌ها به ضعیفان کمک کنند.

Wilful will do it.

آدم یک‌دنده آن را می‌کند.

Will is the cause of woe.

خواستن مایهٔ اندوه شود.

Will without reason is blind.

آرزوی بی‌منطق آرزوی نابیناست.

Win at first and lose at last.

اول کار ببر، آخر سر نیز بباز.

Win gold and wear gold.

زر به دست آور و زر بر تن کن.

Wind in the face makes a man wise.

مرد را بادی که توی صورتش
می‌وزد فهمیده و عاقل کند
(= دردها و رنجهای زندگی
عقل و فهم مرد را کامل کند). (فرانسوی)

Wine and wenches empty men's purses.

جیب مردان را شراب و دافها خالی کنند.

Wine and women make men fools.

باده و زن مرد را خر می‌کنند.
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد: باده و زن مایهٔ بدبختی‌اند. Vina venusque nocent.)

Wine gladdeneth the heart of man.

دل مرد را باده شادان کند.

Wine is a turncoat, first a friend, then an enemy.

باده یک ناکس فرصت‌طلب است
اولش دوست، سپس یک دشمن.

Wine is old men's milk.

شراب شیر همه پیرمردها باشد.

Wine makes old wives wenches.

باده عیال پیر را دخترکی هلو کند.

Wine neither keeps secrets nor fulfils promises.

می نه رازی نگاه می‌دارد
نه به یک وعده‌اش وفادار است.

Wine wears no mask.

شراب هیچ نقابی به چهره‌اش نزند.

Wink and choose.

تو چشمکی بزن و انتخاب کن.

Wink at small faults.

به روی خطاهای ناچیز چشمک بزن.

Winning isn't everything, it's the only thing.

بردن همه‌چیز نیست، تنها چیز است.

Winter weather and women's thoughts change oft.

هوای خزان و خیال زنان
عوض می‌شود دم به دم ناگهان.

Wipe with the water and wash with the towel.

خشک کن با آب و با حوله بشوی.

Wisdom is better than strength.

خرد بهتر از زور بازو بُود.

Wisdom is the beauty of men.

زیبایی مرد عقل مرد است.

Wisdom rides upon the ruins of folly.

خرد روی ویرانه‌های بلاهت سواری کند.

Wisdom sometimes walks in clouted shoes.

عقل گاهی با دو کفش وصله‌دار
می‌کند در هرکجا گشت و گذار.

Wise after the event.

عاقلِ بعد از وقوع واقعه.

Wise men are not caught by wiles.

خردمندان به نیرنگ و به ترفند
درون یک تله هرگز نیفتند.

Wise men care not for what they cannot have.

عاقلان را غصه‌ای از بابت آن چیز نیست
گر به دست آوردن آن کار غیرممکنی است.

Wise men have their mouths in their hearts, fools their hearts in their mouths.

دهان عاقلان در دل نهان است
دل بی‌عقل‌ها توی دهان است. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

Wise men learn by other men's mistakes; fools, by their own.

عاقلان از اشتباه دیگران گیرند پند
ابلهان با اشتباه خویش دانا می‌شوند. (لاتین)

Wise men silent, fools talk.

عاقلان خاموش، احمق‌های هالو گرم حرف.

Wiser men than you are caught by wiles.

چه بسیار آدم عاقل‌تر از تو
به دام مکر و نیرنگ اوفتاده.

Wishes never fill a sack.

حاش لله آرزوها گونی‌ای را پر کنند. (ایتالیایی)

Wit ill applied is a dangerous weapon.

اگر آزار و تبهکاری و ظلمش ثمر است
عقل و هوش بشری اسلحه‌ای پرخطر است.

Wit is folly, unless a wise man hath the keeping of it.

زیرکی غیر از بلاهت هیچ نیست
جز در آن وقتی که دست عاقلی است.

Wit is the lightning of the mind.

هوشمندی آذرخش ذهن ماست.

Wit may be bought too dear.

شعور ممکنه خیلی گرون خریده بشه.

With friends like that, who needs enemies?

با وجود دوستانی مثل او
کیست کو محتاج دشمن می‌شود؟

With stomach, wife, and conscience keep on good terms.

با معده و وجدان و عیالت ای مرد
یک رابطهٔ خوب بنا باید کرد.

With the gods all things can be done.

با خدایان همه‌چیزی شدنی است. (یونانی ـ نقل قولی از فصل ۱۰ *اودیسهٔ* همر است.)

With time and patience the leaf of the mulberry becomes satin.

وقتی زمان و حوصله با هم قرین شود
یک برگ توت جامهٔ ابریشمین شود. (آلمانی)

With will one can do anything.

با اراده می‌توان هر کار کرد.

Without danger we cannot get beyond danger.

تا کمی خطر نکنیم
از خطر گذر نکنیم.

Without temptation there is no victory.

بدون وسوسه فتحی نباشد.

Wives must be had, be they good or bad.

چه زنان خوب و چه بد، فرق ندارد عملاً
مرد باید که سرانجام بگیرد یک زن.

Woe follows wickedness.

ماتم اندر پی شر می‌آید.

Woman is the woe of man.

زن مایهٔ اندوه مرد است. (لاتین)

Woman’s instinct is often truer than man’s reasoning.

اغلب وقت‌ها غریزهٔ زن
واقعی‌تر ز منطق مرد است.

Women and dogs set men together by the ears.

هرکجا زن‌ها و سگ‌ها می‌روند
موجب دعوای مردان می‌شوند.

Women and hens by too much gadding are lost.

می‌روند از دست مرغان و زنان
هر زمان بسیار ولگردی کنند.

Women and their wills are dangerous ills.

زنان و آرزوهاشان مرض‌هایی خطرناک‌اند.

Women and wine do make a man,
A doting fool all that they can.

مرد را باده و زنان لوند
تا توانند اسکلش بکنند.

Women are always in extremes.

زنان یا گرم افراطاند یا مشغول تفریطاند. (نقل قولی از لابرویه La Bruyère است.)

Women are necessary evils.

زن‌ها همه شر ناگزیرند. (لاتین)

Women are ships and must be manned.

زنان کشتی‌اند و باید که مردان
شوند آن وسط مستقر روی ایشان.

Women are words, men are deeds.

زنان واژه‌هایند و مردان عمل‌ها.

Women in mischief are wiser than men.

(عقل زن در نوع خاصی از امور
از عقول مردها کامل‌تر است)
زن‌جماعت در زمان شیطنت
از تمام مردها عاقل‌تر است.

Women laugh when they can, and weep when they will.

فقط آن‌وقت که قادر باشند
تا بخندند، زنان می‌خندند
گریه‌شان هست به میل خودشان
هر زمانی خودشان بپسندند. (فرانسوی)

Women must have the last word.

حرف آخر را زنان باید بگویند و خلاص.

Women must have their wills.

تا زنان یک چیز را طالب شوند

واجب است آن چیز را صاحب شوند.

Women, priests, and poultry never have enough.

کشیشان و زنان و مرغ‌ها را

ز چیزی سیرمونی نیست گویا. (ایتالیایی)

Women, wealth, and wine have each two qualities, a good and a bad.

زنان و باده و ثروت دو ویژگی دارند

یکیش جنبهٔ خوب و یکیش جنبهٔ گند.

(شاید از یک ضرب‌المثل فرانسوی گرفته شده باشد: پول و مشروب و زن چو در کارند   درد و درمان خویش را دارند.

(Femme, argent, et vin, ont leur bien et leur venin.

Women, wind, and fortune are given to change.

در سه پدیده: زن و تقدیر و باد

هست دگرگون شدن اندر نهاد.

Women's jars breed men's wars.

خمره‌های زن‌جماعت هرکجاست

مایهٔ جنگ و نزاع مردهاست.

Women’s tongues are their swords, and they do not let them rust.

آنچه شمشیر زنان است زبان است و بر آن

نتوانند ز زنگار ببینند نشان. (چینی)

Wonder is the daughter of ignorance.

شگفتی دختر بی‌اطلاعی است.

Wonders will never cease.

عجایب تمامی نخواهند داشت.

Words and feathers are tost by the wind.

حرف و پر هر دو به بادی بندند.

Words are but wind,
But blows unkind.

واژه‌ها باد هوایند و همین
لیک سرد و بی‌محبت می‌وزند.

Words are but words.

واژه‌ها واژه‌اند و دیگر هیچ.

Words are for women; actions for men.

واژه‌ها مال زنان‌اند و عمل قسمت مردان.

Words are good, when works follow.

سخن‌ها خوب هستند و خوشایند
ولی وقتی عمل‌ها در پی آیند. (آلمانی)

Words pay no debts.

واژه‌ها قرض تو را باز نمی‌پردازند. (لاتین) (نقل قولی از ترنس Terence است.)

Words spoken in an evening the wind carrieth away.

عصرها هر چیزی انسان بر زبان می‌آورد
باد معمولاً به همراه خود آن را می‌برد.

Words wound worse than swords.

زخم کلمه سخت‌تر از شمشیر است.

Worry gives a small thing a big shadow.

دلشوره و هراس به هر چیز کوچکی
یک سایهٔ بزرگ و گت‌وگنده می‌دهد.

Worrying never did anyone any good.

دلشوره برای هیچ‌کس خیر نداشت.

Wounds may heal, but not those made by ill words.

ای بسا که زخم‌ها درمان شوند
غیر زخم حرف‌های ناپسند.

Wrinkled purses make wrinkled faces.

کیف‌های چروک‌خوردۀ پول
چهره‌های چروک می‌سازند.

Write down the advice of him who loves you, though you like it not at present.

پند او را که دوستت دارد
گوشه‌ای یادداشت کن؛ هرچند
که خوشت هم نیاید از آن پند.

Wrong never comes right.

غلط محال بُود که درست از آب درآید.

Y

Yesterday will not be called again.

نتوان که یک بار دگر دیروز را احضار کرد.

Yielding is sometimes the best way of succeeding.

گاهی اوقات همین تسلیمت
بهترین راه موفق شدن است.

You are a fool to steal if you can't conceal.

اسکلی وقتی که دزدی می‌کنی از دیگران
گر نداری عرضه تا سرپوش بگذاری بر آن.

You are a man among the geese when the gander is away.

تو بین غازهای ماده مردی
اگر غاز نری حاضر نباشد.

You are an honest man, and I am your uncle; and that's two big lies.

مردی شریف هستی و من دایی توام
این شد دو تا دروغ بزرگ کنار هم.

You are as inconstant as the wind.

مثل بادی بی‌ثبات و یلخی‌ای.

You are never too old to change your ways.

تو هرگز نیستی آن‌قدرها پیر
که پنداری شده آن‌قدرها دیر
که دیگر عاجزی و ناتوانی
ز تغییر مسیر زندگانی.

You are never too old to learn.

آن‌قدَر پیر نیستی هرگز
که از آموختن شوی عاجز. (لاتین)

You are ploughing the sand.

ماسه‌ای را شخم داری می‌زنی.
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد: بذر را توی ماسه می‌کاری. Arenæ mandas semina.)

You are what you do.

تو همانی که می‌کنی هستی.

You are what you eat.

تو همانی که می‌خوری هستی.

You beg of him who is ready to steal.

از کسی داری گدایی می‌کنی
کو برای دزدی آماده شده.

You burn your house to rid it of the mouse.

خانهٔ خود را تو آتش می‌زنی
تا از آن یک موش بیرون افکنی.

You cackle often, but never lay an egg.

زیادی قدقد از خود درمی‌آری
ولی حاشا که تخمی هم بذاری.

You can call a man no worse than unthankful.

لقبی بدتر از نمک‌نشناس
نتوان روی هیچ مرد گذاشت.

You can pull and pull, but you can't milk a bull.

هرچه کوشید و باز هم کوشید
گاو نر را نمی‌توان دوشید.

You cannot be lost on a straight road.

توی یک جادهٔ سرراست کسی گم نشود.

You cannot drive a windmill with a pair of bellows.

نتوان آسیاب بادی را
با دو تا عربده به کار انداخت.

You cannot get blood out of a stone.

نتوان خون برون کشید از سنگ.

You cannot hide an eel in a sack.

نتوانی که مارماهی را
داخل گونی‌ای نهان بکنی.

You cannot judge a book by its cover.

با یک نظر به جلد کتابی نمی‌توان
در کم و کیف آن نظری داد و حکم کرد.

You cannot know wine by the barrel.

شراب را نتوانی ز بشکه‌اش بشناسی.

You cannot lose what you never had.

نتوانی دهی به باد فنا
آنچه هرگز نداشتی آن را.
(از نقل قولی از ایساک والتون Isaak Walton گرفته شده است:
نتواند دهد کسی به فنا   آنچه هرگز نداشته آن را.   No man can lose what he never had.)

You cannot make a horse drink if he is not thirsty.

تشنه وقتی که نباشد یابو
نتوان آب خورانید به او.

You cannot run with the hare and hunt with the hound.

نمی‌شه همره خرگوش تو فرار کنی
و هم که با سگ تازی بری شکار کنی.

You cannot tell a nut till you crack it.

تا که فندق نشکسته‌ست هنوز
نتوانی که بگویی چون است.

You cannot wash charcoal white.

نخواهی توانست با شست‌وشو
زغال سیه را سپیدش کنی.

You cannot win them all.

همه‌شان را نتوانی به کف آری.

You don't get something for nothing.

هیچ چیزی در ازای هیچ چیز
گیر یک آدم نمی‌آید عزیز.

You don't shit where you eat.

در آن مکان که غذا می‌خوری نمی‌رینی.

You gazed at the moon and fell in the gutter.

به مَه خیره گشتی، به جوی اوفتادی.

You get what you pay for.

آنچه را پول برایش بدهی می‌گیری.

You have a face to God, and another to the devil.

چهره‌ای رو به خدا داری تو
چهره‌ای نیز به سوی شیطان.

You have a head and so has a pin.

تو سری داری و سوزن هم سری. (پرتغالی)
(اصل پرتغالی‌اش چنین است:
او سری دارد و سنجاق سری. Elle tem cabeça, pois tambem hum alfinete a tem.)

You have a little wit, and it doth you good sometimes.

تو عقل کوچکی داری که گاهی
به دردت می‌خورد خواهی نخواهی.

You have a ready mouth for a ripe cherry.

برای بلع گیلاسی رسیده
دهانی حاضر و آماده داری.

You have good manners, but you do not bear them about with you.

ادب و تربیت تو داری، لیک
با خودت هیچ جا نمی‌بری‌اش.

You know good manners, but you use but few.

ادب و تربیت بلد هستی
ولی آن را به کار کم بستی.

You know not where a blessing may light.

نمی‌دانی که الطاف خداوند
کجا روی سرت پرتو فشانند.

You look like a runner, quoth the devil to the crab.

خواند شیطان به گوش خرچنگی:
تو شبیه دونده‌ای هستی
(و – به مرگ خودت – نمی‌لنگی).

You may ding the devil into a wife, but you'll never ding him out of her.

ابلیس را به جلد زنی می‌کنی فرو
این کار ممکن است، ولی غیرممکن است
ابلیس را برون بکشی از درون او.

You may draw him which way you will, with a twine thread.

با یک نخ دولایه توانی
او را به هر طرف بکشانی.

You may grow good corn in a little field.

از دل هر کشتزار کوچکی

می‌توان محصول خوبی را درود.

You may know by a handful the whole sack.

فقط با مشتی از آن می‌توانی

درون کل گونی را بدانی.

You may pay too dear for your whistle.

ای بسا که برای سوت خودت

یک بهای گزاف پردازی.

(از خاطره‌ای از بن فرانکلین Ben Franklin گرفته شده است که: وقتی هفت‌ساله بودم، برای خرید اسباب‌بازی به یک مغازهٔ اسباب‌بازی‌فروشی رفتم. در دست پسربچه‌ای یک سوت دیدم و آن‌قدر از آن خوشم آمد که همهٔ پولم را به او دادم و سوت را از او خریدم. وقتی به خانه برگشتم، برادران و خواهران و پسرعموهایم به من گفتند که پولی که بابت آن سوت داده‌ام چهار برابر قیمت واقعی آن بوده. من خیلی ناراحت شدم و شروع کردم به فکر کردن دربارهٔ این‌که با بقیهٔ آن پول چه چیزهایی می‌توانستم بخرم. وقتی بزرگ شدم و پا به اجتماع گذاشتم، این درس را هرگز فراموش نکردم و هر وقت که از چیزی خوشم آمد و وسوسه شدم آن را بخرم، به خودم گفتم: «برای سوت خیلی پول نده.» این‌طوری توانستم پول زیادی پس‌انداز کنم. اما خیلی‌ها را دیده‌ام که برای سوت خودشان بهای گزافی پرداخته‌اند.)

You may truss up all his wit in an egg-shell.

در میان پوست یک تخم‌مرغ آسان و زود

کل عقل و هوش او را می‌توانی جا نمود.

You must ask your neighbour if you shall live in peace.

باید از همسایه‌ات پرسش کنی

این‌که آیا می‌توانی بعد از این

زندگی در صلح و آرامش کنی.

You must lose a fly to catch a trout.

بایدت طعمه‌ای از دست رود

تا بگیری قزل‌آلایی را.

You must not let your mouse-trap smell of blood.

تو نباید بگذاری هرگز

بوی خون از تله‌موشت آید.

You never know what you can do till you try.

تا زمانی که امتحان نکنی

تو ندانی چه از تو ساخته است.

You pays your money and you takes your choice.

تو است آن که پول تو را می‌دهد

و تو انتخاب تو را می‌کند.

You praise the wine before you taste of the grape.

نچشیده هنوز از انگور

می‌ستایی شراب را پرشور.

You put a toom spoon in my mouth.

یک قاشق تهی به دهانم گذاشتی.

You reap what you sow.

درو می‌کنی آنچه را کاشتی.

You scratch my back and I'll scratch yours.

تو پشتم را بخاران تا که پشتت را بخارانم.

You seek grace at a graceless face.

تو در یک چهرهٔ بی‌لطف داری لطف می‌جویی.

You seek hot water under cold ice.

تو زیر یک یخ سرد آب گرم می‌جویی.

You showed your teeth, but you couldn't bite.

دندان خویش را به نمایش گذاشتی

اما توان گاز گرفتن نداشتی.

You stout and I stout, who shall carry the dirt out?

هم تو مغروری و هم من مغرور

آشغالا رو بریزه کی دور؟

You think all is lost that goes beside your own mouth.

تو خیال می‌نمایی که هرآنچه از کنارِ

دهن تو رد شد و رفت، به‌کل به باد رفته.

You were born when wit was scant.

در زمان تولدت گویا

قحطی عقل بوده در دنیا.

You would make me believe the moon is made of green cheese.

قادری کاری کنی تا این‌که من باور کنم

از پنیر سبز ماه آسمان تشکیل شد.

You would spy faults if your eyes were out.

چند تا عیب و خطا می‌بینی

اگه چشمای تو بیرون باشند.

Young men think old men fools, and old men know young men to be so.

جوانان در خیال خویش پیران را ببو دانند

ولی دانند پیران که ببو قطعاً جوانان‌اند.

Your brains are addle.

مغز تو فاسد و گندیده شده. (لاتین)

Your eyes are greedier than your guts.

حرص چشمانت فزون از روده‌هاست.

Your mind is chasing mice.

هوش و حواس تو رفته موش بگیره.

Your purse and your palate are ill met.

جیب تو با ذائقه‌ات جور نیست.

Your tongue wags like a lamb's tail.

زبانت چون دم یک بره جنبد.

Youth and age will never agree.

جوانی و پیری محال است که
توافق کنند و به سازش رسند.

Youth is wasted on the young.

جوانی به پای جوانان تلف می‌شود.

Youth will have its course.

جوانی به راه خودش می‌رود.

Z

Zeal without knowledge is fire without light.

شوقِ بی‌دانش همانا آتش بی‌روشنی است.

Zeal without knowledge is the sister of folly.

شوقِ بی‌دانش همانا خواهر بی‌عقلی است.

Zeal without prudence is frenzy.

شوقِ بی‌احتیاط کله‌خری است.

پیوست

گزیدهٔ ضرب‌المثل‌های اسکاتلندی

A beggar's wae that anither by the gate gae.

جگر مرد گدا از غم و حسرت بدرد
گر گدای دگری از جلوی در گذرد.

A beggar's wallet is a mile to the bottom.

عمق انبان گدا یک مایل است.

A bird in the hand's worth twa fleeing by.

یک پرنده توی دستان شما
بهتر است از دو پرنده در هوا.

A blate cat maks a proud mouse.

گربه وقتی خجالتی باشد
موش رویش زیاد خواهد شد.

A blind man needs nae looking-glass.

مرد کوری بی‌نیاز از آینه‌ست.

A blind man's wife needs nae painting.

عیال مرد نابینا نیازی
به سرخاب و سفیدابی ندارد.

A bonnie gryce may mak an ugly sow.

بچه‌خوک خوشگلی هم ای بسا
ماده‌خوک زشترویی می‌شود.

A' complain o' want o' siller, but nane o' want o' sense.

ز بی‌پولی بشر شکوا برآرد
ز بی‌عقلی شکایت کس ندارد.

A craw will no wash white.

زاغ با شستن خود مرغ سفیدی نشود.

A crookit stick will throw a crookit shadow.

سایهٔ چوب کجی کج می‌شود.

A cuddy's gallop's sune done.

چارنعل هر خری فوری به پایان می‌رسد.

A dink maiden aft maks a dirty wife.

غالباً از دختری آراسته
همسر چرک و پلشتی خاسته.

A fair maid tocherless will get mair wooers than husbands.

دختری که بی‌جهاز است و لوند
خواستگارانش فزون از شوهرند.

A fidging mare should be weel girded.

مادیانی چموش را خوب است
قاطعانه گرفت و محکم بست.

A fool at forty will ne'er be wise.

ابله چل‌ساله‌ای حاشا اگر عاقل شود.

A fool is happier thinking weel o' himself, than a wise man is o' others thinking weel o' him.

ابلهی که خویش را آدم‌حسابی داند او
شادتر از عاقلی باشد که او را دیگران
می‌شناسند آدمی باارزش و باآبرو.

A fool may earn money, but it taks a wise man to keep it.

ای بسا پولی به دست آرد مشنگ بی‌خرد
لیک باید عاقلی آن را نگهداری کند.

A fool may gie a wise man a counsel.

ای بسا که کله‌پوک جاهلی
می‌دهد پندی به مرد عاقلی.

A friend's ne'er ken't till he's needed.

تا که کار تو نیفتد با دوست
نشناسیش که بد یا نیکوست.

A fu' heart never lee'd.

حاشا که دلی مست دروغی گفته.

A fu' man's a true man.

یک آدم مست آدم صادقی است.

A ganging fit is aye getting.

یک پای رونده دم به دم یابنده‌ست.

A gude goose may hae an ill gaiflin.

ای بسا غازی نکو
جوجه‌ای بد دارد او.

A proud mind and an empty purse gree ill thegither.

ذهن مغرور و کیف پول تهی
ابداً جور درنمی‌آیند.

A raggit coat was ne'er a mote in a man's marriage.

بر تن داماد وقت ازدواج
آن کتی که کهنه بودش تاروپود
مایهٔ خوش‌شانسی یارو نبود.
(یکی از باورهای عامیانه در غرب این است که چیزهای کهنه، مثلاً یک لنگه کفش کهنه، شانس می‌آورند.)

A reckless house maks mony thieves.

یک سرای بدون قفل و کلید
دزد بسیار می‌کند تولید.

A reeky house and a girnin' wife, will lead a man a fashious life.

یک عیال نق‌نقو و یک سرای پر ز دود
روزگار مرد را زیر و زبر خواهد نمود.

A rich man's wooing's no lang doing.

خواستگاری کردن مرد غنی
وقت چندانی نگیرد از زنی.

A' that ye'll tak wi' ye will be but a kist and a sheet, after a'.

همهٔ آنچه تو با خود ببری
کلهم یک کفن و تابوت است.

A' that's said in the kitchen shouldna be tauld in the ha'.

هرچه را در آشپزخانه بگوید مرد
توی تالاری نباید بازگویی کرد.

A thoughtless body's aye thrang.

سر یک آدم بی‌فکر همیشه گرم است.

A tocherless dame sits lang at hame.

دختر خانه زمانی که ندارد او جهاز
توی خانه می‌نشیند مدتی خیلی دراز.

A toolying tike comes limping hame.

آن سگی که می‌رود دنبال جنگ
راهی خانه شود با پای لنگ.

A wee bush is better than nae beild.

بوته‌ای کوچک اگر آید به دست
بهتر از بی‌سرپناهی ماندن است.

A wee thing fleys cowards.

بزدلان از چیز خیلی کوچکی وحشت کنند.

A wilfu' man maun hae his way.

آدم یک‌دنده راه خویش را باید رود.

A wise head maks a close mouth.

سری عاقل دهان را بسته دارد.

A working mither maks a daw dochter.

مادر اهل کار و فعالی
دخترش را شلخته خواهد کرد.

Affront your friend in daffin', and tine him in earnest.

تو به شوخی به رفیقت توهین
کن و جدی بده از دست او را.

After joy comes annoy.

پس از شادی آزار از ره رسد.

An honest man's word's his bond.

حرف هر مرد شریفی سند است.

An ill-willy cow should hae short horns.

شاخ‌های گاو تخس و کله‌خر
اندکی باید شود کوتاه‌تر.

An only dochter is either a deil or a daw.

هر زمانی که یکی‌یکدانه باشد دختری
یا یک ابلیس است یا بی‌عرضهٔ شرم‌آوری.

An ounce o' wit is worth a pound o' lear.

یک نخود زیرکی و هوش و خرد
قدر یک من دانش می‌ارزد.

Aye to eild, but never to wit.

همیشه پیرتر گردد، ولیکن
نمی‌گردد طرف عاقل‌تر اصلاً.

Baith weal and woe come wi' world's gear.

هم خوشی، هم ناخوشی با مال دنیا می‌رسد.

Be the thing you would be ca'd.

همانی شو که می‌خواهی تو را مردم همان خوانند.

Beauty's muck when honour's tint.

پاکی دامن اگر رفت از دست
خوشگلی کپه‌ای از تاپاله‌ست.

"Because" is a woman's reason.

«چون‌که» استدلال و برهان زن است.

Begin wi' needles and preens, and end wi' horn'd nowte.

با سوزن و سنجاق بیاغاز و به یک گاو برس. (= تخم‌مرغ‌دزد شتردزد می‌شود.)

Better a lean horse than a toom halter.

اسبی نحیف بهتر از افسار خالی است.

Better a sair fae than a fause friend.

دشمنی خونی به از یاری دوروست.

Better a tocher in her than wi' her.

آن جهیزیه که زن توی وجودش دارد
به از آنی که برای تو به همراه آرد.

Better gang about than fa' in the dub.

گر کمی راه خودت را کج کنی
بهتر از در چاله‌ای افتادن است.

Better gang to bed supperless than rise in debt.

به که بی‌شام به بستر بروی
تا بدهکار خلایق نشوی.

Better sma' fish than nane.

ماهی کوچکی که دست من است
بهتر از ماهی‌ای نداشتن است.

Better tine life than gude fame.

مردن از بدنام گشتن خوش‌تر است.

Bourdna wi' bawty lest he bite ye.

تو با یک سگ نکن شوخی، مبادا
که او ناگه بگیرد پاچه‌ات را.

Butter and burn trouts gar maidens fart the wind.

ماهیان قزل‌آلا و کنارش کره است
این دو تا باعث گوزیدن یک باکره است.

Buy a thief frae the widdie and he'll help to hang ye.

وارهان یک دزد را از چوب دار
تا کند بر روی آن دارت سوار.

Charity begins at hame, but shouldna end there.

نکوکاری از خانه آغاز گردد
ولیکن نباید همان‌جا سرآید.

Come unca'd, sit unserved.

چو بی‌دعوت تو می‌آیی
نشینی بی‌پذیرایی.

Cripples are aye great doers—break your leg and try.

لنگ‌ها اهل عمل‌های بزرگ‌اند و خفن
خواستی تست کنی، پای خودت را بشکن.
(هم‌معنای این ضرب‌المثل ایتالیایی است:
هرکه از انجام کاری عاجز است بدرقم مشتاق انجامش بُود. Chi non può, sempre vuole.)

Danger past, God forgotten.

خطر گذشت و خداوند هم ز خاطر رفت.

Daughters and dead fish are kittle keeping wares.

دختران و ماهیان مرده را
توی انباری نهادن مشکل است.

Diet cures mair than doctors.

درد را درمان نماید کم‌خوری
بیش‌تر از هر دوا و دکتری.

Dinna speak o' a raip to a chield whase father was hanged.

پیش آن کودک که بابایش به دار
رفته است اسم طنابی را نیار.

Do as the lasses do—say No, but tak it.

بکن کاری که دخترها نمایند
بگو نه، لیکن از آن‌سو بگیرش.

Eild and poortith are a sair burden for ae back.

پیری و جیبی تهی از سیم و زر
بار سنگینی است روی یک کمر.

Eith keeping the castle that's no besieged.

حفظ و نگاهداری یک قلعه هر زمان
در حلقهٔ محاصره‌ای نیست راحت است.

Eith learned soon forgotten.

فوری از یاد می‌رود آنی
که بیاموزی‌اش به آسانی.

Every craw thinks his ain bird whitest.

هر کلاغی همیشه پندارد
جوجه‌ای بس سفیدتر دارد.

Every Jack will find a Jill.

هر جکی یک جیل پیدا می‌کند.

Every man buckles his belt his ain gate.

هرکه می‌بندد به شکل خاص خود
یک کمربندی به شلوار خودش
(= طبق راه و شیوهٔ مخصوص خویش
می‌کند هر آدمی کار خودش).

Every man thinks his ain craw blackest.

هر آدم زاغ خود را بس سیه‌تر
بداند از همه زاغان دیگر.

"Every man to his ain trade," quo' the browster to the bishop.

«هر کسی کسب خودش را بکند.»
آبجوساز به یک اسقف گفت.

Evil words cut mair than swords.

حرف‌های تند و زشت و ناپسند
بدتر از شمشیرها برنده‌اند.

Fair fa' gude drink, for it gars folk speak as they think.

بادهٔ ناب سلامت بادا
می‌شود باعث این‌که همه‌جا
به همان‌گونه که می‌اندیشند
حرف خود را بزنند آدم‌ها.

Fair words are nae cause o' feuds.

حرف‌های دلفریب و دلپسند
منشأ دعوا و جنگی نیستند.

Feckless folk are fain o' ane anither.

ابلهان دلبستهٔ یکدیگرند.

Few get what they glaum at.

کم‌اند آنان که چیزی را که می‌جویند می‌یابند.

Fleas and a girning wife are waukrife bedfellows.

دو همبستر نحس و بدخواب ما
ککی و زنی نکبت و غرغروست.

Folk are aye free to gie what's no their ain.

مردمان در بخشش آن چیز که
مال آن‌ها نیست خیلی راحت‌اند.

Fools are aye fond o' flittin', and wise men o' sittin'.

اسکلا عاشق تغییر مکان‌اند، اما
عاقلا عاشق این‌اند بمونند یه جا.

Fools are aye fortunate.

کله‌پوکان همیشه خوش‌شانس‌اند.

Fools are aye seeing ferlies.

همیشه کله‌پوکان چیزهایی
غریب و بس شگفت‌انگیز بینند.

Fools are fain o' flattery.

ابلهان با چاپلوسی شاد و سرخوش می‌شوند.

Fools aye see ither folk's fauts and forget their ain.

آن‌کسان که کس‌ببوهای مشنگ‌اند و خرند
عیب‌های دیگران را در نظر می‌آورند
عیب‌های خویشتن را هم ز خاطر می‌برند.

For a tint thing, carena.

برای آنچه ز دست تو رفته غصه نخور.

Forbid a fool a thing, an' that he'll do.

خنگ را از عملی منع بکن
تا که فی‌الفور همان را بکند.

Gawsie cow, gudely calf.

گاو نیرومندی و گوساله‌ای خوش‌آب‌ورنگ
(= مادر زیبایی و یک دختر ناز و قشنگ).

God sends fools fortunes.

خداوند بخت خوش و شانس را
عطا می‌نماید به کس‌میخ‌ها.

God's aye kind to fu' folk and bairns.

خدا با کودک و مست
همیشه مهربان است.

Grass grows nae green in the common road.

روی یک جادهٔ پرآمدوشد
علف سبز نخواهد رویید.

Gude folk are scarce, tak care o' me.

مردم نیک سخت کمیاب‌اند
پس حواس شما به من باشد.

Hae you gear or hae you nane, tine heart and a' is gane.

خودت را تا که می‌بازی، چه دارا و چه ناداری
همه دار و ندار تو ز کف رفته‌ست انگاری.

Hain'd gear helps weel.

مالِ پس‌اندازشده خوب مددکار شود.

Hair by hair maks the carl's head bare.

با همین یک مو، فقط یک مو
آخرش کل می‌شود یارو.

Hanging gaes by hap.

رفتن سر دار بسته به اقبال است.

Happy's the maid that's married to a mitherless son.

دختری سرخوش و خوشبخت بُود آن دختر
که زن آن پسری شد که ندارد مادر.

He has mair wit in his wee finger than ye hae in your hale bouk.

او در انگشت کوچکش باری
بیش از آن عقل دارد انگاری
که تو در کل هیکلت داری.

He left his siller in his ither pocket.

پول خود را در آن‌یکی جیبش
مثل این‌که به جا گذاشته است.

He may tine a stot that canna count his kine.

هر کسی گلهٔ خود را نتواند شمرد
محتمل هست که گوساله‌ای از دست دهد.

He needs maun rin that the deil drives.

هرکه ابلیس براند او را
چاره‌ای نیست جز آن‌که بدود.

He puts in a bad purse that puts in his pechan.

هر کسی در شکمش جای دهد
توی یک کیسهٔ ناجور نهد.

He speaks in his drink what he thinks in his drouth.

موقع مستی بیارد بر زبان
آنچه در هشیاری اندیشد به آن.

He that comes first to the ha' may sit where he will.

او که اول توی تالار آمده‌ست

هرکجا میلش کشد خواهد نشست.

He that ill does never gude weens.

او که خود انسان بدکاری است

در خیال او نکوکاری

در میان دیگران هم نیست.

He that keeks through a keyhole may see what will vex him.

آدمی وقتی ز سوراخ کلیدی بنگرد

ای بسا چیزی ببیند که پریشانش کند.

He that lacks my mare may buy my mare.

او که عیب از مادیان من گرفت

ای بسا آن مادیان را می‌خرد.

He that marries a beggar gets a louse for a tocher.

با گدایی هرکه وصلت کرده است

یک شپش جای جهاز آورده است.

He that marries a daw eats muckle dirt.

او که وصلت می‌کند با یک زن بی‌دست‌وپا

ای بسا خیلی کثافت می‌خورد جای غذا.

He that pays his debt begins to mak a stock.

هر کسی کو قرض خود را پس دهد

بهر خود سرمایه‌ای بنیان نهد.

He that puts the cat in the pock kens best how to tak her out.

هر کسی که گربه را در کیسه‌ای کرده‌ست جا

نیک‌تر داند چگونه دربیارد گربه را.

He that seeks trouble 'twere a pity he should miss it.

او که دنبال دردسر گردد
مایهٔ بس تأسف است و دریغ
دست خالی اگر که برگردد.

He that shows his purse tempts the thief.

کیف خود را چو کسی داده نشان
دزد را وسوسه کرده با آن.

He that speaks to himsel speaks to a fool.

هر کسی با خویش گرم گفت‌وگوست
گرم صحبت با مشنگی کس‌ببوست.

He that tholes owercomes.

هر کسی صبر و طاقتی دارد
آخرالامر چیره خواهد شد.

He that's scant o' wind shouldna meddle wi' the chanter.

نفس‌تنگی اگر دارد یک آقا
نباید پیشه گیرد نی‌زنی را.

He wears twa faces aneath ae cowl.

به زیر کلاهی دو تا چهره دارد.

He'll soon be a beggar that canna say "No."

او که قادر نیست تا گوید که «نه»
زود انسان گدایی می‌شود.

Help is gude at a'thing, except at the cog.

کمک اندر همه‌جا مطلوب است
به‌جز البته سر یک بشقاب.

He's a fool that asks ower muckle, but he's a greater fool that gies it.

او که بیش از حد بخواهد ابلهی باشد، ولی
او که آن را می‌دهد ابله‌تر است از اولی.

He's a fool that forgets himsel.

هر کسی خود را ز خاطر می‌برد
هست یک موجود خنگ بی‌خرد.

He's a gude piper's bitch; he's aye in at meal-times.

شبیه ماچه‌سگ خوب نی‌لبک‌زن‌هاست
همیشه موقع صرف غذا درون سراست.

He's a gude shot that hits aye the mark.

او که همواره بر هدف بزند
یک کمانگیر ماهر و خوب است.

He's a poor beggar that canna gang by ae door.

او چه بدبخت گدایی باشد
هر زمانی که ز پیش یک در
نتواند برود جای دگر.

He's a poor man that's never missed.

هر کس به عمر خویش خطایی نکرده است
مردی نیازمند و فقیر است و تنگدست.

He's an auld horse that winna nicher at corn.

اسب پیری است چو با دیدن جو
نکشد شیههٔ جانانه یهو.

He's as fu' as a fiddler.

مثل مردی ویولن‌زن مست است.

He's as gleg as a gled.

مثل زاغی تند و تیز و ناقلاست.

He's as welcome as snaw in hairst.

دیدن او هست چیز دلپذیر و دلنشینی
مثل برفی که سر برداشت خرمن ببینی.

He's as welcome as water in a riven ship.

دیدن او هست چیز دلپذیر و دلنشینی
مثل آبی که درون کشتی‌ای ویران ببینی.

He's weel worthy o' sorrow that buys it wi' his ain siller.

مستحق ماتم است آن بی‌خرد
کو به پول خویش آن را می‌خرد.

He's wise that kens when he's weel enough.

عاقل آن باشد که می‌داند که کی
حال و اوضاعش اُورت است و اُکی.

Highest in the court, nearest the widdie.

برجسته‌ترین مقام دربار
پیوسته‌ترین به چوبهٔ دار.

His eggs hae a' twa yolks.

مرغ او تخمی اگر بگذارد
جای یک زرده دو زرده دارد.

Hooly and fairly men ride far journeys.

روی یک اسب چو آهسته و پیوسته روند
رهسپار سفر دور و درازی بشوند.

Hungry folk are soon angry.

مردان گرسنه زودخشم‌اند.

I can scarce believe ye, ye speak so fair.

بهر من باور این گفتهٔ تو سنگین است
سخنان تو دل‌انگیز و خوش و شیرین است.

I hae gi'en a stick to break my ain head.

من خودم شخصاً چماقی داده‌ام
تا سر شخص خودم را بشکنند.

I ken how the warld wags: he's honour'd maist has moniest bags.

نیک دانم که جهان چون گردد
هر کسی کیسهٔ او بیش‌تر است
عزت و حرمتش افزون گردد.

I maun do as the beggars do; when my wame's fu', gang awa.

باید بکنم کاری کان کار گدایان است
وقتی شکمم پر شد، باید که به راه افتم. (وقتی کسی بلافاصله پس از صرف غذا بخواهد برود، به شوخی این را می‌گوید.)

If a man's gaun down the brae ilka ane gies him a jundie.

وقتی کسی از تپه به پایین افتاد
هر کس سر راه است هلش خواهد داد.

If wishes were horses beggars wad ride, and a' the warld be drowned in pride.

آرزوها اسب می‌بودند اگر
هر گدایی هم سواری می‌نمود
کل دنیا نیز از سر تا به بن
در غرور و در تکبر غرق بود.

If ye had as little money as ye hae manners, ye would be the poorest man o' a' your kin.

اگر پول تو چون شعور تو کم بود
تو مسکین‌ترین فرد فامیل بودی.

If ye hae little gear ye hae less care.

گر تو را خواسته و چیز کم است
غصه و دغدغه‌ات نیز کم است.

Ilka corn has its shool.

هر مدل غله‌ای کسی کارد
بیل مخصوص خویش را دارد.

Ill doers are aye ill dreaders.

شروران همیشه ز شر می‌هراسند.

Ill got gear ne'er prospered.

برکت نیست درون آن مال
که نه حاصل شود از راه حلال.

Ill won, ill wair'd.

آنچه از راه بدی آمد به دست
نیز در راه بدی از دست جست.

In ower muckle clavering truth is tint.

توی وراجی بسیار زیاد
می‌رود حق و حقیقت از یاد.

It's a friend that ruses you.

یک رفیق اوست که تحسین کندت.

It's a sair dung bairn that mayna greet.

گریه وقتی نمی‌کند کودک
سخت و بدجور خورده است کتک.

It's hard to be poor and leal.

فقیر و پاک بودن کار سختی است.

It's hard to keep flax frae the lowe.

حفظ یک پنبه از آتش سخت است.

It's ill limping before cripples.

پیش شل‌ها الکی لنگ زدن دشوار است.

It's ill to tak the breeks aff a bare arse.

کندن شلواری از یک کون لخت

هست کاری زشت و ناجور و زمخت.

It's neither rhyme nor reason.

نه منطق در آن هست و نه قافیه.

It's stinking praise comes out o' ane's ain mouth.

بوی گندی می‌دهد تحسین اگر

از دهان خویشتن آید به در.

Keep gude company, and ye'll be counted ane o' them.

همنشین و همدم نیکان بشو

تا تو را هم جزو آنان بشمرند.

Keep out o' his company that cracks o' his cheatery.

از کسی که ادعای حقه‌بازی می‌کند دوری کنید.

Keep your tongue a prisoner, and your body will gang free.

زبانت را تو زندانی بکن تا

تن تو فارغ و آزاد باشد.

Kindle a candle at baith ends, and it'll soon be done.

شمع را از هر دو سو روشن کنید

تا بسوزد زود و گردد ناپدید.

Like the cat, fain fish wad ye eat, but ye are laith to weet your feet.

چون گربه اگرچه عشق ماهی داری

از تر شدن پای خودت بیزاری.

Little gear, little care.

مال کم، دغدغه‌هایی اندک.

Lock your door, that you may keep your neighbours honest.

در خانهٔ خویشتن را ببند
که همسایه‌ها باشرافت شوند.

Love and jealousy are sindle sindry.

ندرتاً عشق و حسد از هم جداست.

Love has nae lack, be the dame e'er sae black.

کم‌وکسری‌ای در دل عشق نیست
اگرچند دختر سیه‌چرده‌ای است.

Love is as warm amang cottars as courtiers.

عاشقی در بین اهل کلبه‌ها
مثل اهل کاخ‌ها پررونق است.

Maidens want naething but a man, and then they want a'thing.

گرچه غیر از شوهری چیزی نخواهد دختری
بعد از آنی که برای خود بیابد شوهری
می‌شود او طالب هر جور چیز دیگری.

Misterfu' folk maunna be mensefu'.

حیای گدا گشنه‌ها نابجاست
که بر این جماعت وقاحت رواست.

Money's better than my lord's letter.

پول از نامهٔ ارباب سر است.

Money's like the muck midden, it does nae gude till it be spread.

پول همچون کپهٔ تاپاله‌ای است
تا نگردد پخش، در آن خیر نیست.

Mows may come to earnest.

ای بسا شوخی که جدی می‌شود.

Muckle corn, muckle care.

غله بسیار که شد، دغدغه هم بسیار است.

Muckle meat, mony maladies.

غذای زیاد و مرض‌های بسیار.

Muckledom is nae virtue.

گنده بودن فضیلتی نبُود.

Muckleness is no manliness.

گنده بودن نشان مردی نیست.

My market's made, ye may lick a whup-shaft.

(نامزد وقتی که دارد دختری
گوید او به خواستگار دیگری:)
بر سر آمد موقع بازار من
دستهٔ شلاق را لیسش بزن.

My neighbour's skaith's my ain peril.

بدبختی همسایهٔ من ترس من است.

Nae curb will tame love.

هیچ افسار و لگامی اصلاً
عشق را رام نخواهد کردن.

Nae fleeing frae fate.

از سرنوشت خویش نشاید فرار کرد.

Nae gain without pain.

صرفه‌ای نیست که بی‌رنج به دستت آید.

Nae service, nae siller.

گر تو خدمت نکنی پولی نیست.

Nane can play the fool sae weel as a wise man.

کیست تا مانند مرد عاقلی

نقش یک گاگول را بازی کند.

Ne'er do ill that gude may come o't.

هیچ موقع شر نکن با این امید

تا مگر خیری از آن خواهد رسید.

Ne'er find faut wi' my shoon, unless you pay my souter.

مطلقاً از کفش من عیبی و ایرادی نگیر

جز که خواهی خرج کفاش مرا شخصاً دهی.

Ne'er shaw your teeth unless ye can bite.

نشان کس نده دندان خود را

مگر وقتی توانی گاز گیری.

Ne'er throw the bridle o' your horse ower a fool's arm.

سر افسار اسبت را مبادا

به دست آدم ابله سپاری.

Ne'er use the taws when a gloom will do.

گر به یک اخم شود کار درست

مدد از ترکه نمی‌باید جست.

Next to nae wife, a gude ane's best.

مرد را داشتن یک زن خوب

بهترین چیز پس از بی‌زنی است.

New lairds mak new laws.

خوانین تازه قوانین نو می‌نهند.

O' ae ill come mony.

ز یک شر شر بسیاری برآید.

O' bairns' gifts ne'er be fain; nae sooner they gie than they tak it again.

با هدایایی که کودک می‌دهد

سرخوش و شادان نباید شد؛ چرا؟

چون به محض این‌که آن را می‌دهد

بازپس می‌گیرد آن را از شما.

O' gude advisement comes nae ill.

از پند خوب هیچ زیانی نمی‌رسد.

O' little meddling comes muckle care.

از فضولی‌های کوچک غصه‌های گنده آید.

Our ain reek's better than ither folk's fire.

دود خود ما از آتش مردم به.

Ower mony cooks spoil the broth.

آشپزها گر زیاد از حد بُود

آششان چیز پلشتی می‌شود.

Ower muckle hameliness spoils gude courtesy.

خودمانی شدن بیش از حد

دشمن حسن نزاکت باشد.

Poor folk are fain o' little.

مردمان بی‌نوا مشتاق چیزی اندک‌اند.

Poor folk's friends soon misken them.

دوستان مردمان مستمند

زود آنان را ز خاطر می‌برند.

Pride will hae a fa'.

پایان غرور یک سقوط است.

Rich folk hae routh o' friends.

دوستان پولداران خیلی‌اند.

Send a fool to France, and a fool he'll come back.

اسکلی را به فرانسه بفرست
اسکلی سوی تو برخواهد گشت.

Send you to the sea, and ye'll no get saut water.

گر به دریا روانه‌ات بکنند
نتوانی که آب شور آری.

Ser' yoursel', and your friends will think the mair o' ye.

تو خودت خیز و به خود خدمت کن
دوستان بیش عزیزت دارند.

Some ane has tauld her she was bonny.

یک نفر به او گفته او زنی است زیبارو.
(پرتغالی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید:
یک بار به او بگو که زیباست   تا مغز زنک به هم بریزد.   (Dizei-lhe que he formosa, e tornar-se-ha douda.

Souters shouldna gae ayont their last.

پینه‌دوزی ز سر قالب خویش
باید اصلاً ننهد گامی پیش
(= هر کسی کار خودش را بکند
و دخالت نکند از آن بیش).

Speak gude of pipers, your faither was a fiddler.

نی‌زنان را بستای و بنواز
پدرت یک ویولن‌زن بوده.

Stable the steed, and put your wife to bed when there's night wark to do.

اسب را داخل اصطبل ببر

و زنت را تو بنه در بستر

کار اگر هست برای انجام

که بباید بشود شب‌هنگام.

Staunin' dubs gather dirt.

برکهٔ راکد لجنزاری شود.

Step by step climbs the hill.

گام گام از تپه بالا می‌روند.

Sue a beggar and gain a louse.

از گدایی تو شکایت بنما

تا بگیری شپشی از آقا.

Surfeits slay mair than swords.

جمع شهیدان شکمبارگی

بیش‌تر از کشتهٔ شمشیرهاست.

Tak a man by his word and a cow by her horn.

گاو را از شاخ او و مرد را

از کلام و گفته‌اش در بند کش.

The cost owergangs the profit.

خرج آن از سود آن افزون‌تر است.

The feet are slow when the head wears snaw.

برف وقتی روی سر بنشسته است

سرعت گام طرف آهسته است.

The fu'er my house, the toomer my purse.

خانه‌ام هرقدر پرتر، کیف من خالی‌تر است.

The higher climb the greater fa'.

هرقدَر بیش‌تر صعود کنی
بیش‌تر هم سقوط خواهی کرد.

"The meal cheap and shoon dear," quo' the souter's wife, "I'd like to hear."

«دوست دارم بشنوم کاندر جهان
آرد ارزان است، کفش اما گران.»
همسر کفاش می‌گوید چنان.

The smith's mear and the souter's wife are aye warst shod.

مادیان نعلبند و همسر کفاش
بدترینِ کفش‌ها را کرده باشد پاش.

The wolf may lose his teeth, but ne'er his nature.

گرگ دندانش اگر از دست شد
طینتش می‌ماند اندر جای خود.

The worth o' a thing is best kenned by the want o't.

ارزش هر چیز می‌فهمی که چیست
هر زمان محتاج آن هستی و نیست.

There ne'er was a fire without some reek.

هیچ موقع به هیچ جای نبود
آتشی که نداشت قدری دود.

There's nae lack in love.

هیچ کمبودی درون عشق نیست.

There's nae reek but there's some heat.

هیچ دودی نبوده در جایی
که کنارش نبوده گرمایی.

There's nane sae busy as him that has least to do.

آن‌کسی از همهٔ خلق گرفتارتر است

کز همه مشغله‌اش کم‌تر و کم‌کارتر است.

They that come wi' a gift dinna need to stand lang at the door.

با هدیه‌ای به جایی اگر پا نهاده‌اند

کم‌تر در انتظار ورود ایستاده‌اند.

They that love maist speak least.

آن‌کسانی که فزون‌تر عاشق یکدیگرند

کم‌ترینِ حرف‌ها را بر زبان می‌آورند.

"They're a bonny pair," as the craw said o' his feet.

«جفت قشنگی‌اند.» بدان‌سان که در نهفت

دربارهٔ دو پای خودش یک کلاغ گفت.

"They're a bonny pair," as the deil said o' his cloots.

«یک جفت قشنگ‌اند.» همان‌گونه که شیطان

دربارهٔ سم‌های خودش گفت بدین‌سان.

Though ye tether time and tide, love and light ye canna hide.

گر زمان و جزر و مد را نیز در زندان کنی

عاشقی و نور را حاشا اگر پنهان کنی.

To work for naething maks folk dead-sweer.

مردمان را کارهای مفتکی

بدرقم بی‌حال و تنبل می‌کند.

Toom barrels mak maist din.

صدای بشکهٔ خالی همیشه بیش‌تر است.

True love is aye blate.

چو عشقی واقعی و راستین است

همیشه باحیا و شرمگین است.

True love kythes in time o' need.

راستین و صادقانه چون که باشد عشق ما
در زمان تنگدستی می‌نماید خویش را.

Twa dochters and a back door are three stark thieves.

سه تا سارق ماهر و چیره‌دست
دو تا دختر و یک در پشتی است.

Twa heads are better than ane, though they're but sheep's anes.

دو تا سر بسی بهتر از یک سرند
اگرچند باشد سر گوسفند.

Wark bears witness wha does weel.

کار گواهی دهد این را که کیست
کز دگران کارگر بهتری است.

Weel kens the mouse when pussie's in.

موش خیلی خوب آگاه است که
در چه موقع گربه توی خانه است.

Were it no for hope the heart wad break.

اگر یار و یاور نمی‌بود امید
دل آدمیزادگان می‌پکید.

What may be mayna be.

آنچه شاید بشود شاید از آن‌سو نشود.

What your ee sees your heart greens for.

آنچه را دیدۀ تو می‌بیند
حسرتش در دل تو بنشیند.

When ae door steeks anither opens.

هرکجا بسته می‌شود یک در
می‌شود باز یک در دیگر.

When drink's in wit's out.

هر زمان مشروب باشد توی خون
عقل و هوش آدمی رفته برون.

When love cools fauts are seen.

عشق وقتی سرد گردد، عیب‌ها
یک به یک ظاهر شود در چشم ما.

Women and bairns layne what they kenna.

فقط آن چیزها را که ندانند
زنان و بچه‌ها بر لب نرانند.

Words are but wind, but seein's believing.

واژه‌ها باد هوایند و همین
دیدن است آنی که باور کردن است.

Your wit will ne'er worry you.

بهر تو سهمت از شعور و خرد
هرگز اسباب دردسر نشود.

فهرست منابع، به ترتیب میزان استفاده

Browning, D. C; *Everyman's Dictionary of Quotations and Proverbs*; London: J. M. Dent & Sons LTD, 1969.

Apperson, G. L; *English Proverbs and Proverbial Phrases*; Detroit: Gale Research Company, Book Tower, 1969.

The Concise Oxford Dictionary of Proverbs; Edited by John Simpson and Jennifer Speake; Third Edition; Oxford University Press, 2003.

Hislop, Alexander; *The Proverbs of Scotland*; Edinburgh: Alexander Hislop & Company, 1868.

Wood, James; *Dictionary of Quotations from Ancient and Modern, English and Foreign Sources*; London: Frederick Warne and Co, 1893.

Preston, Thomas; *A Dictionary of English Proverbs and Proverbial Phrases*; London: Whittaker & Co; ?.

Kelly, Walter Keating; *Proverbs of All Nations, Compared, Explained, and Illustrated*; London: W. Kent & Co, 1859.

Hulme, F. Edward; *Proverb Lore, Many Sayings, Wise or Otherwise, on Many Subjects, Gleaned From Many Sources*; London: Elliot Stock, Paternoster Row, E. C, 1902.

Henderson, Alfred; *Latin Proverbs and Quotations*; London: Sampson Low, Son, and Marston, 1869.

Bohn, Henry. G; *A Polyglot Of Foreign Proverbs, Comprising French, Italian, German, Dutch, Spanish, Portuguese, And Danish, With EnglishTranslations And A General Index*; London: Henry G. Bohn, 1842.

Riley, H. T; *A Dictionary of Latin and Greek Quotations, Proverbs, Maxims, and Mottos;* London: George Bell and Sons, 1891.

http://www.phrases.org.uk.

Bartlett, John; *Familiar Quotations, A Collection of Passages, Phrases, and Proverbs Traced to Their Sources in Ancient and Modern Literature*, Ninth Edition; Boston: Little Brown and Company, 1905.

http://www.phrasemix.com.

The World English Bible (WEB); Ebook in gutenberg.org.

Trench, Richard Chenevix; *Proverbs and Their Lessons, Being the Subject of Lectures Delivered to Young Men's Societies at Portsmouth and Elsewhere*; Fifth Edition; London: John W. Parker and Son, 1861.

Stampoy, Pappity; *A Collection of Scotch Proverbs, by anonymous*; With an Introduction by Archer Taylor; Edinburgh: ?, 1663.